الله هست آرام دل درگاه او
یا سوید پناه او دارم

کار عاجز و گنهگار آید هم
هیچو جز مرهم او

نگویند از سر بازیچه حرفی
کز آن پندی نگیرد صاحب هوش

اگر صد باب حکمت پیش نادان
بخوانند آیدش بازیچه در گوش

بفضله تعالیٰ

کتاب

خلوت در انجمن

سنہ ۱۳۱۶ ہجری

ارشادات دستگیر شمس ضمیر شاه صاحب مجددی رحمة الله العزیز جناب محمد صاحب گن عالی الشان
هادی پیر دستگیر حضرت مسکین نقشبندی قدس سره مرتبه غلام شاه خلیفه حضر

در مطبع عزیز کر باهتمام کارپردازان طبع گردید
از جلیه مجلی گردید



بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله
واصحابه اجمعین ۰ اما بعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد رکن
که یکے از نعلین برداران مرشد کامل و مکمل هادی آگاه دل دستگیر درماندگان
حامی بیکسان فیضبخش و فیضرسان شاه و گدا حضرت مسکین شاه صاحب
قبله فداه قلبی و روحی مدظله العالی آنچه از ارشادات و اشارات و
احوالات و اقوالات و مکتوبات و مسموعات که این ناچیز مدان مستفید
و مستفیض گردیده گویا نمی از دریاے محیط و رشحی از باران بسیط توان
گفت براے هدیه هم پیرگان دور دیار و هم طریقگان عالی وقار فراهم
آورده بر منصهٔ بیان جلوه گر میگرداند و چند اجزاے متفرقه را در یک

جلد مجلد مینماید باین نیت که این لآلی آبدار صدف هاے متعدده
در یک حقهٔ حقیقت محفوظ و مصئون مانده آویزهٔ گوش حقایق نیوش
طالبان محبوب حقیقی و سالکان مسالک تحقیقی گشته ذخیرهٔ آخرت این
بے نوا گردد والا این ہیچمدان ناکاره قابل نقل کمالات و کلمات شیران
خدا جلّ جلاله و عاشقان رسول کبریا صلی اللہ تعالے علیه و آله و صحبه و
سلم ہم نیست و ندارد و از جہت عدم فرصت و وجود حوادث بترتیب
فصل و باب ہر بیان نیز نپرداخت فقط بنظر ہیئت اجماعی که در آن
خوف ضائع کم و ثمرهٔ فوائد بهم ست یکجا کرده امیدوار رحمت آمرزگار
بوده در حیطهٔ تحریر آورد و ہرچه از زبان مبارک حضرت موصوف شنید
و از مجلس شریف فیضیاب شده بے کم و کاست در تسطیر پرداخت ہو اللہ
الموفق بالانام سنه ۵ آغاز کرده ام تو رسانی بانتها :: و این تحریر فقط از اختیار
عاصی نیست بلکه امتثال ارشاد مبارک حضرت ماست که ہرچه از زبان ما
بشنوی و دریافت کنی آنرا بزیر قلم آورده بسماعت ما در آر که صحت و
سقم آن معلوم گردد پس توکل بر خدا تعالے کرده شروع نموده شد
و نام این خلوت در انجمن که از زبان غیب الغیب ارشاد شد ترقیم نموده ارشاد
که در حلقهٔ توجه بطرف ذکر مشغول نباشد فقط لحاظ رابطهٔ شیخ خود مبدأ و مود
وارد اگر خیال ذکر کند البته راه فیض الٰہی مسدود خواہد شد زیرا که این

سالک راہنوز در آن درگاہ راہ پیدا نیست پس واسطۂ شیخ ضرور آمد۔
ارشاد چون بغرۂ ذیقعدہ ۱۳۵۸ھ ہجری روز جمعہ یک زن برائے مسلمان
شدن آمد استفسار فرمودند کہ این از کدام قوم ست عرض کردند کہ از قوم کولی ست
اما الحال امید وار ست کہ از ایمان و اسلام مشرف گردد پس او را از روبروے
خود نشاندہ تلقین کلمۂ طیبہ و کلمہ شہادت کردہ ترجمہ فرمودند کہ بخوبی
در ذہن او وحدانیت خدا و رسالت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
قائم و ثابت گردید و فرمودند کہ خدا تعالے وحدہٗ لا شریک ست و
سنگ و چوب مخلوق او بیند کسے را در خدائی او دخل نیست او از ذات
خود قادر ست و محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را برائے رہنمونی ما
مقرر کردہ است و نبی ما گردانیدہ فقط ارشاد کہ از مرتبۂ عاشقیت
و معشوقیت تخلیق مرتبۂ محمدیست صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم و از
مرتبۂ معشوقیت تخلیق مرتبۂ احمدی صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم و ہمین نام
مبارک زبان زد ملاء اعلیٰ ست و در مرتبۂ محمدی قدرے علاقہ بشریت
و در مرتبۂ احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی اللہ علیہ وسلم
آئینہ جلوہ نمای جمال بیچونیست کہ مستجمع جمیع صفات کمال ست اما
آن ذات بیچون و واجب ست و این ذات آئینہ و ممکن پس بلا تشبیہ
کسے ہر شکل کہ دارد تا وقتیکہ در آئینہ می بیند آئینہ را از روبروی خود

جدا نه سازد اگرچه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آئینه جمال محمدی را چگونه جدا خواهد کرد :: **معروضه** که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را دو خلقت یعنی خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد **جواب** به بیند که اگر یک شخص نزد شمع می نشیند دو عکس از و بر دیوارے افتد این دو مرتبه است واز ان دو عکس یک عکس جسم و یک عکس روح ست تا کسی روح را بیچون و بیچگون نفهمد بلکه ممکن داند که عکس هم دارد بے شبهه فقط **تلمیه** حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی زنان قاصه مغنیه و فاجره را اصلا در طریقه داخل نمیکنند تا وقتیکه از فعل شنیع خود باز نیایند و میفرمودند که اگر کسے این قسم رجال و نسارا در طریقه داخل کند در عتاب پیران کبار گرفتار خواهد شد مگر آنکه از فعل شنیع ایشان توبه گرفته داخل کند **ارشاد** فرد حافظ شیراز رحمه الله علیه میفرماید ؎ تیمار غریبان سبب ذکر جمیل ست :: جانان مگر این قاعده در شهر شما نیست :: یعنی او تعالی در مرتبه غنیٰ او از همه مستغنی ست التفات بطرف کسی نمیکند ۔ چنانچه در مرتبه مستجمع جمیع صفات کمال و منزه از همه نقصانات که خبر گیری هر امر خرد و کلی ممکن ازین مرتبه مقدسه میگردد والله همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند فرد دیگر ؎ قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست :: بوسه چند بیامیز بشکر [illegible] چند یعنی از گلقند علاج دل ما نه میشود مگر در قبض و بسط بیامیزی که آن علاج دل ماست همچنین از حافظ رحمه الله علیه ؎ دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما :: چیست یاران

طریقت بعد ازین تدبیر ما :. ما مریدان و بسوی کعبه چون آریم چون :. رو بسوی خانهٔ خمار دارد پیر ما :. یعنی دیشب پیر ما از صحو بسکر آمده فرمود که چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما پس همه مریدان عرض کردند که ما هم بسوی صحو چگونه مائیم چون شیخ ما بسوی سکر و خانهٔ خمار روی خود دارد همچنین ما هم بسکر درآئیم همچنین از حافظ رحمة الله علیه چون می از خم بسبو رفت گل افگند نقاب :. فرصت عیش نگهدار و بزن جامی چند :. مراد از می بیهوشی و فیض الهی ست و مراد از خم دل پیر و مراد از سبو دل مرید و مراد از گل محبوب و مراد از نقاب افگندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض الهی از دل پیر تو بدل تو درآمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض وغیره معلوم شد تو نیز فرصت وقت را غنیمت انگار و از جانب خود هم جامی چند زن یعنی ذکر و شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمة الله علیه ؎ نه گویمت که همه سال می پرستی کن :. سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش :. یعنی نمیگویم که همه وقت خود را در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن در حصهٔ اول فرائض و در حصهٔ دوم واجبات و در حصهٔ سوم سنت مؤکده ادا کرده در حصهٔ چهارم ذکر و شغل میکن والّا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ بزیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر :. که از تطاول زلفت چه سوگوارانند :. همچنین از حافظ رحمة الله علیه ؎ خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد :. که بستگان کمند تو رستگارانند :. ارشاد بتاریخ ۲۱ صفر المظفر ۱۲۸۹ھ سنه ۱۲۸۹ هجری مقدسه صلی الله

علیہ وسلم سے کہد و جناب دل سے سنبھل کر قدم رکھیں * سرکار عشق کر ہین قرینے نئے نئے
یعنی مراد عجز و تضرع و التجا و زاری و خاکساریست پس مطمح نظر بد و نشو و نمائی خود
دارد کہ تا سیلنے سے سمھین ست و موجب انکساری و ہرچہ از فیوضات غیبی میرسد محض فضل
ایزدی بتصدق پیران سرمدی دانستہ خود را لاشی محض مثل عینک داند کہ غیر از تقابل
چشم از صفات چشم چیزی حاصل و زنگار خود ندارد کہ او زندہ است و این مردہ
مبادا شیطان لعین کہ در کمین ست صفات زندہ بردہ عائد نمودہ مغرور و مستور
گرداند و در خسارۂ ابدی انداز د فقط ارشاد کہ در لطیفہ قلب و مراقبہ لطیفہ
قلب ذکر اسم ذات ست اما در لطیفہ قلب لحاظ صفات من حیث المجموع مستجمع
جمیع صفات کمال و منزہ عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبہ لطیفہ قلب لحاظ
تعین افعال میکنند یعنی تجلیات افعالیہ الہیہ را لحاظ دارند فقط ارشاد کہ از لطیفہ
قلب تا انتہاء مراقبہ معیت ولایت صغراست کہ آنرا ولایت اولیا و ولایت
ظلیہ میگویند چراکہ درین فیض ظل اسماء و صفات می آید و از مراقبہ اقربیت تا
مراقبہ اسم ہو الظاہر ولایت کبریست و این را ولایت انبیا و ولایت اصلیہ نیز
میگویند۔ و مراقبہ اسم باطن را ولایت ملائکہ زیراکہ فیض این مراقبہ برہمہ قالب
ملائکہ می آید و فیض مراقبہ انبیا علیہم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید از ینجہت
در مراقبہ ملائکہ ملایک فوقیت دارند و بعد ازان در مراقبہ کمالات نبوت وغیرہ
فوقیت کلیۂ انبیا علیہم السلام راست کہ درین مراقبہ فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالای آن مراقبه ولایت نیست کمالات ست فقط۔

ارشاد مردمان میگویند که از بکثرت ذکر خدا تعالی درد سر یا درد عضوها یا درد دل پیدا میشود این محض غلط ست زیرا که مشهور ست که در اکسیر نقصان کسی را نیست ازین سبب بسیار مردمان طالب او باشند پس در ذکر الٰهی چگونه نقصان باشد این وسوسه شیطان ست که میخواهد که بهر حیله از ذکر خدا مسلمان را باز دارد فقط **ارشاد** که بوقت توجه دادن در قلب خود غرق شده بطرف قلب طالب همت نماید و دعا و التجا بجناب فیاض حقیقی بکند که خدایا هرچه فیض برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما۔ و همت آنرا گویند که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رساند و آن چیز از جای خود جنبد تا که او آن را از قصد قلبی زور بکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و همین طریق در لطیفه روح خود غرق گشته بلطیفه روحی طالب قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفه خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشته بر اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب رساند و او را ازین راز آگاه نکند درین صورت آموخته هر دو یعنی آموخته پیر و مرید صاف میشود و فیض الٰهی ریزان میگردد ان شاء الله تعالی و هر قدر که سالک خود را فنا کند فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرور ست که بغیر خلوص نیت ثمرهٔ آخرت

ف بطریق توجه دادن

مقصود نیست الله تعالی توفیق کرامت فرماید و بهر طور ترغیب و تحریص ذکر
و شغل به بندگان خدا نماید و بهر امر بار امزجهٔ مختلفه ایشان بر دارد و خود را
تابع ایشان داند اگر کسے ہمہ عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او
نماید طالب از وی بگریزد و آن دور سابق ایام بود که طالبان خود را تابع شیخ
میکردند و یک سر مو خلاف او نکردندے الحال زمانهٔ آخرین است شیخ را
باید که بهر نوع در پاس خاطر طالب کوشیده فیض پیران کبار رساند فقط
ارشاد — بروز عاشوره چون همه مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند
ارشاد فرمودند که مقدمه شهادت سید الشهدا جناب امام حسین رضی الله تعالی
عنه از مجبوری نبود زیرا که ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواهد زمین و آسمان را
ته و بالا میکند پس آن ذات مقدسه چسان مجبور خواهند ماند اما درین واقعه حکمتهای
الٰهی بود. بشنوید که نام مبارک حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه وسلم
و مرتبهٔ عاشقیت دارد اما آن عاشقی که هزار مرتبه بر عشق حضرت موسیٰ
علیه السلام فوقیت دارد چرا که حضرت موسیٰ علی نبینا و علیه السلام سررشته
عشق خود نا کرده بے اختیار التجا کردند یعنے رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ
إِلَيْكَ گفتند و جناب فیضمآب ما صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم عشق خود را
ظاهر نا کرده سکوت نمودند و هیچ التجا نیاوردند چگونه شعله جانگداز عشق را انتها
فرمودند که این ولا و محبت از محبوبیت پیدا است که حقیقت محب و محبوب

خود ست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید- چراکه اگر کمالیت بشریت
نبودی فیضرسانی بدیگر غلامان او ممکن نه گشتی ازاینجاست که فرموده اند اَنَّمَا
اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوْحیٰ اِلَیَّ ازینجهت عنایت بر غلامان بیکران داشتند حتی که
چون تولد شریف حضرت صلعم شد اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ میفرمودند و در همه عمر شریف خود
اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ میگفتند و چون وفاتِ شریف شد در مزار مُبارک لب اقدس عالی
می جنبید حضرت علی مرتضی کرم الله تعالی وجهه اینحال دیده گوش مبارک
خود را قریب لب انور حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بردند که وصیت
آخری چیست شنیدند که اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ ارشاد میشود الحاصل چونکه التفات حضرت
بطرف امت مرحومه اینچنین بود که بمرتبه خیر الامم مشرف گردید پس غیرت الٰهی
جوش کرد که ایشان بندگان من اند و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم با ایشان
اینچنین توجه دارند پس اکنون امتحان حضرت صلعم ضرور افتاد مثلاً بلاتشبیه کسی
فرزند خود را در فرزندی شخصی میدهد اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس
جناب باری عزاسمه خواست که آزمایش محبت حضرت صلی الله علیه وسلم از
دست امت آن حضرت صلعم بکنیم و جگر گوشه ایشان را از دست امت او
بگیریم و ببینیم که درین صورت با امت خود چگونه میباشند آیا ترک عنایت
بکنند یا در قهر شده کارخانهٔ قدرت ما را خراب و برباد میکنند لهذا خواست که
بر ذات وصفات جگر گوشهٔ محبوب خود حدیث اَلْفَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِّنِّیْ

در شان مبارک ایشانست امتحان فرماید با این همه خوبیهای مصائب کربلا
که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و بیکسی وغیرها باقی نمانده بود اما جناب سید الشهدا
رضی الله تعالی عنه بر وصیت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
که فرموده بودند ای جگر گوشهٔ من صابر و شاکر باش و مرا در حشر رسوا مکن خیال
نموده در جمیع آفات کرب وبلا رضا و تسلیم اختیار کردند عاجز و مجبور نبودند اگر
ادنی کنیزک یا غلام آنحضرت رضی الله تعالی عنه میخواست از اشارهٔ ابروی
او همه تختهٔ زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالی عنه فرزند جناب
اسد الله الغالب بودند وحضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالی عنه در
جنگ خیبر دروازهٔ قلعهٔ خیبر را که سی و نه گز دراز و قدرے عرض میداشت از
قوت اسد اللهی از زمین کشیده بودند پس همان زمان جبرئیل علیه السلام بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نازل شده عرض کردند که باریتعالی جل جلاله
بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضی رض بگوئید که ما را از زمین بسیار کارهاست اورا
بار دیگر خراب مکنید الحال که شما در خیبر کشیدید در زمین پیچ افتاده است
حضرت علی یعنی برادر شما
ازینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله الغالب چگونه مجبور و عاجز باشند
نعوذ بالله منها فقط ــ **ارشاد** کرامسال در عرس شریف حضرت پیر و مرشدی
جناب شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه قلیه نورتن پخته بمردمان بخورانید
همچنان کردند صفت گوشت یکمن روغن زرد ۵ ثار کدو ۵ عدد ادرک ۲ ثار

سبب قلیه نورتن

لہسن ۱ لار پیاز ۳ لار جغرات ۱۵ لار تمر ہندی ۷ لار نمک ۸ لار لونگ ۴ تولہ
الایچی ۴ تولہ مرچ سرخ ۲ لار کشنیز سبز ۲ لار پودینہ ۱ لار دال نخود بریان یک سیر
دال نخود خام ۱۰ لار نو جوار ۱ لار زرد چوب خانگی ۱۰ لار پپی ۴ عدد خشخاش ۲ لار
چرونجی ۲ لار ہیزم ۶ من آرد گندم برائے دم بقدر ضرورت۔ **ارشاد** در دفع
اعتراضیکہ مولوی اکبر صاحب کردہ بودند کہ از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچہ
نقشبندیان میگیرند جناب صاحبزادہ بزرگ میان محمد ابراہیم صاحب این اعتراض شنیدہ
روبروے حضرت ما عرض کردند حضرت در جواب آن فرمودند کہ معنی توجہ
رو بیک جانب کردنست شاید کہ ایشان جانب قبر بزرگان پشت کردہ
می نشستہ باشند فقط۔ **روانگی از مکہ معظمہ** ۲۹ صفر المظفر سنہ ۱۲۸۶ھ
سوار جہاز المسمی بہ فیض ربانی بتاریخ ۲ ربیع الاول سنہ الیہ شدند اول مقام جہاز — بیان سفر مکہ معظمہ
مذکور بر حدیدہ بتاریخ ۱۱ ربیع الاول سنہ الیہ روانہ از حدیدہ ۱۸ ربیع الاول سنہ صادر
ارشاد ہر قدر کہ جسم خود را فراموش کند بہتر ست کہ حسن فقیری درین ست
بموجب بیت ہندی **بیت** بیخبر ہو تو خبر ہوتی ہے ؛ بے بصر ہو تو بصر ہوتی ہے ؛
قدرے ازان کلمات مبارک کہ بوقت توجہ دادن از زبان فیض ترجمان حضرت — کلمات وقت توجہ
پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی صادر میشد این ست بمقابلہ بندیان الٰہی ارحم
الٰہی افتح باب الفیض والرحمۃ الٰہی ارحم بحرمۃ مشایخنا الٰہی
ارحم بحرمۃ پیران کبار الٰہی بحرمۃ پیران نقشبندیہ مددی

غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبلہ پاکان مددی
اللہ اللہ بیچون و بیچگونہ بے شبہ و بے نمونہ بمقابلہ متوسطان نیستی خود و ہستی
ذات پاک نیست مقصود بجز ذات پاک الٰہی مقصود من توئی ۔ نیست بر
لوح دلم جز الف قامت دوست ۔ چہ کنم حرف دگر یاد نہ داد استادم ۔
از فرش تا عرش از ہر رگ و ریشہ و از ہر بن مو لا الٰہ الا اللہ نہیں ہر کوئی مقصود
سوائے ذات پاک کے وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ و بمقابلہ منتہیان اکثر سکوت
میکردند و گاہے این اشعار ۔ ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم ۔ ہر گہ خیال
روے تو کردم جوان شدم ۔ ای گلبن چمن بر دولت بخور کہ من ۔ در سایہ تو
بلبل باغ جہان شدم ۔ میخواندند و گاہے دیگر اشعار عربی و فارسی میفرمودند و
گاہے بر چہرہ و سینہ طالب دم میکردند و گاہے از دو انگشت بزانو و اگر طالب
در غلبہ حال او فتادہ میبود بر سر او اشارہ مینمودند و چون کسی در حالت غلطان
و افتان میشد اللہ اللہ و الا اللہ گویان تکیہ مسند شریف و یار و مال و یا دشالہ
خود و سوزنی از مسند کشیدہ و یا تکیہ وغیرہ از دیگرے طلبیدہ در زیر سر او
می نہادند و گاہ در ہنگامہ حالات طلاب بخوف شکستن دست و پاے ایشان
زود فاتحہ میخواندند فقط ۔ کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ ۔ بہ شب عید الضحیٰ
سنہ ۱۳۸۱ھ غلاف مبارک کعبہ شریف زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً در دیوانخانہ کلان
آویختہ و ہمہ آن مکان را از گل و عطر و روشنی آراستہ نمودہ پارہ ہاے قرآن شریف

کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ

همه اہل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده
از زیارت غلاف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحه که از قسم ستریان شور که ابس
لطیف و خوش ذائقه بودند تناول کنانیدند و باوجود ضعف و ناتوانی تکلیف برای
نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاه سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیه درمیانه سوار
شده رفته بودند تا فارغ شدن همه اہل دعوت خود بنفس نفیس تشریف فرما
بودند و بعد از آن این غلام و معز الدین صاحب وغیره را یاد کرده فرمودند که شما هم طعام
بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد که از درون خانه هرچه طعام باشد بیارید پس
بمجرد حکم والاطعامهای گوناگون و نعمت های بوقلمون آمدن شروع شد حتی که همه دسترخوان
مالامال گردیده و جعفرات چکه دو آنه از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند که در صبر
چه برکت ست که این چند قسم میسر شده و باز ارشاد فرمودند که الحال زنانه می کنم
شست وشوی ظروف بالفعل موقوف دارید چو این کمینه غلامان خود را در مسجد الماس
برای امامت عیدین و جمعه همیشه میفرستادند لهذا در آن روز علی الخصوص توقف
نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان
آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز دوشنبه تاریخ بست و
دوم صفر المظفر ۱۲۸۶ہجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعده پیر و مرشد
مدظله العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب را ارشاد فرمودند که ختم شروع کنید بعد
ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم تا دیر تشریف داشته هرکه می آمد شیرینی عنایت

میفرمودند وارشادات عجیب وغریب میفرمودند که مستمعان از فرحت تازه و
مسرت بی اندازه از فیوض آلهی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سری فیض
شیونات صفات ذاتیه باریتعالے می آید چنانچه فیض شان علم وشان قدرت و
شان بصر وغیرها نه فیض شان صفات اضافی مثلاً رزاقیت وستاریت وغفاریت وغیره
ارشاد که خلافت مراد پیرست نه مراد مرید پس اگر کسے مراد پیر را خود طلب کند
اورا خلافت دادن حکم نیست و خلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر ایمای
پیران کبار و مرضی شیخ داده نه میشود ـ نسخه اچار انبه که در سرکار فیض آثار جناب
پیر و مرشدی فداه روحی وقلبی مدظله العالی تیار شده بود نسخه انبه خام ۱۰۰ دانه
مرچ سرخ ۲ لار لهسن خشک ۰ لار نمک ۵ لار زیره سفید ۱ لار کلونجی ۱۱ لار
رائی ۱۰ لار میتهی ـ لار اول زیره وکلونجی ولهسن ورائی کوفته در روغن کنجد بریان
سازند چون سرخ رنگ شود میتهی انداخته از دیگدان فرود آرند و مرچ ونمک وکشنیز
کوفته در آن مخلوط سازند بعده انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره
مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصالح تیار
شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند و در سبو پر ساخته بدارند و بروز سوم دهن
سبو کشاده از پاؤ آثار تا نیم آثار آب شور چاه پهلوی سبو بشویند و در آن اندازند و
دهن سبو محکم کرده بدارند و بعد یکماه در استعمال آرند فقط ـ تولد میان غلام نبی صاحب
عرف احمد میان صاحب بتاریخ ۲۴ محرم الحرام سنه ۱۲۹۶ هجری مقدسه که در آن وقت

نسخه اچار انبه

کشنیز خشک ۱ لار

تاریخ تولد میان غلام نبی صاحب جناب حضرت

عمر شریف حضرت ہشتاد وہشت بود فقط کیفیت بروز یکشنبہ ماہ محرم الحرام سنہ ۱۲۹۴
بوقت یک ونیم پاس شب حضرت ما اول داخل مدینہ منورہ شدہ در مکان علاقہ قاسم یار جنگ
مرحوم فرود آمدند وحضرت بروز دوشنبہ از زیارت شریف رسالت پناہ صلی اللہ علیہ
وسلم سرفراز گشتند و بروز سہ شنبہ برای ملاقات حضرت عبد الغنی صاحب در مکان
اوشان رفتند وحضرت موصوف از بسیاری عنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوئی رفانہ
وصوفیانہ نمودند وفرمودند کہ ما در عمر سہ سالہ از حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ
علیہ یک توجہ گرفتہ بودیم برائے ما این فخر است وحضرت ما مدظلہ العالی نیز از کلام رأفت
انجام ونکات طریقت آیات اہل مجلس را شاد ومسرور کردند واز دست صاحبزادہ صاحب
خرد حضرت ما مسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میانصاحب یک جفت رومال و دو روپیہ
نذر گزرانیدند واز دست نبسۂ کلان مسمی میر سرفراز علیصاحب عرف حاجی میانصاحب
واز دست نبسۂ ثانی مسمی قطب الحق صاحب یکروپیہ دہانیدہ آموختہ سلوک نقشبندیہ
مجددیہ از میان غلام محمد صاحب مغز شنوانیدند وحضرت موصوف از ابتدائے مراقبۂ
قلب تا حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سماعت فرمودہ بہ سبب معروضۂ حضرت ما
مدظلہ العالی از سبق مراقبۂ حقیقت احمدی سرفراز نمودند وباز اوشان را نزد
خود طلب فرمودہ دست مبارک خود بر پشت اوشان
نہادہ بر سینہ دم کردہ دعائے طول عمرہ وغیرہا فرمودند۔
وچند اشعار فارسی عارفانہ کہ خود نظم کردہ اند خواندہ بحضرت ما مدظلہ العالی شنوانیدند وبعد

فراغ از حضرتِ ما پرسیدند کہ شما برگ تنبول میخورید حضرت عرض کردند کہ نہ و باز پرسیدند
کہ چاے میخورید حضرت ما عرض کردند کہ نہ ایحضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات
نمے افتد فرمودند خوب بعدہ حضرت ما تعریف مولوی عبدالرحیم صاحب مرحوم نمودہ
بجانب مولوی احمد خیرالدین صاحب ایما فرمودند کہ ایشان پسر اوشان اند و ایشان ہم
وعظ بیان میکنند بعد ازآن تذکرۂ آفاقی ماند بوقت رخصت بسرو قد تعظیم
حضرت ما نمودہ روانہ کردہ بوقت روانگی فرمودند کہ ما نیز بمکان شما خواہیم آمد
اگر کسے آدم دلالت نماید پس ازان قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی
از قسم لڈو تخمیناً دو نیم آثار براے حضرت ما عنایت فرمودند فقط۔
رباط میان محمد مظہر صاحب رحمۃ اللہ علیہ صاحبزادہ حضرت احمد سعید صاحب
مجددی رحمۃ اللہ علیہ درمحلہ اغوات وانتقال حضرت موصوف بدہم محرم الحرام
سنہ ۱۳۰۱ در مدینہ منورہ مدفون در جنت البقیع پایئن حضرت امیر المومنین
(یعنے خواجہ سرایان)
عثمان غنی رضے اللہ تعالے عنہ بیرون گنبد فقط۔ الحمد للہ رب العالمین
والصلوۃ علی سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین فقیر مسکین دریں سال کہ
سنہ یکہزار و دو صد و نود و پنج بود براے زیارت شریف حضرت رسالت
مآب صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدہ از سید عباس صاحب بن شیخ السادات
سید حسین صاحب بافقی علوی سلام روضہ منورہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم تعلیم یافتم
ایشان باحسن الوجوہ تعلیم کردند و دقیقہ از دقایق آداب نگذاشتند زادہ اللہ

علما و شرفا بعد از آن فقیر روانہ ملک خود شدم الصلوٰۃ والسلام علی النبی
صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم فقط در مکتوبات شریف حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست مصرع پدر خویش شو اگر مردی۔
ارشاد یعنی بر نفس خود غالب شو چنانکہ پدر بر پسر غالب و حاکم باشد فقط۔
ارشاد کہ در صفات حقیقیہ باریتعالے عز اسمہ تقدیم و تاخیر نیست زیرا کہ اگر
یک صفت را تقدیم دہند در صفت ثانیہ حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت حی
را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی ہذا القیاس پس ازین تقریر مفہوم
گردد کہ او تعالے وتقدس اول صفت نداشت پس بعدہ حی و بعد از ان علیم و
ہمچنین در دیگر صفات نعوذ باللہ منہا درین فہم بسیار قباحت واقع میگردد پس معلوم شد
کہ تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باریتعالے از جانب سالک ست کہ محبوب خود را
اول زیور حیات پوشانید و بعدہ زیور علم بعد از آن زیور قدرت و بعد از آن
زیور ارادت و بعدہ زیور سماعت و بعدہ زیور بصارت و بعدہ زیور کلام و
بعدہ زیور تکوین پوشانید و حال آنکہ محبوب جل سلطانہ قدیم از ین زیور آراستہ است
پس باید دانست کہ نسبت طرق بمنزل یک شعلہ شمع ست کہ بصفات باریتعالے
میرساند چنانچہ از اہل طریق رحمہم اللہ کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی بہ
بصارت و کسی بسماعت و کسی بارادت و کسی بقدرت و کسی
بہ علم و کسی بحیات رسانید و پیران نقشبند رحمہم اللہ تعالے نسبت خود را فوق این

لنسبتهای مذکوره یعنی بذات وراء الوراء جل جلاله رسانیدند لهذا شاه نقشبند
رحمهم الله علیه فرمودند که نسبت ما فوق همه نسبت هاست یعنی وراء الوراء که
در آنجا صفات الٰهیه را نیز گنجایش نیست پس درینجا بجز ذات محمدی صلی الله
علیه وسلم و ذات وراء الوراء لحاظ دیگر نه میباشد لهذا مرتبه صدیق اکبر رضی الله
تعالے عنه بعد از انبیا علی نبینا وعلیهم السلام از همه فایق گردید این حقیقت
نسبت نقشبندیه علی صاحبها الرحمة والرضوان اکثر صاحبان این طریقه عالیه
نقشبندیه رحمهم الله تعالے را هم معلوم نیست تا بدیگران چه رسد فقط ۳ جمادی الثانی ۱۲۹۶
بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی جناب
شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله تعالے این تقریر ارشاد شده است

۵ از مکه معظمه بنام محمد ابراهیم فرزند بزرگ حضرت ماصد دریافت ۱۲

برخوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که مع الخیر اقی میان و قطب الحق و حاجی میان
وغیره حجاج همراهی مقرون حمد و نوال ام و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و جمیع
همشیرگان ایشان لیل و نهار مطلوب از افضال آلهی از روزیکه روانه این صوب
شدیم بآرام تمام برجهاز دخانی متعلقه الله رکها سیٹهه سوار شده ۵ بروز سلخ ذیقعده
داخل مکه معظمه زادها الله شرفاً وتعظیماً گردیده از حج اکبر سرفراز گشته در تیاری
روانگی مدینه منوره زادها الله شرفاً وتعظیماً ایم ان شاء الله تعالے تا بیست و چهارم
شهر حال راهی روضه مبارک سرور انبیا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم خواهیم شد

خاطر جمع دارند و ازین مضمون نواز میانصاحب را نیز اطلاع دهند و به نوازشنامه صاحب
بعد سلام معلوم باد که آنچه کاغذ نوشته بشما داده شد بران خاطر خواه عمل کرده باشند
۵۱ مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار مشفق مهربان ۵۱ بنام آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار
مکرم عمیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رب
جهان صلی الله علیه وسلم آغا حاجی عبدالقادر صاحب سلمه الرحمان بعد سلام
مسنون الاسلام واشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر می گردانند
الحمد لله والمنه که این فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال ست و صحت سلامتی
آنصاحب مدام مطلوب رجا که روبروی روضه مبارک آن سرور صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم بعد سلام نیاز بی پایان برای یاد فرمائی کمینه غلامان
خود عرض نموده باشند که الله تعالی درین حیات مستعار باز از دیدار قبه
خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور
نیز بعد سلام شوق همین مضمون اطلاع باد ۔ ۵۲ منازل جهاز دخانی وقت مراجعت ۵۲
حضرت پیر و مرشدی از جده بحدیده و از حدیده بعد باب سکندر و از باب سکندر
به عدن و از عدن به ممبئی بخدمت مستسلم الحرام الشریف النبوی و نقیب الاعوات ۵۳ بیان مجمل از مقامات مظهریه
احمد آغا فرانی سلام شوق موصول باد حضرت مامدظله تاریخ سوم ذی الحجه
۱۲۹۳ھ در مکه معظمه برای ملاقات میان محمد عمر صاحب قبله تشریف برده بودند فقط
۵۳ این بیان مجمل از مقامات مظهریه روبروی حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی

که درمکتوب سیزدهم ست ازحکم عالی تحریر نموده است آمنت بالله
کما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند ربه و بآله و اصحابه
کما هم عند نبیهم فقط نواب صاحب مشفق مهربان سلمه الرحمان بعد
از دعا و سلام واضح باد بفضله تعالی درینجا خیریت است و خیریت آنجا مطلوب
حضور و آگاهی خاصه طریقه نقشبندیه است آگاه باشند خط مرسله رسیده
برمضمونش آگاهی داد فقیر برای دفع بیماری آن مشفق مع فرزند متوجه شود
و دعا می کند انشاء الله تعالی دفع بیماری خواهد شد و مبلغ پنج روپیه نذر رسید فقط
اسمای بازار مکه معظمه همراه حضرت نوشته بود روبروی باب ابراهیم سوق صغیر
روبروی باب صفا تا باب السلام سوق مسا. روبروی باب الدرایا
سویقه. روبروی باب زیاده تا باب العتیق شامیه. روبروی باب العمره
سوق باب العمره و نزد بعضی برابر نزدیک درگاه شیخ محمود صاحب پسر سلطان
ابراهیم ادهم بلخی رحمة الله علیه. حارة الباب از نهر تا مدعا ست از مدعا تا جنت المعلی
سوق المعلی نزد مولد النبی صلی الله علیه وسلم سوق اللیل در بازوی سوق المعلی
حلقه. فقط ارشاد درینولا که عمر ما بهشتاد و هشت رسیده است ضعف
طبعی آنقدر غالب ست که هنگام صحت مزاج برای نماز وغیرها امور ضروری از
جای برخاستن از دشواری میسر میگردد پس در وقت کسل چه بیان کند که حال
دیگرست و کیفیت دیگرست خیر الله تعالی خاتمه بالخیر گرداناد آخر فنا ست المرقوم

۲۰ نذر ابوالحسن خان ... بنام مبلغ ... صدور یافت ۱۲

۲ اسمای بازار مکه معظمه

۲۴ جمادی الاول سنه ۱۲۹۸ مقدسه فقط در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسما و
صفات باریتعالی می آید و رابطهٔ شیخ خود ضرورست و این ولایت را ولایت اولیا
و ولایت صغرا و ولایت ظلیه میگویند و مراقبهٔ اقربیت را ولایت کبری و ولایت انبیا
و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطهٔ شیخ خود باختیار طالب است
کند و یا نکند مگر واسطه انبیاء کرام ضرورست لیکن آن زینه را که طالب بوسیلهٔ او
بالائی بام بر آمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه
کرام است فیض از اسم باطن باریتعالی است و این فیض از بطون اسم باطن است
نه از ظاهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت است فیض
ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت ما در مکه معظمه نوشته شده است ۱۵
منکه شمس الدین خان ولد نجف خان ام نوشته میدهم بر همین معنی که یک مکان دو منزله
پخته واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منحلات بلده متبرکه مکه معظمه زادها الله شرفا
و تعظیما که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی
مجددی مدظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب
عرف خیراتی میانصاحب در تحویل اینجانب است اقرار واثق مینمایم که هر امر که
حضرت صاحبزاده صاحب موصوف درباره مکان و اشیاء او صادر شود بطوع
و رغبت تمام سر انجام خواهم داد و هر چه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه
آن نموده یک حصه برای مرمت ضروری و یک حصه برای فاتحه وغیره والده مرحومه

م
سلسلهٔ اولاد
بیان حضرت میان ابوسعید صاحب
رحمة الله علیه

صاحبزاده موصوف صرف خواهیم کرد و حصهٔ سوم در تصرف خود گرفته باشم و حصهٔ چهارم
امانت بدارم تا هرچه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بران عمل کرده آید و اینجانب
را در آن مکان بجز خبرگیری آن هیچ نوع دخلی و اختیاری نیست و نخواهد شد و اگر
اینجانب درین مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصهٔ چهارم موجب حصص
مذکوره تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را در کرایه داده بموجب مرقوم الصدر عمل آورده
باشم هرگاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی و رغبت
دست بردار خواهم شد و هیچ عذر و حیله پیش نخواهم کرد احیاناً خلاف این
اقرار طریقه ورزم گنه کار شرع و حکم شرع باشم بنا بر آن اینچند کلمه بطریق اقرارنامه
نوشته داده شد تحریر فی التاریخ ۔ صفر المظفر سنه ۱۲۹۵ هجری مقدسه ـــ
ارشاد فرزندان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبدالغنی صاحب
و عبدالمغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب معه برادر بزرگوار خود از حضرت
غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه اجازت طریقه یافتند و ایشان هم و صاحبزاده
دارند یکی عبدالرشید صاحب و دیگر میان مظهر صاحب و عبدالرشید صاحب را
بجای خود قائم مقام نمودند لهذا عبدالغنی صاحب نیز باوجود کلان سالگی و رشتهٔ
عمیت تعظیم عبدالرشید صاحب میکنند فقط ارشاد مولوی بشارت الله
صاحب که مولوی دیندار و لیسی متقی و صاحب مقامات علیه بودند و بیابی خدمت
حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه میکردند و همیشه بدهلی شریف در خانقاه

مبارک میماندند حتی که ہمہ اہل خانقاہ را قریب بیقین بود کہ حضرت صاحب ایشانرا
قائمقام خود خواہند کرد و بی اذن حضرت ممدوح کسی جا نمیرفتند روزی بوقت
قیلولہ حضرت بے اذن حضرت ممدوح رحمۃ اللہ تعالےٰ علیہ برای چیزے امر ضروری
نزدیک منشی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافتہ فی الفور بیدار شدہ
بپرسیدند کہ مولوی بشارت اللہ صاحب کجاست چون در ہمہ خانقاہ تجسس نمودند
نیافتند معلوم شد کہ نزد فلان منشی رفتہ اند پس حضرت خاموش ماندند و ہیچ تقریر نمودند
چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابوسعید صاحب را از مکان ایشان
کہ در مسافت دور دراز بود طلب نمودند و بشارت اللہ صاحب را فرمودند
کہ شما بطرف مکان خود روانہ شوید ایشان بسیار گریہ وزاری آغاز نمودند کہ
درچنین وقت از حضرت چگونہ مفارقت کنم باز حکم صادر شد کہ روانہ شوید
ناچار آنقدر گریہ وزاری کنان کہ چشمہا آماس کردند روانہ وطن خود شدند
وکیفیت وصال حضرت رحمۃ اللہ علیہ شنیدہ باز از وطن آمدند و اینجا جناب
ابوسعید صاحب قائم مقام شدہ بودند وچون بروز جمعہ برای خطبہ خوانی بر
منبر سوار شدند مولوی صاحب مغز نعلین حضرت ابوسعید صاحب برسر خود
نہادہ روبروے ایشان ایستادہ شدند و بآواز بلند فرمودند کہ این بزرگوار
قائم مقام پیر من ہستند و من ہم نعلین بردار ایشانم فقط ۔
ارشاد بتاریخ شعبان المعظم سنہ ۱۲ کہ پیران ما چہ نکات فرمودہ کہ ہر یک از ایشان

کارخانهٔ عظیم دارد چنانچه نکتهٔ چشم بستن برای حفاظت کدورات آفاق که چون
بیان چشم باطن
چشم ظاهربین باز بشود چه قدر احوال و عجائبات عالم مشاهده میگردد گویا این سینه
مثرهٔ چشم باطن ست چون مثرهٔ چشم ظاهر واگردد هرچه در احاطهٔ دیوارها ست نمایان
میشود همین طور چون سینهٔ کسی طالب وا شود هرچه بیرون دیوارها ست ظاهر
بیان سفر در وطن
میگردد لهذا اولیاء الله تعالی اخبار غیبی میدهند۔ نکته سفر در وطن که درین نکته چه قدر
کیفیت و آرام ست زیرا که در سفر ظاهری اگرچه بادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نمی آید
هرچند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بموجب فرموده بزرگی ؛ که سفر اگرچه دریک نقطه
از سقر کم ست لیکن در شدایداز و زیاده تر ست و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف
لطیفه دیگر چنانچه سیر لطیفه قلب بلطیفه روح و از روح بسری و از سری بطرف خفی و از خفی بطرف
اخفی و علی هذا القیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالا رود یا مراد از سفر
در وطن برآمدن لطیفه سالک ست از جای خویش بجانب فوق که اصل اوست و این
خروج از جای خود بصورت سالک ست نه که بطور شعلهٔ نور فقط۔
بیان توکل
شخصے از بزرگی پرسید که توکل کرا میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از تولد بیفکر بودی
الحال هم آنچنان بے فکر باشی فقط ارشاد بتاریخ بست و نهم رجب المرجب سنه ۱۲۹۷ھ
که در مراقبه معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر رگ و ریشهٔ
سالک ست و این نسبت معیت فرا قربیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است
والا ما بندگان را چه قدرت و چه یارا که باو نسبت نمائیم چنانچه بلا تشبیه عکس ش بدیه

که در آئینه موجودست بازید چه نسبت دارد بجز ظلّیت و همچنین در مراقبه کمالات نبوت

که فیض ذات بحت ست مقام حیرت و بیرنگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی

اثر نمی یابد برخاسته خاطر میماند لاکن کسی جا نمیرود چراکه در مراقبهٔ احدیت و معیت بسیار

معاملات دیده و لبسی لذاید چشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات

اولوالعزم نیز فیض ذات مجرده ذات بحت ست مراقبهٔ حقیقت قرآن که مبداء وسعت

بیچون حضرت ذات ست عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید

مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند

دلبس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم آغاز فرمودند

از غلبهٔ فیض محمدی صلی الله علیه وسلم تاب کلام نیاورده آبدیده گشته بلفظ اقرأ اشارت

برای خواندن رساله ناله سر د که هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیرالدین صاحب

میخواندند کردند و بعد سماعت چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حضرات

مجلس را از توجه سرفراز کردند — ارشاد بتاریخ نوزدهم ربیع الاول سنه ۱۳۳۱ در خانقاه

شریف حضرت شاه سعد الله صاحب مرشد حضرت ما مدظله العالی تشریف داشته بر خواجه خضر صاحب وغیره

خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام فاروق

صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند اوشان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت

خواجه محمد معصوم صاحب رحمة الله علیه از فرزند بزرگ اوشان هستند حضرت ما فرمودند

که خواجه محمد معصوم رحمه را شش پسر بودند خواجه خضر صاحب گفتند بلی باز پرسیدند که

بیان مراقبهٔ حقیقت قرآن

درکابل ہم اولاد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ ہستند او شان
عرض کردند کہ البتہ مزار مکان صاحبزادگان باشند فقط

عرضی حضرت ما بحضرت شاہ عبد الغنی صاحب
عرضی حضرت ما بحضرت شاہ عبد الغنی صاحب مدظلہ العالی۔ خادم سراپا با دم شکر نعمۃ
ایزدی کہ چنگل بداماں پیرایان مجددی رحمہم اللہ تعالیٰ زدہ است کہ دولتیست
عظیم و نعمتیست فخیم از کہ زبان بجا آرد و چسان عیان سازد او سبحانہ تعالیٰ اگر عمر
نوح علیٰ نبینا و علیہ السلام بخشد و از ہر بن موشکو بردا ید از عہدۂ عشر عشیر آن بیرون
نخواہد آمد پس امید از عتبہ بوسان آنجناب آن دارد کہ در ہر امر ہمچون اجداد خود
دستگیر باشند و برائے قبولِ تقصیر بندہ مولاے خود را دانند نہ بطرف دیگری پراگندہ فقط
ارشاد کنایہ بطرف خادم۔ کار پاکان را قیاس از خود مگیر: گرچہ باشد در نوشتن
شیر شیر: یعنے پاکان را ومحبوبان خدا را بر خود قیاس مکن کہ چنانچہ من ہستم ایشان
نیز مثل من ہستند نعوذ باللہ کہ این گمان بسیار قبیح و مذموم ست ویا این طور
قیاس کند کہ من مثل ایشان ہستم یعنی صاحب رتبہ وصاحب کمال مثل ایشان
ہستم و من و ایشان برابر معاذ اللہ کہ این قیاس ہم بدترین ست و فریب نفس

معروضہ مولف
امارہ و نفس خبیث ایچنین حیلہ ہا بسیار آوردہ گرفتار میسازد و این خادم معروض
نمود کہ فریب نفس امارہ را چگونہ دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط
ارشاد فرمودند کہ دریافت این امر بسے دشوار پس شب و روز رجوع بہ پیران کیا باید
کرد کہ اللہ تعالیٰ ازین ظالم امان دہد فقط المرقوم ۱۲ صفر المظفر ۲۹ھ مقدسہ

به نواز میاں صاحب ۔ از محب ضعیف و نحیف بعد دعا و سلام هویدا باد که از فضل
الٰهی داخل بندر بمبئی بخیر و عافیت شدیم اراده سیر و سلوک اورنگ آباد و احمد نگر میدارد
اگر مشورهٔ ایشان رهبری کند و الا خیر زیاده و الدعا به جمیع محبان سلام شوق برسد
مرقوم ۱۲۹۵ھ هجری مقدسه ۔ **ارشاد** که ما دیروز برای مرید کردن به آصف نگر
رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت ما فرمودند که شما
اول دعوت طعام با نه گفتند اکنون طعام میآرید این داب ما نیست که بمکان کسی
بی دعوت رفته بخوریم یک پیرزن که در آن خانه بود گفت که قاعده جمیع مشایخ است
که میخورند و مقدمه شما بسیار نازک ست فرمودند که طعام شما را دیده عادت خود را
نمیگذاریم پس از آن بعیت گرفتن فارغ شده بر حمار مکه سوار شده برای سیر روانه شدیم
که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد رو بروی ما حائل به پهلوا ستاده بود طویل القامت
و عظیم الجسد مثل درخت تار که هر یک انگشت او مانند قامت ما بود پس ما هم از رو برو
او رفتیم و به او هیچ متعرض گشتیم که او نیز ما را حائل نشد و شاید که از محبت برای
دیدن ما استاده باشد فقط **ارشاد** بتاریخ نهم شعبان المکرم ۱۲۹۶ھ که توقف ذکر
چشم بستن ضرورست خواه در خانه و مسجد و غیره یا در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه
بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نمیشود و این حواس خمسه خاشاک از هر جانب آورده
در دل داخل میکنند مثلاً هر چیز که بنظر می آید در دل برسد علی هٰذا القیاس هر چه بسماعت یا
بلامسه یا بذائقه رسد اثرا در قلب آمده مکدر میسازد لهٰذا بوعلی قلندر رحمة الله علیه فرموده اند

رقعه بطرف نواز میاں صاحب از دست مبارک حضرت ما

بیان ضرورت بند نمودن حواس خمسه ۱۲

چشم بند ولب بہ بند و گوش بند ❊ گر نہ بینی سرِ حق بر من بخند ❊

پس بند نمودن حواس خمسہ ضرورست وبجز این امر انکشاف بطون محال اما بند نمودن چشم ولب آسان ترست و بند کردن سماعت دشوار تر مگر ہر آوازیکہ از آفاق بگوش رسد آنرا بذکر کشد کہ آن ہم بند شود از سماعت لایعنی لہذا پیران مارحمہم اللہ تعالےٰ اول بار برلے بستن چشم وزبان - ارشاد فرمودہ حکم فراموشی جسم خود نمودہ اند فقط

بتاریخ یازدہم صفر المظفر ۱۲۹۵ھ آروانہ مکہ معظمہ بجدہ و بست و دوم شہر مذکور بر جہاز دخانی سوار شدہ روانہ گردید و ہفتم شہر مذکور داخل دریاے حدیدہ و بروز سہ شنبہ از حدیدہ روانہ شدہ از باب سکندر گزشتہ بروز دوشنبہ داخل عدن گردیدہ بروز سلخ از عدن روانہ شدہ بتاریخ یازدہم ربیع الاول داخل بمبئی گردیدند و در بوری بندر دو مقام نمودہ روانہ بلدہ حیدرآباد شدند فقط ارشاد ختم مجددی برلے نفی خطرات مفیدست باین ترکیب بعد فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالےٰ صانہ اللہ عن الشر والفساد درود شریف یکصد ویکبار - لاحول ولاقوۃ الا باللہ پانصد بار لاکن بعد ہر صد بار العلی العظیم بگوید باز درود شریف یکصد ویکبار - باز فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالےٰ بخوانند -

ارشاد کہ بروز ختم حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالےٰ علیہ فرمودند کہ این قصیدہ را نیز نزد خود دار خادم ہچنان کرد پس بعد فاتحہ خیراتی میانصاحب اجازتنامہ عطا فرمودند واز دستار وجبہ وشالہ وکمربند خود نیز سر و تن زیب دادہ بسیار ارشادات نصیحت آمیز بہ اوشان بلکہ درحقیقت بہمہ خادمان فرمودہ اینجا دم خود درا رو بردہ شادہ کرد

آرشاد بخواندن آن قصیدۂ مذکورہ کردند این عاصی امتثال امر نمودہ از آغاز تا انجام واہل محفل ہمہ از غلبۂ فیض حضرت مستغرق و بیخود بودند قصیدۂ مذکور را ہم برای سعادت دارین خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد مینماید — قصیدہ

فانی برب انس و جان خواجہ بہاء الدین ہین ۔ باقی بخلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہین

وہ نور چشم مصطفےٰ وہ زادۂ شیر خدا ۔ دلبند خاتون جنان خواجہ بہاء الدین ہین

گیارہ امام اہل بیت ہین آپ کے اجداد مین ۔ پس با شرف دیکھا ندان خواجہ بہاء الدین ہین

خود اول تا آخر ہر منتہی فرما دیے ۔ مین کیا کہون کیا راہدان خواجہ بہاء الدین ہین

زندہ کو مردہ کر دیے مردہ کو پہر زندہ کیے ۔ کان کرامت جان جان خواجہ بہاء الدین ہین

عامل سنت دسید ملحی بدعت یک قلم ۔ غرق عزیمت ہر زمان خواجہ بہاء الدین ہین

وہ یک نظر جسپر کرین دل ماسوا سے پہیر دین ۔ کیا نقشبند ای مہربان خواجہ بہاء الدین ہین

قطب جہان غوث زمان محبوب سلطان دین ۔ قیوم عالم بے گمان خواجہ بہاء الدین ہین

جو انکے در کا ہے گدا سلطان ہے وہ دارین کا ۔ کیا فیض بخش خادمان خواجہ بہاء الدین ہین

ای دل بس اب تو غم نکر زخم جگر کے چاک سے ۔ مرہم نہ درد نہان خواجہ بہاء الدین ہین

گر طالبی اینسدم بیا جو دست جویان جن گدا ۔ موصل الی اللہ سگیان خواجہ بہاء الدین ہین

ابتو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو ۔ خود آفتاب حشر ہان خواجہ بہاء الدین ہین

سب اولیا پیشتر دیتے تھے آمد کی خبر ۔ ور د زبان سابقان خواجہ بہاء الدین ہین

سنہ آٹھ سو آٹھ ہجریہ مین ہے تولد آپ کا ۔ اول سے مشہور جہان خواجہ بہاء الدین ہین

۷ بہ کرامت محمد زاہد پر ظاہر ہوئی

پھر سات اکتوبر میں رحلت اقدس ہوئی مرشد مرے ہادی مرے مسکین شاہ ہیں ظاہرا		پیر زندۂ جاوید یان خواجہ بہاء الدین ہیں پر باطنا کل جسم و جان خواجہ بہاء الدین ہیں
تا نفخ صور واسن ذات سے یہ فیض صدیقی رہے	تمام شد	رکن زمین و آسمان خواجہ بہاء الدین ہیں تخلص

بعد ازان مرزا رحمت الله بیگ صاحب هم قصیده و نعتیه خواندند. پس اهل مجلس برای خوردن طعام بمکان کلان روانه شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجه مهمانان شدند فقط و بتاریخ ۹ ربیع الاول ۱۳۱۱ مقدسه در خانقاه شیخ خویش حضرت شاه سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه تشریف داشته بر خواجه حسن صاحب و دیگر خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه کرده در دیوانخانه خود تشریف آورده روبروے حضار مجلس که البته بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این خادم شدند و دیگر مردمان هم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجه یوسف صاحب و محمد حسین صاحب و محمود علی صاحب و محمود شاه صاحب وغیره بودند فرمودند که سالک را باید که اول اهتمام فرائض و واجبات و سنت موکده کما حقه نماید که این امر از ضروریات دین ست و نجات اخروی برین و سوای این هرچه هست از مستحبات ست و در مستحبات خوف ریا بسیار ست. و فرایض و واجبات و سنن اگرچه برای نمایندگی هم کند تاهم از ذمه او ادا میگردد برای خلوص نیت دعا و التجا بجناب باری کرده باشد در حصول مقامات عشره یعنی انابت و توبه و توکل و قناعت و صبر و شکر و تسلیم و رضا و زهد و ورع بکوشد. و زهد آنرا مے گویند که در ادای اوامر سعی بلیغ نماید. و ورع آن ست

له
تعریف زهد و ورع ۱۲

که در اجتناب از نواهی کوشش کند و سالک را این مقامات عشرہ مذکورہ حاصل
نمودن نیز ضرور است - چون احمدؒ خضرویہ رحمۃ اللہ علیہ برای حج بیت اللہ شریف
روانہ شدند ہزار مرید صاحب کمال کہ اگر میخواستند بر روی آب خشک پا میگزشتند
ہمراہ داشتند - چون گزار وشان از طرف بسطام شد ہمہ ہا فرمودند کہ ما برای حصول
سعادت ہمراہ جناب در خدمت حضرت خواجہ بایزید بسطامی میرویم حضرت احمد خضرویہ
رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ شما ہمہ در جای خود ہا باشید زیرا کہ استعداد شما اینقدر نہ
کہ فیض خواجہ صاحب را تحمل خواہید کرد ہمہ ہا امتثال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم مصر
گشتہ ہمراہ شیخ علیہ الرحمۃ رفت چون در حضور خواجہ موصوف حاضر شد بمجرد نشستن
تاب غلبہ فیض صحبت نیاوردہ جان بحق تسلیم کرد حضرت احمد خضرویہ از صحبت شریف
فیضیاب گشتہ مراجعت فرمودند - وعادت حضرت احمد خضرویہ بود کہ گاہے قرض
ہم گرفتہ خدمت خادمان خود کردندے - چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع
جان آمد در آن زمان چار صد دینار قرض خواہان باقی بود و بلوہ شان بربالین مبارک
موجود - و ہر یک قرضخواہ کلام ناشایستہ میگفتی و قرض خود خواستی شیخ در بحر استغراق
چنان غرق بود کہ از ماسوی اللہ خبر نداشت و اثر کلام ایشان بر ظاہر نشدی لیکن
در باطن بطرف مسبب الاسباب رجوع کرد کہ از بار قرض این مسکین را سبکبار
گردان پس الہام شد کہ تا کسے کودک گریہ نکند دریای بخشش ما بجوش نخواہد آمد پس حضرت
موصوف چشم بستہ آرام میکردند و ہنگامہ قرضخواہان از حد زیادہ ناگاہ یک طفل حلوا فروش

برای فروخت حلوا آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیده حلوا از وخرید کنانیده
بقدر صحواهان عنایت فرمودند وخود مستغرق بحر استغراق گشتند چون آن طفل قیمت
حلوای خود درخواست کرد مردمان باو گفتند که این قدر صحواهان را چه داده که ترا خواهند
داد پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشته زارزار گریه وزاری کردن آغاز
نهاده هنگامه شور وفغان برپا کرد که ناگاه یک مرد اجنبی طبقی پر از دینار قدر صحواهان و
در یک پرچه کاغذ قیمت حلوای مذکور پیچیده بخدمت شریف حضرت گزرانید بموجب
بیت مولانای روم رحمة الله علیه ؎ تا نگرید کودک حلوا فروش ؛ بحر بخشایش نمی آید بجوش ؛
ارشاد باید که طعام هر شخص نخورد این را غیرت میگویند یعنی حلال را حلال لقمه
آنچنان گریزان باشد چنانچه از حرام میگریزد حضرت صاحب رحمة الله علیه یعنی حضرت
شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما با وجود آن نعمتهای گوناگون وطعامهای رنگارنگ
که از نزد همه مریدان وغیره آن مے آمد گاهے بجز آن شوربای بے مرچ وکم روغن ونان فطیری
چیزے دیگر تناول نه کردندے صرف یک نظر ملاحظه فرموده بجا دمان مرحمت میفرمودندے
فرستندگان اطعمه این را غنیمت وسعادت خود می انگاشتند که در نظر مبارک حضرت
میگزرد باید دانست که درین امر هیچگونه مشقت بر نفس گوارا میفرمایند ما هر روز بر
دستر خوان نشسته طعام اقسامها بخوریم داگر اتفاقا یک قسم طعام از آن خورده نشود
چنان مینماید که ما آن قسم نخوردیم همچنین محب الله خان صاحب که مرد ضعیف القوی
بودند در خدمت حضرت صاحب رحمة الله علیه میماندند عادت اوشان بود که هرچه از

قسم حلوا و شیرینی وغیره که تقسیم میکردند حصهٔ خود گرفته همان وقت آنچه میخوردند میخوردند
باقی مانده را در حجرهٔ خود هرگز نمی بردند که تا کسی گمان فاسد نبرد و بزعم خود بدظن نه
شود مگر حصهٔ دیگر را در جای خود میبردند که دوباره آنرا تناول کردندی فقط
بتاریخ بیست و یکم ربیع الاول ۱۳۰۱ هجری مقدسه در خانقاه حضرت صاحب شد حضرت
رحمة الله علیه بعد نماز عصر بوقت قراءت مثنوی شریف یک خادم از جای خود برخاسته
نعلین حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بر سر خود نهاده زیر دالان برهنه پا روبروی
حضرت ما ایستاده بود چون قراءت کتاب تمام شد حضرت ما از خانقاه برخاسته
برای نماز مغرب برلب زه تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب موصوف
محکم گرفته ساعتی استاده شده در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دولتخانه مراجعت
فرمودند فقط المرقوم ۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۱ هجری مقدسه ــ در اول سفر حج بیت الله
که در ۱۲۸۶ هجری یکهزار و دوصد و هشتاد و شش هجری شده بود بوقت آخر شب برای
تیاری اهل قافله خود از حکم حضرت مدظله العالی همه خادمان قافله متفق گشته اول چندبار
سبحان الله سبحان الله بالاتفاق بآواز بلند میخواندند و بعده متصل آن این بیت
عاصی راقم همین طور میخواندند بیت دور جانا ہے اٹھو ہوشیار ہو :: خواب غفلت سے
ذرا بیدار ہو :: بعد از آن بفاصلهٔ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق همان طور ذکر کلمه
الحمد لله الحمد لله چند بار پس از آن این بیت میخواندند ــه قافله تیار ہے صاحبو
جلد زاد و راحله همراه لو :: بعد او بفاصلهٔ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور ذکر الله اکبر

الله اکبر چند بار خوانده این بیت ثالث عاصی میخواندند بیت ہم تو جاتی ہیں تمہارا ہی خدا
آؤ یا بیٹھے رہو صبح و مسا ؛ بعد آن روانه می شدندی و انتظار کسے نمیکردندے باین طور تا
شولاپور در ہر منزل جاری ماند که در آن زمان ریل تا شولاپور رسیده بود فقط۔
و در راه مدینه منوره چهار جانب چار شخص با عصا استاده در جواب یکدیگر یا حیّ یا حافظ یا
ناصر یا رحمان یا رحیم یا کریم یا علیم یا ستار یا غفار یا رزاق یا فتاحُ
لا اله الا الله محمد رسول الله و غیرها اسما مبارک تا صبح صادق بر سبیل سوال و
جواب برنگ پاسبان با آواز بلند گرد قافله خویش میخواندند و ببرکت این اسمای مبارکه
قافله با امن و امان تا منزل میرسید و دیگر اہل قافله ہم تقلید این امر میکردند و یک نشان
پارچه سفید که بر آن اسم ذات باریتعالی از پارچه سیاه این عاصی از حکم حضرت ما دوخته بود
درمیان قافله بسیار استاده میکردندی و حضرت آنرا ملاحظه فرموده بسیار شادان و فرحان
بار بار تعریف آن مینمودندی و بسے اہل قافله بسبب این نشان راه بجای میافتند
جواب رقعه حضرت ما که مولوی احمد علی صاحب ساکن شکرگنج استفسار نموده بودند و
مولوی صاحب معز در جواب آن این عرضی گزرانیدند و در آن ایام حضرت ما در قصبه
دہرور تشریف میداشتند و صدمه برق ہم در آن قصبه بر حضرت شده بود بیان
نموده مے آید انشاءالله تعالے عرضی این ست بعرض خدام ذوی الاحترام عالی مقام
حضرت پیر و مرشدی ادام الله سبحانه ظلهم و فیوضهم عنایت نامه عالی مورخه ۹ ماه روان
در احسن ساعات و خوشترین اوقات شرف صدور عز ورود فرموده بر مضامین بہجت

عرضی مولوی احمد علی صاحب در جواب رقعه حضرت

غرا گاہی بخشید در جواب استفتاء سند مجبہ عرضپرداز کہ شرط اول برای صحت ادای جمعہ مصر
بودہ است و تعریف مصر فقہا چنان بیان نمودہ اند کہ اہل اسلام بالغین انجا اگر در
مسجد کبیر آن موضع جمع شوند کفایت نہ کند وَیُشْتَرَطُ لِصِحَّتِہَا اَیْ جُمْعَۃِ اَلْمِصْرُ وَ
ہُوَ مَا یَسَعُ اَکْبَرُ مَسَاجِدِہٖ اَہْلُہٗ مُکَلَّفِیْنَ بِہَا وَعَلَیْہِ فَتْوٰی اَکْثَرِ الْفُقَہَا
رَحِمَہُمُ اللّٰہُ مُجتبٰی لِظُہُوْرِ التَّوَانِیْ فِی الْاَحْکَامِ درمختار در مصر مواضع متعددہ
نماز جمعہ درست ست وَتُؤَدّٰی فِیْ مِصْرٍ وَاحِدٍ بِمَوَاضِعَ کَثِیْرَۃٍ مُطْلَقًا عَلَی الْمَذْہَبِ
وَعَلَیْہِ الْفَتْوٰی شرح مجمع للعینی ۱۲ درمختار اگر بر قصبہ ڈرہ ڈ تعریف مصر مذکور الصدر صادق
مے آید در آن قصبہ و جا بلکہ چند جا نماز جمعہ حسب روایت مفتی بہا جائز و درست
والا نہ و انچہ در مقرر ساختن محمد خواجہ ساکن مدینہ منورہ حکم محکم صادر گردیدہ
کیفیتش اینکہ فی الحال خواجہ مذکور روانہ نمے شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین صاحب
مسموعست کہ از یکماہ در بحر شور طوفان شروع ست و تا دو ماہ تخمیناً خواہد ماند
پس روانگی جہازہاے دریا درین ایام موقوف کسانیکہ بارادہ حج رفتہ بودند
در ممبئی اقامت پذیرا اند علاوہ براین خواجہ موصوف در سوال و جواب مقدمات
مرجوعہ دار القضاء وغیرہ چندان ہوشیار و تجربہ کار معلوم نمے شوند سوائے
شان کسی دیگر ہوشیار و تجربہ کار مقدمات عدالت در ہنولا در ذہن ناقص مقرر
نیست کہ وکالت نامہ بنام او تیار کردہ آید و برائے تحریر وکالت نامہ و محضر تا
۱۵ رمضان المبارک مہلت ست تا آنوقت اگر وکیل ہوشیار بدست آید تحریر

کوا خند در عرصهٔ دو سه یوم ممکن انچه بخاطر فاتر رسیده بعرض آن جرأت نموده زیاده گستاخی

از ادب دور ظل مبارک بر سر ما فدویان قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماه رجب سنه ۱۲۹۹ هجری

خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج ـ

بسم الله الرحمن الرحیم بتاریخ دوم روز شنبه ماه رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ آمد مقدسه حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مع زنانه که یک پیرانی ما صاحبه یعنی والده صاحبه احمد میانصاحب و فاطمه بی بی صاحبه والده بهکاری میانصاحب و گوری بی بی صاحبه و امیر علی صاحب و خیراتی میانصاحب مع زنانهٔ ایشان و دیگر طفلان وغیره از خادمان محمود شاه صاحب و عبد الکریم خانصاحب مع فرزند کلان اوشان و این خادم مع طفل متبنی خادم مسمی رسول خان تخمیناً خاص و عام بیست و پنج کس در قصبه ڈرڈر در مسجد و مکان نو تیار خود داخل شدند و بروز دوشنبه در مکان زنانه بر دسترخوان همه خادمان را و حاجی مولوی محمد سلطان الدینصاحب و ضمیر الدینصاحب مدرس را طلب نموده بسیار انبه و طعام خورانیده سرفراز کردند بعد هشت روز عبد الکریم خانصاحب بطرف بلده و بروز دهم (دسویں دن) محمود شاه صاحب بسوی نانڈیر روانه شدند و محمود شاه صاحب عرض کردند که گاهی از غلبهٔ احوال جامه بر تن گران میشود فرمودند که فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکند یعنی لا اله الا الله گرمی میکند و این فیض ولایت ست و در محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم فیض نبوت تسکین بخش ذاکر ست باز ارشاد فرمودند که در همه امور لحاظ خدا تعالی دارید و خلوص اختیار کنند که بغیر خلوص هیچ کار بکار نیاید و روزی در دست رزاق ست بهر طور میرسانند چنانچه نقل ست

که روزے یک طالب بصحراے درگزشت چہ مے بیند که شیرے صیدے آوردہ در
جاے بخوردو برفت در روباہے بے دست و پا آمدہ فضلہ او خوردہ باآسودگی
بسر برد پس ہمہ فقرا گویا مثل روباہ بآرام تمام بسر مے برند و تکیہ بر رزاق مطلق
میکنند و منت کسے نمیبردارند لاکن چنیں حیلہ شرعی ہم نمودن جائزست و زمیں متعلقان
خود دراز ساند خادم عرض کرد که اگر کسے سالک را حالتی چنان رسد که لحاظ ستر خود نکند
و پارچہ بدن خود و بدن شخصی متعلق خود مے درد بے پردگی چنانکہ با خود میکند با او انچنان
معاملہ میسازد این حالت چگونہ است صحیح ست یا نہ ارشاد فرمودند که انچنین ذکر و شغل
چرا کند که در چنین امر نامشروع افتد بلکہ در ہمہ حال محک شرع شریف در پیش دارد ہر چہ
موافق شرع ست مقبول و ہر چہ خلاف ست مردود و نامقبول چنانچہ عادت شریف
حضرت ما حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ بود که چون قریب مغرب از
توجہ دادن فارغ میشدند ہر کس که از حالت خود میرفت و سر نمے برداشت او را
بسختی تمام اشارہ میکردند که مبادا در نماز مغرب خلل افتد پس ہر چہ ذکر و شغل تقویت
بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شر نفس و شیطان احتراز باید نمود که این دشمنان
ایمانی اند بتاریخ سیزدہم رجب المرجب سنہ ۱۲۹۹ ہجری نبوی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام
بعد چہار ساعت روز چہارشنبہ در قصبہ ڈرونڈ برق جانگداز دخانہ بر انداز چنان شور
غوغا و زور و شدت که تا سہ کردہ مردم را تاب سماعت او نبود اول بر شمشیر راست
که فرنگ نام دارد افتادہ بحیثیتی که عقل عقلاے زمان در فہم حقیقت آن حیران و سرگردان

بیان واقعہ برق

گشت چنانچه بیانش مختصر اینست که در حجرهٔ مکان نوتیار قصبهٔ مذکور که جنوب رویه است
حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سریر در شکر خواب بودند و شمشیر بود
قریب سر مبارک بفاصله یک بالشت در گوشهٔ حجرهٔ مذکور استاده بود که ناگاه قطعهٔ ابر
بقدر طول و عرض یک حوض ده در ده نمودار گشته دو سه بار آواز رعد و برق آهسته
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که بمقدار
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آنرا بقدر نصف نخود گداخته در نیام نزول
کرده تا قبضهٔ او فرود آمده شطرنجی فرش را بمقدار یک بالشت سوخته زمین را تا قدری
سوراخ کرده که قبضهٔ شمشیر در آن فرو شد و قدری دیوار هم افتاده و آن برق گویا
تصدق قامت مبارک حضرت ناگشته که موی شریف دست راست سوخته و از آن
مبارک و پهلو و پشت را چیزی گرمی و قدری خراش بر جلد دست مذکور رسانیده
که از آن بوی باروت می آمد بعد از آن غائب شد و حضرت از صدمهٔ او بقدر سه ساعت
پراگنده حواس ماندند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از سماعت آن
جمیع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از آن موافق
عادت شریف بیرون دروازهٔ زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت ادا کرده بهمه
محتاجان و طفلان قصبهٔ مذکور که برای تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات
فلوس کنیده نماز مغرب هم بجماعت ادا ساخته در دولتخانه تشریف فرما شده بعد فراغ
از طعام شبینه نماز عشا با جماعت ادا نموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند اللہ تعالےٰ بحرمت رحمت للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہمواره ذات
مبارک حضرتِ مارا ہمچنین در امن وامان دارد المرقوم ۱۶ رجب ۱۲۹۹ھ در قصبہ ڈڑڈر ۔
بتاریخ شانزدہم شب یکشنبہ خواجہ خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب مرحوم
خبر افتادن صدمہ برق بر حضرت شنیده بر ریل سوار شده حاضر شدند و بعد نماز صبح
یکشنبہ کہ حضرت خود امام شده بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون از ختم فارغ
گشتند دیگر ارشادات گوناگون کہ تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوف عرض
نمودند کہ مزاج شریف حضرت بخیریت ست ارشاد فرمودند کہ الحمد للہ بخیریتم و خیریت
حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف ست اگر کسی را
در دنیا مکروہے رسد و او بر آن صبر کند جزائے عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد
باز خواجہ صاحب موصوف عرض کردند کہ کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت
فرمودند شاہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ را بلا گردان مے نامند والحق جمیع اولیا اللہ
بلا گردان اند وجہ ملقب شدن خاص حضرت رحمۃ اللہ علیہ این ست کہ بلا ہای بسیار
مردمان از ہمہ زیاده تر گردانیده اند پس ایشان بلائے برق را از ما گردانیده اند
و ہمچنین آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ را مشکل کشا میگویند کہ از ہمہ اولیا اللہ مشکل کشائی
ایشان زیاده تر است کہ نبیرۂ مشکل کشای عالم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اند این
مشکل برق را از ما کشادند حال آنکہ برق آنچنان زور آور و قوی شی ست کہ اگر خواہد
از حکم حاکم حقیقی جمیع سطحہ زمین را در آن واحد برباد سازد ولیکن از برکت شاہ نقشبند رح

زور او بر ما نیفتاده و بآسانی گذشت گویا بازو و پهلوی مارا بوسه داده رفت این فضل الهیست

جل جلاله و عم نواله فقط المرقوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ هجری مقدسه -

بنام صاحبزادهٔ بزرگ حضرت ما صدور یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب - برخوردار سعادت اطوار راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات بتزاید عمر و درجات معلوم نمایند که درینجا بخیر اند وخبر خیریت آن برخوردار مطلوب مسموع گردید که آن برخوردار تائید عبد اللطیف شریر نموده بانی قصه و فساد میشوند و نمی دانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما ترغیب و تحریص آمدن میکنید خیر هرچه شد بهتر شد الحال اگر بر جای خود خاموش بنشینید بهتر والا شمارا نزد خود خواهیم طلبید راضی باشید یا نه آنزمان رعایت نخواهیم کرد فقط

بنام معروف خان صاحب

برخوردار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه نمایند که از روزیکه ما درینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که هر روزه از چگونگی اطلاع میدادید لاکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا نمی نگارند تعجب بر آن تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم است که در تحریر خود یقین صدق است و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت عبد اللطیف از تقریر عباس علی معلوم گردید اگر راست است اطلاع دهند که آن بیجارا در آن واحد مقید خواهم کرد تا چند روز همراه زندانیان خاک کوبی و چرکین برداری نکند نشه او فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شاید سبک و کم گهیر دار و پایجامهٔ سفید از دست کسی آینده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند و همراه آینده این چیزی ترکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه فقط

عنایت نامہ بنام مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج

عنایت نامہ والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمہ استفتای صحت نماز جمعہ در مسجد بسم اللہ الرحمن الرحیم والا مراتب و عالی مقام مرجع مرام خاص و عام سلمہ اللہ ذو الجلال و الاکرام بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر میگرداند کہ اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم وصحت و عافیت آنصاحب مع فرزندان و متعلقان وغیرہ مستدعی در قصبہ ڈروڑ بزمان سابق ہیچ مسجد نبود اما قبل بست و پنج سال یک مسجد بنا شدہ بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشتہ و جملہ مکان اہل اسلام یکصد و ہفت پس ازین ہر دو مسجد مسطور خطبہ جمعہ در یک مسجد بخوانند یا در ہر دو اگر در یک مسجد نماز جمعہ بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز ظہر مع اذان و جماعت بگزارند یا بی اذان تنہا بخوانند جواب این مسئلہ تحریر فرمودہ ماجور شوند زیادہ ازین چہ تصدیع دہد فقط ملفوف ہذا نیز مطالعہ کردہ موافق گفتہ فرزندا میر الدین صاحب کہ کسے بزرگ اہل مدینہ درین بلدہ حیدر آباد دیدہ اند اگر او شانرا برائے وکالت مکان مکہ معظمہ مقرر سازند مناسب معلوم میشود و کار وکالت از وشان بخوبی بظہور خواہد آمد لہذا متوقع کہ آنصاحب وکالت نامہ از نام آنصاحب باشندہ مدینہ منورہ تیار نمایند و یا ہر کسے را کہ مناسب دانند وکیل گردانیدہ فقیر را اطلاع دہند زیادہ چہ فقط ـ

عنایت نامہ بنام فرزند بزرگ حضرت ستودہ ۱۲

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراہیم طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ ما درینجا مقرون حمد و نوال ایم و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ لیل و نہار مطلوب قبل ازین از دست بہوئی

یک عدد قندیل و یک ازار و دیپروزاز دست عباس علی بیگ عدد دستار و یک جبه و
رومال قوردار فرستاده شد رسیده باشد باید که مرزا وزیر علی بیگ را فرستاده خبر خیریت
والدهٔ شهاب الدین و بیگم صاحبه نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
و قدرت الله صاحب دریافت کنانیده کیفیت چهوکری حاجی زینب بی بی و برخورداری
نور چشمی مع فرزندان وغیره متعلقین مفصل تحریر نمایند و اگر آن برخورداری زینب بی بی
را انبه بے اندازه خوردن منظور باشد درین هفته عشره بیایند والا بعد از آن برانداز
میسر خواهد شد اطلاعاً نوشته شد زیاده چه بر نگارد المرقوم ۸ شهر رجب ۱۲۹۹ سنه ہجری

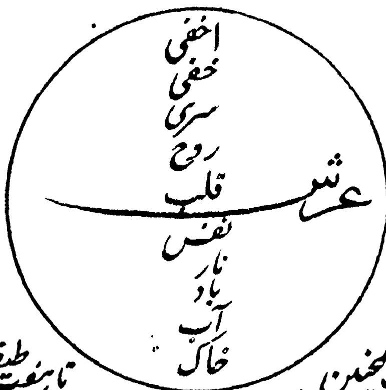
عنایت نامه لطف غلام احمد صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز والا تمیز خوش اطوار و نیک آئین یعنی غلام احمد سلمه الله
تعالےٰ الحمد لله رب العالمین و الصلوٰة و السلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه وسلم۔
فقیر مع صغیر و کبیر یہان خیریت سے ہی اور آپ کے وہان کی صاحبون کی خیریت
چاہتا ہی دو خط آپ کے پہنچی اور دیکہنی سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپنی
لکہی تہی کہ جواب خطونکا نہ بہیجنا شاید کہ غصہ اور عتاب سی ہی ای برادر فقیر سوائے
اپنی نفس کی دوسرے پر غصہ نہین کرتا ہی کسواسطے کہ جبتک ایک دشمن کی مقابلہ سے
فارغ نہوی دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچی اسواسطے جواب بہی
انکا لکہا گیا اور ایک شجرہ بہی آپ کی طلب کی موافق ملفوف ہی اور فقہا اور علما کعبة الله کی
گرداگرد پہرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم کی کرتی ہین فقط

بیان علم الیقین وغیرہ

ارشاد دربیان علم الیقین وغیره باید دانست که جمله دو عالم اند یکے عالم امر و دوم عالم

خلق ۔ عالم امر فوق عرش عظیم ست و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر بالای
عرش ست یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک
از آن فوق یکدیگر اند بدینصورت



و هر یک لطیفه درمیانِ خود فاصلهٔ عظیم دارد
که شرح آن غیر ممکن زیراکه آسمانها با وجودیکه
از عالم خلق ست از زمین پانصد ساله راه
و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است همچنین تا هفت طبقه
آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیاء مکدر مفهوم میگردد بخلاف لطائف عالم
امر که الطف و اکرم ست باهم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته
شود گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیونات
در یک جا جمع گشته و ورای این مراتب مرتبه ذات باریتعالی ست این بیان هم برای
تفهیم سالک ست تعالی الله عن ذلك علوا كبيرا یعنی مجموع اسما و صفات و غیره
نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باریتعالی که اصلاً انفکاک ندارند که صفت حیات و
علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و تکوین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات
باریتعالی جدا و غیر هم نیست لا هو و لا غیره مثلاً حیات و علم زید از زید علیحده نیست و سوای
این صفات ثمانیه صفات زائده بیحد و بیعد اند آنهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالی
لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

صفت رزاقیت بظہور آمد، ہمچنین کسی برہنہ را پوشانید صفت ستّاریت واقع شد و از این
صفات از قدیم الایّام در ذات او تعالی موجود ست حادث نیست از انجملہ صفت تخلیق
است کہ کسی را قدرت تخلیق جزئی از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
زید در جزئی از اجزای خویش مثل چرم یا موی یا ناخن دید یا اینہمہ مخلوقات نظر کرد
و در علم یقین دانست کہ خالق اینہمہ اجزای من با چنین حسن و خوبی موجود ست خالق
ارض و سماست و کسی را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواہد شد پس این
صنعت یگانگی ملاحظہ کردہ در علم خود عین صانع حقیقی نمود این را ہمہ صوفیان رحمہم اللہ
تعالی علم الیقین نامند مثل دود آتشی کہ از دور نمایان ست در علم خود یقین کرد کہ در آنجا
آتش ہست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد و پیش خود غیر از دود نیافت و ندید
دانست کہ آنچہ می بینیم یقیناً علامت آتش ست و این دید را ہمہ صوفیان رحمہم اللہ تعالی
عین الیقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و حدت و حرارت آتش در خود یافت بیقین
تصور نمود کہ آنچہ از دور و دراز دانستہ و دیدہ بودم علمی و عینی بود حق ہمین ست کہ من درین
زمان بر خود میبابم و بس پس اینحال و دانست را حق الیقین میدانند و این ہر سہ علوم
علمی و عینی و حقی کہ بالا مذکور شد نزد محبوب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی
مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ داخل دائرہ علم الیقین ہست و میفرمایند کہ مثل آہنی کہ از دور نظارہ
دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد ہنوز از جمال آتش محروم ست این ہر سہ مراتب
داخل علم الیقین ہست اما چون آہن مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبهٔ عین الیقین دریافت و چون در آن آتش کدورات خود را بالکلیه سوخت فنا ساخت آن زمان
گویا مرتبهٔ حق الیقین میسر شد که جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا
شود که هرچه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود عینیت صفاتی و افعالی غیریت
ذاتی موجود است که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود و نه آتش آهن اگر
کسے هر دو را یک داند یا از دائره شریعت بیرون شد نعوذ بالله منها فقط هفتم رجب سنه ۱۲۹۹
رو بروے مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی نور محمد صاحب وغیره سامعین که قریب
چهل کس بودند تقریر مذکور از زبان مبارک ارشاد شده بود

عنایت نامه بنام نواب ابوالحسن خان

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز
وافر تمیز ارشد و ارجمند راحت جان نواب ابوالحسن خان صاحب سلمه الرحمن بعد دعوات مزید
عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن
عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شمامه متضمن کوائف ذکر و شغل وغیره و مبلغ ده روپیه که
پنج از آن برای بیعانه نسخه و پنج نذر الله لفقیر رسیده مسرور ساخت لاکن تا حال کتاب ایشان
نرسیده بعد رسیدن آن کتاب نزد اهل طبع فرستاده مبلغ خرچ طبع دریافت کنانیده اطلاع
گردانیده خواهد شد زیاده والدعا —

عنایت نامه بطرف غلام محمد و غلام احمد صاحب

ارشاد برادر عزیز وافر تمیز ارشد و ارجمند غلام محمد
و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالی بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که صحیفه
محبت طراز اخلاص آمود ورود نموده بر کوائف بیماریها و درخواست توجه سلب مرض کوره
وغیره مفصل آگاهی داد باید دانست که حکیم مطلق مختار است هرچه خواهد در ملک و مخلوق خود
تصرف میفرماید کسے را مجال دم زدنی نیست و نماند که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة

مشهور ست و بندگان را بجز رضاے مولا گزیر نه لاکن نظر بعالم اسباب متوجه دعا یا دوا یا توجه سلبیه میشوند و توکل بفاعل حقیقی مینمایند مگر بجزم و یقین بر فعل ناقص خود تکیه نمی کنند که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانه فقط امتثال امر لازم الاذعان اُدْعُونِیْ اَسْتَجِبْ لَکُمْ کار مایان ست نه غیر آن زیاده چه بر طرازد -

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه دران آستانه مقدسه حضرت پیر و مرشدی قبله مد ظله العالی بتاریخ بست و یکم سنه ۱۳۳۱ نماز صبح در مکان خود بجماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقشبندیه که هر روز میخوانند ادا کرده و بعد ختم جزوهاے قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی احمد خیر الدین صاحب حکم بخواندن قصیده نعتیه شد و ایشان آن مخمس که بر قصیدهٔ قدسی رحمة الله علیه است و مطلع آن قصیده مرحبا سید مکی مدنی العربی ؛ دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی است پیش رو بر و نشسته خواندند و بعد این غلام خود را از اشارهٔ چشم و لب فرمودند که بخوان پس این ناچیز هم قصیده طبعزاد خود که بسیار بار از حکم حضرت مارو برو خوانده بود که مطلع آن این است

؛ هر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کنم ؛ هر شب خیال گیسوی بدر الدجیٰ کنم ؛

موافق عادت خود حسب اشاره حضرت مارو برو استاده قصیده شروع کرد که باز از دست مبارک چند بار اشاره فرمودند که بر قالین مسند مبارک استاده شده بخواند ناچار امتثال امر نموده الامر فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قالین خوانده آنرا از زیر پای خود علیحده نموده تمام قصیده بخواند و بعده حضرت از آنجا در خانقاه شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیضمآب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بہ حاضرین
حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بارہا این دو شعر مے خواندند

ہرچند پیر خستہ دل و ناتوان شدم ∴ ہرگہ خیال روے تو کردم جوان شدم
اے گلبنِ چمن برِ دولت بخور کہ من ∴ در سایۂ تو بلبلِ باغِ جنان شدم

و در آن زمان بر حلقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را از سر و
دستارِ خود خبر نبود و بسان نیم بسمل غلطان و پریشان ماندند پس حضرت ما فاتحہ خواندہ
برخاست نمودہ داخل دولتخانہ والاے خویش گردیدند و ہمہ یاران راہِ خود گرفتند اختصاراً
المرقوم بیست و چہارم صفر المظفر سنہ ۱۳۱۲ ہجری مقدسہ ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ براے خریدی مکان
در مکہ معظمہ زادہا اللہ تعالیٰ شرفاً و تعظیماً ہفتاد و ہفت گنی و دو روپیہ کلدار کہ جملہ یکہزار
روپیہ سکہ حالی ہشتو و چہار دہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد براے خرچ حج و زیارت
شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبیہ کلان نیز خریدہ بیارد و دیگر
ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ مرحمت فرمودند و آن اینست ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوۃ والسلام علی من لا نبی بعدہ از جانب فقیر
چند مرتبہ لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کنند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ براے فقیر
مع متعلقین دعا کنند کہ او سبحانہ تعالیٰ دعاے فقرا و غربا رد نمیکند وقتیکہ اللہ تعالیٰ ان
زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوۃ از فقیر پر تقصیر

برعتبهٔ عالی بگذرانند دست‌بسته عرض دارم رحمةٌ للعالمین ؎ بیکسم خود را بعصیان عذرخواه
آورده‌ام ؛ دیگر آنکه هر کرا یابند که فقیر را می‌شناسد سلام برسانند خصوصاً به محمد علیصاحب حبیب
و شمس الدینصاحب و اهلخانهٔ اوشان و مهتاب بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان
محمد عمر صاحب و همه صاحبزادگان وغیره و طلب دعای خاتمه فقیر نیز باوشان بکنند و اگر بعد
حج و زیارت و خریدن مکان فارغ شوند و ارادهٔ مراجعت این طرف نمایند در آن وقت
از آن چهار ده گنی‌ها که نزد شماست بموجب نوشته فقیر بدهند میان محمد عمر صاحب و صاحبزاده
دو روپیه به شمس الدینصاحب سلمه دو روپیه و علی مطوف یک روپیه به محمد علی یک روپیه
بخدابخش بواب یک روپیه و به عبدالمغنی صاحب دو روپیه و به میان مظهر صاحب دو روپیه
به غربا نشینان روبروی جالی مبارک دو روپیه و دربان روضه مبارک و طفلان ساکنان
روضه مبارک یک روپیه و به مولوی عبدالقدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام
طفلان که روبروی روضه شریف میخوانند نوشته بیارند و یک جنبیه اگر میسر آید بیارند
و برای دعای مغفرت والدهٔ حیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف والده
گوری بی به مکان شمس الدینصاحب سلام برسانند و در مکه معظمه داخل شده امانت‌ها
را نزد شمس الدینصاحب بدارند که فکر محافظت آن دور خواهد شد ؎ یا رسول الله
بدرگاهت پناه آورده‌ام ؛ همچو کاه عاجزم کوه گناه آورده‌ام ؛ غیر تو ملجا و ماوا نیست
در هر دو سرا ؛ خندیدی یا سیدی حال تبه آورده‌ام ؛ چار چیز آورده‌ام شاها
که در گنج تو نیست ؛ عاجزی و بیکسی عذر گناه آورده‌ام ؛ این سفر مذکور سنه ۱۲۶۰

در ماه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشدی قدوه قلبی و روحی بتقطعات دو
گنی طلائی و مبلغ دو روپیه کلدار امانت محمود شاه صاحب نه گنی امانت این عاصی
روبروی برادر عزیز القدر مهتاب بیگ و پیرانی بی بی نیز قصابنی و دیگر یکی ان
محمود شاه صاحب به شمس الدینخان صاحب داده شد و یک منزل مکان عقب جبل ابو قبیس
از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدینخان صاحب به مبلغ چار صد و نود ریال
بتاریخ ششم ذیقعده سنه یکهزار و دو صد و نود از گواهی اینجانب و محمود شاه صاحب
خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعده و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور صد و
بست قدم ست ـ منازل مدینه منوره فاطمه وادی ـ صفان ـ خلیص ـ بیر قدیمه

منازل مدینه منوره

رابع ـ بیر مستوره ـ بیر شیخ ـ بیر جبل ـ سلخ فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط

سوال طفلان مدینه منوره

سوال طفلان مدینه منوره بموجب حکم حضرت ماتحریر نموده شد سوال یا بلی و اوصلك
بلادك یا بلی اعطنی من زادك ـ اوصلك ـ اوصلك مدینه یا حاجی
زادك سلامت یا حاجی :: فقط ارشاد بروز دوشنبه شهر ذیقعده بتاریخ هفتم
میر قمر الدین صاحب داروغه جهان نما را موافق عادت شریف خود روبرو طلبانیده
پرسیدند که سبق شما چیست اوشان سبق معبودیت صرفه عرض نمودند پس سماعت
کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی ست آن ذات که حقیقت ابراهیمیت
انیست ذات بذات از انذات فیض می آید بر هیئت وحدانی مرشد من و از آنجا فیض می
آید بر هیئت وحدانی من باز فرمودند که خدا تعالے دوست ذات خود ست و از این

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراہیم علی نبینا وعلیه السلام ست و درین مراقبه ہم ذکر
تہلیل لسانی ست این خاکسار عرض نموده که تخلیق ہریک نبی علی نبینا وعلیه السلام
از ہریک تعین باشد درینصورت چند خالق بذہن مے آیند نعوذ باللہ منہا۔ ارشاد
فرمودند که خالق وحده لاشریک له است اما ازین تعینها آن موسوم را تربیت و فیض
مے رسد فقط **ارشاد** در امور دینی معامله از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معامله
از کمتر خود نماید که درین امر آرام زیاده مے شود ارشاد و کنایةً بطرف بالا صاحب مجاز
وغیره چون کافر مسلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبهٔ او چنان ست که گویا
از شکم مادر خود زائیده شد و پس در آنوقت بدرجهٔ او کسے مسلمان بلکه درجه آن کس که
اورا تلقین کلمهٔ طیبه نموده ہم نمیرسد زیرا که این نومسلم شخص درین زمان ایمان آوردن
از گناه صغیره و کبیره پاک و صاف گردید و آن شخص تلقین کننده ملوث از گناه ہای
صغیره و کبیره ہمچنین ست مرتبهٔ شخصیکه بر دست کسی شیخ توبه کند از مرتبهٔ شیخ افضل و بہتر ست
که این تائب از گناہان خود پاک و صاف ست و آن شیخ ملوث از لوث گناه پس درین
صورت در وقت توبه نومسلم شخص و نومرید از مرشد از مسلمان تلقین کننده خود اعلی
و افضل اند و آن معلمان را برآنان ہیچگونه شرف و فخر نیست درین زمان حاجت
شیخ مرید را احتیاج تلقین کننده نومسلم را نماند اما فرمانبرداری و رضاجوئی آن معلمین
موصوفین برلے این ست که آن مرتبه را خدا تعالی از واسطهٔ ایشان مرحمت فرموده ست
باقی و قائم وارد مبادا که در توبه فتور واقع شود حاصل کلام آنکه تلقین کننده بر نومسلم د

شیخ بر نو مرید خود را فضیلت ندہد بلکہ ہموارہ نادم و شرمندہ باشد کہ این طالبان از من بہتر اند
و من ذلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانای روم رحمۃ اللہ علیہ ؎

سر پنہان است اندر زیر و بم ؛ فاش گر گویم جہان برہم زنم

شرح این بسیار درازست لاکن حاصل اینکہ مراد از زیر مرید ست و مراد از بم شیخ باکمال
این چنین رموز در میان پیر و مرید بسیار اند فقط **ارشاد** حضرت علی رضی اللہ
تعالے عنہ را با حضرت معاویہ رضے اللہ تعالے عنہ آنچنان غلبۂ محبت بود کہ اگر ہمہ عالم
متفق شوند ہمسری محبت آن حضرت رضے اللہ تعالے عنہ نخواہند کرد ہمچنان حضرت
معاویہ رضے اللہ تعالے عنہ را با حضرت علی رضی اللہ تعالے عنہ نیز غلبۂ محبت بود کہ
اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر مو ہمسری آن محبت نخواہند کرد فقط۔

ارشاد ہر چہ حسن و قبح احوال مرید ست ہمہ از جانب پیر او ست نہ از و ست **ارشاد**
قبض و بسط جناح طیران سالک اند کہ ہر دو از جانب محبوب حقیقی مرحمت میشود برائے
جذب او بموجب بیت سعدی علیہ الرحمہ ؎ دیدار مینمائی و پرہیز میکنی ؛ بازار خویش و
آتش ما تیز میکنی ؛ یعنی از باعث پرہیز کہ مراد از قبض ست آتش طلب تیز و مشتعل میگردد
و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمود ست نہ کہ قبض مردود کہ باعث
خرابی احوال ست نعوذ باللہ منہا۔ و وقوع آن از خلاف شرع شریف و خلاف رضائے
شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خود ست فقط۔

عنایت نامہ عبد اللہ صاحب
معدن اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ فیض بخش و فیض رسان خردان نوازش فرمای بکران

حضرت عبداللہ صاحب قبلہ مدظلہ العالی امروز رسم حنابندی برخورداری گوری بی بی
تقرر یافتہ است رجا کہ رونق دہ محفل نشاط باشند و معروضہ دلہن آنکہ اگر آن صاحب
در رونق افزوری توقف خواہند کرد این عاجزہ حجرہ منجی گذاشتہ بخدمت شریف حاضر
شدہ خواہد آورد فقط بتاریخ شعبان المعظم سنہ ۱۲۹۱ ہجری مقدسہ یکہزار و دوصد و نود و یک
حضرت ما در دعوت چہلم نواب صولت جنگ مرحوم تشریف شریف ارزانی فرمودہ
فاتحہ خواندہ پشت بقبلہ رو بروے مزار تا عرصہ یک ساعت متوجہ گردیدہ باز
فاتحہ خواندہ برخاست نمودہ براے تناول طعام ہمراہ متعلقین مرحوم شدند اول از
صاحبزادہ صاحب والاشان غلام فاروق صاحب و فرزند ایشان کہ از نشیب گذشتہ
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمودہ مصافحہ کردہ رو بروی او شان دو زانو بادب
نشستند و بعد از چند کلام اہل دعوت بعرض پرداختند کہ بجہت خاصہ تشریف فرما شوند
پس از آنجا برخاستہ بر دستر خوان طعام نشستہ طعام گوناگون شیرین و نمکین مع
جمیع خدام وغیرہ نوش فرمودند و در اثنای خوردن از اُلش مبارک خود این کمینہ غلام
را و دیگر غلامان را نیز مرحمت فرمودند و بعد فراغ ہر دو دست مبارک تا بند دست شستہ
در انتظار دست شستن غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن در میانہ سوار شدہ
بطرف دولتخانہ روانہ شدند و این غلام را فرمودہ کہ تو آہستہ آہستہ از پس بیا فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ اولاد فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالے عنہا پنج بودند
سہ پسر یک حضرت محسنؓ دوم حضرت حسنؓ سوم حضرت حسینؓ و دو صاحبزادیان یک

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی الله عنهم و حضرت بی بی زینب رض در نکاح
حضرت عمر ابن الخطاب رضی الله تعالے عنه آمده بودند که حضرت عمر رضی الله تعالے عنه
براے حصول سعادت اهل بیت از حضرت علی کرم الله تعالے وجهه درخواست نمود
نکاح کرده بودند و شیعه میگویند که حضرت عمر رضی الله تعالے عنه بسبب زور خلافت خود
جبراً از بی بی زینب رض نکاح کرده بودند نعوذ بالله منها ـ که از خلیفه رسول خدا صلی الله
علیه وسلم چنین امر شنیع بظهور آید و حضرت علی کرم الله وجهه اسد الله الغالب بودند
دختر خود را بے رضاے خود حوالهٔ ایشان نموده چگونه خاموش ماندند شیعه بر اینچنین عقل و
اعتقاد خود دعوی محبت علی رضی الله تعالے عنه میکنند فقط

بیان اقسام وجود عبد الهادی صاحب عرض نمودند که یک شخص چهار وجود میگوید آن کدام اند حضرت
ارشاد فرمودند که جمله سه وجود اند یکے واجب الوجود یعنے موجود بودن او واجب
و لازم ست که بجز موجودیت او وجود عالم ناممکن ست و آن ذات باری ست جل جلاله
دوم ممتنع الوجود که عدم و نابودن او واجب و لازم ست بالفرض اگر یک ذره
او را موجودیت باشد درینصورت هم همه عالم ویران گردد و این وجود محال و
آن شریک باری ست نعوذ بالله منها ـ سوم ممکن الوجود عدم و وجود او مساویست
و آن ماسواست ـ سائلی این مسئله عرض کرد که عارف الوجود کرا میگویند تبسم کرده
فرمودند که شما را میگویند که شما از هر سه وجود عارف گشته اید الحال اگر آن شخص که
از شما سوال کرده بود بپرسد که عارف الوجود کیست جواب دهید که منم فقط ـ

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری بروز عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی
حضرت غلام علیشاه صاحب قبله علیه الرحمة تخمیناً در سنه یکهزار و دوصد و هفتاد و پنج هجری مقدسه
بوده باشد در دیوانخانه کلان که در حصه موهوبه حضرت محمد ابراهیم صاحب فرزند ارجمند
حضرت ماست بعد نماز صبح سیپاره خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن قریب
یک و نیم پاس روز برآمده باشد غلام علی صاحب موصوف را که سید نجیب الطرفین
و ذاکر ذکر کثیر که در ذکر و مراقبه بے نظیر که بسبب کثرت ذکر قلب ایشان آنچنان
حرکت میکرد که تاب استتار او نمیداشتند و قلب ایشان چنان حرکت میکرد گویا
که نصف جسم ایشان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبه می‌نشستند و بحضور وقت
از کسی کلام نه میکردند و در علم ظاهری نیز از فقه و حدیث و عقاید بهره میداشتند و آب
خاصه مبارک حضرت ما هر روز بلا ناغه بوقت نماز تهجد به احتیاط تمام که بیانش تطویل دارد
مے آوردند و خاصه مبارک والده صاحبه قبله حضرت ما مدظله العالی از نزد حضرت ما نزد
آن صاحبه موصوفه معظمه مکرمه که در تعریف ایشان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر
میبردند و حضرت موصوفه نیز بر حال ایشان بسیار عنایت میداشتند و از ایشان
بسیار کلام میکردند حتی که بلفظ فرزندی یاد میکردند و برائے ترویج ایشان هم اکثر توجه
ظاهری و باطنی میداشتند الحاصل اوصاف ایشان بر همه اهل حلقه و اهل مدرسه نواب
شمس الامرا بهادر در بیجاپور که وطن مالوف ایشانست نیز ظاهر و باهر پس حضرت ما
ایشان را یعنی غلام علی صاحب موصوف را روبروئے خود نشانده تاج سر مبارک

خود بر سر ایشان نهادند پس بمجرد نهادن تاج مذکور چنان غریق بحر فیض مبارک پیران کبار
گردیدند که بیهوش و بیخبر از سر و پا گشته چون ماہے بے آب تپان و چون بلبل شیدا
گریان گشتند و حضرت ما تا دیر متوجه بسوی شان بودند بعد چندی اجازت نامه عالی
که برای صاحب موصوف ارقام فرموده بودند و در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغرا
و ولایت کبری و ولایت علیا و کمالات ثلاثه نبوت و ثلاثه حقایق الٰهیه و معبودیت
صرفه و حقایق اولوالعزم وغیره تحریر بود بمولوی صاحب والامراتب مولوی احمد علی صاحب
مرحمت کردند و آنصاحب معز بر سر مجلس و بروی حضرت ما مدظله العالی استاده به آواز بلند
خواندند پس حال سامعین مجلس چه عرض نماید که از تحریر و تقریر بیرون است کسانیکه
فیض آن مجلس مبارک یافته و چشیده اند سیدانند بموجب مصرع لذت می نشناسی بخدا
تا نچشی ؂ پس بعد قراءت خلافت نامه تقسیم شیرینی کنانیده برخاست نمودند اللهم اغفر لی
ولوالدیه بحرمة النبی و ذلک المجلس المبارک و صلی الله علیه و آله و اصحابه و بارک و سلم فقط
کیفیت اصلاح مبارک حضرت ما مدظله العالی - اگر بروز پنجشنبه و گاهی بروز دوشنبه از جهت ضرورت
دعوت وغیره سوای ایام مذکور نیز اصلاح میکنانیدند و همواره از دست ناصر محمد صاحب که
مرد صالح تهجد گزار ذاکر و شاغل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاه سعد الله صاحب قبله
رحمة الله علیه مرشد حضرت ما هستند میکنانیدند و گاهے ماہے از دست پسر او مسمی یار محمد صاحب
و چون یار محمد صاحب را از جهت تقابل چهره مبارک حضرت ما غلبه فیض از حد گردید حتی که
امتیاز اصلاح سازی حضرت از دست رفت او را ازین خدمت معاف داشته از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح سازِ
مسلمان این خدمت میگرفتند مگر در دیهات و سفر وغیره بسبب
ضرورت از کافر و مشرک و مدام بآب گرم زیرا که آب سرد ضرر
میکرد و اکثر اصلاح تمام سر میکنانیدند و گاهے فقط چهره که موی سر
ستره نشود و ناخن و سبلت و ریش درست کنانیدندے و سبلت
را از زیر و بالا باستره سترانیده درمیانه یک خط باریک گزاشته تا
آن خط را نیز از مقراض باریک مے کنانیدند که بالکل محو مے گردید
و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرضی مبارک ست که اکثر در اصلاح خون
مے برآید و در عقیقه فرزندان وغیره متعلقین برنج و برگ تنبول و گرد چوب زعفران
سائیده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سرخ برای گرفتن موی سر طفل و چیزی نقد
عقیقه … متعلقاة — جهت هدیه اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و بروز هفتم مولود عقیقه کرده
گوشت گوسفند از قورمه یا بریانی و گاهے خام تقسیم میکنند و گاهے استخوان ناشکسته
گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان را دفن میکنند و نام طفل هم بروز
هفتم مے نهند بتعبیر فال وغیره و نام پسر بر وزن نام پدر او و نام دختر
بر وزن نام مادر او مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر
از نامهاے انبیا علیهم الصلوة والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله
تعالے علیهم اجمعین مے نهند و بروز عقیقه بتاشه و برگ تنبول خام و گرد چوب

سالم و بروز چلہ نان و شیر برنج بغربا و اغنیا و اہل قرابت و خادمان محلہ داران
تقسیم میفرمایند و گاہے ازآن گوشت نمے خورند و اکثر ازآن خود مع
جمیع فرزندان و دختران وغیرہ اصول و فروع میخورند ہیچ انکار نمیکنند
و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جھولا مع ساز و سامان پارچہ
و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی وغیرہ با تاشہ مرفہ کہ درآن ڈہل
نباشد بمکان زچہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل بیرون
دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز مراجعت
بدولتخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز دافر تمیہ عبدالکریم
خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضای
انسان شامل ست خصوصا بر چشمہای او زیراکہ تا چشم کشادہ نشود مصنوعات
الٰہی را نخواہد دید و پے بصانع حقیقی نخواہد برد ازین جہت او را از جمیع
جوارح خود عزیز دارند ہمچنان چشم دل ست فقط ۔
ارشاد چہ فضل خداے جل شانہ براین امت مرحومہ شامل حال ست
کہ باوجود کفر نفس امارہ کہ دعوے خدائی میکند ایمان بندہ قبول
میفرماید و او تعالے ہرگز انکار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عام
گویند و برائے نجات او این ایمان کافی ست و در دائرہ اہل نجات
داخل باوجود این اگر کسے ارادہ راہ محبت الٰہی دارد باید کہ اول بکسے

شیخ کامل مکمل بیعت کند و خود را بالکلیه تابع امر او گرداند پس آن شیخ بذکر و
شغل او را تعلیم کند و توجه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در
قلب طالب جاری گردد و قبضه نفس اماره که دشمن درونی ست و در هر رگ و
ریشه قابض ست از آنجا برطرف گردد گویا یک کمینگاه از قبضه دشمن رها
گردید همچنین مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه نفسی
و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبه ذکر از هر رگ و ریشه قبضه او برطرف
شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد ناچار در آن زمان نفس اماره
هم به ایمان مشرف شود زیرا که این دشمن درونیست و درون جسم سالک
بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقام نیست پس درین وقت
از ایمان حقیقی سرفراز شود و از مومن عام در زمره مومنان خاص داخل
گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند و ولادت اول که از مادر و پدر
میسر گردد باعث زندگانی چند روزه فانیه و ولادت ثانی که از طفیل شیخ
کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی رح
هرگز نه میرد آنکه دلش زنده شد بعشق ؛؛ ثبت ست بر جریده عالم دوام ما
ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمة الله علیه باین طور ست
بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید ؛؛ که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها
یعنی اول سجاده ابراریت را آراسته و درست کن بعده آن سجاده بذکر

راازحکم پیرمغان یعنی شیخ کامل ومکمل رنگین بذکروشغل گردان زیراکه سالک طریقت ازراه ورسم منزل مقصود بے خبر نمیباشد فقط۔

ارشاد که فرائض وواجبات وسنن مؤکده بجاے ثمره شجراند وشغل وذکر بموجب حکم شیخ کامل مکمل بمنزلهٔ آب هرگاه که باینچنین شجرآب ذکرو دهد مفید خواهد شد والا درزمین خالی آب دادن هیچ فائده نیست فقط۔

مراد از شجرایمان

ارشاد که خاصهٔ این امت مرحومه است که هرمؤمن عام بمرتبهٔ ولایت رسیده ازین دارناپائدار رحلت میکند اگرولی الله باشد باوجود مرتبهٔ ولایت بمراتب دیگر هم سرفراز میگردد پس هرقدر که منصب اول باشد بوقت انتقال ازین جهان برآن زیادت حاصل میشود چنانچه کسے غلامان خود را ازبراے ملاحظهٔ شهنشاه ازلباس فاخره موافق حوصلهٔ او آرایش داده میبرد فقط

بتاریخ بست وششم شهر رمضان المبارک غالباً ۱۲۷۹ھ یکهزار ودوصد وهفتاد ونه هجری مقدسه بود که مسجد الماس راچون نگینهٔ الماس از فرش وقندیل وغیره آرایش دادند وحضرت ما در دولتخانه خود طعام تناول کرده داخل مسجد تشریف ارزانی فرموده درحجرهٔ مبارک قدرے دست وپا راست کرده براے نماز تراویح تیاری شروع کردند وبوقت یکپاس شب تراویح شروع گردید وحافظ هدایت علیصاحب امام بودند وبعد هرترویحه مولودخوانی وغیره مصلیان بجهر تمام تسبیح وتهلیل وقصائد مناقب خلفاے راشدین

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بر موقعہٗ او متفق اللحن میخواندند و بعد فراغ
از تراویح قبل وتر از شیرینی و بتاشہ و مُرمُرے کہ بسیار بودند تقسیم نمودہ
بطرف مریدان و غلامان توجہ شروع نمودند از برکت پیران کبار فیض
و برکت آن قدر نازل شدن گرفت کہ اکثر تاب تحمل نماندہ از سر و دستار
خبر نداشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غریق فیض رحمان
بودند و در آن غلبہ فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتادہ
پرسیدند کہ صلاح الدین صاحب کجاست مردمان او شان را جلد حاضر
کردند چون نظر مبارک براوشان افتاد فرمودند کہ بنشینید نشستند
حضرت ما توجہ سلبیہ بمرض کہنہ او شان کہ از مدت دراز علاج پذیر
نبود کردند او شان از فضل آلہی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین صاحب
کہ اسم باسمی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمۃ اللہ
علیہ نماند لہذا تیمناً قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت او شان
کہ باحضرت ما مدظلہ العالی میداشتند تحریر مے نماید کہ ہرگاہ در ولیخانہ
حضرت ما داخل مے شدند ے از غلبۂ حال و حضور رابطہ ہوش و
حواس برابر نہ مے ماندند ے دم بدم نعرۂ جانگداز مے برآمد و
بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی اللہ اللہ ہون ہون وغیرہ بے اختیار
می برآمد و چشم بندمی نشستند و احتیاط طہارت آنقدر بود کہ آب و

احوال صلاح الدین صاحب

جامۂ بدن را بسیار مصفا و پاک بے شبہ و شک داشتندے اگر قدرے
شک در طہارت واقع شدے از آن جامہ نماز نہ می گزاشتندی و خدمت
آب وضوے حضرت ما مد ظلہ یافتند کہ بجز اوشان کسے چاہ آب وضو
وغیرہ حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت صاحب
رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما اوشانرا بر دروازہ برون استادہ کردند
عصاے مواگندہ کہ براے بنوٹ وغیرہ مے گیرند در دست اوشان
عنایت نمودہ فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست
و زبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکہ اگر کسے شما را ایذا دہد و بزند برداشت
نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازہ براے ترسانیدن بلوائیان
استادند آخر الامر ہمچنان شد کہ بلوائیان بر اوشان غلبہ کردہ چنان زدند
کہ سراپا مجروح شدند و جامۂ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز جسیم تمائے
چیزی نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوائیان کردند و از جای حکمی
خود پاے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ خاموش ماندند
و چون مردمان دعوتی وغیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از
حوائج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے
باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دسترخوان
بیارید کہ ما ہم بخوریم و جمیع اہل خدمات را نیز طلبانیدند و کسانیکہ

از طعام فارغ شده اند در خبر گیری مایان باشند ہمچنان صلاح الدین صاحب
را ہم بخوانید و بگوئید که دروازه متعینه خود را مقفل نموده بیائید چون و ایشان
حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش وغیره دیده از
غلبۂ محبت خود که از صد پدر زیاده توان گفت دیده آبدیده شده بر دستر خوان
نشانده طعام اولش با وشان و بدیگران ہم عنایت کردند اغلب که کار اوشان
ببرکت ہمین خدمت مذکور بر ترقی تمام رسیده باشد حضرت ما روزی
اوشان را بھٹہ مکائی عنایت نموده بودند اوشان سعادت دارین خود دانسته
تخم آنرا خورده سٹہ آنرا کوفته در آبخوره داشتند و ہر روز قدرے
از آن مے خوردند۔ و روزے پشت مبارک حضرت ما مالیدند و ہر میل وغیره
که بر ہر دو دست خود رسیده افتاده بود ہمه آنرا چون شہد و شکر میخوردند
و ہرگاه که از دستر خوان حضرت ما پس خورده خائیده و مکیده مثل پارۂ گوشت
و یا کدو و آلو یا مربه و یا انبه و جلیبی وغیره یا فتندے زودی برداشته چون گرسنه
چند روزه بخوشی مے خوردندے علی ہذا القیاس بسیار حرکات عاشقانه
از وشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را الیقین محبت ہیچون
میشد و چون انتقال اوشان شد حضرت ما در مکان رفته تا غسل تشریف داشته
نماز جنازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیه مغل فقیر
صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف اوشان تا دیر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرداگرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکه
زیاده چشم مبارک کشاده آبدیده گشته فرمودند که از قبر این شخص آنچنان فیض
می آید گویا که از قبر کسے ولی اللہ مے آید و کسیکه ذکر قلیل ہم مے کند او را ہم
این فیض تمیز خواہد شد مارا بر این شخص اعتماد تمام بود که ہرچه ما گفته ایم برائ
آن عمل خواہد نمود خیر رَضِیْنَا بِرَضَاءِ اللهِ پس ازین قسم بسیار کلمات
در د آمیز فرموده فاتحه خوانده برخاست کرده در میانه سوار شده روانه مکان
شدند فقط اختصاراً ارشاد که درین طریقه عالیه نقشبندیه در ہر زمان ہر
طالب را خلوت در انجمن حاصل ست زیرا که با وجود انجمن لب و زبان و چشم
وغیره این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت ست که آن ہمه اہل
انجمن را یعنے لب و زبان و چشم وغیره را در ذکر مشغول دارد و کراماً کاتبین را
ہم بر این امر اطلاع نه مے شود بموجب بیت میان عاشق و معشوق رمزیست
کراماً کاتبین را ہم خبر نیست ٭ سوال که در طریق دیگر ذکر از زبان و لب
مے کنند و درین طریقه عالیه ہم از لب و زبان ذکر مے کنند پس ہمه طرق در
ذکر برابر گردیدند جواب که درین طریقه عالیه نقشبندیه اصالةً ذکر از عالم
امر ست و تبعاً از عالم خلق چنانکه تحریک شاخها از حرکت بیخ تبعی ست نه
اصلی زیرا که از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرور ست و از حرکت شاخ حرکت
بیخ ضرور نیست فقط ارشاد میر قمرالدین صاحب دار وغه جہان نما عرض

نمودند که دعاے بازگشت را یعنے الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو از زبان

گویدیا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لحاظ معنی این را

در دل دارند غلام عرض نموده که در رساله حضرت غلام علی شاه صاحب رحمة الله

علیه مرقوم ست که ہر طالبے را که درویشانه مزاج یابند در دعاے بازگشت

این الفاظ زیاده کنند الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو۔ ترک کردم دنیا و

آخرت را براے تو۔ حضرت ما فرمودند که ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت

پیر و مرشد ما رحمة الله تعالے دعاے بازگشت الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو

رسیده است نه زیاده ازین که شاید حضرت صاحب نیز از کشف خود دریافته

باشند که درین ملک طالب صادق و درویشانه مزاج نیست لہذا آن الفاظها

را موقوف داشتند فقط ارشاد و بَلَغَ الْعُلٰی بِکَمَالِہٖ یعنے رسیده

حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم بمرتبه کمال خود یعنی بمرتبه حب صرفه

که آن حقیقت محمدیست صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم و حب صرفه مقابل

مرتبه لاتعین ست ولاتعین آن مرتبه را نامند که در آنجا تعینات را دخلی

نیست مگر این سه چیز یکی واحدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود

و فوق آن مرتبه لاتعین مرتبه ورا الورا و با این درائیت ہیچ مرتبه مقابل

نیست محض ذات بحت ست جل جلاله و ہمچنین حب صرفه مقابل

خود ندارد بلا تشبیه چنانچه در مرتبه لاتعین ہیچ مرتبه مقابل نیست فقط۔

حضرت شاه
سعد الله صاحب
رحمة الله علیه

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الذی الف قلوب المؤمنین
بالایمان الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد بالفضل والاحسان
وعلی آلہ واصحابہ الذین صعدوا مراتب القرب بالشرف
والایقان بعد حمد و صلوٰۃ تحریر نمودہ مے آید معلوم فرمایند در ہر امر مرضی
خدا ورسول خدا را نصب عین دارند و حبل المتین شرع را کہ عزت دارین
در آن ست از دست نہ گزارند دیگر آنکہ گاہے از اطاعت پیچی صاحبہ سرتابند
کہ موجب راحت دینویت و صباحت اخروی بدانند و بفہمند کہ وقتیکہ
آنصاحب را از ہمہ عزیز داشتم جگر گوشۂ خود را سپردم لازم کہ آن را از
ہمہ عزیز دارند و دانند کہ سخن آدمہاے آفاقی کہ موجب ملال باشند
در انفس یعنی در دل جاندہند حتی کہ از فقیر بالمشافہ شنوند ہر چہ کہ از زیور
ولباس وظروف وغیرہ کہ بآن جگر گوشہ دادہ شود بلا قبض و تصرف
احدے در تصرف جگر گوشہ خواہد ماند از ممانعت شرعی احتراز کلی
نمایند ڈہول و دیگر مزامیر کہ اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شدہ غلو
نمودہ میزنند و مے سرایند از آن پرہیز دارند جوڑہ تاش و سہرہ مقیش و
نوبت و روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاشہ و مرفہ
بغیر ڈہول ہمراہ خود دارند از قسم زیور و لباس کہ براے دولہن تیار میکنند
از آن اطلاع بخشند کہ در اینجا سواے آن تیار کردہ شود لباس و چڑہا وغیرہ

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیارند مہر مثل یکہزار و یکصد روپیہ
حالی یا یازدہ درہم و یازدہ دینار ست رسم شربت خوری در مردانہ موقوف
از طرفین۔ قبل از شادی ہر قدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی آن را
مرعی دارند او سبحانہ تعالے ما را و آنصاحب را از شرک نیکہ ظاہر ا دوست
و باطناً بے مغز ہمچو پوست که تمیز شان ممکن نیست محفوظ و معصوم دارد
بحرمت حبیبہ و رسولہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم۔ مرقوم بست و یکم ذیحجہ ۱۲۸۵ھ
ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عرض نمودند که آثار فیض مثل
باران دریا مانند شبنم که بمجرد نزول انجما دمے یابد و گاہے مثل امواج
دریا نمایان میشود ہمچنین ست یا غیر این فرمودند که ہمین ست آثار فیض
الٰہی جل جلالہ ہر قدر که فنا در فیض حاصل شود مفید ست بموجب بیت
ہر که صیقل بیش کرد و بیش دید ؛؛ بے گمان صورت درو آمد پدید
چندانکہ ذکر و شغل زیادہ خواہد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف
قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی وغیرہ ظہور خواہد
کرد لاکن فنا در فیض باریتعالے مفید سالک ست و فنا در انوار و لطائف
وغیرہ مضر سی اند که سد راہ است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را
گویند که نسیان ما سوائے اللہ حاصل آید و فنائے اتم آن که نسیان از
خود دست دہد ہرگاہ که فراموشی از جسم گردد نسیان از ممکنات بطریق

معروضہ حضرت مولف عفی عنہ

فیض مورد اللہ اوّلے بیسر گردد معروضہ کہ در استغراق و نوم چہ فرق ست
کہ در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسہ ظاہری
مسلوب و در نوم بخلاف این و گاہے بطریق ندرت از احوال خود فراموشی
حاصل آید این درجہ استغراق اعلی و افضل ست بہر حال ذکر و شغل
عجب شی نادرست کہ خوبی آن از حیطۂ بیان خارج ان شاء اللہ تعالےٰ
در وقت نزع بقبر و حشر وغیرہ کیفیت آن معلوم و مشاہدہ خواہد شد فقط
بتاریخ شانزدہم شعبان المعظم سنہ ۱۲۹۲ روز جمعہ قریب یکپاس روز برآمدہ حضرت
پیر و مرشدی مدظلہ العالی بر حمارکی کہ بیک صبا رفتار باید گفت و حضرت
ممدوح گاہے اورا بڑو بیک میفرمودند و تعریف حسن و جمال و سرعت سیر
و قوت قدم او کہ بلا مبالغہ اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال ہمقدمی
او نباشد کرده نمے شود سوار شده با ده سواران دیگر کہ ہمہ متقربین و
مریدین بودند کہ یکے ازان میر قمر الدین صاحب داروغہ جہان نمای نواب
شمس الامرا بہادر و برادر زاده نواب شہریار جنگ بہادر مسمی بواجد علی مرزا
مع برادر قرابتی خود و دیگر ہمہ محمد چاند صاحب و سردار میانصاحب و حبیب
حسن جمعدار عرب و نواز میانصاحب و میر سرفراز علی صاحب عرف
حاجی میان و دختر زاده حضرت ما مدظلہ العالی و در گاڑی چند اشخاص و بر
فیل عبد المجید صاحب و داماد حضرت ما مدظلہ العالی و عزیز خانصاحب و این

ناچیز محض و دیگر چند پیاده پا از مکان تا منبع رکن الدوله افغان وغیره از عقب حمار
مبارک حضرت رفتند که ناگاه پاے حمار لغزیده مع حضرت بسر افتاد و ضرب
شدید بر پهلوے راست حضرت و بر جسم شریف نیز چند جا ضرب رسید
لاکن حضرت معز موجب استقلال خود اصلا کسے را از ضرب هاے خود اطلاع
ندادند و باز بر همان حمار مذکور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خانه
داخل گشتند قدرے کیفیت افتادن حمار خود فرمودند تا سه روز تکلیف ضربهاے
مذکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکه موافق دستور قدیم خویش در
خانقاه تشریف فرما شده حاضران مجلس را از درس باطن و توجه و ارشادات
وغیره سرفراز میفرمودند و میفرمودند که انشاء الله تعالے بعد ماه رمضان در
هر جمعه باینچنین یک سواری خواهیم کرد اگر سواران از اختیار خود همراه ما آیند
فبها آینده کسے را دعوت این امر نخواهیم کرد که مر آدمیان را تکلیف و خرچ
بسیار میشود فقط **رقعه** طعام شادی گوری بی بی صاحبه صاحبزادی حضرت که
از پیرانی بی صاحبه خرد والده میان غلام نبی صاحب اند این ست
طعام غریبانه شادی همشیرت آبادی نور چشمی اطال الله عمرها بخدمت شریف فاطمه بیگم
صاحبه مرسله فقیر مسکین فقط **ارشاد** آنکه در اداے فرائض و واجبات
و سنن مؤکده اجازت شوهر ضرور نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرور
ترافتد بے اجازت هم مضایقه ندارد و در حالت عذر حیض و نفاس سبیت

نمودن خوب نیست لاکن اگر ضرورتر باشد جائز ست فقط ۔
ارشاد کہ حوض آب دوازدہ گز عرض وطول آن ہشت گز باشد یا بالعکس بہرحال مد و چہل گز شرعی باشد لاکن اگر در طول دو سہ گز زیادہ کردہ شود بسیار مناسب ست فقط ارشاد کہ در مثنوی شریف مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ فرمودہ اند ع بانگ مے آید کہ اے طالب بیا ؛ جود محتاج گدایان چون گدا ❊ یعنے ہر لحظہ و ہر آن ندا کنندۂ غیب ندا مے کند کہ اے طالب خدا بیا کہ جود مثل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم کردہ مے شود کہ جود آن جواد محتاج ترست برائے آن طالب فقط
ارشاد ہر کہ قصد خسپیدن کند باید بر رفقاے خود خسپیدہ ذر ذکر الٰہی مشغول باشد و جسم خود را بالکل فراموش کند کہ درین صورت بسیار فائدہ حاصل آید یک خادم حضرت عرض کردہ کہ اگر خواب غالب آید ہم فائدۂ ذکر رسد فرمودند بلے بلکہ بسیار فائدہ میرسد چرا کہ وقت اخیر کہ ازین عالم فانی میروند برہمین ہیئت میروند و فرمودند کہ این تجربہ فقیرست
ارشاد تا امروز دانستیم کہ در مراقبہ لطیفہ خفی کہ فیض از صفات سلبیہ الٰہی میرسد چگونہ باشد کہ صفات مذکور از آن ذات مبرء دور ہست وغیر منظور پس از آن صفاتِ سالک فیضیاب چسان خواہد بود امروز از فضل الٰہی منکشف شد کہ بعد مسلوب شدن صفات ہرچہ میماند از آن ذاتِ مبارک

ولادت ۱۲۲۱
ممات سنہ ۱۲۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند کہ پیدایش ما در سنہ یکہزار و دوصد و بست و یک یا دو واقع شدہ در ہنگامیکہ سنہ یکہزار و دوصد و نود و سہ است عمر ما تخمیناً ہفتاد و یک یا دو باشد فضل جل جلالہ شامل حال ست کہ در حواس خمسہ ما آنقدر خلل واقع نیست بلکہ اگر از کسے منکر مہدی ہم کار خواہد افتاد علاج دو سہ نفران خواہم کرد انشاء اللہ تعالیٰ فقط۔

نقل رقعہ حصہ طعام کہ بخدمت حضرت غلام فاروق صاحب و دیگر صاحبزادگان حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ گزرانیدہ بودند بعینہ بسم اللہ الرحمن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت غلام علی شاہ صاحب مجددی قدس سرہ بخدمت حضرت صاحبزادہ صاحب قبلہ گزرانیدہ فقیر مسکین عفی عنہ فقط

تعویذ برائے گم گشتگی ہر شئ و برائے باز آمدن بندۂ گریختہ و محفوظ ماندن دیوار از افتادن و دیگر ہر کاریکہ پیش آید نوشتہ در زمین دفن کنند انشاء اللہ تعالیٰ مطلوب حاصل گردد و این خادم را ہم اجازت این مرحمت کردہ اند فقط

۶	۱	۸
۷	[illegible] ۵ یا طارطون	۳
۲	۹	۴

بیان خطای اجتہادی

بیان خطای اجتہادی از زبان مبارک حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی ارشاد کہ اصول عقائد اہل سنت و جماعت بر این ست کہ مجتہد مخطی نیز یک درجہ ثواب یابد و مجتہد مصیب دو درجہ پس اگر از

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان مطابقت آن کلام موافق عقائد اہل سنت وجماعت باید کرد واگر احیاناً از مضمون بابعد آن مطابقت متعسر بود احتمال بر الحاق آن باید کرد زیراکہ کسے از اولیا واصفیا ومجذوب وغیرہ از تقلید ائمہ اربعہ خارج نیستند وگردن ایشان رحمہم اللہ تعالے از متابعت امام خود باز نمیگردد وپس لفظ خطای منکرکہ درکلام حضرت مولانا جامی رحمۃ اللہ علیہ واقع شدہ است بدینمعنی باشد کہ منکر بکسر کاف بمعنی انکار کنندہ باشد چون یک مجتہد انکار مجتہد دیگر میکند کہ تابع اجتہاد او نمیگردد چراکہ در اجتہاد او چنین نیامدہ است واو را متابعت دیگر مجتہد جائز نیست پس خطا منکر براو درست شد واگر لفظ منکر را بفتح کاف خوانند درین صورت معنی چنین باشد کہ آن مجتہد مصیب خطائے این مجتہد را خطای منکر داند زیراکہ اجتہاد او خلاف اجتہاد این واقع ست یا آنکہ لفظ خطای منکر الحاقی باشد زیراکہ در احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم الحاق نمودہ اند اگر درکلام کسے اولیای امت مرحومہ نمایند چہ عجب و درجنگہای صحابہ کبار رضی اللہ تعالے عنہ سہ گروہ شدہ بودند یکی آنکہ اجتہاد ایشان موافق اجتہاد حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ واقع شدہ بود و دیگر آنکہ اجتہاد ایشان موافق اجتہاد حضرت معاویہ رضی اللہ عنہ واقع گشتہ گروہ سوم آنان بودند کہ در اجتہاد ایشان ہیچ نیامد یعنی در اجتہاد ایشان

حقیقت بریک جانب قرار نیافت این بزرگواران در کسے جانب شریک
نہ گشتند بلکہ از ہمہ یکسو نشستہ معائنہ مے نمودند و درین جنگ ہا بجز صحابۂ
کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہ و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگرے نبود اگر کسے
ناخلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین روگردان شدہ کسی
یک را از جانب نفس خود متہم سازد باید دید کہ قباحت او تا کجا رسد معاذ اللہ من
ذالک گویا او تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم را انکار کردہ در گرداب ہلاکت ابدی افتادہ پا از دائرہ اہل سنت وجماعۃ
بیرون نہاد فقط ارشاد در عقائد و اعمال بجز تقلید امام سر موچارہ نیست
کسیکہ تقلید امام یکے از ائمہ اربعہ نہ کرد او ہلاک شد ارشاد اینکہ لطیفہ سبق
طالب دریافتہ در لطیفہ خود غرق شود و بعد وارد شدن فیض بطرفا و متوجہ
شدہ ہمت نماید پس خدا تعالےٰ فیض خود باو ہم رساند و ہر قدر کہ شیخ توجہ
دہندہ خود را درین مقامات فنا ساختہ مستغرق شود طالب توجہ گیرندہ را
ہمان قدر فیض حاصل آید و ہمت در اصطلاح این بزرگواران آنرا گویند کہ
مثلاً شخصے دست خود بچیز ثقیل متصل سازد و ہنوز بر لے او زور نہ کند این
را توجہ گویند و چون زور نمودہ پیش برد آنرا ہمت نامند و باید کہ در ہر
لطیفہ کہ سبق طالب ست از قلب خود ہمت کند زیرا کہ در لطائف عالم امر
از لطیفہ قلب طاقت بسیار میرسد و باید کہ در ہر امر متوجہ پیران کبار بود

دعا والتجا نموده باشد خود را مثل عینک خالی از کمال داند چنانچه روشنی
چشم از عینک بدر مے رود و عینک چون سنگ محض در میان ست و هیچ
کمال ندارد فقط

مختصر احوال امام ربانی رحمة الله تعالی

مختصر احوال امام ربانی رحمة الله علیه

ارشاد زبده طریقه نقشبندیه قدوه سلسله مجددیه واقف اسرار یزدانی
حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالے در طریقه
قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت چشتی از پدر بزرگوار خود داشتند و درین
طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال هم همت عالی
داشتند و مشتاق طریقه نقشبندیه عالیه بودند پس روزے حضرت خواجه خواجگان
خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله تعالے در بخارا خوابے دیدند که یک
طوطی هند بر دست خود نشسته دهن خود در دهن خویش انداخت
و هرچه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت و چیزے
بخورد پس این خواب را روبروے مرشد خود یعنی حضرت خواجه مولانا خواجگی
محمد امکنگی رحمة الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما را
سفر هند در پیش آمد پس حضرت خواجه باقی بالله صاحب ہم همان زمان
برخاسته روانه هندوستان شدند حتے که در خانه هم نرفتند چنانچه
نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دهلی گردیدند
در آن ملک اشتهار شد که درویشے با کمال نقشبندیه وارد بلده شده

چون این خبر فرحت اثر در سماعت شریف جناب محبوب صمدانی مجدد
الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ رسید اشتیاق ملاقات غلبہ نمود ارادہ نمودند
کہ زیارت قبور اولیای کرام دہلی کردہ از آن بزرگ نقشبندیہ سعادت ملاقات
حاصل نمودہ روانہ بیت اللہ شریف زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً شود
پس حاضر خدمت حضرت خواجہ باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ گشتہ ملاقات
کردہ بسیار محظوظ شدند عرض نمودند کہ این فقیر ارادہ حج آمدہ است
اگر اجازت حضرت باشد روانہ مے شود حکم عالی صادر شد کہ یک دو
ماہ نزد فقیر مانند حتے المقدور ضیافت خواہد نمود زیرا کہ ضیافت ایشان
ہیچ نہ گردید حضرت عرض نمودند کہ اینقدر ماندن ناممکن است چراکہ
سفر حج در پیش است باز حکم شد کہ اگر یکماہ سکونت کنند تاہم بہتر قدر
کہ باشد ضیافت کردہ خواہد شد باز حضرت امام عرض کردند کہ اینقدر ہم
نہ میشود حتے کہ حکم شد کہ اگر دو روز اینجا اقامت ورزند قدرے ضیافت
میکنم حضرت رحمۃ اللہ تعالے علیہ عرض نمودند کہ درین ہم خادم عذر دارد
فرمودند کہ اگر از ظہر تا عصر این روز باشند بہتر است حضرت مجدد رحمۃ اللہ تعالی
قبول فرمودہ نشستند و جناب فیض مآب حضرت خواجہ موصوف توجہ
آغاز کردند آنچہ مقامات کہ بر مجدد رحمۃ اللہ علیہ مسدود بودند از آن گزرانیدہ
چند مقام دیگر ہم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجہ حکم فرمودند

که الحال براے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید که قدرے ضیافت
شما در عرصهٔ قلیل کرده شد حضرت مجدد عرض کردند که غلام اکنون احرام
این بارگاه عالی بسته است براے حج چرا رود پس در عرصهٔ دو ماه تمام
وکمال سلوک حاصل کرده روانه سرہند شریف شدند و در ینجا شیخ کمال
کیتلی شاه سکندر رحمۃ اللہ تعالے علیہ را خرقه خود عنایت کرده بودند که این
امانت بحفاظت تمام دارید و ہر کرا ما فرمائیم بپوشانید پس چون حضرت
مجدد بعد تکمیل تشریف شریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کیتلی موصوف
رحمۃ اللہ علیہ شاه سکندر را حکم نمودند که آن خرقه به شیخ احمد فاروقی
بپوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد که اے شاه سکندر صاحب
آن خرقه بشیخ سرہند بپوشانید باز ہم شاه سکندر صاحب توقف کردند
که این چگونه شود که خرقه پیران قادریه باین بزرگ بپوشانم باز بار سوم
بزور تمام ارشاد شد پس شاه سکندر صاحب ناچار آن خرقه را برداشته
روانه خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ که اول مرید
حضرت شاه سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر
حضرت مجدد برجمال پیر خود افتاد باوجودیکه در حلقهٔ طالبان خود در
توجه دادن نشسته بودند ہمه را گزاشته براے استقبال پیر خود برخاسته
حضرت شاه سکندر صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند که بنشینید الحال جاے

برخاستن شمانه مانده است این فقیر خرقه نمے آورد اما بزور تمام روانمودند
الغرض نشسته خرقه متبرکه بپوشانیده ند بمجرد پوشیدن خرقه چنان غلبه فیض بر
حضرت مجدد رحمۃ اللہ علیہ ظاہر گردید که تاب نشستن نماند زود برخاسته در
حجره رفته در حجره بسته نشستند و شاه سکندر صاحب معہ بیرون حجره تشریف
میداشتند چون حضرت مجدد رضے اللہ عنہ در حجره مراقب نشستند چه
می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہم
بشان وشوکت خود باہمه پیران ماتقدم و مابعد خود مع مریدان ایشان
تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعدازآن
حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود
باہمان شان وشوکت تشریف آورده برابر بازوے راست حضرت
پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ نشستند و بعدازآن حضرت
خواجه معین الدین چشتی رح باہمان شان وشوکت رونق افزا شدند و بردست
چپ حضرت مجدد رح تشریف داشتند و بعدازآن حضرت شیخ شہاب الدین
سهروردی رح بہمین طور تشریف ارزانی فرمودند و ایشان ہم بردست چپ
حضرت مجدد رح نشستند و بعدازآن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر
جیلانی قدس اللہ سرہم فرمودند که ای فرزند ای طریقه مارا جاری کن و بعدازان
حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ فرمودند که اے فرزند من طریقه مارا جاری

کن و بعده حضرت خواجه معین الدین چشتی رحمة الله علیه نیز همچنین
ارشاد فرمودند که ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن که جد ترا هم فیض از
ماست پس چون حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که پیر دیرینه سال بودند
از فهم کامل خود دریافت کردند که این بزرگوار باهم میخواهند که طریقه های خود
جاری شود مبادا که نوبت بجلال رسد و ملک دهلی برباد شود ازین سبب
از جای خود برخاسته پیش همه بزرگواران ایستاده فرمودند که این پیر را چنین
راهمه صاحبان درین باب اختیار دهند که هرچه عرض خواهد کرد قبول
افتد همه پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس ایشان عرض کردند
که هرگاه طالب خدا آید از و باید پرسید که در کدام طریقه داخل میشوی او
نام هرکه بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نهاد
این امر جمیع پیران کبار رحمهم الله تعالی عنه پسند فرمودند و قبول کردند
در آن وقت حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه فرمودند که
ای فرزندی اگر کسی طالب این ضعیف و نحیف هم آید او را نیز تعلیم طریقه
ما بکنی پس بعد از آن همه مقتدایان روانه شدند والله اعلم بالصواب فقط

بیان تمکین و تلوین

ارشاد برای طالبان طریقه خدا و سالکان راه هدی دو حال است
یکی تمکین و دیگری تلوین تمکین آنکه در باطن باشد و حرکت و اضطرار در
جوارح معلوم نه شود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات میباشد تلوین

آنرا گویند که آثار فیض و آثار الٰهیه بر جسم ظاہر ہم نمایان مے شود اگر باختیار
نمایان باشد خوب نیست واگر بے اختیار نمایان باشد جائز ست و بناے طریقہ ما
بر ہمین دو نوع ست آخر مآل ہر دو بر تمکین ست که سکون واطمینان دارد فقط
ارشاد که در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود که تاثیر زیاده کند۔
ارشاد که ختم نقشبندی ہفتاد ہزار ذکر تہلیل لسانی ست که در عہد جناب حضرت
غلام علیشاه صاحب رحمة اللّٰہ تعالےٰ عنه در عرس پیران کبار رحمة اللّٰہ تعالیٰ علیہ
ہر یک طالب دو سه ختم جمع نموده بعرض مے پرداخت حضرت موصوف
در فاتحه پیران کبار شریک مے کردند۔
ارشاد که در فاتحه طعام و در فاتحه درود غیره ہیچ فرق نیست ہر دو برابرست
ہر چه مقبول شود آن بہتر اما خلوص نیت ضرورست فقط
کیفیت بیماری حضرت مدظله العالی بتاریخ ہشتم روز دوشنبه شہر ذیقعده
سنه یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت ہجری مقدسه مزاج شریف حضرت ما
فداه قلبی وروحی از غلبه صفرا علیل شده روز بروز ترقے کرد و درضمن آن درد
سر و درد اعضا وخشکی نیز چندان غلو نمود که خفت و خواب و نشست و برخاست
از بستر مبارک موقوف شده نماز باشاره سر ادا مے کردند و چہاردہم شہر مذکور
روز یکشنبه از وقت یک ونیم پاس روز برآمده شدت امراض مذکور از حد
گزشته لحظه بلحظه دمبدم قوت گرفته حضرت مغز را چون ماہی بے آب طپان و

چون مرغ نیم بسمل غلطان ساعت دیر روز دوشنبه پانزدہم شہر مذکور آنچنان سختی مرض غالب شد کہ در تحریر و تقریر نمے گنجد اما شمہ ازآن اظہار رسمے نماید کہ زبان حضرت چون کلیچہ نان بالیدہ و مانند کباب خشک چند روزہ خوشیدہ خار آوردہ مثل زبانہ آتش بار بار از دہان مبارک بیرون مے آمدے اما در شکر الٰہی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر کہ بموجب بیان حضرت ماصد نیش کژدم زہر بود سے او ہیچ رتبہ نہ مے داشت بر بالین چون مار پیچان و چون گوے غلطان بودند و باوجود چنین اضطرابی و بے تابی بمجرد دخول وقت نماز کہ الصلوٰۃ معراج المومنین ست براے این معراج بیقرار گشتہ سر بہ سینہ نہادہ بے تأمل و توقف باشارہ اداے کردندے و شکر معبود برحق میفرمودندے و ہمچنین درد اعضا کہ حسب فرمودہ حضرت با ہزار قصاب سبک دست از سر تا پا تیمہ مے کردند و گاہے انگشتہاے دست مبارک باہم پیچیدہ بر رگہا بستہ ہر دو پا در ہم کشیدہ چشم مبارک بند نمودہ دہان والا سخت بستہ بار بار مے کشادندے و رنگ رخسارہ انور کہ رشک برگ گل تر ست گاہے سیاہ و گاہے زرد میشد باوجود چنین حال حیرت مال کہ ناظرین را تاب دیدن و سامعین را طاقت شنیدن نبود ہر دم و ہر لحظہ زبان و قلب مقدس مشغول یاد محبوب حقیقی مے بود برین طور تا وقت عصر قدرے افاقہ گردید و بعد نماز فجر سہ شنبہ ہمراہ حکیم مولوی عبد اللہ صاحب کہ یکے از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه اند همه غلامان وغیره مشتاقان دیدار را از جمال مظهر
فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند که امشب بر ما فضل گردید و حکم شد که تو خوفناک
و ترسان مباش که ما ترا چندے در دنیا گزاریم بشرطیکه تو یک راس گوسفند فدیهٔ خود
کنی فقیر هرچند ابا نمود که این عاصی را اکنون تمنائے زندگی بالکل نیست که درین عمر
گزشته چه کار خیر بوجود آمد که آینده توقع زیست باید کرد پس این معروضه قبول نیفتاد
بلکه فرمودند که ترا ازین امر چه عذر انچه ما گوییم آن بکن که عادت ما اینچنین جاریست
چنانچه بلا تشبیه با اسمعیل علیه السلام وغیره جاری گشت چنانچه سه بار تکرار این امر نمودم
آخر الامر سکوت کردم و باز ارشاد شد که اگر کسے را یک مادر و پدر باشد چگونه بیفکر
میباشد ترا که همه پیران تو پدران تواند و همه مریدان تو برادران تو و همه مریدان
پیر تو که قبل از تو در طریقه داخل شدند عم بزرگ تو و آنان که بعد تو داخل طریقه
گردیده اند عم خرد تو داده ایم تو چرا ناشکر میباشی الحاصل بعد سرفراز نمودن مشتاقان
اقدام مبارک به این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند که دوات و قلم بیار چون
حاضر ساختم فرمودند که نام مردم محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو هم
بنویس گوسفند را که تو از بازار آورده ذبح نموده در همه مردمان زنانه و مردانه و خرد
و بزرگ خویش که غیرے در آن نباشد تقسیم بکن که کسے نماند و دیگران را از آن سر دو
گوسفند که موجود است ذبح کرده همراه دو سه فلوس بهمه سائلان وغیره بده
این غلام در ادائے امر جلیل القدر مشغول بود که ناگاه حضرت ما چون هلال

عید از درون مکان مبارک عصا در دست گرفته آهسته آهسته در دیوانخانه کلان
تشریف فرما شدند از معاینه این حال جمیع خویش واقربا و غلامان وخادمان را
هزار تعجب وحیرت رو نمود ومفهوم مے شد که این معامله بخواب می بینیم یا در بیداری
بر این نعمت غیر مترقبه که موهبت آلهی بود جل جلاله هزار هزار زبان شکر وسپاس
ادا مے کردند واز شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کرده روانه مکان شد
ارشاد که محبت بر دو نوع ست یکے اصالۃً ودیگرے تبعاً پس ما را محبت
صحابه کرام واهل بیت عظام رضے الله تعالے علیهم اجمعین اصلی نیست بلکه تبعی است
که بسبب متابعت سرور عالم صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم محبت این بزرگواران
میداریم ومیدانیم که ایشان را رضے الله عنهم رسول مقبول صلی الله علیه و
آله وصحبه وسلم دوست میداشتند واوشان رسول اکرم صلی الله علیه و
آله وصحبه وسلم را دوست وعزیز میداشتندے وجان ومال وزن وفرزند
خود را فدائے نعلین مبارک سرور کونین کردندے پس ما چرا این حضرات
رضی الله عنهم را دوست نداریم که اگر سرِ مو از محبت این بزرگان تساهل
ورزیم سلب ایمان شویم که این تساهل دراصل واقع مے شود وانحراف
از تاثیر صحبت شریف حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم که صحابه کرام
رضوان الله تعالے علیهم اجمعین یافتند پس واجب ولازم آمد که مصاحبان
حضرت را از جان ومال وزن وفرزند بهتر وافضل دانند وبا همه مصاحبان

محبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتهاد شان واقع شده اصلا خیال نکند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد نه باعث عتاب این ست عقائد اہل سنت وجماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که براے ہر مرض و بیماری که متعلق تقدیر معلق باشد بسیار مفید ست زیرا که درین تعویذ اسم حضرت آدم علیہ السلام ست و براے ہر بنی آدم تاثیرے بخشد انشاء اللہ تعالے و بموجب مضمون این بیت درخانہ اش باید نوشت ؎ دو واسپ و رخ دو فرزین بار رخ گیر ؛ دو اسپ آمد مثلث گشت تصویر ؛ شروع از خانہ یازده کند باین صورت

۱۶	۱۱	۱۸
۱۷	۱۵	۱۳
۱۲	۱۹	۱۴

و در رکابی چینی گرداگرد این نقش آیه شریفه فَاللهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ نوشته شسته مریضے را که بنوشانند شفا یابد انشاء اللہ تعالے۔ بعد چندے تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط۔

کیفیت یک خادم که در ضمن آن ہم ارشادات بسیار ست یک صاحب که مرید یک مشایخ این طریقه نقشبندیه رحمہم اللہ تعالے بودند لاکن کار خانه فیض و برکت حضرت ما مدظلہ العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده از حضرت ما تعلیم و تلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان المعظم ۱۲۸۱ھ مقدسه از خطاب شاہی سرفراز گردیدند و یک دوست

آنصاحب بتاریخ چہارم شہر مذکور مہر آبن نام شاہی کنانیدہ در نظر انور حضرت
پیر و مرشدی گزرانیدہ روانہ نمود وباز درہمان سنہ از باعث چند
وجوہ کہ یکے از آن گزرانیدن عرضی مخریہ خود کہ درآن این بیت مندرج
بود ۔ فیض روح القدس ار ماباز دد فرماید؛ دیگران ہم بکنند آنچہ مسیحا میکرد
معتوب گشتند وجمیع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت وبعد چند
ماہ کہ صاحب موصوف آوارہ وپریشان شدہ از قصبہ سکونتی خود
حاضر خدمت گشتہ بسیار عذر تقصیرات خود کردہ حتے کہ نالان و
گریان وطپان وغلطان نعلین مبارک حضرت را از دندان گرفتہ استادند
وحضرت مد ظلہ العالی بمقتضاے اخلاق کریمانہ خود کہ ظل اخلاق
محمدی است صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم عذر ایشان قبول کردہ عفو تقصیرات
ماضیہ نمودہ فرمودند کہ علاج شما غیر ازین کہ تجدید بیعت نمایند
نیست آیندہ درچند سال ہر قدر کہ منظور الٰہی باشد باتمام رسد پس ایشان
نو بیعت گرفتہ سلوک از قلب شروع کنانیدند وبسیار نصایح فرمودند فقط
تاریخ وفات شریف قوت ارباب ایمان وتقویت اصحاب ایقان سیدنا
ومولانا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ مرشد حضرت ما رحمۃ اللہ تعالے علیہ
بست وہشتم جمادی الاولے روز دوشنبہ ۔ گفت ہاتف از جہان فانی شدہ
داخل باب عدن سعد اللہ شاہ ؛ سنہ یکہزار ودو صد وہفتاد ہجری نبوی ۱۲۷۰

تاریخ وفات شیخ حضرت ما مد ظلہ شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بروز عرس شریف حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ بست و نہم
شہر صفر المظفر سنہ ۱۲۸۲ھ کہ سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و دو بود صاحبزادۂ
میان محمد ابراہیم صاحب و محبوب خانصاحب و این غلام خود را بعد ختم
قرآن مجید اول میانصاحب موصوف و بعدہ این غلام و بعد از آن محبوبخان
صاحب را در مجمع کثیر کہ قریب دو ہزار آدمیان باشد کلاہ سفید کہ در زیر
دستار حضرت بود از دست خود بر سر ہر سہ شخص مذکور پوشانیدہ از اجازت
طریقہ عالیہ سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاستہ در حجرۂ دیوانخانہ کہ راہ
بیرون رفتن ازین حجرہ بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈو بسیار
عمدہ اکثر را پنج پنج و کسے را دہ و کسے را یک سبد یک آثاری و کسے را دو
آثاری و کسے را بقدر دہ لاز مریدان خود کہ در مکان او بودند عنایت فرمودند
و بعدہ سبدہای شیرینی کہ باقی ماندہ بود مثل کونڈہای نیاز قطار بر فرش
نہادہ حکم خوردن آن کردند و خود تشریف برداشتند و ماہمہ خادمان غلامان
کہ بعد برخاست اہل محفل باقی ماندہ بودیم بخوردیم کہ یک سپاہی مفلس و
بد مزاج کہ مردمان از و آزردہ میماندند و حضرت ما بر و التفات بسیار میفرمودند
و از نان و پارچہ و نقد و میوہ وغیرہ از ہر چیز عنایت میکردند او را نیز
بر آن سبدہاے شیرینی خورانیدہ فرمودند کہ ہر قدر کہ در قرابین او این
شیرینی بگنجد پر کردہ دہند ہمچنان کردند و نام این سپاہی منور خان بود پس

ازآن برخاست نموده درحوائج خویش مصروف گشتند آخرالامر آن سپاهی در
غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

نقل شجرهٔ حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مدظله العالی مع مواهیر پیران کبار
رحمهم الله تعالے علیهم اجمعین
غلام علی احمدی ۱۲۲۹
عبد المغنی احمدی ۱۲۵۵
ابوسعید احمدی ۱۲۳۴
الٰهی بحرمت
شفیع المذنبین رحمة للعالمین حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم الٰهی بحرمت خلیفهٔ رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالے عنه۔ کل شجره بوجه کمال شهرت درینجا نقل نه کرده شد
الٰهی بحرمت جمیع حضرات نقشبندیه برفقیر
فقیر سعد الله احمدی عبد ذلیل لرب جلیل
سعد الله رحم فرما
وعاقبت ایشان بخیر گردان بحرمة النبی وآله الامجاد امابعد برادر دینی محب
راه یقین محمد نعیم عرف مسکین شاه را در طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه بیعت نموده
داخل محفل گردانید سبحانهٔ وتعالے برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر
ونصیب متکاثر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یارب العالمین و
صلی الله تعالے علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین برحمتک یاارحم الراحمین

تعویذ وبا که از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بے کسان چاره ساز هر بے نوا
جناب مسکین شاه صاحب رهنما دام الله افاضتهم اجازت شده است اینست
تعویذ وبا
بسم الله الرحمن الرحیم الٰهی بحرمت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی هندی
رحمة الله تعالے علیه از شر وبا نگهدار نوشته در موم پیچیده نزد خود دارد انشاء الله
تعالے از بیماری مذکور محفوظ خواهد ماند فقط۔

ارشاد در معروضهٔ این غلام که فاتحه روز مقرری وفات با فاتحه ایام دیگر
در ثواب چیزے تفاوت ست یا برابر **ارشاد شد** که البته تفاوت باشد
زیراکه میت بر دو نوع باشد مغفور یا معذّب اگر مغفورست روز انتقال او
ازاین جهان روز وصال یارست که فرحتے و مسرّتے زیاده ازین چه متصوّر
گردد بموجب بیت بزرگے ؎ من شنوم عریاں زتن او را زخیال ؛ تا خرام
در نهایات الوصال ؛ پس درآن روز هرچه از ورثه و دوستان برسد موجب
مزید مسرت باشد - واگر میت معذب باشد آن روز او را ابتدا الم و مصیبت
است هرکه درآن روز از فاتحه و درود تحفه فرستد موجب مسرت او گردد
بخلاف ایام دیگر و تحفه خیرات فرستادن بر دو نوع ست یکے آنکه هر فاتحه و درود
وغیره که باشد او را اول بجناب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم
گذراند درآن وقت از حضرت صلی الله علیه وسلم نیز زیادت ثواب عنایت
میگردد بعد ازآن بجناب صحابه کرام رضے الله تعالے عنهم و بعد ازان اهل بیت
اطهار و بعده بجناب تابعین و تبع تابعین وغیره رضوان الله تعالے علیهم
اجمعین گزراند پس همه بزرگواران برآن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس
باروح هرکه منظور باشد بخشد الله تعالے ثواب بخشنده کم نکرده همه ها را
برابر سرفراز فرماید - و نوع دیگر آنکه بخشندهٔ ثواب فقط باروح شخص معین
بخشد درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناه

صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گزرانند وزیادتی ثواب از درگاہ رحمۃ للعالمین
مرحمت میشود بعد از آن بجناب چہار یار باصفا رضے اللہ عنہم علی ترتیب
الصدر افزونی عنایت میگردد و درین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد
اما این ایصال ثواب از کسے نہ میشود خوشنودی میت درین باب منظور
ندارد باز معروضہ نمود کہ بوقت فاتحہ دست خود جانب قبلہ باید یا بطرف
مزار فرمودند کہ این از فرض وسنت نیست فقط

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ در رسالہ حضرت
عبد الغنی صاحب مرحوم مرقوم ست واین ہم از طفیل حضرت مامدظلہ العالی
میسر گردید لہذا مرقوم شد۔ جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع والقرآن
المجید مرشدنا ومولانا حضرت شاہ ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت
عزیز القدر بن حضرت محمد عیسٰی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجہ
محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی رضے اللہ تعالے عنہم اجمعین۔

تاریخ وفات شاہ غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

مادہ تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بہ غلام علی شاہ
صاحب رحمۃ اللہ علیہ این ست (نَوَّرَ اللّٰہُ مَضْجَعَہٗ ۱۲۴۰) ونیز مصرع فارسی
(جان بحق نقشبند ثانی داد) رباعی نیز ے چون جناب شاہ عبد اللہ
قیوم زمان ؛ زینجہان فرمود رحلت سوی جنات کریم ؛ سال او باحال او جستم چو ای
رافت زدل ؛ گفت فِی رَوحٍ وَرَیحَانٍ وَجنّاتِ النَّعِیمِ ؛۔

بیان ضرورت دلیل اجتهاد

ارشاد کیفیت اجتهاد که افعال آلهی نامتناهی اند وافعال عباد که ظل افعال آلهیه اند اینهم بے انتها و ذات باریتعالے جل شانه غنی الغنی و تابع کسے نیست پس او را ضرور نیست که برائے اجرائے هر امر عباد از وحی خود آگاه ساخته باشد ازین سبب حکم اجتهاد شد که در هر امور که ضرور باشد اجتهاد کرده عمل نمایند پس حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم از ذات مبارک خود اجتهاد کرده اجرائے امور غلامانِ خود مے کردند اگر آن اجتهاد حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم مطابق مرضی آلهی میبود فهو المراد والا وحی نازل شده حقیقتِ امر اطلاع میداد و موجب نارضامندی پروردگار عالم هم نمی شد چراکه حکم اجتهاد نیز از و بود تعالے و تقدس مثال اجتهاد چنان ست مثلاً رئیسے و بادشاهے قانونے و دستور العمل نوشته به تعلقدار دیهی نائب بدهد که موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود که درین قانون نباشد قیاس بر امور مرقومهٔ قانون نموده حکم اجرائے آن نماید پس آن تعلقدار که بتعلقه دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان ظاهر شد که توقف در آن ممکن نیست و بارگاه بادشاه دور و ذات او غنی و تابع تعلقدار نیست که در هر امر موجب معروضهٔ او حکم کرده باشد پس موافق حکم بر قانون مرقومه قیاس کرده آن امر رعایا را جاری ساخت وآن اجرائی امر موافق مرضی او هم شد اما چونکه از حکم او قیاس نموده بود

ازین سبب آن تعلقدار را معذور دارد معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس
اجتهاد هم ازین قبیل ست و همه صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
و تابعین و تبع تابعین و ائمه اربعه مجتهدین مجتهد بودند لاکن الحال اجتهاد
موقوف ست که وجود شرائط اجتهاد درین زمان غیر متوقع است زیراکه
اگر اجتهاد جاری بودے تا حال چند مذاهب میشدندے و ازین مذاهب
اربعه نشانے هم باقی نمے ماند هرکس که میخواست موافق مرضی خود طریق
نوے آورد اما حضرت مهدی موعود در زمان خود مجتهد باشند۔
روزے بعرض پرداختم که نعره که ازین غلام صادر مے شود هیچ معنی دارد مسئله نعره مولهان
یا نه فرمودند که هرچه از اختیار میشود در آن لحاظ معنی ست و ازین آواز
تو که بسبب مائل شدن دل بخدا تعالی بے اختیار ظاهر میگردد هیچ معنی
ندارد و بعده موقوف میگردد از ظاهر شدن این سر کار نیست خواه شود یا نشود
باز عرض نمود که گاهے در مسجد و یا در محفلی ازین غلام نعره و آوازے صادر
شود و همه مردمان از تعجب بجانب غلام مے نگرند فرمودند که مردمان دیده
باشند از ایشان چه کار باز بعرض رسانید که در وقت مراقبه اگر کسے
عطسه داده الحمدلله خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نه فرمودند که
اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید که سلام کند اگر کرد جواب
او باید داد عرض کردم که باهستگی در خود جواب او باید داد یا بآواز بلند

فرمودند کہ آواز بلند جواب دہد در امور شرع چہ شرم باز ارشاد شد کہ
این مقدمہ ما فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط
ارشاد کہ تکوین صفت حقیقی ست نزد علماے حنفیہ رحمہم اللہ تعالےٰ فقط
ارشاد ہر کاریکہ کند براے خدا کند کہ از آن در دنیا رنج نباشد و در آخرت
ہم ماجور خواہد شد مثلاً اگر شخصے خدمت کسے کرد و آن مخدوم در پاداش این
خدمت رنج داد پس این شخص ملول نشود زیرا کہ نظر این شخص بر رضاے
الٰہی بود و اگر آن شخص چیزے ہدیہ و نذر داد آنہم بے ارادہ این رسید
و در آخرت ہم ماجور خواہد شد انشاء اللہ تعالےٰ پس ہر کاریکہ براے
خدائیتعالےٰ باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط۔
ارشاد براے علم باطن دعوت نیست زیرا کہ علم باطن آن ست کہ
باطن در محبت الٰہی بالکل مستغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر
چگونہ خواہد کرد اما علم ظاہر را دعوت ضرورست بہر طوریکہ باشد دعوت نماید
ارشاد کہ ما در بلدہ مدراس از بزرگے عرض کردیم کہ چیزے بمن نصیحت
کنید فرمودند کہ شما را ہیچ نصیحت درکار نیست اما چون شما سوال کردید
جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست کہ اگر کسے از صبح تا شام براے تلاش
روزی کوشش نماید یک جوز یادہ از مقدر خود نخورد و ہمچنین اگر شخصے بر
رزاق مطلق توکل کردہ نشیند کم از مقدر خود نخواہد خورد پس بی محنت

بیان تقدیر مبرم است

بقدر حصۂ خود چرا نباید خورد که از مشقت هر روزه هم همان قدری حاصل میشود که مقدر ست فقط

ارشاد که طعام پرستش بتان که از نام ایشان تیار کنند و در بری ایشان هم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام ست خوردن آن۔

معروض نمود که در کاروبار شیر فروشان این دیار گمان طهارت هم نمیشود پس استعمال جغرات و شیر وغیره چه حکم دارد فرمودند برای وسعت بر اہل اسلام شرع منع نکرده است والا تنگی خواهد شد و این ملک ہندوان است و اکثر کار کنندگان ہندوانند فقط۔

ارشاد که یکے از خلفای حضرت غلام علیشاه صاحب رحمۃ اللہ تعالےٰ علیه در بخارا تشریف برده بودند و هرکس که سبب تشریف آوری استفسار میکرد میفرمودند که یکے قرضدار فقیر درین دیار ست برای وصول قرض خویش آمده ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمۃ اللہ علیه هم ست پس بادشاه آنجا اوصاف آنجناب شنیده اراده بیعت نمود و بسیار تکلف ... حضرت معزز را طلبیده بعد اعزاز و اکرام پیش آمده بعرض پرداخت که سبب قدم رنجه فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان کردند و سبب دیگر که وصول قرض بود آنرا خفیف دانسته نفرمودند پس بادشاه همه اسباب بیعت راند جناب معزز نموده رخصت کرد و بیعت ننموده همه

ارکان دولت بعرض رسانیدند اینچنین حرکت از آنجناب بعید معلوم میشود که اول ارادهٔ بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آخر بیعت ناکرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبروی همه ها دو سبب آمدن خود فرمودند و روبروی ما یک سبب از این با عث ما ناخوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودند البته ما دریافت کرده اگر فرض اوشان به ثبوت رسیدی می دهانیدمی فقط

ارشاد که یک خلیفهٔ بزرگ حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه در بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزی تا عصر به بیعت گرفتن مشغول بودند و برای نماز عصر از باعث عجلت شملهٔ دستار کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک صحبت آنجناب کردند که اینچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جائیکه چنین احتیاط در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط

ارشاد که علم در لشکر برای شناختن هر گروه است نه برای پرستش آن زیرا که تعظیم او چیست این علامت لشکر ست عرض کردم که طعامیکه روبروی علمها و شدّه ها و نعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد باز عرض نمود که صاحبزاده صاحب میفرمایند که بعد زیارت امام درس خواهم گرفت فرمودند

خوب ست اما لفظ زیارت نباید گفت کہ بسیار قبیح و مستنکرہ است و این
اختراع شیعہ است کہ ہر سال زیارت میکنند امام رضی اللہ تعالےٰ عنہ در کربلا
یک بار شہید شدند نہ کہ ہر سال کہ زیارت کردہ شود و از عقائد شیعہ است
کہ حضرت امام را ہر سال زندہ میکنند کہ سوم و چہلم مے کنند نعوذ باللہ من
ہذا الاعتقاد فقط ۔

روزے سائلی را چیزے عنایت فرمودہ بخادمان فرمودند کہ سوال بسیار قبیح است
سعدی علیہ الرحمہ در باب سوال فرمودند ؎ گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود
کافر از بیم توقع برود تا در چین ؛ مراد ازین شعر آن ست کہ از ابتداے
زمانہ تا حال بہ نسبت دیگر بلاد در بلدۂ چین غلبہ کفار بسیار میباشد پس در
جائیکہ کفر مدام باشد کفار آنجا چہ قدر شداد و غلاظ باشند با وجود چنین شدت
کفر اگر سائل پیشرو لشکر اسلام باشد تا بہ سوال نیاوردہ گریز خواہند کرد
بلکہ در وطن مالوف خود کہ ملک چین ست امان خواہند گرفت الحاصل
کہ سوال بسیار منع ست و ہر چہ بے سوال رسد در گرفتن او تامل نہ کند معروضہ مولف
غلام عرض نمود آن شخص دہندہ خیال تحقیر و تکلیف این کس کردہ مے دہد
فرمودند بہر طوریکہ باشد نقصان و الزام بطرف گیرندہ نیست اگر دہندہ
از خلوص نیت براے خدا میدہد ماجور ست و الا محروم معروضہ نمودم کہ
بعض بزرگان پیشین چرا قبال ہدیہ نہ کردند و خادمان و خود را در فقر و فاقہ

اندا خلتند چنانچه گویند که حضرت میرزا صاحب رحمة الله علیه هدیه میگرفتند روزی
بسبب افشاے تنگی خود گفتند ۵ هزار حیف که گل کرد بے نوائی ما بچشم
ابله آمد برهنه پائی ما ؛ سبب چیست فرمودند که خاصهٔ مزاج هرکدام است
دالا گرفتن هدیه منع نیست و مراد از آن شعر ننگ و عار شیخ از مردمان
نیست بلکه مراد این ست که دوستان خدا که فنا در محبوب میباشند میخواهند
که احوال ظاهر و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود دیگر نه بیند ازین جهت
فرمودند که هزار افسوس که احوال ما را غیر شخص دید و از چشم ابله برهنه پائی ما دید آمد
ارشاد که بعض بزرگان خیال معاش نداشتند که رزاق مطلق رزق
باوشان خواهد رسانید ما چرا فکر اوشان کنیم و حضرت غلام علیشاه صاحب
رحمة الله علیه از هرکس که هدیه میداد مے گرفتند و میفرمودند که ما میخواهیم که
طالبان را بار یک سوزن برداشتن هم نشود تا که درین صورت شاید
خدا تعالے را یاد کنند پس ازین ارشادات معلوم شد که گرفتن و نگرفتن ضرور
نیست خاصهٔ مزاج هر بزرگ علیحده است فقط المرقوم غرهٔ صفر المظفر ۱۲۸۲ هجری
ارشاد سبق مراقبه معبودیت صرفه سرفراز فرموده درمیان آن چنین
ارشاد فرمودند که بلاتشبیه معبودیت صرفه چون گل کلال که بر چرخ خود دارد
و آنرا هیولی گویند و از آن سبو و کوزه وغیره اخراج مے نماید همچنین
معبودیت صرفه و ظلال گویا تعینات اند بلاتشبیه شخصی در هر زمان

لباس ہر رنگ پوشیدہ نمودار میشود فقط ارشاد طریقت

اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجہ بسیار علی است و دیگر اسلام طریقت و کفر طریقت

یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبہ محبت محبوب اما این درجہ اعلی ست بخلاف

کفر شریعت کہ آن مردود ست سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل

چہارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً در بت

و رب تمیز نباشد این کفر مردود ست فقط۔

طریق خواندن ختم خواجگان نقشبند رحمۃ اللہ علیہم برائے روائی حاجات دینی

و دنیوی از پیر و مرشدی مدظلہ العالی اجازت گردیدہ است بسم اللہ الرحمن

الرحیم اول فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے خواندہ شروع نماید

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار۔ درود شریف یکصد و یکبار ۔۔

سورۂ الم نشرح ہفتاد و نہ بار ۔ سورہ اخلاص یکہزار و یکبار ۔۔

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار۔ درود شریف یکصد و یکبار ۔۔

اللّٰھم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار۔ اللّٰھم یا کافی المہمات یکصد و یکبار۔

اللّٰھم یا دافع البلیات یکصد و یکبار اللّٰھم یا رافع الدرجات یکصد و یکبار۔

اللّٰھم یا شافی الامراض یکصد و یکبار اللّٰھم یا حل المشکلات یکصد و یکبار

اللّٰھم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار اللّٰھم یا مجیب الدعوات یکصد و یکبار

اللّٰھم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار باز فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ

مجددیه رحمهم الله تعالی علیهم اجمعین بخوانند و قید تعداد مردمان ضرور نیست
اما اگر خوانندگان طاق باشند بهتر چراکه خدای تعالی طاق ست و طاق
شئی را دوست میدارد مثلاً اگر سه کس میخوانند چهارم را باید طلبید و اگر
خود بخود داخل ختم شود مضایقه ندارد و اگر چهار میخوانند پنجمی آمد او را
بهر طور که باشد شریک باید کرد و هیچ پرهیز و زکوٰة هم در ختم نیست الّا آنچه
ممنوعات شرعیه است احتراز ازان ضرور باید کرد - این هر دو قسم ختم
در خانقاه حضرت مدظله العالی هر روز بلا توقف بعد نماز صبح میخوانند
و خود حضرت بنفس نفیس نماز صبح در خانقاه خود باجماعت ادا کرده
با همه خادمان و حاضرین داخل ختم های مذکوره میباشند برای سوره فاتحه
که در ترتیب ختم مذکور ست هفت بادام از دست مبارک خود تقسیم
میفرمایند و بعد فاتحه ختم دعای اللّٰهمّ انصر من نصر دین محمّد الخ سه بار و الهی
مقصود من تویی و رضای تو محبت و معرفت خود بده سه بار بجهر
گفته هر دو دست بر چهره مبارک خود میمالیدند گاهی توجه میدهند و
گاهی در مکان تشریف برده بعد یک ساعت رونق افزا شده تا دیر
توجه میدهند بمقدار دو ساعت و گاهی کم ازان و بعد ازان گاهی
بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاهی چیزی ارشادات دیگر نموده
بعض امور مردمان حاجتمند اجرا ساخته برخاست میفرمایند فقط -

یعنی ختم نقشبندی و ختم مجددی و ترکیب ختم مجددی بالا مذکور است ۱۲

نسخہ بریانی - کہ در عرس شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما پخت شدہ بمستورات محلات و صاحبزادگان حضور نواب افضل الدولہ بہادر والی دکن کہ از خادمان حضرت بودند فرستادہ میشد این ست برنج باریک یک من۔ گوشت دو من۔ روغن زرد ۲۲ لار
ادرک ۴ لار۔ پیچ ۴ عدد۔ لہسن ۲ لار۔ الایچی - لار۔ لونگ لار۔ زیرہ سیاہ لار
پودینہ ۴ فلس۔ لیموں ۶۰ عدد۔ زعفران ۶ تولہ ۳ ماشہ۔ جغرات چکہ ۱۲ لار۔ جغرات
چھیوا یعنی ترش رقیق ۳۰ لار۔ شیر ۱۰ لار۔ آرد گندم برائے دم ۳ لار۔ نمک ۱ لار
پیاز ۱۱ لار = کدو ۴ عدد۔ دال نخود ۲ لار۔ تمر ہندی ۲ لار۔ مرچ سرخ نیم لار
کشنیز سبز یک فلس۔ ساگ میتھی ۴ فلس۔ ترئی ۵ ف۔ فقط۔

نسخہ مزعفر - برنج باریک ۲ لار۔ شکر سفید ۲ لار۔ زعفران ۳ ماشہ۔ شیر - لار

المرقوم بست و پنجم جمادی الثانی سنہ ۱۲۸۲ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہجری ۴ محرم

بتاریخ بست و ہشتم ماہ رمضان المبارک سنہ ۱۲۸۴ مقدسہ بروز جمعہ این غلام حضرت در مسجد الماس کہ در علاقہ حضرت ما فداہ قلبی و روحی ست معتکف بود کہ حضرت موصوف برائے نماز جمعہ تشریف آوردہ ازین غلام خود خطبہ الوداع خوانانیدہ برائے امامت نماز از ابروے مبارک ارشاد فرمودند عاصی امتثال امر نمودہ امامت کرد و بعد نماز طالبانرا کہ حاضر خدمت بودند سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعدہ خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح از ہرد

نسخہ بریانی

ترکیب قلیہ

نسخہ مزعفر

دو عدد جاے نماز کہ از کسے جا ہدیہ آمدہ بود آورد از آن دو جا نماز یک بموذن و بہ ہمان خادم مسجد کہ مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح باین غلام خود مرحمت نمودند بعد ازآن عرض بیعت ثانی نمودم کہ غلام در طریقہ قادریہ فیض یاب شدہ ام الحال امید وار طریقہ نقشبندیہ است ارشاد شد کہ تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرمودہ شجرۂ پیران کبار نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے تمام خواندہ موافق عادت معہود از بیعت سرفراز ساختہ گویا از فیض پنج طریقۂ خود فیضیاب نمودند و فرمودند کہ تجدید بیعت مبتدی را از سیئات ست و تجدید بیعت منتہی را موجب ابرار ست طالب را باید کہ از ا برار یت چنان گریزد گویا از معصیت بگریزد و باز فرمودند کہ دیروز امام مسجد مردے منور آمدہ از ما استفسار کرد کہ مشہور ست کہ عشق حقیقی را مجازی عشق ضرورست این سخن حقیقتے دارد یا نہ فرمودیم کہ حقیقت سہل و آسان دارد کہ عشق مجازی شیخ خود ست پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود فرمودند کہ از اعتکاف بمغرب سلخ شوال برخاست خواہی کرد عرض کردم بلے فرمودند کہ بصبح روز عید روزہ نزد ما افطار کن باز فرمودند کہ روزہ روز عید منع ست اما این افطار روزہ ہمہ ماہ رمضان ست اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات کہ از زبان الہام بیان حضرت

قادریہ نقشبندیہ چشتیہ سہروردیہ مجددیہ

ما صادر مے شد و دلهاے بیدلان را از استماع آن فیضے و کیفیتے حاصل مے گردید که بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان که مانند دریاے مواج جوش زده طالبان خدا و حلقه نشینان عشق سید هر دو سرا را بے سر و پا چون مرغ نیم بسمل و مانند ماهے بے آب غلطان و پریشان مے کردندے محض برکت توجه مبارک ست که همه با قدر حوصله خود فیضیاب گشته بدیر یا بجلد بهوش مے آیند و الا از مشاهده محفل توجه گمان مے شود که شاید دو چار کس ازینها شربت وصال چشیده باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدرے تیمنا تحریر میگردد

ای شاه نقشبند تو نقش مرا به بند		نقشم چنان به بند که گویند نقشبند
مفلسانیم آمده در کوے تو	ے	شیئا لله از جمال روے تو
دست بکشا جانب زنبیل ما		آفرین بر دست و بر بازوے تو
بایزید اکعبه را دریافتی	ے	صاف گشتی بر صفا بشتافتی
عمره کردی عمر باقی یافتی	ے	غوث الاعظم مددی قبله پاکان مددے

الهی چیست اینکه دوستان خود را کردی که هر که ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا نیافت ایشان را نشناخت الهی افتح باب الفیض و الرحمة فناے خویش و فناے جمیع ممکنات و هستی ذات پاک لا اله الا الله
دلق بیرون کن برهنه شو ز دلق ے تا ز تو فارغ شود او بام خلق

لاَ اِلٰہَ اِلاَّ اللّٰہ ۔ لاَ اِلٰہَ اِلاَّ اللّٰہ ۔ لاَ اِلٰہَ اِلاَّ اللّٰہ و گاہے نام سبق آن طالب مے فرمایند کہ مقابل او توجہ مے دہند مثلاً مراقبہ اقربیت یا مراقبہ اسم ظاہر یا مراقبہ لاتعین وگاہے مثلاً با مراقبہ اقربیت آیہ نَحنُ اَقرَبُ اِلَیہِ مِن حَبلِ الوَرِید و در نفی و اثبات نیست ہیچ مقصود بجز ذات پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من براو شیدا و او شیدای من علی ہذا القیاس فقط ۔

ارشاد شد کہ بتاریخ دوم ذی الحجہ ۱۲۸۷ھ سنہ یک ہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت ہجری بروز عید الضحیٰ غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این زیارت غلاف از فرضات و واجبات و سنت نیست مستحب ست و ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط ۔

جواب عرضی غلام احمد صاحب مدرس لنگری کہ از دست مبارک حضرت ما

جواب عرضی غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ و تبلیغ الدعوات واضح باد پرسیدہ بودند کہ معیت او تعالےٰ با ہمہ مخلوق ست یا خاص با آدم اگر با آدم خاص ست کافر درین بشارت شریک ست یا نہ می و ما دولت معیت عام ست نہ خاص لیکن موافق فرمودہ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ کہ ہر کہ صیقل بیش کرد و بیش دید ؛ بے گمان صورت درو آمد پدید ؛ و نیز سعدی شیرازی رح مے فرماید کہ باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست ؛ در باغ لالہ روید و در شورہ بوم خس ؛ ...... و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ مے فرماید

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ؛ اے بیخبر ز لذت شرب مدام ما
انبیا علی نبینا وعلیہم الصلوٰة والسلام وصحابه و اولیا رضے الله تعالیٰ عنہم
موافق مراتبات خود معیت محبوب و مطلوب میداشتند حتیٰ که بعضے از
اولیا را الله از غلبه سکر خطاب معیت راگم کرده وگم را فراموش نموده هم انا الحق
وانا الله زده اند مجبو بانند که خود را از هستی خود پاک و از کدورات بشری
صاف نموده در بحر وحدت غوطه زن اند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِیْ مُحَبَّتِهِمْ
مُسْتَقِیْمًا وَ مُقِیْمًا ونیز همینے بیت حضرت شاه شرف بوعلی قلندر رحمة الله
علیه برسیده بودند تو مباش اصلا وصال این ست وبس ؛ رو درو گم
شو کمال این ست وبس ؛ مخدوما عقائد اهل سنت وجماعت منعقد بر انست
که حَقَایِقُ الْاَشْیَاءِ ثَابِتَةٌ یعنے هر شی بر حقیقت خود ثابت و قائم است
وآن حقیقت بوهم وخیال بدل نمے شود نفس الامری ست پس الله تعالیٰ الیٰ
بے چون وبے چگونه وبنده کثیف وکمینه الله بنده و بنده الله نمیشود
لِاَنَّهٗ شیخ رحمة الله علیه مے فرماید که خود را فراموش کردن و در بحر فیض
محبوب گم شدن کمال عبدیت و وصال محبوبیت ست لَاکَمَالَ دُوْنَهٗ
ونیز پرسیده بودند که از نفی واثبات نیستی خود ونیستی جمیع ممکنات وهستی
او تعالیٰ متصور مے گردد مخدوما این مقصود ومطلوب جمیع طلّاب ست
از هزاران یکے را باین خلعت سرفراز فرمایند لُبُشْرٰی لَکُمْ لیکن این

نیستی احوالی ست نہ نفس الامری ونیز نوشتہ بودند کہ افعال ہمہ از و تعالےٰ
مے یابم بدانکہ این بقاے لطیفۂ قلبی ست کہ مبتدیان این طریقہ را دائم منگیر
حال ومنتہیان بعضے اوقات در وقت نزول ازین قال ذی حال و
نیز بفہمند کہ گروہ قدریہ این را از علم کمال مے دانند وصوفیہ از غلبۂ
احوال صوفیہ مقبول و قدریہ مردود ونیز حقیقت این بیت پرسیدہ بودند
سے مین پناہ ہی کا جو کہ تجہ مین ہی :: اسکو مرشد سے پوچہ ہوشیار
عزیزا این امر بسیار دقیق ست اگر روبرو بالمشافہ تقریر این شنیدی
امید کہ بسمع قبول و بیقین رسیدے لیکن سوال را بغیر جواب چارہ نہ
اینقدر دامے نمایم بگوش ہوش بشنو زید کہ در خارج و در آئینہ موجود
ست لیکن در خارج بوجود اصلی و در آئینہ بوجود ذہنی وخیالی پس
وجود ذہنی وخیالی کہ در آئینہ موجود ست اصلے وذاتے ندارد
اصل وذات او ہمان زید خارجی ست کہ در خارج موجود ست نہ
بروجود خیالی او کہ او را ذاتے واصلے نہ ذات واصل او ہمان
وجود خارج کہ در خارج موجود پس ثبوت آثار او وجود نفس الامری
ضروری ست بدانکہ محبوب موجود خارجی و عالم در وہم وخیال
بوجود ظلی ازین تحقیقے واضح گشت کہ مین پناہ بندہ کہ در بندہ است
آن مین پناہ حق ست نہ مین پنہ بندہ فافہم ولا تکن من الممترین

یعنی اناز زید بندہ راجع بطرف وجود خارجی زید است در خارج موجود

السلام علیکم و علی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب سنہ ۱۲۹۵ ہجری مقدسہ
نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلقدار کہ از دست مبارک خود تحریر
فرمودہ اند بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی
عمر و درجات واضح و لایح باد خط مرسلہ رسید و از مضمونش کہ مملو با آ
محبوب بود آگاہی بخشیدہ سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود
عزیزا نوشتہ بودند اللہ تعالے باماست چنانچہ بشان او سزاوار است
این معنی اللہ معکم ست و معنی اینما کنتم را چہ سان باید تصور رید
بدانید و بفہمید کہ اللہ معکم اجمالیست و اینما کنتم تفصیل و نیز
اللہ معکم مرکزیست و اینما کنتم دائرہ ایست پس معنی مذکور ہر دو را
شامل لیکن در جملہ اول بطریق اجمال و در جملہ ثانی بطریق تفصیل
و اکمال و نیز آہ و نالہ و ذوق و شوق و بیخودی و بیہوشی
و استغراق و اضمحلال و وجد و تواجد و سوختگی و نابودگی و
برہم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیراز
رحمۃ اللہ علیہ ؎ ما در پیالہ عکس رخ یار دیدہ ایم ؛ اے بیخبر
ز لذت شرب مدام ما ؛ این ہمہ از لوازمات و تاثیرات اینما کنتم ست
لانّہٗ در وقتے کہ عاشق زار گو ہر موجودیت خود را نثار بر یار گردانیدہ
در بحر بود در بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستہلک بود کہ بخطاب

وهو معکم مخاطب گردیده پس بمجرد استماع هذا الندا قبای فرحت و
عبای حیرت را بر قامت خود دریده بود که ندا ثانی اینما کنتم از
محبوب لاثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچاره غریب از خود رفته
و در آتش عشق سوخته خطاب کم را گم کرده از مرتبه وحدت
شهودی نزول کرده در بحر وحدت وجودی غوطه زده بحیرت
تام در آن مقام بیننده وحدت در کثرت و داننده تنزیهه در
تشبیهه گردیده مترنم بترانه وحدت ست که باین اشعار مسرآید
بیت ز ساز مطرب پرسوز این رسید بگوش :: که جوی تار صدای تنن تنن همه اوست
دیده غیر ترانه می بیند یک قسم صد قسم هزار قسم ۵ دیده بگشا و
جمال یار ببین :: هر طرف هر سو رخ دلدار بین :: اکثر اولیاء الله رحمة الله
علیهم ثمر خوار شجره وحدت اند که نتیجه اینما کنتم است چنانکه بعضی
یقول لیس فی جبتی سوی الله قائل اند و بعضی یقول انا الحق کنایت
از جیه ذات ممکن ست که لا ذات بلکه عرض ست و ذات محبوب را
لایق که ثبات از وست پس یقول لیس فی جبتی سوی الله
بطریق اولی اصدق و انسب و اشاره از قول انا الحق یعنی
انا ممکن لا موجود بل فانی و حق موجود ست که مطلوب و محبوب
همه اوست پس قول انا الحق بر حق پیدا نوال اینما کنتم از برکات

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا و علیہ السلام باید از عہدۂ عشر عشیر آن بیرون نیاید این آن مقام است کہ مخبرے از اولیاء اللہ رحمہم اللہ تعالے علیہم باین خبرے دہد **بیت** بدریاے شہادت گر نہنگ لا برآرد ہو ؛ تیمم فرض گردد نوح را درعین طوفانش ؛ و نیز نوشتہ بودند کہ روزے رابطہ چنان غلو نمود کہ از چشم سر رہبر را معاینہ نمود عزیزا این دولت مقصود جمیع طلاب ست لیکن از ہزاران یکے را بخشند و بہ ہند تحمل کہ در اندک صحبت شیخ جذب کمالات شیخ نماید کہ دیگران در مدت مدید بعشر عشیر آن نرسند لیکن کیفیتی فیض کہ در باطن مقصور بود برظاہر نیز مستولے گردید ہذا من علامات المرادین والمحبوبین موافق فرمودۂ سعدی الشیرازی رحمۃ اللہ علیہ ؎ دوران باخبر در حضور ؛ و نزدیکان بے بصر دور ؛ و نیز تنگی باطن دامنگیر حال مبتدی ست تحمل بارگران نمے کند تا رو بوسط نیارد از تلون احوال باز نہ ایستد لہذا قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم خیر الامور اوسطہا صاحب الوسط ابوالوقت و ماتحت او ابن الوقت قال مولانائے روم رحمۃ اللہ علیہ فی حقہ **بیت** صوفی ابن الوقت باشد درمیان ؛ آن ابوالوقت ست نادر در زمان ؛ ابوالوقت حاکم و ابن الوقت محکوم ہر دو از دوستان الٰہی اند اللہم اجعلنا من محبی

هٰؤُلَآءِ الْكُبَرَآءِ پس ہر قدر کہ رابطہ بر علو پایہ سلوک علو باید کہ آنقدر
سعی نمایند کہ دوئی از میان برخیزد من و تو را جائے نماند مثل مجنون
علیہ الرحمۃ انا لیلیٰ از زبان حال بے تکلف وقیل وقال در ہمہ حال
انا شیخ برآید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول
کوتاہی نکنند کہ بنائے طریقہ بر اوست بقول قائلے مصرع پائے
پیش آمدہ است پس دیوار ٭ ہر قدر کہ پایہ قوی باشد دیوار بلند تر
باشد باید کہ دیوار طریقہ را تا بہ فلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی ہمتی
ارادہ صعود از آن دارند در خبر آمدہ است كَلِّمُوا النَّاسَ عَلٰى
قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ مطابق تقریر آن عزیز تحریر فقیر سرزد اِسْمَعْ لِسَمَاعَتِ
الْقُبُوْلِ وَاعْمَلْ بِهٖ زیادہ والدعا۔

قصاید متبرکہ بعد ختم قرآن در تراویح از حکم طبعزاد حضرت ما
حضرت ما مدظلہ العالی در مسجد الماس بشب دوازدہم رمضان المبارک
سنہ ۱۲۹۵ ہجری یک ہزار و دو صد و نود و پنج ہجری مقدسہ تضرعًا بدرگاہ حضرت
شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لفظًا لفظًا
بغیر تزئین الحان و بے قواعد موسیقی مولوی صاحب والا مراتب
حضرت حاجی حافظ احمد خیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت
ما اندخواندہ بود تیمنًا و تبرکًا چند اشعار آن ہم مے نگارد ع

بنعتِ فارسِ مضمارِ افلاک		چہ گوید مور لنگ ماندہ برخاک
خس و خاشاک کویش مشعلِ طور		غبارِ راہِ او مشاطۂ نوراً
بستہ از قدرت نقاش ازل نقش دگر	ایضاً	کلکِ رنگین زبان بر ورقِ لخت جگر
کلک این نقش نگر خود قلم یاقوت است		تر زبان صیت درین تاکہ تابست شکر

بیان صفائی چارابرو کہ استفتا از علما و فقرا متشرع کردہ شدہ بود و ہمہ دیندار و پیر و شرع حبیب کردگار صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم از جواب باصواب ادرا مزین کردہ بودند و حضرتِ ماہم این عبارت تحریر فرمودند بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر مسکین التماس اینکہ جواب ہاے سائل کہ از اہل دل ہویدا و پیدا شدہ بظہور رسیدند الحق کہ ہمہ حق اند لیکن صفاء چارابرو سالک و طالب از پیران صادق کہ اہل طریقہ اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواہد ماند ہر گہ کہ دلِ طالب از چہار سو لقمہ خوردہ سیاہ و تباہ شدہ مضطر و بیقرار گردیدہ رو بروے شیخ کامل و مکمل رسیدہ والحاح وزاری نمود پس شیخش صفا رچارابرو یعنے چار سو کردہ آنرا ایک سو گردانیدہ دربحر وحدت غوطہ مے دہد تا کہ از ظاہر و باطنش لا غیرہ واز دل و جانش ہو ہو برآید بیت زدریاے شہادت گر نہنگِ لا برآرد ہو ؛ تیمم فرض گردد نوح را درعین طوفانش ؛ این آن صفا رچارابرو ست

بیان صفاے چارابرو-

بتاریخ ۲۵ ذیقعدہ

تاریخ انیسماعت رسید-

کہ عین شرع است نہ غیر پس صاحبان صفا سے چار ابروے ظاہری اگر بہر
انصاف بیایند یقین کہ آنرا ترک فرمودہ این را قبول فرمایند نہ یادہ توجہ
الی اللہ بلکہ فنا فی اللہ و بقا باللہ باد بحرمت النبی وآلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الصلوۃ والسلام علی رسول اللہ
وآلہ واصحابہ المجتبی بعدہ از منتسبان و دوستان فقیر التجا

۱۲۵۶ ہجری
مسکین شاہ نقشبندی مجددی

اینکہ للّٰہ باللہ در دعوت فقیر لحاظ این امور ضرور اول تیاریش از کسب حلال
بود والا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان

محافظات دعوت حضرت ما۔

بہ ہیئتے کہ گوشت را از اشیاے حرام مثل غدود و خون و صلب کہ موسوم
بحرام مغز ست و پتہ واز مثانہ یعنے پھکنہ و از ذکر و فرج و از زیرین یعنے
اُنثیین و از دُبر یعنے جاے پاخانہ و از چرب اتڑی کہ آنرا قصاب
خوب مثل انتصاف پاک کنانیدہ بخرند و بدانند کہ اکثر قصاب در گوشت قلیہ
اشیاے حرام مثل غدود و چرب اتڑی وغیرہ شریک مے کنند و صاحب
قلیہ موجب از دیاد قلیہ دانستہ متشکور قصاب شدہ نیک میدانند و نمیدانند
کہ ہمہ قلیہ از ان حرام مے گردد۔ و ثالثاً مرچ سرخ و یا سبز این عذر طبعی ست
نہ شرعی و یا زرد چوب یعنے ہلدی بازاری کہ در سرگین میپزند در قلیہ
نیندازند پس از آب دہ در دہ پخت و پز باشد فبہا والا از آب چاہے
کہ در و احتیاط شرعی باشد مضایقہ ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت و پز

بحاجت بشری روند یا بینی افشانند یا حقه کشند و یا سر و پارا و یا جای دیگر را بخرا شند بغیر دست شستن در کار پخت و پز شریک نشوند در خانه که ماکیان یعنے مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط پخت و پز در آن جا غیر ممکن - اگر مردمان سبو یعنے لوٹہ در جائے ناپاک مے نہند و از ہمان لوٹہ آب گرفتہ در پخت و پز اندازند نہ مے دانند که ازین قسم علماے بدتمام آب نجس شده طعام را نجس گردانند علاوه نجاست ظاہری باطن خورنده را تباه و سیاه کرده بر ظاہرش غالب آمده جزو بدن شده ظلمت بر ظلمت افزاید که تدارک آن غیر ممکن موافق بیت فرماید حافظ آخر انہمه زه نیست ہم قصہ غریب و حدیث عجیب ہست در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرموده از آن دعوت معاف دارند جزاکم الله خیر جزاء تم المرقوم غره ربیع الاول سنه ۱۲۹۶ یک ہزار و دو صد و نود و شش ہجری مقدسه فقط -

بسم الله الرحمن الرحیم برادر دین و محب راه یقین غلام احمد صاحب مدرس سلمه الله تعالے الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین که در ینجا ہمه متعلقین فقیر مقرون حمد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران وغیره مطلوب در ینولا رقیمه محبت مورخه بست و پنجم شهر جمادی الاولی سنه برکوایف مندرجه آگاهی بخشیده

مسرور گردانید انچه طلب شاهی و اجازت ترویج طریقه عالیه نقشبندیه ارقام
فرموده بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاهی از ضروریات طریقه
نیست اللہ تعالیٰ را کسے را که متعدی مے سازد و بندگان خدا تعالیٰ
از وے فیضیاب مے شوند شاهی او همان ست به بینید در اسماء مبارک
پیران کبار رحمهم اللہ تعالیٰ نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبد القادر
جیلانی ست رحمة اللہ تعالیٰ و اسم صاحبزاده حضرت سید عبد الرزاق
رحمة اللہ تعالیٰ علیه علی هذا القیاس خواجه معین الدین چشتی رحمة اللہ تعالیٰ علیه
و خواجه بهاؤ الدین نقشبند رحمة اللہ تعالیٰ علیه و شیخ شهاب الدین سهروردی
رحمة اللہ تعالیٰ علیه و از حضرت صاحب کلان اگر کسے نام مے پرسید
غلام علی مے فرمودند و حضرت صاحب رحمة اللہ علیه سعد اللہ مے گفتند
مگر همه معتقدین و مریدین این حضرات را با اسم شاهی یاد مے کردند۔
الحاصل اگر آنصاحب را خطاب شاهی منظور باشد خطاب (ضعیف شاه)
احسن و اولا معلوم مے شود و آن برادر را اجازت طریقه یافته عرصه
بعید گردید بایستے تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین مے کردند
الماضی لا یذکر الحال تلافی مافات نموده در ترویج طریقه نقشبندیه
جهد بلیغ فرمایند زیاده محبت در تزاید باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله و کفے والصلوٰة والسلام علی رسوله المصطفیٰ

وعلی آله المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت که در لِی مَعَ اللّٰهِ وَقْتٌ لَا یَسَعُنِیْ
فِیْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ واقع ست وقت مستمر است
نه وقت شاذ وَاِنْ کَانَ الْوَقْتُ الشَّاذُ مُرَادًا لَزِمَ النَّقْصُ
فِیْ مَرْتَبَةِ الْمُحِبِّ زیرا که محب نه مے خواهد که محبوب من از من جدا
شود پس وقت شاذ دال بر جدائی محبوب ست گاہے وصل وگاہے فصل
این تصور در ذات محمدی العبید از مرتبهٔ محمدیت صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم تعین اول که مقابل لا تعین ست وآئینه داری او برا وپس وجود
مطلق که محبوب برحق ست متجمع جمیع صفات کمالات ومنزه از جمیع نقصانات
ست تعین اول که حقیقت محمدی ست صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم
آئینه داری آن کمالات مے کند خلق محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
کنایت از کمالات ست که در آئینهٔ محمدی جلوه گر شده است صلی الله علیه
وآله واصحابه وسلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احمدی
بطریق ظلیت موافق فرموده مولانا روم رحمة الله علیه بیت جود میجوید
گدایان وضعاف ؛ همچو خوبان کآئینه جویند صاف ؛ روی احسان
از گدا پیدا شود ؛ روی خوبان ز آئینه زیبا شود ؛ ومحبوبان وخوبان آئینه
را در بر گرفته هر آن وهر زمان نظارگی جمال خویش نموده در بحر وصل غوطه
زن مے باشند۔ اے یار جانی ولے عاشق لاثانی نکته عجیب وغریب

بشنو و سر مو از دائرهٔ الذّه او بیرون مشو تا وقتیکه محبوب بذات خود
بر خود آشفته و عاشق نشود دیگرے از کجا پیدا آید که برو آشفته و عاشق
گردد پس محبوب حقیقی آئینهٔ احمدی را صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم روبروی
خود کشیده نظارگی جمال خویش نموده از آشفتگی تمام فرمود انا المحبوب
وانا الموجود وانا المقصود وانا المطلوب این مقام نیز از قرب احمدیست
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم آگاه باش و هوش دار که تعین را از مقابل
شدن لاتعین گزیرے نیست و یکدم از همدردی او تسکینے نه ازین جهت
فرمود آن سرور عالم صلی الله تعالے علیه وآله وصحبه وسلم لِیْ مَعَ اللّٰهِ
وَقْتٌ لَا یَسَعُنِیْ فِیْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ یعنی مرا
همیشه با محبوب خود وقت خاص ست نه مے گنجد در آن وقت ملک
مقرب و نه نبی مرسل فهم بکن اے یار جانی و بیا بمیدان لاثانی این وقت
خاص مستمر مقصور بر باطن و عالم امر محمدیست صلی الله تعالے علیه وآله
واصحابه وسلم که محبوب کبریاے ست ظاهر محمدی صلی الله تعالے علیه
وآله واصحابه وصحبه وسلم که عالم خلق ست مستغرق در عاشقیت حق حالست
بیت ای ظاهر تو عاشق و معشوق باطنت :: روی ترا که بکوے تو ساکن است
آمدم بر سر مطلب وجه عروج جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود که آن
جسم مبارک بلباس محبت یعنی عاشقیت مزین بود آنرا در بحر معشوقیت

غوطه داده مثل باطن محبوب گردانیده بر دوراعین یکدیگر ساخته رحمت عالمیان
وسبب راحت وآسایش امۃ گردانید بعد نزول تمام او شب گشت عالی
مقام مخاطبۃ بامت مرحومہ شده از زبان درفشان ورحمت نشان ارشاد
فرمودند بیت مَنْ رَاٰنِیْ فَقَدْ رَاَ الْحَقَّ ؛ بهر این گفت احمد مختار ؛
پس آنانکه از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص تصور رسیده اند مراد شان
وقت معراج شریف باشد که ظاهر جسم شریف درآن وقت بنور حصوصیت
آنچنان مزین گشته بود که کسی را درآن وقت از ملک مقرب ونبی مرسل
دخلے نبود یار بود دلدار بود موافق شعر هندی کیا کام ہے جگ
کے جھگڑے سے ؛ دلدار بہلا اور آپ بہلے ؛ اغیار سے خلوت خالی ہو
بس یار بہلا اور آپ بہلے ؛ خوشا نصیب آشفتگان جمال محمدی اور
گرفتاران کمال احمدی صلی اللہ تعالےٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم که دریک
دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیده صاحب راز وصاحب اسرار
شده غمخواری محبوب مے رسند یعنے محبوب غمخوار ایشان مے باشد که
دیگر برا دران مرتبه رافنائے وگمکنے نیست الحمد للہ علی مراتبهم
رضے اللہ تعالےٰ عنہم پس وقت استمراری ووقت شاذ در ذات محمدی
صلی اللہ تعالےٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند وصلی اللہ تعالےٰ علی
خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم ۵ ـ

الحمد لله وکفی والصلوٰة والسلام علی رسوله المصطفٰے وآله واصحابه المجتبیٰ

بیت نصیحت گوش کن جانان که از جان دوست تر دارند :: جوانان سعادتمند پند پیر دانا را :: بعده اے یار جانی واے عاشق لاثانی او سبحانه تعالےٰ نقد ایمان را که در کیسهٔ دل وجانِ تو نهاده است و خلعت ولایت عامه را در بر پوشانیده عجب نعمتی است عظیم و دولتی جسیم بیت گر بر تنِ من زبان شود هر موے :: یک شکر تو از هزار نتوان کرد پس شکر این نعمت عظمیٰ بچه زبان و بچه سان عیان کرده آید بمقتضائے آیهٔ شریفه لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ :: شاکران نعمت را او سبحانه تعالےٰ از ولایت عامه گزرانیده بولایت خاصه مے رساند واز ولایت خاصه بر سه شکر به ظل قرب محمدی واحمدی صلی الله تعالےٰ علیه وآله واصحابه وسلم مے رساند الحمد لله علی ذلک اے یار جانی واے عاشق لاثانی این نعمتے عظیم که بتو عنایت فرموده اند محض فضل ایزدیست کسب را در وے دخلے نیست و نه علت را در آن اثریست بیت اے خدا قربان احسانت شوم :: این چه احسان ست قربانت شوم :: الحمد لله والمنة که حضرت حق سبحانه تعالےٰ این فقیر را وجمیع مومنین ومومنات مسلمین ومسلمات را در امت محمدی ودر گروه احمدی صلی الله تعالیٰ علیه وآله وصحبه وسلم گردانید که خیر الامم اند ونیز از جماعت اہل سنت

وجماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امید وار جنات
نعیم اند و بیقین دان که مذهب اہل سنت وجماعت درین زمان منحصر در
اتقدا از ائمہ اربعہ است که ایشان ستون دین اند الحمد للہ که برا طاعت
یکے ازینہا مع محبت ائمہ ثلاثہ دیگر سر گرم وسر سبز داشتہ است
حکم ایشان گویا حکم خدا وحکم رسول ست صلی اللہ تعالے علیہ وآلہ
وصحبہ وسلم چرا که ماخذ ہمہ مجتہدان کتاب وسنت واجماع است
پس صد شکر که مارا از محبان وخادمان گروہ صوفیہ علیہم الرحمہ که خلاصہ
امت مرحومہ اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان ور دبلاہای جہان
بطفیل شان ست رحمۃ اللہ علیہم گردانید۔ اے یار جانی واے
عاشق لاثانی سعی بکنی وجبین را بر زمین نیاز سائی تا دولت ایمان
که عطاے رحمان ست در گور خود ببری وآخرت خود را از نور ایمان
منور سازی نه آنکه از مکرہاے شیطانی و فریب ہاے نفسانی آن
دست خود بدہی حدیث شریف مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ
را نصیب عین داری یعنے فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم شخصے از امت من مشابہت کند قومے را پس آن شخص از آن
قوم ست نه از امت من ازین وعید قاعداً وقائماً ودائماً لرزان وترسان
باشی که مبادا از امت مرحومہ خارج شوی و در ہلاکت ابدی افتی واے

صد ولے برو که درین دعید **بیت** محمد عربی کابروی هر دو سراست
کسیکه خاک درش نیست خاک بر سر او ؛ اے یار جانی واے عاشق
لاثانی هست که از عطر و عنبر و گلاب لبالب است اگر در و قطرۀ بول افتاد
کدام کس است که استعمال آن عطر بر خود روا دارد او سبحانه تعالے از
فضل خویش خم دل ترا از عطر ایمان پر کرده است مبادا که در و قطرۀ
کفر افتد آن خم از درگاه ایزدی و از جناب محمدی صلی الله علیه و آله و صحبه
وسلم مردود و مغضوب گردد الحذر ثم الحذر ثم الحذر من مشابهة الکفر
و اهل الکفر پس کسے را که سعادت ازلی دامنگیر حال است و معامله او
درینجا سعادت در سعادت بجانب درجات کرامت در کرامت است والا
بیت تهی دستان قسمت را چه سود از رهبر کامل ؛ که خضر از آب حیوان تشنه
مے آرد سکندر را ؛ **بیت** گلیم بخت کسے را که بافتند سیاه ؛ بآب زمزم و
کوثر سفید نتوان کرد ؛ وصلی الله تعالے علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه
وسلم المرقوم بیست و دوم ربیع الثانی سنه [illegible] هجری مقدسه –

ارشاد خاص برائے بیعت گرفتن که بمحمد یعقوب صاحب العلم هندی
که در مسجد مستعد پوره مے ماندند تحریر نموده عنایت فرموده بودند بتاریخ
نوزدهم جمادی الاولے سنه ۱۲۸۹ هجری یکهزار و دو صد و هشتاد و نه ۱۲
بسم الله الرحمن الرحیم اول فاتحه بارواح طیبه پیران طریقه و بعده آیه

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَيْهِ سه مرتبه بخوانند
بعده ایمان مجمل یک مرتبه و ایمان مفصل یک مرتبه و کلمه طیبه دو مرتبه و کلمه
شهادت یک مرتبه بخوانند بعده تلقین ذکر کرده توجه کنند و خود را خالی
محض دانسته بطرف پیران کبار متوجه باشند بعده القاے فیض بقلب
سالک بکنند خدا تعالے از برکت پیران ما رحمهم الله تعالے سیراب گرداند
انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب بتاریخ ۹ ذیقعده بروز جمعه ۱۲۹۸ھ
یک هزار و دو صد و نود و هشت هجری مقدسه در بلده حیدرآباد دکن در مکان
مولوی عثمان صاحب به ثلث شب و مدفون در گنبد شریف حضرت صاحب
قبله یعنے حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه جانب راست حضرت
موصوف بطرف قبله حقیقی و سبب انتقال بیماری پیچش کبدی که از عرصه یک
و نیم ماه بیمار بودند و حضرت پیر و مرشدی مدظله دران زمان در قصبه جریال
جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زنانه تشریف مے داشتند و از استماع
این خبر مغموم و محزون شدند حتے که در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرأت
طول نداشته گریان گریان مختصر قرأت خوانده بعد از ختم خواجگان بنام
اوشان نیز فاتحه خوانده تعریف اوشان فرمودند که حضرت صاحب رحمة
الله علیه اکثر از ایشان کار نسخه جات مے گرفتند که ایشان را دران مهارتے
بود بلکه بعض اوقات رعایت تیاری دوا نموده در نماز عشا قدرے توقف

وفات حضرت میر اشرف علی صاحب

می نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات دردانگیز در تعریف میر صاحب
معفر فرمودند و بسبب معروضہ یک صاحب این خادم نادم خود را بعد
عصر آن روز برای داخل شدن در فاتحہ سوم ایشان اجازت فرمودند
پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شہاب الدین صاحب برادر نسبتی
حضرت ما بوقت شب داخل بلدہ شدہ شریک فاتحہ میر صاحب موصوف
گردیدند و در آن وقت برای عمامہ بستن بر سر پسر شش سالہ میر صاحب
مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد ہمہ ولائتیان می خواستند کہ خواجہ
خضر را سجادہ نشین سازند و برادرزادگان میر صاحب مرحوم و دیگر
احباب اوشان برای پسر اوشان می خواستند آخر الامر ہمہ اہل
محفل تنگ آمدہ روانہ شدند آخر چند صاحب علاقہ داران میر صاحب
عمامہ بر سر پسر میر صاحب بستہ و خواجہ صاحب را نیز جبراً شریک
بستن نمودند و خواجہ صاحب خیال کردند کہ دستور این بلدہ است
کہ بروز سوم کسی مشایخ بر سر او عمامہ می بندند و در مکان یا تکیہ و یا
خانقاہ پدر او می نشانند ازین تصور یک پیچ عمامہ بر سر پسر میر صاحب
مرحوم بستہ پس بجبر دستن عمامہ آن پسر مذکور مسمی میر احمد علی صاحب را از
گنبد شریف حضرت بیرون بردہ جلد بر مسند خانقاہ کہ حضرت صاحب و
و مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علیصاحب نیز ہرگاہ کہ از خانہ و مسجد خود

درینجا آمدندے و مے نشستندے نشاندند و چند احباب میر صاحب

مثل محمد نواز صاحب امام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب

وغیره به پسر موصوف ندا دادند المختصر بطور نمونه نقل خط

خط میان محمد صاحب بنام حضرت مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم حامداً و مصلیاً و مسلماً۔ بخدمت شریف قدوة الفقرا

محسن الغربا جناب مسکین شاه صاحب دام اشفاقه ۔ از فقیر محمد مظهر احمدی

نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گذارش آنکه

حامل رقیمه دعا جناب شیخ عبد الله صاحب مدنی از اعیان این بلده

مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرهیزگار از حوادث روزگار

نهایت مقروض گشته اند که طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم

نوبت به اضطرار رسید نام کرم سامی شنیده ازین فقیر طالب شفاعت

گشته امید که چنان رحم بر حال ایشان فرمایند که از بار قرض سبکدوش

گردند و این فقیر و ایشان مع اهل و عیال بدعاے خیر آن محسن عظیم

بمواجه شریف حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم مصروف

و مشغول باشیم که احسان بایشان احسان بفقیر است از جهت

کمال محبت و ارتباط تصدیع نمود جزاکم الله خیرا

والسلام والاکرام محمد مظهر بن احمد سعید دستخط مبارک

نقشبندی
محمد مظهر بن احمد سعید

جناب حقایق آگاهی معارف دستگاهی چونکه در حیدرآباد سواے دست

بابرکات شما بکسے ملاقات باین خصوصیت واتحاد ندارد و دعا ہائے رقیمہ
مخصوص فقیر ست بہتر آن ست کہ مہربانی شما باشد کہ رعایت خاطرش
بسبب ہمسائگی حضرت حبیب عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ست فقط
بموجب حکم حضرت این ابیات وغیرہ مرقومۃ الذیل گاہے گاہے در
سواری مبارک حضرت مامدظلہ العالی روبروے میانہ وغیرہ میخواندند
ویک بار روبروے جنازہ نوربی صاحبہ مرحومہ صاحبزادی صغیرہ
حضرت ما یعنے والدہ عزیز میان صاحب مدظلہا ہم خواندند
فقرائے حاضرین سواری مبارک ازمضمون این ابیات در ذوق وشوق
وجد وحال مستغرق گشتند طریق ظاہر و باطن طے نے کردند ابیات

ای پیر دستگیر تو دستِ مرا بگیر — دستم چنان بگیر کہ گویند دستگیر
ای شاہِ نقشبند تو نقشِ مرا بہ بند — نقشم چنان بہ بند کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوئے تو — شیئاً للّٰہ از جمالِ روئے تو
دست بکشا جانبِ زنبیلِ ما — آفرین بر دست و بر بازوئے تو
آنانکہ خاک را بنظر کیمیا کنند — آیا بود کہ گوشۂ چشمے بما کنند
آنانکہ چشم خویش بصد حیلہ دوختند — خر را ولی کنند و مگس را ہما کنند

ہوش بردم ۔ نظر برقدم ۔ سفر در وطن ۔ خلوت در انجمن فقط ۔
در مکان منشی عبدالقادر صاحب ساکن ملگنڈہ حال در ترب بازار ارشاد کنان

فرمودند که مارا الحال بوقت آمدن اینجا در میان قدری غنودگی غالب آمد در آن
حال خیال شد که ما بطرف مکان خود میرویم چون چشم باز شد دانستیم
که از مکان خود دور گردیدیم فقط

تاریخ ولادت میان غلام نبی صاحب

تولد صاحبزاده صاحب ثانی یعنے برادر شیخ غلام نبی صاحب عرف
احمد میان صاحب مسمی به شیخ غلام علی مدظلهما در شب ثانی جمعه وقت
نماز تهجد شانزدهم جمادی الاولے سنه ۱۳۰۱ یکهزار و سه صد و یک
هجری مقدسه و عقیقه بروز هفتم بوقت چاشت در مکان زنانه
صاحبزاده موصوف را بر تخت چوبی که حضرت بران آرام مے کنند
در کنار یک زن داده آورده یک پارچه سرخ مقدار یک درعه براے
گرفتن موے سترده گسترانیده و قدرے برنج و برگ تنبول
و گرد چوب براے حلاق در طبقے نهاده و قدرے زعفران
در آب سوده که بعد حلق بر سر صاحبزادهٔ موصوف براے طلا
نمودن در آن طبق داشتند و دو راس گوسفند نر شاخدار بسیار
فربه در صحن خانه مذکور استاده کرده چون حلاق یعنے یار محمد فرزند
حاجی ناصر محمد صاحب مرحوم مستعد حلق گردید اشاره براے ذبح
گوسفندان براین غلام خود نمودند عاصی بجهد ایماے مبارک نیت
عقیقه خوانده هر دو گوسفند مزبور را ذبح کرده برون زنانه آمدیم بعده

ہوسے سر سترده را از نقره وزن نموده به طلاق داده او را روانه کردند
و بحسین عرب و دیگر عرب ولایتی که مرید حضرت اند حکم کردند که
بطور اہل عرب مرق این گوشت بپزند یعنی شوربا تیار گردید وقت
مغرب در محل خود به دختران و فرزندان خویش وغیره مستورات
با نان و شوربا ے مذکور حصه ها عنایت نموده در مجلس مردانه حکم
فرستادند که شما همه صاحبان بعد مغرب تناول طعام درینجا بکنند پس
بعد حضرت همان شوربا د گوشت و نان در یک ظرف مسی شش
شش و هفت هفت اشخاص بفراعت تمام خورده از جان و دل
بدعاے ترقی عمر و درجات صاحبزادگان رطب اللسان گردیدند
که بحضرت حبیب خود صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم حضرت ما را بر سر جمیع قبیله و غلامان در بارگاه سلامت
باکرامت دارد فقط المرقوم بیست و پنجم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱ آمد سنه یکهزار و یکصد و یک هجری مقدسه
حضرت بتاریخ سوم صفر سنه یکهزار و سه صد و یک ہجری مقدسه بعد نماز صبح خود ختم
خواجگان نقشبندیه مجددیه بجا دمان حضار خوانده از حوائج ضروری فارغ شده
در خانقاه حضرت صاحب یعنی حضرت شاه سعد الله صاحب رح
مرشد حضرت ما تشریف ارزانی فرموده بعد ختم خواجگان نقشبندیه مجددیه رحمهم الله
تعالی که مردمان در آن وقت مے خواندند خواجه حضر صاحب را که در آن
زمان بجاے مسند مبارک حضرت صاحب نشسته بودند بر بازوے راست

خود نشانیده خود برجاے مسند شریف تشریف داشته این غلام خود
را اشاره نشستن قریب خواجه صاحب موصوف فرموده بجانب همه
صاحبان حلقه ارشاد کردند که ما از جاے شیخ خود توجه مے گیریم شما
هم از جاے شیخ ما توجه بگیرید بعد ازآن متوجه شده مراقب نشستند
و بقدر یک ساعت بلکه زیاده ازآن توجه کردند و فیض و برکت بسیار
ظهور نمود بعده فاتحه خوانده از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمة الله علیه
نموده سوے دولتسراے خود مراجعت فرمودند باز همان روز
بعد نماز عصر در مسجد خانقاه حضرت صاحب رحمة الله علیه نماز ادا
نموده برجاے مسند مبارک حضرت صاحب رحمة الله علیه تشریف
داشته منتظر آمدن مولوی احمد خیرالدین صاحب بودند چون صاحب
موصوف حاضر شدند ازوشان استفسار کردند که کتاب آورده اید
اوشان عرض کردند بلے آورده ام حضرت ما فرمودند که والد شما
روبروے حضرت صاحب نزد این ستون نشسته کتاب میخواندند
و اشاره بآن ستون که روبروے مسند مبارک حضرت صاحب
رحمة الله علیه است کردند یعنی بدرجهٔ اول ازآن سه درجه بالاے
بالا و فرمودند که ما هم متصل ستون بدرجهٔ دوم می نشستیم لاکن امروز

جاے ما بدل گردید یعنے برجاے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرأت
مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی
شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و درہمان
مسجد حضرت ما مولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمودہ
مراجعت بدولت خانہ خود کردند برہمین طور توجہ بوقت اشراق
و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد نماز عصر و گاہی فقط توجہ بعد نماز عصر مے شود الحمد للہ
علیٰ نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَحْكَمِ الْحَاكِمِيْنَ
بظہور آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر سنہ الیہ بعد توجہ صبح از جاے
مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ برخاستہ در باغ گردش نمودہ
مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار ہا را ما از دست خود
بنا کردہ بودیم زیرا کہ در آن زمان معمار میسر نہ مے شد و بہ پہلوے این
مکان یک ڈہالیہ خرد یعنے سائبان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم
و حلقہ مے کردیم و حلقۂ توجہ حضرت ما برجاے مسند مبارک
میگردید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلخانہ و بیت الخلا سایۂ دروازہ
ہم ضرور ست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول
بامور ضروریہ خانگی شدند فقط

ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبۂ حالت خون

یک طالب علم بر آمده بروش افتاده یک ولایتی بر آن چیزی اعتراض کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که این حوض شهیدان است۔ و یک بار میر رفعت علی صاحب از غلبۂ حال در حوض افتادند و ولائتیان ایشان را از آن بر آوردند و آن حوض دیگر بود بعدہٗ این حوض که فی الحال موجود است تیار شد۔

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب مرشد حضرت مار حمۃ اللہ علیہ دو ماہ پیشتر تدبیر فراہم نمودن اسباب پخت و پز وغیرہ مثل دیگہا و سینہا و کف گیر و تخت و چوبین و برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و وام یار کنانیدہ و بعض اشیاء از باعث ضروری و ناچاری از نزد مریدان و معتقدان طلبانیدہ قبل از دہ دوازدہ روز پختن برنج نمونہ آغاز مے کنند و بروز پخت قبل از یک روز فاتحہ مصالحہ بریانی تیار کردہ بوقت شب بعد سہ پہر شب دیگہا را دم دادہ بعد نماز صبح فاتحہ و ختم قرآن شریف و گاہے قصائد نعتیہ و یا مدح پیران کبار نقشبندیہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالےٰ طبع زاد این عاصی که مطلعہائے آنہا این ست ؎ فانی برب انس و جان خوج آ

بهاء الدین ہین ؛ باقی مخلاق جهان خواجه بهاء الدین ہین ؛ ثانی
ہر روز ذکر عارض شمس الضحی کنم ؛ ہر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم ؛
از غلام خود بر سر مجلس خوانانیده دستر خوان طعام از قسم بریانی عمده و
حلوه و جغرات جکه تیار نموده موافق طریق مسنون در یک سینی مسی
ده دوازده کس را گرداگرد مثل دهقو راهل مکه و مدینه مے خورانیدند و بر ان
سینی مذکور ہر مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قوی و ضعیف و خرقه پوش
و دوشاله پوش و طفل و جوان و جاہل و عالم بالاتفاق در یک سینی
مذکور بخوشی و کشاده دلی سور المومنین شفا دانسته بفراغت تمام تناول
نموده سعادت خود حاصل مے کردند و دیگر خدام در سرانجام دہی
خدمات خود مانند آب خورانیدن و طعام مدد آوردن و جغرات دادن
و بادبان گردانیدن وغیره که ہر یک قبل از عرس از نه خدمات کثیره
سرفراز شده بودند سرگرم و مستعد مے ماندند و حضرت نیر به نفس
نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے در
باورچیخانه و گاہے در آبدارخانه و گاہے در دیوانخانه و گاہے
بر دروازه بیرون و گاہے بر دروازه درون و گاہے در گرفتن
غربا و مساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصه ہاے امرا و قربا
و اہل محله وغیره امور جزئی و کلی متوجه مے ماندند و چون از

طعام ہم فراغت حاصل نشود خود ہمہ خادمان باقی کہ بر کار و بار ضروری
مشغول بودند حتے کہ در شب خواب ہم برابر ند کردند تناول طعام
مے کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آتش روے و برو
خود ہم عنایت مے کنند و بعد خوردن ہم اگر طعام باقی مے ماند
باز قدرے در محل براے مہمانان شام فرستاده باقی بہ بعض
حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس والقاے رحمٰن
بقدر تقدیر ہر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی ہذا القیاس
بعد از آن در محل تشریف مے برند و در میان این امور ندکور از ابتدائ
عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب کہ از سماعت آن گوش
را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند
گاہے بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف ہندی یا عربی را طعام
خورانیده حکم مولود خوانی میفرمایند۔ و ادشان تا اتمام مجلس طعام
مے خوانند و چون براے سلام مولود شریف ادشان استاده
مے شوند حضرت ما ہم استاده مثل قیام نماز دستہا بر ناف بستہ
و چشم مبارک بند نموده متوجہ سماعت گشتہ در عین قرائت سلام
کثرت تقسیم شیرینی و عطر و گل سرخ و گلاب و عود سوز کرده یک تھان
آغابانی و یا ڈوریا و گاہے رومال کلابتون بہ استاد جماعت میپوشانند

وگاہے بعد سلام تشریف داشتہ قصاید عربی شعرار قدیم وگاہے قصائد
فارسی وہندی نیز بشنیدہ فاتحہ خواندہ تقسیم شیرینی بتاشہ کردہ در محل
تشریف مے بردند وشاید کہ موافق عادت شریف در محل نیز احوال
ہمہ مہمانان زنانہ استفسار کردہ آرام مے سازند و بہمین طور در عرس
شریف سال ۱۳۰۱ ایک ہزار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ گردید اما جماعۃ
مولود شریف بہ سبب تنگی مکان طلب نہ کردند فقط المرقوم سلخ جمادی
الاول سنہ یکہزار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ ۔

ارشاد ہرکہ درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند کہ در خواب بعد
انشاء اللہ تعالے در عرصۂ قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم مشرف گردد درود شریف این ست اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی جَمَالِہٖ وَکَمَالِہٖ وَعَلٰی اٰلِہٖ وَصَحْبِہٖ وَبَارِکْ وَسَلِّمْ بروز
یکشنبہ شہر صفر المظفر سنہ یکہزار و سہ صد ہجری مقدسہ ۔

ارشاد فرمودند کہ عمر ما نود و ایک سالہ است فقط ۔

ارشاد کہ در حلقۂ توجہ حاجات بشری خود مثل بول وغائط وغیرہ ضروریات
بند کردہ تا خواندن فاتحہ نشستن نامناسب ست زیرا کہ ازین حرکت
راہ فیض مسدود مے گردد باید کہ ہرگاہ کہ حاجت بشری غلبہ کند بے تامل
از حلقہ برخاستہ برود واز ضروریات خود فارغ شود دیگر از وسوسۂ نفسانی

که بر آن لعین این توجه گرفتن دشوار مے شود و مے خواہد که ہرگز در کار خیر مشغول نه شود درین صورت اگر از حلقه توجه برخاست پس فتح آن نفس موذی را حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت مختارست که اورا شکست دہد یا فتح و باید که ہر روز بقدر ہمت خود ذکر مقرر کند و بلاناغه آن مقدار نموده باشد که درین صورت دروازه فیض الٰہی کشاده میباشد والا بندے گردد و خواب در ذکر کند و باز چون بیدار شود باز ہمانطور در ذکر بخسپد و ہمچنین اگرچند بار بیدار گردد باز در ذکر مشغول باشد که این خواب حکم ذکر پیدا مے کند و بسیار مفید ست مگر ذاکر کثیر الذکر را انتظار خواب ضرور نیست که اورا خود آن وقت مے رسد که خواب غالب میگردد

ارشاد بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز سلمه الله تعالیٰ بعد سلام و دعاے فقیر حسنه ترین انام که قبولش لا کلام معائنه و مکاشفه نماید **بیت** پاس دار انفاس اے مرد خرد ؛ تا ترا این قافله منزل برد یعنے بمنزل مقصود بر د این کنایه از فنا فی الرسول ست و فنا فی الله و بقا بالله ست که در سرشت ہر بنی آدم موجود ست بغیر این قافله و بغیر تشبث دامان سالار قافله که شیخ ست نمیرسد که جوارح ظاہر را با مور ظاہر که متعلق با صوم و صلوٰة ست مشغول دارد و باطن را بذکر و شغل معنوی معمور تا بمنزل مقصود خواہد رسید فقط ۔

شجرۂ نقشبندیہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالیٰ

کہ باین غلام خود عنایت فرمودہ سماعت نیز نمودند بسم اللہ الرحمن الرحیم

الٰہی بحرمتہ شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین محمد رسول اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم

الٰہی بحرمتہ خلیفہ رسول اللہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمتہ مصاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمتہ حضرت امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہم

الٰہی بحرمتہ امام ہمام حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمتہ سلطان العارفین قطب العاشقین حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ ابوالقاسم گرگانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ ابو علی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ ابو یوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ جہان حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ مولانا محمد عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت خواجہ عزیزان علی رامتنی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمتہ حضرت محمد بابای سماسی رحمۃ اللہ علیہ

الٰهی بحرمة سید السادات حضرت امیر کلال رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقه
حضرت خواجه بهاءُ الدّین نقشبند رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه علاء الدین عطار رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمد یعقوب چرخی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه ناصر الدین عبید الله احرار رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمد شرف الدین زاهد رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمد درویش رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه مولانا خواجگی محمد امکنگی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه خواجگان حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد
الف ثانی امام الطریقه شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة عروة الوثقیٰ حضرت خواجه محمد معصوم رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت حافظ محمد محسن رحمةُ الله علیه
الٰهی بحرمة سید السادات حضرت سید نور محمد بدوانی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة شمس الدین حبیب الله عارف بالله قیوم

زمان قطب جہان حضرت میرزا مظہر جان جانان رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمتہ قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت شاہ
عبد اللہ المعروف بہ غلام علیشاہ رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمتہ سیدنا مولانا مرشدنا حضرت شاہ سعد صاحب رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمتہ جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر محمد نعیم
المعروف بہ مسکین شاہ رحم فرما و عاقبتش بخیر گردان
بحرمتہ النبی و آلہ الامجاد اما بعد برادر دین و محب
راہ یقین غلام محمد را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ
بیعت گرفتہ داخل محفل گردانیدم اللہ سبحانہ تعالیٰ
برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر
نصیب منکاش مع استقامتہ شریعت عطا فرماید آمین
یارب العالمین وصلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد و آلہ
و اصحابہ وسلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین در ماہ محرم
الحرام سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہشت ہجری مقدسہ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم شجرۂ نقشبندیہ مجددیہ منظوم کہ شخصی گزرانیدہ بود

وچند اسماے پیران کبار در آن شجره نبود حکم فرمودند که این را کامل کن و درین شجره درج نما غلام همچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

شجرهٔ نقشبندیہ منظوم

عطا کن نور عشق خویش معبود
طفیل حضرت خیر الوری زود

بنورِ خود دلم را کن منور
بحق حضرت صدیق اکبر

بکن ما را بعشقِ خویش سرشار
بحق فارسی سلمان دیندار

شود در عشق تو گمنامی
بحق حضرتِ قاسم گرامی

مرا راهِ صفا و صدق بنما
بحق جعفر صادق خدایا

ز حرص و آز دنیاوی نگهدار
بحق بایزیدِ نیک کردار

شود حاصل مرا مقصود و مطلب
بحق بوالحسن خرقانی یارب

مکن رسوای دارین این گدا را
بحق شاه بوالقاسم خدایا

بکام دل رسان ما را شتابی
بحقِ بوعلیِ فارمدی

نظر فرما باکرام و تلطف
پی حق ابو یعقوب و یوسف

بکن مکشوف اسرار نهانی
بحقِ عبدِ خالق غجدوانی

نصیبم ساز عرفان کماهی
بحق حضرت عارفِ الٰهی

بحق حضرت محمود انجیر

نباشم هیچگہ مشغول بالغیر
بکن مکشوف بر ما را دِ مقصود
بده از ما سوا ما را خلاصی
عطا کن ای خدایا چشم حق بین
بسوے معرفت بنما مرا راه
بکن یا رب تو ما را نیک کردار
مجلی تر شوم زانوارِ مشرق
بکن ظاهر برین ناچیز اسرار
بکن درشکر ما را محوِ مطلق
بکن کامل برآ در دین احمدؐ
بکن انوارِ خود برمن نمودار
نصیبم ساز جام عشق ساقی
تجلی ذات برمن ساز دارد
تکمیل کن تکمیل کن تکمیل
رسان ما را بمنزلهاے خوشتر

پئے حقِ علی رامیتنی زد
بحقِ حضرتِ بابا سماسی
پئے حقِ کلالِ ہادیِ دین
پئے حقِ بہاء الدین ذیجاہ
پئے حقِ علاءُ الدّین عطار
بحقِ حضرتِ یعقوبِ چرخی
پئے حقِ عبید اللّٰہ احرار
پئے حقِ محمّد زاہداے حق
بحقِ خواجہ درویشِ محمّدؐ
بحقِ خواجہ امکنگیِ دیندار
بحقِ خواجہ باللّٰہ باقی
بحقِ حضرتِ احمدؐ مجدد
بحقِ حضرتِ معصوم اکمل
بحقِ شیخ سیف الدین رہبر
پئے حقِ محمّد محسن از من

شود مغلوب یا رب نفس رهزن	بحق حضرت نور محمد
عطا کن ای خداوند عشق احمد	بحق شمس دین و جان جانان
بود دل مظهر انوار عرفان	بحق شاه عبد الله معروف
به نیک اوصاف کن ما را تو موصوف	بحق شاه سعد الله صاحب
خلاصم ده ز آفات و مصائب	بحق ذات مسکین شاه هادی
که دارد پایگاه فیض عالی	عطا کن یا الهی عشق کامل
کزان گردد ره قرب تو حاصل	ز فضل حق شده منظوم شجره
بطالب ده خدایا زود ثمره	ارشاد صبح برخیز تا گره غم

کار خویش ست ؛ باش بیدار که خواب عجبی در پیش ست ـ

ختم مجددیه

ارشاد که در ختم مجددیه که حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیه خواندنش مقرر فرموده اند این ست اول و آخر یکصد و یکبار درود شریف و در میان آن لاحول ولا قوة الا بالله پانصد بار و پس هر صد بار العلی العظیم بگوید ارشاد در کلمات لاحول ولا قوة الا بالله فیض ولایت ست و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر خوانند این ختم شریف یکشخص باشد باید که باین ترتیب تو میخواند و اگر چند اشخاص باشند بعد هر لاحول و لا

قوۃ الا باللہ العلی العظیم نخوانند زیرا کہ استعداد طالبان مختلف میباشد و درین ترتیب ثانی
ہمہ طالبان موافق استعداد خود فیضیاب میباشند و فیض ولایت فیض صفات و فیض نوبت فیض وصل عریانست نقط
باید دانست کہ در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقشبندیہ مجددیہ و ختم
صرف مجددیہ رحمہم اللہ تعالےٰ بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند
یعنے اول ختم نقشبندیہ مجددیہ و بعد آن ختم مجددیہ خالص ولاحول ولا قوۃ
الا باللہ العلی العظیم ۔ نیز تمام مے خوانند ۔ و بعدہ ہردو دست بردا شتہ
فاتحہ خواندہ دعاہاے بے شمار میکنند و اللھم انصر من نصر دین محمد
صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم واخذل من خذل دین
محمد صلی اللہ علیہ والہ وصحبہ وسلم سہ بار و الٰھی مقصود من
توئی و رضاے تو محبت و معرفت خود بدہ سہ بار قدرے جہر نمودہ
مے کردند بعد ازآن ہردو دست کشادہ خود را برچہرہ مبارک خود بخوبی
مے مالند واگر آب کسے بیمار موجود مے باشد برآن دم کنند و پس ازان
گاہے توجہ مے بوند والا از حاجت بول وغیرہ فارغ شدہ تشریف آوردہ
تا عرصہ یکساعت دگاہے زیادہ ازآن توجہ دادہ قریب دوازدہ ساعۃ
از درس صاحبزادگان کہ رسالہ سلوک وغیرہ مے خوانند فارغ شدہ در مکان
رونق افزاے شوند و مسموع گردید کہ در محل ہم بہمین کار خیر مشغول میباشند
ارشاد کہ ہرگاہ باستفادہ جناب کرامت مآب از مراقبات و مکاشفات

واردات و واقعات سرمایہ بے سروسامانی ہم رسانید حکم عالی صادر گردید کہ رسالہ موجز الاملا مبسوط الاشارہ درین طریقہ عالیہ انشا ساز تا برادران دینی را فائدہ حاصل آید اگرچہ این بے بضاعت استطاعت این امر نداشت وازاقبال امر جلیل القدر چارہ ہم ندانست پس برطبق ارشاد مکرمت بنیاد این عنوان اساس تحریر نہادہ وآن رسالۂ مذکور مسمے بہ رسالۂ ارشادیہ ہست این ست آغاز آن بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی خیر المرسلین علی محمدؐ و آلہ واصحابہ اجمعین اما بعد فقیر حقیر بیچ مسکین محمد نعیم المعروف بہ مسکین شاہ از پیروان طریقۂ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ ویکی از غلامان جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان وتقویت اصحاب ایقان پیر و مرشدی فداہ قلبی وروحی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب ادام اللہ افاضتہم الیٰ یعنی در تشریح مراقبہ احدیت و مراقبہ معیت حضرت مامدظلہ العالی تحریر نمودہ در ملاحظۂ حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ مرشد خویش گزرانیدند وحضرت موصوف قبول و پسند نمودہ در کتب خانۂ خود داشتند وہر طالبی کہ دور و دراز میرفت ادرا مرحمت مے کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بر دیباچۂ آن اختصاً کرد تاریخ تحریر رسالہ ہفدہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دو صد و پنجاہ

اسمائے ہفت خواجگان رحمہم اللہ تعالی

ہفت ہجری نبوی فقط اسمائے ہفت خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالی
از زبان مبارک حضرت ما و منظوم ازین عاجز ہ بایزید و بوالحسن
بوالقاسم ست و بوعلی :: باز ابو یوسف و عبدالخالق و شہ نقشبند ؂ در سنہ
یکہزار و دو صد نود و ہفت ہجری مقدسہ فقط -

برخورداری عصمت شعاری عفت دثاری بعد دعوات فراوان و تحیت
بیکران مطالعہ نمایند کہ سہ خطوط وحشت انگیز متضمن کوایف تکلیفات
اطفال و پریشانی خود رسیدہ ملول گردانید لاکن در امور تقدیر چارہ
نیست راضی برضاے مولا باید بود انشاء اللہ تعالی در عرصۂ قریب
رفع جنون جعفر علی خواہد شد و الحال ہم از فضل الٰہی قدرے افاقہ
شدہ است خاطر جمع دارند و ہیچ فکر نہ سازند زیادہ والدعا -

عنایت نامہ
از طرف حضرت
شیخ الہند

بسم اللہ الرحمن الرحیم عنایت فرماے مستمندان غریب الوطن
نوازش گستر محتاجان پرمحن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات
خیر الورٰے صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بعد سلام علیکم ورحمۃ اللہ و
برکاتہ مشہود ضمیر محبت پذیر مے گرداند کہ فقیر در سنہ ماضیہ حقیقۃ
گرفتاری مکان زر خرید خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بحضور
شریف اطلاع دادہ بود آن عنایت فرما جواب آن رقیمہ مع عبارت
دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نمودہ و ارقام

فرمودہ بودند کہ اگر کسے را وکیل نمودہ این مقدمہ در دار القضای اینجا
رجوع خواہد کرد ہر آئینہ سعی نمودہ آید لہذا محمد امیر الدین صاحب را
درین مقدمہ وکیل نمودہ جمیع کواغذات بجنسہ کہ ہر حجۃ یعنے قبالہ
مہر آن صاحب مع مواہیر اعزاے آنجا ہم موجود دست از دست
اوشان روانہ کردہ شد رجا کہ موافق عادات و اخلاق خود در رہائی
مکان فقیر کوشش بلیغ نمودہ عند اللہ ماجور و عند الناس مشکور باشند
زیرا کہ مسموع شد کہ خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما
شدہ بود انشاء اللہ تعالے رہائی آن ہم بر ذات والا متصور میگردد
زیادہ ازین چہ تصدیع دہد رقیمہ مسکین شاہ مرقوم ۱۵ پانزدہم شوال مقدس
المکرم روز سہ شنبہ سنہ ۱۲۹۷ ایک ہزار و دو صد و نود و ہفت ہجری
منڈوانا داڑہی کا حرام ہے اور چھوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے واجب مسئلہ ریش
ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے
نہ گزر جاے اور کتروانا لبون کا کہ بقدر بھوون کے رہین سنت ہے
اور عالمگیری مین ہے کہ بعض سلف چھوڑ دیتے تھے دونون طرفین
موچھون کی یعنے انکو نہ کترتے تھے اور کہا طحطاوی نے کہ کترانا لبون
کا حسن ہے یعنے اچھا ہے اور تفصیل اُسکی یہ ہے کہ کتری جاوین لبین
یہانتک کہ کم ہو جاوین اوپر کے ہونٹ کے کنارے سے اور رکھا

طحاوی نے کہ کترنا لبون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن یعنے بہتر اچھا ہے کترنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالی کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے حلق کے اور ابو یوسف کے نزدیک نہین مضائقہ اسکا انتہے از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب الدینخان کہ در کتاب خانہ حضرت مد ظلہ العالی موجود ست فقط ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم عمیم الامتنان سلمہ الرحمان بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ فقیر تا حین تسطیر مفردون حمد و نوال ست و صحت و سلامت آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہموارہ از دعاے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب و فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً سلام شوق پذیرا باد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعا کے سلام کے معلوم ہووے کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہین اور تمہاری خیر و عافیت چاہتے ہین خط آپ کا پہنچا اور ذکر شغل کی کیفیت

سنکر دل بہت خوش ہوا چاہیئے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل
مین مصروف رہین آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے
رابطہ مین ظاہر کی آنکھ سے دیکھے سر کا سب صورت کا دیکھنا
ضرور نہین ہے محض خیال رابطہ کا خوب جما کر ذکر کیا کرین
تو نزدل فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا
المرقوم بست وہفتم ربیع الاول ۱۲۹۷ھ یکہزار و دو صد نود و ہفت ہجریہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی منشاء اسرار رحمانی
غواص دریاے حقائق بطون آشناے محیط دقایق مکنون
فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرماے سالکان مسلک
ہدی راہنماے گم گشتگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان
بادیہ جہالت صاحبزادہ والا مناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب
مدظلہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید
المرسلین محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ
اینجا مقرون حمد و نوال ست وصحت و سلامت آن ذات
بابرکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت ختامہ شرف
صدور در عز ورود فرمودہ سر افتخار خاکسار را براوج افلاک
رسانید رقمزدہ کلک گہر سلک شدہ بود کہ دوبار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این
یک عنایت نامهٔ والا دیگرے نرسید والا در گزرانیدن جواب
آن هرگز توقف نه میکرد و عظیم خانصاحب تا حال نزد این خادم
نیامدند که امتثال امرے نمود و اسامی دیگر مردمان که ارقام
فرموده نشان مکان شان اصلا معلوم نه گردید که بموجب حکم والا
برائے رفتن حیدرآباد سند تاکید مے کرد زیاده عنایت باد

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام
علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون شکر و سپاس و مژدهٔ صحت و عافیت آن برادر مطلوب
محبت نامه خیریت شامه رسیده بر مضمون مندرجه آگاهی داد
نوشته بودند که جواب خطوط نه نوشتن شاید از باعث خفگی و ملال
ست برادر من یقین بدانند که فقیر بر کسے غصه نه مے کند و سبب
غصه چیست اما چه توان کرد که محبت نامه هائے ایشان نرسید
و هرگاه که مے آید جواب آن فی الفور فرستاده مے شود اغلب
که در رسیدن آن تفرقه مے افتد زیاده والسلام فقط

بنام محمود شاه صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده
افعال محمود شاه طول عمره الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

علیٰ رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بخیریت و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمۂ ایشان رسیدہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد برائے درس طالبان کہ پرسیدہ بودند باید کہ بالائے مراقبۂ اقربیت ہم اگر مناسب دانند درس بدہند و در خانۂ کسے رفتہ توجہ دادن مخالفت شریعت و مخالفت طریقت نیست لاکن آہستہ آہستہ تاثیر کم مے شود نہ زیادہ و العاقبۃ بالعافیۃ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر اخلاق حمیدہ و اشفاق گزیدہ مجمع محاسن کثیر منبع خوبیہائے بے نظیر اخویصاحب والا مناقب محمد انور خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر منیر مے گرداند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد لوا و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند وغیرہ مطلوب عنایت نامہ و کرامت شمامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدہ مرحومہ محمد حفیظ محفوظ خان صاحب تعلقدار شرف صدور یافتہ کماہی آگاہی داد بموجب ارقام والا بجنسہٖ ملاحظہ انور گزرانید حضرت معز مطالعہ نمود ارشاد فرمودند کہ از طرف ما بہ محمد نور خانصاحب بعد سلام بنویس کہ بوقت موسم حج بسیار مردمان از برادران دینی ما

روانه مے شوند شما مبلغ مسطوره درینجا روانه سازند ما از آن
روندگان به کسے خواهیم داد یا در مکه معظمه زادها الله شرفاً وتعظیماً
نزد شمس الدین خانصاحب فرستاده آید او شان نیز در ارکان حج
وزیارت شریف مهارت تمام دارند زیاده محبت با دیجر منه النبی وآله الامجاد
برخوردار نیک کردار حمیده خصال برگزیده افعال قرة العین راحت جان غلام
دستگیر سلمه الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که
درینجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد و
نوال ست و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخورداری
نور چشمی و برخوردار عزیز میان و همشیرهٔ او طول عمره هم لیل و نهار
مطلوب در ماه رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی
و قطب الحق و بهکاری میان از عارضهٔ وبا بسیار علیل شده بودند
که بظاهر هیچ دقیقه شدت باقی نمانده بود لاکن کریم کارساز جل
جلاله از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال به جمیع نوع
بحال اند و وبا نیز بالکلیه دفع گردید خاطر جمعدارند و برائے دفع
بدخوابی برخورداری نور چشمی یعنے والدهٔ عزیز میان دو عدد تعویذ
درین ملفوف ست باید که یک تعویذ را بخور داده در گلوے او
بندند و یک را در تکیه به نهند و بگویند که بوقت خفتن رابطهٔ فقیر

بطرف غلام دستگیر صاحب.

بطرف پہلوے راست وچپ تصور نمودہ خود درمیان بخسپند
نام مبارک حضرت فاروق رضی اللہ عنہ بر سینہ خود از انگشت
نوشتہ بخسپند و در ذکر اسم ذات ونفی واثبات مستغرق باشند
انشاء اللہ تعالے بدخوابی وغیرہ بالکلیہ دفع خواہد شد زیادہ بجز دعاے
عمر وعافیت چہ برنگارد از طرف جمیع ہمشیرگان وبرادران خرد وبزرگ دعا وسلام برسد
احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت
محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی
سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست قول طائفہ اولے کہ مطابق شرع
شریف ست اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ
الْخَارِجِ قول طائفہ ثانی اَللّٰہُ مَوْجُوْدٌ بوجود الخَارِجِ فَالْعَالَمُ
مَوْجُوْدٌ بوجود الظِّلّی ووجودُ ہا قائمٌ بوجُودِ الحَقِّ کقیامِ
الظِّلِ بالاَصْلِ قول طائفہ ثالث اَللّٰہُ موجُودٌ بوجُودِ الخَارِجِ فَا
العَالَمُ ما شمت رائحۃ الوجود اَصْلاً فقط
ارشاد بتاریخ ششم جمادی الاولے سنہ یک ہزار و دوصد وہشتاد
وہفت ہجری مقدسہ باین خادم نادم خود ارشاد شد کہ نیزہ نشان از درون
حجرہ برآوردہ بشوے چون شستم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ
ما در عرفات شریف ومناے مبارک ودر سفر مَدِیْنَۃ مُنَوَّرَۃ بود آنرا

برین به بند چون بستم ملاحظه نموده بسیار شادان و فرحان آبدیده
گردیده فرمودند که باید دید که الله تعالی باز کدام سال این نشان را در آن
سفر مبارک همراه ما بدار باز فرمودند که این را در صحن مکان کهنه بر مشدوده
انگور نصب کنیم تا دو روزه بداریم که زیاده ازین داشتن ضرور نیست

در بحر تحیر چه بالست دل ما — نی نی غلط از گریه بآبست دل ما
ای وای بشد عمر بجائی نرسیدیم — در هستی دو روزه بخوابست دل ما
انجام الست که رسیده است ندیدیم — دانند بزرگان که خطابست دل ما
گر من نروم بر در میخانه عجب نیست — مدهوش ز انجام شرابست دل ما
گر تیر خدنگم ز افسوس نباشد — بر آتش روی تو کبابست دل ما
در وقت نزع حاجت تلقین نمانده است — از مصحف روی تو کتابست دل ما
مسکین چه توان کرد که خود را ننموده است — این عالم ناسوت حجابست دل ما

مکتوب سفارش

بسم الله الرحمن الرحیم محب الفقرا ملاذ الغربا فیض بخش و فیاض زمان
نواب صاحب والا مراتب و عالی مناصب سلمه الله تعالی درین ولا
محمد مکاوی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضای آب و خور وارد
این بلده شده بود تاب عسرت نیاورده باز اراده مراجعت وطن
مالوف خود دارند لاکن بسبب عدم زاد و راحله بسیار حیران و پریشان
گشته شب و روز چون نقش دیوار متحیر میمانند لهذا آوازه بیکس نوازی

وغربا پروری آن والا که درین دور اخیر ثانی حاتم طائی توان گفت
کشان کشان برین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده داخل
حسنات گردد زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد -

ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده بودند ناگاه که وقت بیعت میطلبند
می دهیم و اصلا از آن شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزنان نامحرم رسانیدن
منع است اما برای تسکین اوشان این حیله می کنیم و اوشان میدانند
که مرشد ما فضله خود بما خورانید و ما هرگز هرگز از آن شربت میخوریم -

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز و فرزند ارشد ارجمند سلمه الله تعالی رقعه
بعد سلام مسنون مشهود ضمیر منیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و
نوال مگر والده برخوردار محمد ابراهیم از عارضه ضعف معده بتاریخ چهارم شهر شوال
یعنی رجب المرجب رحلت فرمودند انا لله و انا الیه راجعون فقط

نوابصاحب والا مراتب عالی مناصب فیض بخش و فیض رسان دستگیر درماندگان عنایت نامه عالی
مدظله العالی بعد حمد قادر ذوالجلال والاکرام و نعت سرور دو سرای ذوالاحترام بنام وقار الامرا بهادر
مشهود ضمیر منیر می گرداند فقیر بالمشافه برای طلبانیدن پسر عبدالسلام متوسلم
معروضه نموده بود و آن نوابصاحب اقبال این امر جلیل القدر نموده بودند
و یک عرضی نامبرده هم درین باب گزرانیده بود و بملاحظه انور مشرف
شده باشد اما تا حال آثار آن ظاهر نگردید ترصد که قبل رسیدن عمر بلوغ

آن پسر را طلبانیدن مناسب ست زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر ازو
ساقط مے شود زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط

رقعه

نوّاب صاحب والامناقب قدردان درویشان سلامت بعد سلام
مسنون الاسلام واضح خاطر عاطر باد یک ڈگلہ بانات یا مشروع سبز یا
سرخ مصالح دار یا اگر جورهٔ سبز نزد آن نواب صاحب باشد براے سید
غوث الدین که داماد فقیر ست از دست حامل رقیمهٔ هذا مسمے وزیر علی بیگ
عنایت فرمایند در عرصه دو سه روز واپس نموده خواهد شد زیاده محبت باد

عنایت نامه بطرف منشی غلام حسین صاحب

عنایت نامه بطرف منشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسوده کرده بودند
برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال غلام حسین صاحب زاد الله محبته
بعد دعا و سلام روشن باد رقیمه وحشت شمامه رسیده از مضمون خود آگاهی
بخشیده فقیر را مغموم و محزون ساخت چرا مغموم و محزون نه سازد که اخوی
آن برادر بمقتضاے کلّ مؤمنٍ اخوة باوجود ثبوت نسبت برادری نیز
وجود شان مستحکم از عقائد سنت سنیه دلبری و مشمر باخلاق محمدی صلی الله علیه
و آله و اصحابه وسلم باوجود این نسخهٔ وجود شان فرحت افزا و دل کشا
که شمیم نسیمش غنچهٔ دل غربا و اعزه کشاده و تر و تازه بود هرگه فراقش زمرهٔ
عالم را آب و دل خاص را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی
و ناتوانی فرزندان و برادران و عزیزان که در سایهٔ عاطفتش پرورش

یافتہ وزندگانی نمودہ بودند بچہ تقریر بیان وبچہ تحریر عیان سازد بمصداق این شعر دوش چون طاؤس مے نازیدم اندر باغ وصل بین کہ امروز از فراق یار مے پیچم چو مار ؛؛ اشکبار وجامۂ جان را تا تا رسے کند شعر از پنجۂ من چاک گریبان گلہ دارد ؛؛ وز گریۂ من گوشۂ داماں گلہ دارد ؛؛ اللہ سبحانہ تعالے خلعت صبر بر قامت جزع وفزع شان پوشاند آمین یارب العالمین وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین۔ در مقامات مظہریہ از مرزا صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تحریر یافتہ است عجب ست از کسے کہ مرگ را دوست ندار مرگ دوست کہ موجب بقاے الٰہی ست مرگ ست کہ سبب زیارت رسالت پناہ ست مرگ ست کہ بدیدار او لباے رساند مرگ ست کہ بدیدار عزیزان مسرور مے گرداند تمّ ارشادہٗ پس ہر کہ از دوستان وعزیزان پیالۂ اجل را نوشید باین دولت عظمیٰ رسید الحمد للہ علی نوالہ چہ جاے جزع وفزع بلکہ غلبہ فرح ونیز بر سر راہیم امروز فردا بدرجاتے بدوستان گزشتہ انا للہ وانا الیہ راجعون ؎ تسکین بخش محبان وعزیزان ست چرا تسکین نہ بخشد کہ افعال محبوب از ذات محبوب محبوب تر اند کہ دال برین اند کہ فِعلُ الحَکیمِ لا یَخلُوا عَنِ الحِکمَۃِ سُبحَانَ اللّٰہِ وَبِحَمدِہٖ زیادہ بجز رضاے مولیٰ چارہ نیست۔

بیان صفات حقیقیّہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ صفاتِ الٰہیہ را علمائے دین لاہو
ولاغیرہ فرمودہ اند یعنے این صفاتِ حقیقیہ کہ حیات و علم و قدرت
و ارادہ و سماعت و بصارت و کلام و تکوین ست نہ عین ذات اند
نہ غیر ذات و این لاہو ولاغیرہ بر ہر یک صفت حقیقیہ و اضافیہ
ثابت ست و در صفات حقیقیہ لاغیرہ را نسبت قوی ست با ذات
باریتعالے بہ نسبتِ لاہو بخلاف صفات اضافیہ کہ در آن نسبت
لا قوی ست و ہر یک صفت را دو جہت ست یک جہت جانب
موصوف جل جلالہ وجہت ثانی جانب ممکنات با وجود این ہر دو
جہت در ذہن و قیاس لحاظ صفات حیات و علم و قدرت مقدم
مے شود نہ در نفس الامر مقدم و موخرست و یک صفت اضافیہ
جانب صفات حقیقیہ است و یک جہت جانب ممکنات پس از
جہت اولے فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند
ارشاد کہ از اداے فرائض و واجبات و سنت موکدہ کدورات
زائل مے شود احتیاج ریاضات دیگر نیست واگر قدرے باقی ماند
از ذکر و شغلی کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد و بجز اداے فرائض و
واجبات و سنت موکدہ ہیچ ذکر و شغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواہد بود

بیان سفر جریال

بسم اللہ الرحمن الرحیم بتاریخ دہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد

و نود ہجری مقدسہ بروز پنجشنبہ حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی
مع اہل محل خرد یعنے والدۂ گوری بی بی صاحبہ و ہمہ صاحبزادہان
والاشان و ہردو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادہ صاحب
بزرگ یعنے رقیہ بیگم صاحبہ و داماد خرد یعنے شوہر گوری بی
بی صاحبہ و شہاب الدین صاحب یعنے برادر پیرانی بی صاحبہ
و جمیع طفلان صاحبزادیہا و صاحبزادگان و یک دایہ و یک ماما
و این خادم از بلدہ حیدرآباد بطرف قصبہ چریال روانہ شدند
و حضرت معزز و پیرانی بی صاحبہ ہردو در دومیانہ و شہاب الدین
صاحب بر حمارکی و ہمہ زنان و اہل خدمات در گاڑیہا و این خادم
و ماما روشن بی را بر بندی اسباب مقرر نمودند و بوقت ظہر روبروی
بنڈلہ گوڑہ فرود آمدہ نماز ظہر با جماعت ادا کردہ باز روانہ
قصبۂ مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دیہی مذکور رسیدند
و جمیع اہالی و موالی آن قصبہ مع دو دفراو یک سینگ کہ با
دفرا مید ہندا ستقبال کردہ در مکان کچہری واجد علی مرزا صاحب
جاگیر دار کہ ایشان حضرت را دعوت کردہ بودند پس جمیع اہل خدمات
آن قصبہ و جاگیر دار صاحب نذر ہا گزرانیدند و حضرت ما اقبال
آن نذر ہا نمودہ در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت وحکم حضرت اذان داد حضرت برآمد
شده از امامت خود اہل جماعت را سرفراز فرمودہ در حجرہ تشریف
بردہ جاگیردار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجہ مبارک سربلند
کردند و بعد نماز صبح این غلام را در ختم خوانی بر سنگریزہ طریق مدینہ
منورہ کہ با خود بردہ بودند ملاحظہ نمودہ بسیار مسرور گشتہ بر آن
سنگریزہ بوسہ دادہ در ختم شریک شدند و ہر روز بعد نماز فجر بر آن
سنگریزہا جمیع حضار جماعت ختم خواجگان نقشبندیہ میخواندند و بروز
دوم بر تالاب کلان آن قصبہ تشریف فرما شد و قدرے نشستہ
مراجعت کردند و ہر روز بعد نماز صبح از ختم و توجہ فارغ شدہ برائے
ہوا خوری تشریف مے بردند گاہے سوار بر حمارکی و گاہے پیادہ پا
وہمچنین متعلقین حضرت ہم برائے سیر در دشت و بیابان تشریف
مے بردند برین طور بست و چہار روز در آن قصبہ ماندند و در آن
ہنگام در بلدہ زور و شور وبا از حد بود مگر اللہ تعالے بفضل و کرم خود
ہمہ متعلقین حضرت قبلہ و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبدالرحمن
صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً برائے یاد داشت

عنایت نامہ بطرف حاجی مولوی سلطان الدین صاحب

برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال نور چشم راحت جان
سلطان الدین طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و درجات

مطالعه نمایند که خط خیریت نمط آن برخوردار رسیده از مضمون توبه
کردن مردمان از عقاید شنیعهٔ وهابیه اطلاع داده مسرور و مبتهج گردانید
باید که اگر اوشان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر و تعلیم
بنوعیکه از پیران بشما رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد
و اگر تجدید بیعت نه کردند اما از عقیده وهابیه انکار نموده به تعلیم
ذکر که می نمایند تاهم مضایقه ندارد که سبب ابراریت خواهد شد
چنانچه از تعلیم پدر و استاد می شود و آنانکه رابطه وهابی کرده ذکر و
شغل می کنند با آنها مفید نیست بلکه مضر خواهد بود نعوذ بالله منها
بهرحال اگر چنین کسان هم در مجلس خود آیند باطاعت و موافقت عمل
نمایند نه بشدت که عالم الغیب دانای نهان ست و مقلب القلوب
زیاده والدعا ـ بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار
خوب خصال پسندیده افعال راحت جان عقیدت نشان میر سید علی
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که خط
خیر نمط آن برخوردار رسیده بر مضمون مندرجه کماحقه آگاهی داده مسرور
و مبتهج گردانید الله تعالی جزاے خیر دهاد والحال هفتاد روپیه سکه حالی
از دست برخوردار معزالدین صاحب مرسول ست خواهد رسید باید
که مبلغ بست و پنج روپیه در خریدی شالی وغیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپیه

سه پله برنج باریک بسیار عمده که در همه تعلقه اول درجه باشد و دو پله گندم عمده خرید کرده از آن سه پله برنج و یک پله گندم و هشت من روغن زرد که خرید نموده اند دریجا روانه سازند و باقی یک پله گندم و شالی مذکور نزد خود دارند هرگاه که منظور باشد درخواست کرده خواهد شد زیاده فقط

ارشاد باید که در هر دائره اقربیت لفی انانیت کند فقط

عنایت نامه بطرف داود شاه صاحب ساکن ناندیڑ

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید المرسلین محمد واله واصحابه اجمعین که فقیر مع همه صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و مژده صحت و سلامت آن برخوردار وغیره مطلوب محبت نامه اندوه شامه متضمن خبر وحشت اثر انتقال صالحه ساجده یعنی اهلخانه آن سعادت آثار ورود نموده بر کوایف مندرجه کماهی آگاهی داد خیر مشیت ایزدی را چاره نیست اما همه اطوار صلاحیت و درازی بیماری و صدمه زچگی باعث حصول درجات شهادت وغیره است الله تعالی بآن مرحومه نیز مرحمت سازد و ما هم درین دنیا مسافرایم که از تقدیم و تاخیر چندر وز روانه خواهیم شد انا لله وانا الیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد و به شفق مهربان حاجی نور خانصاحب بعد سلام مسنون الاسلام واضح باد که بغیر رضا بر قضا چاره نیست حتی که این دار را دار الانتقال می نامند و فقیر برای مقدمه آن مشفق هم

متوجه است الله تعالے افضل خواهد کرد زیاده والسلام و بهمه برادران
آنجا سلام و دعا برسد فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیا دسلمه الله تعالے
بعد سلام مسنون الاسلام مشهود ضمیر محبت تخمیر باد الحمد لله علی نواله الصلوٰة
والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه وسلم محبت نامه اتحاد شمامه متضمن استفسار
مقدمه نسبت صاحبزادی خود وصول نموده مسرور و مبتهج ساخت مخلص
من داؤد شاه صاحب در صلاح و تقوی چنان مرد مستقل و مستحکم است که
نظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضامندی همه اهل قرابت آن صاحب
درین امر منعقد است بسم الله خوانده اقبال نمایند و جعفر صاحب مرید فقیر
سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگے قرض گرفته جمله هفت روپیه
سکه حالی همراه علی حسین جوان ساکن سنبهل کننده ملازم آنصاحب که در ربیع الثانی
ارسال سرکار آورده بود برائے خرچ الجانه فرستاده بودند و آن شخص در دیگر
روپیه ہائے خود آمیخته برد از قصبه جن گاؤن چار روپیه مغشوش که کسے
به یک فلس نمے گیرد واپس کرده که این مبلغ از آن هفت روپیه است چنانچه
بجنسه آن مبلغ از دست حامل دعا نامه هذا مرسول ست خواهد رسید دریافت
باید کرد که کار خیر ست فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالے فقیر در رقعه

به نواز خانصاحب بتاریخ ۱۵ ماه ذیحجه سنه ۱۳۱۰ه تا فرستاده شد تا قیامت مبارک باشد۔

سابق برائے نقادی روپیہ ہائے مغشوش نوشتہ بود باید کہ تحقیق آنرا
بعلم الٰہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بیوم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ
آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ در ذکر و شغل مشغول و معمور
باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کارے نیست زیادہ محبت باد
بحرمتہ النبی و آلہ الامجاد فقط

بنام شمس الدین خان صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار نیک کردار پسندیدہ
اطوار شمس الدینخان ولد نجف علیخان مرحوم طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعہ نمایند کہ دریجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقرون
حمد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر و غیرہ مدام مطلوب قبل
ازین سہ قطعہ خط متضمن جواب رقیمہ آن برخوردار یکے ہمراہ عرب مکادی
و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نورخانصاحب تعلقہ دار فرستادہ شد
اغلب کہ رسیدہ باشد الحال دعانامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب
مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمٰعیل سیٹھ فرستادہ
شد خواہد رسید امید کہ بمجرد رسیدن صندوقہائے مذکور روبروے آدم
صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فہرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یک
رسید مہری خود مع فہرست نوحوالہ مشار الیہ سازند و یک صندوق بہ
صاحبزادۂ والاقدر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق بہ محمد علی

صاحب بن سلیمان مرداد امام مصلی سے حنفی بگزارند و یک صندوق کلان
برائے آن برخوردار ست خود گرفته در تصرف خود آورده در دعای ترقی
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و موظف باشند که درین خوشنودی فقیر
است و از آن میان به صاحبزادگان بلند مکان و جناب عبدالغنی صاحب
عبدالمغنی صاحب و عبدالرشید صاحب و حضرت محمد مظهر صاحب دام الله
عنایاتهم و به امام مصلائے حنفی محمد علی صاحب و بسید فخرالدین صاحب عطا
مع هر دو دختران او شان و محمد صالح برادر نسبتی شما و به فلان بی بی صاحبه
و فلان صاحب بدهند و خود چیزے گرفته در دعائے ترقی عمر و اقبال نواب
ممدوح مشغول و معمور باشند زیاده عمر دراز باد فقط

ارشاد که سیر الی الله و سیر فی الله که سیر انفسی و آفاقی ست در اسما و صفات
الٰهی ست جل شانه و این هر دو سیر برائے عروج ست و سیر عن الله و بالله
و سیر فی الاشیاء بالله این هر دو سیر برائے نزول ست و از حالے بحالے و
از مقامے بمقامے رفتن را سیرے گویند و سیر دو نوع ست یکے وجدانی
که وجدان حال خود دارد و دیگر را اصلا از وجدان او آگاهی نیست چنانچه
وجدان عمومیت خود که قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میداشت
که بالکل کالانعام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد وجدان
ثانی آغاز شدن گرفت این وجدان خصوصیت شروع گردید آن وجدان عمومیت

گم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر او این وجدان اقوی ست از عیان چنانچہ
وجدان صحابۂ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم لہٰذا کسے بمرتبۂ صحابہ رضی اللہ تعالیٰ
عنہم نمیرسد و از آنمیان ہیچ یکے بمرتبۂ صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ نمیرسد
کہ وجدان او رضی اللہ تعالیٰ عنہ اقوی بود بہ نسبت وجدان دیگران
و در وجدان یافت ست نہ دید چنانچہ کسے یک کوہ را از دور بدید و دیگر
آن کوہ را ندید اما نزد او رفتہ در آغوش گرفت این اقوی است از دید کہ آنرا
بجز دید وصول نیست ہمچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمۃ اللہ علیہ بہ نسبت
دیگران قوی بود لہٰذا بسبب قوت نسبت رحمۃ اللہ علیہ اذیت چیزی
اوشان را رنجیدہ نمے کرد چنانچہ سنگساری کودکان وغیرہ مگر از ضرب
یک گل حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ کہ بر منصور حلاج زدہ بود یک آہ درد
انگیز بر کشید زیرا کہ حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ واقف حال او بود و ضرب
گل او از لحاظ شرع شریف واقع لہٰذا درد او بدل منصور رسید و بدیگر
سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بودند از ضرب اینہا درد نرسید کہ
ضرب نابینایان نرسد بلے اگر وجدان وعیان ہر دو جمع شوند نور علیٰ نور
چنانچہ صحابۂ کبار جامع ہر دو بودند کہ ذات بابرکات رسالت پناہ صلی اللہ
علیہ وآلہ وصحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لہٰذا در حدیث شریف آمدہ کہ اگر
ایمان جمیع امت را در یک پلہ نہند و ایمان ابوبکر رضؓ را در پلۂ دیگر البتہ ایمان

ابو بکر رض راجح غالب آید پس وجدان اصل است و عیان فرع که از ضروریات نیست
دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون و تجلیات رنگارنگ از عین باطن و چشم دل
خود می بیند مثلاً نور قلب که زرد است و نور روح سرخ و نور سری سفید
و نور خفی سیاه و نور اخفی سبز که پیران ما مشاهده کردند کسے بیند یا نه بیند از
ضروریات نیست که اصل آن وجدان است و ازین هر دو سیر السیر وجدانی
و عیانی می گویند و هر کسے بقدر استعداد خود می چشد و می داند که کسی
دهنده چیزے بمن داده است و قبل ازین چه حال می داشتم و الحال
چه دارم باز ارشاد فرمودند که جلد اول مکتوبات حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی رحمة الله تعالی هم برای ترجمه مکتوب عقاید که مکتوب شصت و ششم
این جلد است بتو عنایت خواهیم کرد فقط و این ارشادات که بتاریخ ۲۶
بیست و ششم ربیع الثانی سنه یکهزار و سه صد هجری مقدسه شده بود
تمام اهل مجلس را خصوصاً عبد الکریم خانصاحب و مولوی احمد خیر الدین صاحب
را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد روبروی مولوی محمد سعید خانصاحب فرزند نواب بدر الدوله وزیر
نواب والاجاه بهادر راسی که پیران ما رحمهم الله تعالی اطلاق قلب بر سه چیز کرده اند
یکی مضغه که در جسم انسان است بشکل صنوبری دوم لطیفه قلب که فوق
عرش اعظم است و ظل آن برین مضغه مذکور وارد می شود سوم حقیقت

جامعہ کہ خیال انسانی ست د آن قدر وسعت و سرعت دارد کہ در آنِ واحد محیط عالم مثلاً از اینجا در یک آن داخل مکہ معظمہ و مدینہ منورہ زادہما اللہ شرفاً وتعظیماً مے گردد و پیران ما رحمہم اللہ تعالیٰ این ہر سہ قلوب را در یک جا جمع کردہ اند دل طالب را برائے جمع نمودن آن حکم مے فرمایند لہذا چون در این لطیفہ قلب و لطیفہ روح وغیرہ لطائف فنا کامل حاصل مے گردد و سیر انفسی و آفاقی ہیسر مے شود و در ہر سیر ہر لطیفہ بصورت سالک نمایان مے شود گویا خود با این جسم خاکی سیر مے کند از ین سبب اکثر اولیاء اللہ در جائے و مکان خود نشستہ میمانند و مدد و معاونت در بلاد دیگر مے نمایند و مردمان آن بلاد شناختہ مے گویند کہ این فلان بزرگ ست چنانچہ اکثر اولیاء اللہ در حج کعبۃ اللہ و زیارت رسول اللہ حاضر مے شوند و مردمان آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع مے گیرند حالانکہ این بزرگواران از بلدہ و مکان خود پا بیرون نہ انداختہ باشند۔

نقل ست کہ یک روز جناب خواجہ محمد معصوم رح فرزند کلان امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ در خانقاہِ خود در حلقہ مردمان نشستہ بودند کہ ناگاہ آستین مبارک حضرت تر گردید حاضران مجلس را ازین سانحہ حیرت دامنگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر کہ خادم حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ بود حاضر شدہ کیفیت سفر بیان نمودہ گفت

که جهاز من در فلان دریا در تباهی آمده قریب بغرق بود و من بیچاره دست
از حیله گسسته التجا بجناب حضرت پیر و مرشدی آوردم ناگاه یک دست
مبارک از غیب پیدا شده آن جهاز قریب بهلاک را نجات بخشید ـ
چون سامعینِ این کرامت ماه و تاریخ این حقیقت و تر شدنِ آستین مبارک
دریافت کردند موافق یافتند ـ والله اعلم

ارشاد که در مراقبهٔ احدیت ذکر اسم ذات مے کنند لهذا این را مراقبهٔ
احدیت مے نامند و این ظهور انوار لطایف دلیل بر صفای لطایف ست فقط

عنایت نامه بنام حافظ ضیاء الدین صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم واقف دقایق قرآن شریف و کاشف حقایق فرقان
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمه الله تعالی الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و آله واصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال
ایزد ذو الجلال والکمال ست و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و
مرغوب و نامهٔ اتحاد شمامه مورخهٔ هفدهم شوال المکرم متضمن اشتیاق ملاقات
و استفسار حالات ورود نموده مسرور و مبتهج ساخت مهربان من فقیر
مع زنانه وغیره سی کس بتاریخ بست و یکم شهر رمضان المبارک سن یکهزار
دو صد و هشتاد و شش هجری مقدسه از بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدرآباد روانه
شده بآرام تمام سعادت اندوز حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً
گشته بافضال کریم لایزال بجمیع شرایط و ارکان از حج و زیارت شریف

فارغ شدہ مراجعت نمود بسلخ جمادے الاول سنہ یکہزار و دو صد و
ہشتاد و ہفت ہجری نبوی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام داخل مکان گردید
اللہ تعالےٰ قبول فرماید بحبیبہ و نبیہ صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم فقط
مجمع اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ خوبہائے جہان مصدر کمالات
بیکران جناب سید حسن صاحب سلمہ الرحمان - بعد سلام مسنون الاسلام
واشتیاق ملاقات بہجت آیات مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند الحمد للہ
والمنہ کہ تا حالت تسطیر صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نوید صحت و سلامت
آن ذات والاصفات لیل و نہار مطلوب صحیفہ شریفہ کہ از ہر لفظ بلکہ
از ہر حرفش بوی موانست مے آید پرتو ورود افگندہ مسرور و مبتہج
گردانید اللہ تعالےٰ آنصاحب را نیز شادان و فرحان دارد الحال ہمہ
وجوہ مقرون شکر ذوالجلال ست از طرف والدہ برخوردار میر سرفراز علی
عرف حاجی میان و ہمشیرہ او و از جانب برخوردار خیراتی میان مع
برادر و ہمشیرہ ہاے او درجہ بدرجہ دعا و سلام بگزرد فقط
ارشاد متقی را باید کہ دوای مرکب از دست ہر یک طبیب نخورد مگر دانند
کہ طبیب ہم متقی ست مضایقہ ندارد والا نسخہ گرفتہ بخورد فقط
ارشاد دریں عشرہ محرم کہ مردمان اینچنین عبثیات میکنند و میدانند
کہ از ارکان ایمان ست این طرفہ تر ست کہ در ایمانیات این لغویات را

غنایت نامہ بطرف سید حسن صاحب

سر مو دخل نیست چه قدر عکس معتقدات گشته است فقط

ارشاد که حضرت میرزا صاحب بتاریخ ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و بدهم شهر مذکور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش نفرمودند هرگاه که از غلبهٔ تشنگی آب طلب می کردندی پیاله در دست گرفته این شعر میخواندندی و بر زمین می انداختندی — آزرده رفت از تو لب تشنهٔ حسین رض

ای آب خاک شو که ترا آبرو نماند — خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را از آب و نان تنگ کرده هلاک شود گناهگار می شود پس حضرت میرزا صاحب شهید رحمة الله علیه این تنگی بر خود از غلبهٔ حال خود کرده باشند فرمودند که در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چه مضائقه

تاریخ مظهر جان شهید [illegible] رحمة الله علیه

مصرعه حضرت مولف

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنه که تا حالت تسطیر جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیره مطلوب سوا طلب آن سعادت آثار که در خط بادشاه صاحب نوشته بودند محمد [illegible] صاحب را برای آوردن برخورداری نور الهی تجویز نموده بودیم لاکن از روانگی او توقف افتاد لهذا یٰسین صاحب را که برادر زاده والده خیراتی میان است و دیگر داؤد صاحب را که مرید فقیر ست با مبلغ سه روپیه برای

خطابت نامه [illegible] حضرت [illegible] صاحب غلام [illegible]

زاد و راحلہ برخورداری مذکورہ طول عمرہا نزد آن سعادت آثار فرستادہ شد خواہد رسید فقط

محب الفقرا انیس الغربا کریم الاخلاق عمیم الاشفاق نواب صاحب والامناقب عالی مراتب نورالہدیٰ صاحب سلمہ اللہ تعالےٰ بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود ضمیر منیر مے گرداند الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیست و دوم ذیحجہ سنہ یک ہزار و وصد و نود ہجری مقدسہ ورود یافتہ مسرور و مبتہج نمودہ برکوایف مندرجہ آگاہی داد درجاکہ این درود شریف اللھم صل علیٰ محمد بعدد کل داءٍ و دواءٍ و بعدد کل علتٍ وشفاءٍ وبارك وسلم ۔ ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ برہمہ جسم خود مے دمیدہ باشند این تعوید ملفوفہ را نیز بہ بندند این فقیر ہم دعا میکند اللہ تعالےٰ شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال درتزاید باد بحرمتہ النبی وآلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد وصلوۃ روشن ضمیر منیر و حدت تنویر باد استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال آنچہ در معنی احسان وارد است اَنْ تَعْبُدَ اللہَ کَاَنَّكَ تَرَاہُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاہُ فَاِنَّہٗ یَرَاكَ پس حقیقت رویت او تعالےٰ درین عالم چیست چون را بہ بیچون راہ نیست مگر از راہ محبت وعشق ۔ عشقبازی مے کنم باؤ مدام ؟

نوراللہ علی محمد
علامات علی اسد اللہ

یافت آدم از طفیلِ عشق نام ٭ عشق ست کہ حضرت آدمؑ را خلیفۃ اللہ و حضرت ابراہیمؑ را خلیل اللہ و حضرت موسیٰؑ را کلیم اللہ و حضرت عیسیٰؑ را روح اللہ و حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را حبیب اللہ علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام گردانید عشق ست آنکہ حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ را کسوت مَا اَعْظَمَ شَانِی پوشانید و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ را محبوب سبحانی گردانید عشق ست کہ سالک را از خودے رباید عشق ست کہ طالب را بہ مطلوب میرساند عشق ست کہ محبوب را در نظر محب جلوہ گر گرداند **بیت** عشق آن چیزیست گویم مدح او ٭ تا قیامت کم نہ گردد شرحِ او ٭ پس صاحبانِ حال از حال خود قیل وقال نمودہ اند کہ فرمودہ اند **بیت** امروز چون جمال تو بے پردہ ظاہر ست ٭ درحیرتم کہ وعدۂ فردا برائے چیست ٭ دیدہ بکشا و جمال یار بین ٭

ہر طرف ہر سو رخ دلدار بین	دیدہ غیرِ ترا نہ مے بیند
یک قسم صد قسم ہزار قسم	ہر کہ ازین دیدہ درین دید نہ دید
دیدہ اش کور زغفلت ہمہ او بود ویدید	پس مرتبۂ احسان کہ مشاہدۂ جمال جانان

است بدوستانِ عالیشان حاصل ست ودیگر آنکہ رکن ایمان دو اند یکے وحدانیت محبوبِ حقیقی و دیگر رسالتِ ذاتِ محمدی صلّی اللہ علیہ

وآلہ وصحبہ وسلم پس بمجرد دیدار جمال محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم شاہد
کمال احدی گردیدہ از زینت مرتبہ احسان مزین شدہ باقصائے
مراتب قرب رسیدند لہذا کسے بعد انبیا علی نبینا وعلیہم الصلوۃ
والسلام بمراتبات ومقامات صحابہ رضے اللہ تعالے عنہم نمیرسد
پس بعد از زمان محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ درشان او
خیر القرون وارد ست تابعین رضے اللہ تعالے عنہم از ظل آن مرتبہ
احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی ہمچنان کہ
زمانہ امتداد کشید ظلال متعدد گردید پس ہر درویش موافق استعداد
خویش در بحر مرتبہ احسان مستغرق و مستہلک ست اللہم اجعلنا
من محبے ھذہ الکبراء ہرچہ از پیران کبار رضے اللہ عنہم
رسیدہ بود تحریر و تقریر نمود واللہ اعلم بحقیقۃ الحال زیادہ محبت باد
المرقوم پنجم ذیقعدہ سنہ یکہزار و دوصد و نود وشش ہجری مقدسہ
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والصلوۃ والسلام
علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم اما بعد فقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف
بہ مسکین شاہ بعرض خادمان مورد فیض آلہی مقتدر برکات نامتناہی انیس بارگاہ
احمدی جلیس درگاہ محمدی نظارہ نمائے روضہ مصطفے عزلت فرمائے
زاویہ مسجد خیر الوری فیضرسان حاضر وغائب حضرت جناب محمد مظہر صاحب

سلمه الله تعالی میرساند الحمد لله والمنه که فقیر سراسر تقصیر مقرون
حمد و نوال ست و نوید صحت ذات فائز البرکات لیل و نهار مطلوب
فرمان عالیشان پرضیا و احکام خیر انجام و باصفا شرف صدور و
عز ورود نموده سرفراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی که چنگل بدان ما
پیران مجددی رحمة الله تعالی علیه زده است دولتیست عظیم و نعمتیست دخیم
که از زبان بجا آرد و چسان عیان سازد او سبحانه تعالی عمر نوح
علی نبینا و علیه السلام بخشند و از هرب موشاکردار داز عهده عشر
عشیر آن بیرون نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان آنجناب انداز
که در هر امر همچون اجداد خود دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده
سوالی خود را دانند نه بطرف دیگری پراگنده زیاده حد ادب فقط
بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصایل
پسندیده افعال محمد ابراهیم طول عمره - بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنه که فقیر مع برخوردار
خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق وغیره همراهیان مع
الخیر و العافیه بتاریخ یازدهم ربیع الاول شریف سن یک هزار
و دو صد و نود و پنج هجری مقدسه داخل بندر بمبئی شد و تا آمدن
جواب این رقیمه همین جا اقامت دارد و اراده بلده اورنگ آباد و احمد نگر

نیز در پیش است اگر خدا خواہد برخوردار حاجی میان را بطرف مکان روانہ نمودہ و برخوردار خیراتی میان و قطب الحق را ہمراہ گرفتہ از زیارت بزرگان آن بلدۂ مسطور مشرف شدہ تا آخر ماہ ربیع الثانی داخل خواہد شد خاطر جمع دارند و ازین مضمون بہ جمیع ہمشیرگان وغیرہ اطلاع دہند و از خطوط نوازش میانصاحب تا بست دیکم محرم الحرام سنہ یک ہزار و دوصد و نود و پنج ہجری مقدسہ از خیریت و بشارت مکان مطلع گشتہ مسرور و مبتہج گردید باید کہ بہ نواز میان صاحب بعد سلام استفسار نمایند کہ در سفر اورنگ آباد وغیرہ ہر چہ در راے شما آید زود ارقام سازند و ہمہ خرد و بزرگ و اقربا و اہل طریقہ را درجہ بدرجہ دعا و سلام برسانند فقط

عنایت نامہ

المدد یا سید الشہدا المدد بند و بستے و انتظامے کہ از تائیدات غیبی حضرت علیہ السلام درین حیدرآباد صانہ اللہ عن الشر و الفساد بذریعہ سرکار عالی بظہور پیوستہ یقین کہ از ابتداے آبادی سرزمین بلدہ ہذا تا دور سرکار عالی اینچنین بند و بست گاہے در عالم منام احدے مقصود نہ گردیدہ باشد زیرا کہ در ظلال کمال اقبال خداداد سرکار عالی جمیع فقرا و غنیا بتوسل و لولۂ محبت اہل بیت عظام بکمال عیش و آرام بودہ بدعاے ازدیاد عمر و اقبال و الا مشغول و مامور ماندہ بزبان

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون مے باشند **شعر**
زہے عقل و دانش زہے عدل و داد زہے ملک و دولت کہ پاینده باد
و در بعضے امورات دینیہ بے تکلف بزبان قلم مے آرد خصوصاً
رسومات عشره شریف کہ ایام نوحہ و ماتم سید الشہدا علیہ السلام است
رنگ جوگیان وغیره کہ غیر از رقص درباب دیگرے نیست بسیار
نازیبا و بدانجام امید کہ اگر اینچنین رنگہا از افضال ایزد متعال و
اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی ارواح
جمیع شہدا عظام و اہل بیت کرام خواہد شد آینده اختیار سرکار
کہ زیاده ازین آن محب اہل بیت بر حسن و قبح آن واقف و
آگاه اند زیاده والسلام بالاکرام۔

نام محمود شاه صاحب

برخوردار سعادت آثار رغوب خصال پسندیده افعال طول عمره الحمد للہ
رب العالمین والصلوٰة والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین
کہ درینجا ہمہ خرد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوید صحت و
عافیت آن برخوردار وغیره مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ
مورخہ بست و ہشتم ذی قعده رسیده بر مضمون مندرجہ آگاہی داد
باید دانست کہ تمیز شدن حرکات سالک را ضرر نیست چون
طالب خدا اقسام حرکت قلبی و گرمی ادنماید سبق دیگر بدہند

اما فقط تا مراقبۂ احدیت و معیت و در مراقبۂ اقربیت بجز اطلاع ما سبق ندہند و اگر بیمار یا کسے دیگر برائے بیعت نمودن طلب نماید نزد او رفتہ بیعت گیرند و توجہ کنند و برائے سلب بیماری پیران طریقۂ ما رحمہم اللہ تعالیٰ علیہم سہ طریق مقرر کردہ اند شاید کہ رو بروے آن برخوردار ہم گاہے ذکر آن شدہ باشد یکے آنکہ اول در جناب قادر مطلق جل جلالہ دعا و التجا نمودہ از قوت قلبی بیماری او سلب کردہ در قلبِ خود گیرد و باز بدرگاہ شافی الامراض تضرع و زاری جہت دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقہ بسیار مشکل و نازک ست و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا الٰہ نفی مرض و از الا اللہ اثباتِ شفا کند۔ سوم آن کہ فقط توجہ سادہ بطریق معلوم نماید از ین ہم اگر خدا خواہد آہستہ آہستہ از بیماری نجات خواہد یافت۔ و در بیعت گرفتن زنان برائے نماز وغیرہ تنگی و تشدد نہ کنند اول بیعت گیرند باز برائے نماز وغیرہ بدرگاہ مقلب القلوب دعا سازند البتہ مستجاب خواہد شد زیرا کہ چون فیض الٰہی در دل طالب اثر کند خود بخود متوجہ امور دین مے شود و تا کہ کسے بالکلیہ در قبضۂ خود نہ در آید نصیحت ہم موثر نمے گردد و ہیچکس را اجازت طریقہ ندہند تا کہ ما از و شان ملاقات نکنیم دعنایت نامہ شاہ عبد الرشید صاحب

بنام شمس الدین صاحب

مع جواب مرسلهٔ آن سعادت آثار هم رسید مسرور ساخت زیادهٔ
العاقبة بالعافیه ۔

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندیدهٔ
افعال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله
رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه
اجمعین که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد بے نظیر ست و نوید
صحت و سلامت آن برخوردار مع فرزند و غیره مدام مطلوب
تبرک مرسله آن برخوردار یعنی شهد و غیره رسیده مسرور و مبتهج
گردانید و از دست فاطمه بی بی که در مکان شما مے ماند دو عدد چکری
برائے تیاری فرستاده بودند تیار کنانیده از دست پیاری صاحب
برادر نسبتی وقار الامرا بهادر روانه نموده شد اغلب که رسیده باشد
و یک تهان شامی مرسله باینجانب رسید باید که بعد دعاے فراوان
بگویند که اینچنین تکلیف بر خود برداشته تبرک فرستادن ضرور نیست
و از طرف والدهٔ خیراتی میان و والدهٔ گوری بی بی و فاطمه بی بی
بجمیع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیاده بجز تمنائے
زیارت حرمین شریفین چه نویسد ۔

بسم الله الرحمن الرحیم. بروز دوشنبه دوازدهم ذیقعده سنه ۱۲۹۲

یک ہزار و دوصد و نود و دو ہجری مقدسہ ارشاد فرمودند کہ در ینولا رخ جمیع ممکنات جانب کعبہ شریف ست کہ مرکز عالم ہمین ست ہمچنین در زمانیکہ کسے مرد خدا یعنے ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ اہل زمانہ بجانب او میباشد و بسبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام برکفار ناہنجار غالب مے باشند درین ایام کہ آنچنان مرد خدا نیست لہذا کفار قدرسے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی رضی اللہ تعالے عنہ اہل اسلام باحسن الوجوہ غلبہ خواہند یافت وآن مرد خدا قیّم زمان مے باشد کہ قیام اموجمیع ممکنات برذات مقدسہ اوست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیوم بعد مرتبہ صدیق ست یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت است بطور لازم و ملزوم و درمیان ذات باریتعالے و ذات محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم نسبتی ست نسبت محبت کہ آن ظل محبت حق ست و درمیان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالے عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم نیز نسبت محبت ست لاکن ظل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضے اللہ تعالے عنہ را باذات حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم عشق کامل بود چہ در طفلی و

چه در شباب وچه در پیری واز بن سبب عشق حضرت رضی الله
تعالے عنه با حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بے ملاحظهٔ چیزی
دیگر که واسطه آن بود مثل نبوت یاز وجیت وغیره که دیگر بزرگواران
رابود رضے الله تعالے عنهم اجمعین چنانچه اکثر صحابه رضی الله
تعالے عنهم را واسطهٔ محبت مرتبهٔ رسالت ونبوت بود که آنحضرت
ختم المرسلین وسید الانبیا اند صلّی الله علیه وآله وصحبه وسلم وبعض
را واسطه محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچه حضرته خدیجة الکبریٰ
رضے الله تعالے عنها وبعض را واسطهٔ قرابت بود چنانچه عبد المطلب
وحضرت امیر حمزه رضے الله تعالے عنهما را وحضرت امیر رضی الله
تعالے عنه را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
وحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم را با حضرت
امیر حمزه رضے الله تعالے عنه آنچنان غلبه محبت بود که اگر در زمان
حضرت عمر رضے الله تعالے عنه زنده مے بودند اغلب که خلیفهٔ
ثانی مے بودند ومعلوم نیست که علماے دین درین باب چه
میفرمایند الحاصل غلبهٔ محبت حضرت رسالت پناه صلّی الله علیه و
آله وصحبه وسلم با حضرت امیر حمزه رضے الله تعالے عنه از حد بود فقط

ارشاد که حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزه رضے الله تعالے

عنہ بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالےٰ عنہ
ہیچ درجہ ایذا رسانی و بےادبی نہ گزاشت حتےٰ کہ گوش و بینی و دست
و پاے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید
بموجب واللّٰہُ یَھْدِی مَنْ یَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْم آیۂ
شریفہ۔ در بارگاہ رحمۃ اللعالمین شفیع المذنبین عرض نمودند کہ
ایمان بے ادب و خطاکار نیز مقبول ارحم الراحمین خواہد شد حضرت
صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ نعم وَاللّٰہُ یَقْبَلُ
التَّوْبَۃَ مِنْ عِبَادِہٖ وَھُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ قبول ست
پس اوشان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب
نشستہ باشند کہ از دیدنِ شما عمّم بزرگوار من یعنے حضرت
حمزہ یاد مے آید الحاصل مرتبۂ حضرت وحشی رضی اللہ تعالےٰ
عنہ با وجود چنین خطاہاے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول
صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید
کہ کسے از تابعین بہ عشر عشیر آن نخواہد رسید این تاثیر صحبت
مبارک حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم ست فقط

بحضرت عبدالغنی شاہ صاحب رح

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین
والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد ؐ والہ واصحابہ اجمعین کہ این خادم

سراسر نادم از برکت جد امجد آن گرامی قدر والا مقام مقرون شکر و سپاس و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات لیل و نهار مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پر نور مرخص گردید مع الخیر والعافیه داخل مکان گردید لاکن اشتیاق زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر السعادت هر لحظه بے اختیار مے سازد و چه عرض نماید الله تعالیٰ بطفیل حبیب خود صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم باز مشرف فرماید آمین ثم آمین فقط۔

بطرف یکی از خلفای حضرت ما

بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰة اینکه مرید اینجانب را که هنوز از سلطان الذکر آگاه نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم گردید که از تعلیم و تعلم طریقه مقصود شان ظهور شیخی ست نه خیر ای اخروی خدایتعالیٰ ما و شمارا ازین بلا نجات دهد زیاده ازین چه وانماید المرقوم نهم جمادی الثانی سنه یکهزار دو صد و نود و شش هجری

بطرف غلام احمد صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برادر دین و محب راه یقین منشی غلام احمد صاحب سلمه الله تعالیٰ بعد سلام مسنون الاسلام مشهود رای محبت پیرای باد الحمد لله والمنه که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبت نامه

اتحاد آمود مورخہ بست ویکم دربارہ تلاش غلام محی الدین و نکاح ثانی
دختر خود وصول نمودہ آگاہی بخشید عرصہ چند ماہ گزشت کہ ہیچ خبر
غلام محی الدین مذکور معلوم نیست کہ در بلدہ ہست یا نہ اگر در بلدہ
بودے البتہ از کسے در راستہ و بازار ملاقات شدے شاید کہ در تعلقات
رفتہ باشد بہرحال "تا وقتیکہ فارغخطی ولا دعوی او نباشد نکاح ثانی
دختر مذکور شرعاً جائز نیست ونخواہد شد۔ فقط

عنایت نامہ اجازت اسم (اللہ الصمد)

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق ومہربان کرم گستر مخلصان سلمہ الرحمان
بعد سلام مسنون واضح ضمیر محبت تخمیر مے گرداند کہ بموجب درخواست
آن مشفق اجازت اسم مبارک اَللّٰہُ الصَّمَدُ دادہ شد باید کہ بے پرہیز
یک لک وبست وپنجہزار بار بخوانند کہ معاملہ پرہیز باریک ست و اگر
در یک مرتبہ مؤثر نشود باز ہمانقدر بخوانند ان شاء اللہ تعالیٰ مؤثر
خواہد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب
خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکہ خوف رجعت ست نعوذ
باللہ منہا زیادہ عاقبت محمود باد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط ـ

معروضہ حضرت مؤلف مدظلہ

روزے در درس مکتوبات شریف این فقیر آمدہ کہ الٰہی چیست اینکہ
دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را بشناخت ترا یافت و تا ترا
نیافت ایشان را نشناخت پس بعرض حضرت ما مدظلہ العالی پر ختم

شناسائی دوستانِ خدا مقدم ست یا یافت خدا۔ جواب
ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم ست بر ہیئت مجموعی
ایشان از روے ظاہر و چون خدا را یافت پس آنگہ شناسائی دوستان
کماہی حاصل گردید فقط

معروضہ حضرت مؤلف
عاصی بعرض رسانید که در مراقبہ اسم ظاہر ارشاد شدہ بود
ہر چیزے که در جہان عیان ست آن ہمہ آیات اللہ ست و از آن
ذات خالق جل جلالہ بیقین معلوم مے شود که صانع این موجودات
موجود ست در موجودیت او ہرگز شک و شبہ نیست اما در
مراقبہ اسم باطن مفہوم عاصی نہ گردید که علامات بطون او تعالیٰ چیست
ارشاد شد که ہر ظاہرے را باطنے ہست چنانچہ شیشۂ عطر که ظاہر
و باطن ہم دارد که در آن عطر مے دارند و سبوے آب وغیرہ که ظاہر
و باطن ہر دو دارد و علامات ظاہر ہمان آثارِ باطن ست چنانکہ وجود
ذات بحت از دیدن اشیا ثابت ست بطون او تعالیٰ نیز از اشیا
ثابت مے گردد مثلاً بلا تشبیہ زید بر مسند نشستہ است و بچشم
مشاہدہ مے شود و معلوم و مفہوم مے گردد و بیقین قلبی
مے شود که قایم ست و چون چشم بپوشند ہم بہ یقین انجامد که زید
در باطن موجود ست باز عاصی عرض کرد که رابطہ

معروضہ حضرت مؤلف

بیان عدم ضرورت رابطہ در مراقبۂ اقربیت

شیخ از مراقبۂ اقربیت منع است و در مراقبۂ مذکورہ مورد فیض
شیخ چرا مے گویند فرمودند کہ ما از باعث عدم مہارت طالبان جائے
مے داریم چون کہ کسے طالب چنان معلوم نہ مے شود کہ از ذکر و شغل
کما ینبغی مہارت در مراقبۂ احدیت و معیت پیدا کردہ باشد کہ
برائے ترک رابطہ گفتہ بود ہمہ طالبان با این حال ہستند از این
سبب از رابطہ ممنوع نہ مے گردند و این سلوک ایشان بطور تجربی
است ہر گاہ کہ خدا خواہد از پائین بترقی فیض سر برآرد
آن زمان از ترک رابطۂ شیخ مامور خواہد شد و الا اگر کسے از غلبۂ فیض
اطمینان در بے رابطگی یابد در آن زمان رابطۂ شیخ واجب نیست
مثلا چون غلبۂ فیض مثل دریا طغیانی نماید طالب و شیخ ہر دو در سیل
دریائے فیض مے روند در آن صورت رابطہ کجا ماند باز
ارشاد شد کہ بیہوشی بر دو نوع ست یکے آن کہ طالب را بالکل
از خود خبر نباشد و دیگر آنکہ چیزے بیہوش ہم باشد این بیہوشی از
دو سبب ست یکے آنکہ از طرف ذات او تعالے خود بخود غلبۂ فیض
مے شود و طالب را بے ہوش مے سازد و دوم آنکہ طالب منتظر
فیض نشستہ چون کلوخ در آب آہستہ آہستہ گداز دو در فیض الٰہی غرق گشتہ
خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطۂ شیخ کجا ماند اگر کسیکہ

این منزل پیدا نه کرده است و ترک رابطۂ شیخ نماید جائز نیست۔
برخوردار سعادت آثار رغوب خصال طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعہ نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واہب
بے نظیر و نوید صحت وسلامت آن برخوردار مع اہلخانۂ ایشان
وغیرہ مطلوب درینولا یک ہمشیرۂ دینیہ مسماۃ فلان برائے حج
وزیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً وتعظیماً میرسد اگر از آن
برخوردار چیزے احتیاج دارند حتے الامکان ایشان در امورات
ایشان سعی نمایند کہ خالی از ثواب نباشد زیادہ ہمہ خرد و بزرگ
آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط۔

بہ نور اللہ خانصاحب

مشفق مہربان مکرم عمیم الاحسان نور اللہ خانصاحب صدر امین سلمہ اللہ تعالے
حاجی صاحب گل فروش از عرصۂ دو سال در مکان فقیر از کرایہ مے ماند
لاکن از چند روز دروازۂ مکان مذکور را از بیرون بند کردہ روپوش
گشتہ است نہ خود مے ماند و نہ خالی مے کند لہذا متصدع آن مشفق
مے شود کہ ہمراہ آدم فقیر جوان خود کردہ اسباب اورا دیدہ آن
مکان مذکور کشادہ سازند کہ تا بہ کسے کرایہ دار دیگر دادہ خواہد شد والسلام
محب الفقرا معز الغربا فیض بخش فیاض زمان نواب والا جناب معلی
القاب نواب قادر علیخان بادشاہ دام الطافہ قاضی نصیر الدینصاحب

مرد متقی و صلاحیت کیش اند بلله رفی الله شش حج ادا نموده از شروط
وارکان حج و زیارت شفیع المذنبین رحمت للعالمین صلی الله علیہ وآلہ
وصحبہ وسلم بسے واقف و ماہر اند امسال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین
زادہما الله شرفاً وتعظیماً گشتہ امید وار جناب والا است کہ اگر از طرف
کسے اقربائے خود حج بدل مرحمت گردد آنرا بخوبی ادا کردہ درضمن آن خود
نیز مستفیض گشتہ شب و روز دست بدعائے از دیاد عمر و اقبال
والا مشغول باشد زیادہ محبت باد فقط

عنایت نامہ در تعلیم نو مسلم بنام شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال
طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح باد والحمد لله
والمنہ کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و
سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب درباب نو مسلم نوشتہ بودند کہ
مازوجہ کافرہ چگونہ زندگانی سازد و نماز در حالت خوف چہ سان ادا نماید
باید دانست کہ در شرع شریف علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام بمجرد اسلام
آوردن شوہر از زوجہ کافرہ طلاق واقع نمے شود اصلا با او مجامعت
نہ نماید و نماز را بہر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند و ہر شخص مصالح
خود خوب میداند آن نو مسلم نیز موافق رائے خویش عمل خواہند کرد
لاکن چنان معلوم مے شود کہ اگر زن و فرزندانِ خود را در کسے جائے

دار الامان کہ قبضۂ کفاران ہم قوم او نرسد آوردہ باوشان ہم آہستہ آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواہد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ ۔

بنام مولوی عبد الرحمن صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والا مراتب عالی مناقب مولوی عبد الرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر باد مسموع گردید کہ نزد فرزند کلان آنصاحب یک عوضی امینی خالی ست لہذا حامل دعانامہ عزیز خانصاحب نام کہ مرد صالح ونیک بخت و مرید فقیر اند امید وار اند کہ فرزند او را بہ عوضی مذکور مقرر نمودہ بلب نانے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ ۔

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت دستگاہی ساجدہ صالحہ حیات خاتون طول عمرہ بعد دعاے عمر و درجات کے معلوم ہووے کہ ہم سب چھوٹے بڑے یہان کے خیریت سے ہین اور صحت او تندرستی چاہتے ہین دو تین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی مفصل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالے فقیر ارادہ زیارت حرمین شریفین کا رکھتا ہے اگر خداوند تعالے نصیب فرماوے تو اوسکے طفیل مین مکان نو خرید کو بھی دیکھکر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا تجویز کی جاویگی خاطر جمع رکھین زیادہ کیا لکھے فقط ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات جاودان ملجا

عرضی بطرف صاحبزادگان حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

و ماولے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ
والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر نادم از برکۃ
دعاے حضرت مستوجب حمد و نوال ست و نوید صحت و سلامت
فائز البرکات لیل و نہار بلکہ آناً فاناً خواہان و جویان مے باشد مرجو
از جناب والا آنکہ این خاکسار بیمقدار را از کمترین منتسبان طریقہ جد امجد
خود رضے اللہ تعالےٰ عنہ تصور فرمودہ از دعاے حسن خاتمہ یاد فرما
باشند کہ غیر ازین وسیلہ نجات نیست و ندارد الٰہی آفتاب فیض
وارشاد والا بر سر خادمان مہجور و مشتاقان درخشان باد الی یوم التناد
بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم المرقوم نوزدہم
رمضان المبارک سنہ یکہزار و دوصد و نود و دو ہجری مقدسہ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ
افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ
نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال اند صحت و
سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمہ محبت متضمن کیفیت توجہ
طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشایخ و نسخہ بواسیر و پرہیز وغیرہ
رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب و روز در ذکر و شغل خویش مشغول
بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آخرت

بر آن مترتب ست و بس و آن مشایخ صاحب موصوف را در توجہ
خود داخل نمودہ باحسن الوجوہ تعلیم و تربیت سلوک نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ
نمایند زیراکہ آن صاحب ممدوح بمجرد ارادہ در بیعت پیران کبار
نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ داخل گردیدہ اند و این حکم گویا خاص
برائے اوشان ست نہ برائے دیگرے و دوائے بواسیر
شروع کردہ شد فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمرہ
بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نماید کہ در ینجا از افضال آلہی
مقرون حمد و نوال و مژدہ خیر و عافیت آن برخوردار مطلوب رقیمہ
محبت متضمن خیر آبادی مسجد و تیاری حوض جامع مسجد ماندیڑ و غیرہ رسیدہ
مسرور و مبتہج گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استفتاء
صحت نماز مصلیان برحجرہ کنانیدہ مصحوب حاجی احمد صاحب فرستادہ
شد خواہد رسید باید کہ در جمیع حرکات و سکنات چہ خوردن و چہ
آشامیدن و چہ نشستن و برخاستن خلوص نیت مرعی دارند
چون درین امر خسیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر و شغل
و توجہ و مراقبہ کہ امر شریف ست بطریق اولے ضرور خواہد شد
کہ بے این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد بلکہ

واجب آمد وکسے را از منتسبان خود خلافت نہ سپند چنانچہ سابق
هم درین باب گفته شد یاد داشته باشند زیراکه امر اجازت بسیار
نازک و باریک ست واطمینان نفس اهم تر مبادا که اجازت بمثل
چراغ در دست دزد نه گردد زیاده والسلام فقط

عرضی بخدمت حضرت میان مولوی محمد مظهر صاحب عم فیضه

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلۂ حاجات دوجہان کعبۂ مرادات جاودان
ملجاو ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ وسلم اجمعین که این
خادم سراسر نادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید
صحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و نهار خواهان و
جویان مے باشد عنایت نامه فیض شمامه مصحوب شیخ عبد اللہ مدنی
پرتو ورود افگنده سرافتخار خادم باوج رسانید اللہ تعالے آن یاد فرمائے
خادمان مهجوران را دیرگاه سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

برخوردار سعادت اطوار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره بعد
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نماید که درینجا فقیر
مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژده صحت و عافیت آن
برخوردار مع فرزند وغیره مطلوب درینولا یک عدد شطرنجی بموجب
پیمایش ایشان برائے مکان فقیر که در تحویل آن برخوردار است

همراه فلان بیگم مرسول ست خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داده
حتے الامکان در خبرگیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم
نخواهد شد و اگر حامل رقیمه را راغب بینند در خدمت ضروری شان
شریک سازند کار خیرست بعض اعدای شما غلغله انداخته اند که
مکان ترا یعنے مکان فقیر را رهن داشته بالکل بیخبر گشته اند لاکن این
فقیر را اصلا مظنه هم ازین امر نمے شود خاطر جمع دارند فقط اطلاعاً
تحریر یافت زیاده از طرف فقیر و والده گوری بی بی و فاطمه بی بی وغیره
به خسر صاحب و خوشدامن صاحبه و اهلخانه وغیره ایشان دعا و سلام برسد
یاد داشت آنکه مبلغ پنجاه روپیه سکه چلنی که نصف آن بست و پنج روپیه
بوده باشد برای نیاز از نزد کریم النسا بیگم بمعرفت بیگو بی صاحبه
به فقیر موصول گردید فقط

به مولوی محمد علی صاحب امام مصلای حنفی بیت الله شریف

بسم الله الرحمن الرحیم مقتدای علمای زمان پیشوای فضلای جهان
واقف دقایق معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول معدن
اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده ادام الله اشفاقه - بعد سلام مسنون
الاسلام واضح رای اتحاد پیرای قائمان و مصلیان صدق و صفا
و ساجدان محراب حلم و حیا مے گرداند الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین محبت نامه کرامت ختامه مع تبرکات

یعنے عطر و خرما و زمزم وغیرہ مصحوب فلانصاحب رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی سید

المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون حمد واحد

بے نظیرست و نوید صحت وسلامت آن برخوردار مطلوب محبت نامہ اخلاق

شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسین محی الدین صاحب وصول

شدہ مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالےٰ قبول فرماید لازم کہ حتے الامکان

در ذکر و شغل سعی بلیغ نمودہ باشند کہ در دو عالم بہتر ازین کارے نیست

و بہ بہبود علیصاحب نیز سلام و دعا بگویند زیادہ العاقبۃ بالعافیۃ فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راہ یقینی خوش خصال

پسندیدہ افعال دام محبتہ بعد سلام مسنون الاسلام کہ زینت بخش شرع

خیر الانام سنۃ واضح ولائح باد محبت نامہ خیریت شمامہ رسیدہ از مضامین

خود آگاہی بخشیدہ فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقویٰ پرہیزگاری

محمود میرزا صاحب تحصیلدار کہ اسم بامسمی اند و تحصیل نعمتہائے اخروی میکنند

محمود و مسعود باد لے عزیز پرتمیز شہود وجود ہر دو فریق دوستان

الٰہی و عاشقان سرمدی اند گروہ اول در شہود محبوب و گروہ ثانی در وجود

مطلوب مستغرق اند چنانکہ خود را و جمیع ممکنات را فراموش ساختہ باوجود

خود نابود گشتہ اند زہے سعادت و نجابت از محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی خلعت شهود و وجود گرفته به نعمت ولیلے تحت قبائے سرفراز شده
خورسند اند حتے که احوال ایشان رحمة الله علیهم غیر محبوب دیگرے نمیداند
و نمے شناسد **بیت** میان عاشق و معشوق رمزیست ؛ کراما
کاتبین را هم خبر نیست ؛ پس احوال شان را بمیزان عقل و قیاس سنجیدن
راست نمے آید بلا تشبیه نابالغے از بالغے لذت جماع و انزال پرسد
و مصر گردد که انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت مے افتد که ازان لذتهائے
دنیوی مثل نبات و فواکهات وغیره که نابالغ بآن متلذذ است مشابهت
دهد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید که خدا تعالے
ترا بآن مقام رسانیده ملتذ گرداند که این از گفتن و نوشتن راست
نمے آید هر چند که اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم که از همه
دوستان خدا که فنا فی الله شده بقا بالله اند نفس را حائل نداشته
محبت کامل دارند وقتیکه احوال شان از حیطهٔ وهم و قیاس و عقل و
ثبات بیرون ست از تحریر یکے را قدح و دیگرے را فلج نمودن گویا
خود را در هلاکت انداختن ست اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِيَّ
لِلنَّجَاتِ الْاُخْرَوِيَّةِ ۔ بداینکه صاحبِ احوال مجبور ست و پا
در زنجیر محبوس با وجود مرفوع الشرع بودن محبوب ست کسے
احوال ایشان را مترجم باقوال کند گویا خود را از دست خود هلاک کند

مے کند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و ہمہ اہل حلقہ سلام برسد
و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد ملفوف ست خواہید
زیادہ والدعا فقط

تعریف حصول و وصول

بسم اللہ الرحمن الرحیم **ارشاد** یکے حصول ست و دیگرے وصول۔
حصول آنکہ مثلاً زید و بکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان ست
و تا وقتیکہ ہر دو در صدد معانقہ اند این را حصول مے نامند و چون باہم
معانقہ کردند و پیوستند این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود را
بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات باریتعالی جل جلالہ
گردید و از ماسوائے او تعالے نسیان حاصل شد این زمان مرتبہ
وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت وغیرہ را در طریقہ
شرک مے نامند اما خدا تعالے از دوستان خود یک سرمو خلاف
شرع واقع نہ گرداند از دست و پائے ایشان موافق شرع ظاہر میشود
ارشاد امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خدا تعالے دستہائے
مارا از خون صحابۂ کرام رضے اللہ تعالے عنہم محفوظ داشتہ است
باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رضے اللہ تعالے
عنہم مامون دارد حضرت مافرمودند اینجا کسے خیال نکند کہ خون صحابۂ
کرام رضے اللہ تعالے عنہم نجس بود نعوذ باللہ من ذالک اگر اینچنین بودے

در ہر دو جانب شہید و غازی نمے شدندے بخلاف زبان کہ اگر
کسے در شان مبارک صحابہ کرام رضے اللہ تعالے عنہم زبان بادبی
کشاید خراب و بے دین خواہد شد فقط

ارشاد کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے عنہم مے فرمایند ذات
بیچون در خارج موجودست عالم ہمہ ظل او کہ ظل در ظل ہمچنین پس
از چند مراتب بظہور آمدہ اما این گفتگو و غیر ازین بسیار در کلام
مشائخ کرام واقع شدہ است اما گفتگوہاے ایشان از محبت ست
و قابل اعتماد ہمان کلام متکلمین رحمہم اللہ تعالے عنہم است کہ ائمہ
اربعہ مجتہدین اند کہ مذہب اہل سنت و جماعت منعقد بر تقلید
ایشان ست و جمیع اغواث و اقطاب و محبوب مثل حضرت پیر دستگیر
حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سرہ و حضرت خواجہ بہاؤالدین
نقشبند مشکلکشا رحمۃ اللہ علیہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح
رحمۃ اللہ علیہ و غیرہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمہ اربعہ یعنے
حضرت امام اعظم ابو حنیفہ کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت
امام احمد حنبل و امام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجہ
باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی
صاحب قوت فہمیدہ چندروز بر آن عمل کردند و در خواب یا مراقبہ

دیدند کہ امام اعظم صاحب بر منبر نشستہ وعظ مے کنند و ہزاران
اولیاء و غوث و قطب و محبوب و غیرہم برائے سماعت وعظ
مبارک حضرت موجود اند ناگاہ حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ بطرف
حضرت خواجۂ موصوف رحمۃ اللہ علیہ اشارۂ دست کردہ فرمودند
کہ این ہمہ اولیاء اللہ تقلید من نمے کنند اگر یک شخص از تقلید من
خارج شد چہ باک پس خواجہ صاحب از آن روز از آن مسئلۂ
معروضہ معمولہ خود ترک عمل کردند فقط معروضہ کردم کہ ذات باریتعالیٰ
حضرت اصلا در ذہن نمے آید بسیار حیرت و پریشانی دامنگیر حال
مؤلف مے شود چہ توان کرد فرمودند کہ در ادنیٰ مخلوق او تعالیٰ شانہ
حیرت و نکارت واقع مے شود پس در ذات بیچون و بیچگونہ چہ دخل
عقل ست مثلاً در برگ گل درختان کہ ادنیٰ ترین مخلوق او تعالیٰ
اند عقل رسا چہ رسائی مے کند پس باید کہ بر بیچونی و بیچگونگی او ایمان
باید آورد کہ ایمان جمیع انبیا و صحابہ و اولیا و عوام ہمین ست
اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط

اخبار دہل نواز و دہل ساز روزے یک دہل نواز و دہل ساز برائے بیعت کردن حاضر شدو
عرض بیعت ظاہر نمود حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی ظلہ العالی
محمود شاہ صاحب و این غلام خود را طلب کردہ فرمودند کہ ہرچہ بشنوید

نوشته باشید و بعد نوشتن در ساعت مارسانید که کار آمد نیست
و اکثر اوقات چنان اتفاق مے افتد که اگر در کسے مقدمه بغور
فکر نماید اینچنین دقایق بوقوع نه مے آید باز بطرف آن جناب
دُہل نواز متوجه شده فرمودند که الله تعالے در دنیا همه ہژده ہزار
عالم را پیدا کرده است در آنجمله سه مخلوق مریض تر اند یکے مور
که امروز مے خورد و فکر فردا هم مے کند دیگر موش که فکر ذخیره
مے دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد
اما آدمی را لازم که درین دنیاے دنیه که غیر از فنا چیزے ندارد
زندگی چندروزه خود را در رضاے مولاے خود صرف باید کرد
و در امور لاطائل خرچ اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد و به کسب مباح
که بسیار بلکه لاتعد و لاتحصی ست چنانچه تجارت و زراعت و مزدوری
و نوکری وغیره وجه معاش حاصل کند و از پیشهٔ حرام احتراز باید کرد
که بسیار قلیل اند و آن هم براے مصلحت ما یان ممنوع گشته اند۔
چنانکه زناکاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است
مثال اگر کسے را گویند که پسر خود را به خاکروب دیا به نصارے دیا
بزنار دار بده اصلا نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر
آن خود ها را به مسلمین بدهید هرگز نخواهد داد پس خیال باید کرد

که درزنا چگونه بربادی نسل رود ہد وازین قسم ست ممانعت مسکرات وسود خواری و مزامیر مثل ڈہل وغیرہ۔ شما اقرار نمائید که نواختن دہل موقوف ساختہ ام الحال اگر ساختن اوراہم موقوف سازند سزاوار است واگر متعلقان شما ازین امر باز نیایند اختیار او شان ست پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر نمود بعد ازان بآن شخص مذکور فرمودند که امروز روز جمعہ است ہمہ خرد وکلان آنان را که ارادہ بیعت دارند سوار کنانیدہ دریجا بیارند که مارا از چند روز بخار مے آید طاقت رفتن بمکان شما نداریم و مکان ما ہم محفوظ است واکثر بیگمات وغیرہ نیز دریجا آمدہ مرید مے شوند۔ و میر فتح علی صاحبزادہ سکندرجاہ مغفور نیز در اینجا آمدہ بیعت نمودہ بود۔

بیان حدیث احمد بلا میم

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی عرض نمود که قول انا احمد بلا میم وانا عرب بلا عین حدیث ست یا نہ حضرت فرمودند که مارا در حدیث شریف ہیچ مہارت نیست اما این معلوم مے شود که اگر این حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم دروغ نہ خواہند فرمود چونکہ حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم اینچنین

فرموده باشند مراد ازآن این ست که من احمدم یقیناً نه که بے میم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیراکہ آن خلاف کلمۂ شہادت ست که عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ وارد شده است که ایمان جمیع مؤمنان همین است ۔

عنایت نامہ سفارشے بطرف مولوی احمد علیصاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والامراتب مولوی احمد علیصاحب سلمہ اللہ تعالےٰ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود باد این دو زنان بیوه و بیکس مسماة وزیر بی بی و رابعہ بی بی قرب و جوار فقیر مے مانند تاب عسرت احتیاج ضروری نیاورده نزد آنصاحب حاضر شده اند رجا که بهر طور که باشد برحال اینان رعایت نموده داخل اجر عظیم شوند زیاده جمعیت باد ۔

عنایت نامہ بطرف داؤد شاه صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار شریعت آئین و طریقت گزین داؤد شاه سلمہ اللہ تعالےٰ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند که فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال است و نورچشمی کلثوم بی بی والدۂ قطب الحق بتاریخ هفدهم محرم الحرام سنہ یکهزار و دو صد و نود و دو ہجری مقدسہ از عارضہ بخار و اسهال وغیره که از عرصہ دو سه سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم جاودانی شتافت انا للہ وانا الیہ راجعون رقیمۂ آن برخوردار

بخبر صحت و عافیت و ارسال دواے بواسیر رسیدہ مسرور و مبتہج گردانید باید کہ بخوبی تحقیق نمایند کہ اگر ہمہ ادویہ مرکبہ او خوردنی و حلال باشد بہتر والا بہر طورے گزرد فکر خاتمہ در پیش است العاقبۃ بالعافیہ فقط

جواب عرضی حضرت ما از طرف میان محمد مظہر صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر محمد مظہر احمدی کان اللہ لہ جناب ارشاد مآب حاجی مسکین شاہ صاحب بعد سلام خیر انجام و دعاے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالعہ فرمایند دعاہا براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم شب و روز مے شود حق تعالیٰ قبول کند۔ براے فقیر و فرزندم بہاؤالدین کہ دہ ماہہ است بجہت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرمودہ باشند والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ محمد مظہر و بر حامل رقیمہ مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مہربانی فرمودہ باشند کہ طالب آنند والسلام انتہیٰ فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مورد اخلاق گزین و مصدر اوصاف بہین آراستۂ حلم و حیا پیراستۂ علم و زکا سلمہ اللہ تعالیٰ بعد دعوات فراوان و تحیات بے پایان مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند

مسموع گردید که در حلقه آن صاحب یک اسامی بارگیری فضل علیصاحب مرحوم خالی ست اگر حامل دعانامه مسمی عبدالقادر را که مرد هوشیار وحلیم الطبع وسلیم القلب و برادرزادهٔ این فقیر است برجای مرحوم موصوف مقرر نموده در سلک ملازمان سرکار منسلک سازند اجر عظیم خواهد شد زیاده عمر دراز باد بحرمة النبی وآله الامجاد فقط

نسخهٔ بریانی که در سالیانه حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب والد بزرگوار حضرت مامدظله العالی پخت مے شد برنج

برنج	گوشت	روغن زرد	نمک	زعفران	الایچی	لونگ
۱۵ لار	۱۵ لار	۳ لار	۔ لار	۲ توله	۲ توله	۲ توله
زیره سیاه	جعفرات	شیر	ادرک	لهسن	پیاز	لیمون
۲ توله	۷ لار	۲ لار	۰ لار	۔ لار	۱۰ لار	۱۷ عدد
پودینه	پپی	کشنیز سبز	کدو	ساگ میتھی	دال	ترئی
ٮ	۱ عدد	ٮ	یک	ار	۰ لار	ار

تمر هندی	هیمه سوختنی	برنج	روغن زرد	شکر ۔
۰ لار	۳۰ لار	۱۰ لار	۔ لار	عصہ

عنایت نامه بنام شمس الدین صاحب

برخوردار سعادت آثار حمیده خصال گزیده افعال اطال الله عمره بعد دعوات فراوان و تحیات بے پایان مطالعه نمایند که الحمد لله علی نواله والصلوٰة

والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر
مع الخیر در سلخ جمادی الاولے داخل بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدر آباد گردید و بعد
چند روز خط محبت نمط آن برخوردار و یک مرتبان مربہ کشمش مجتوی
بر اخبار اخیار صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تجہیز و تکفین
حاجی محمد حسین مرحوم رسیده مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالے جزای
خیر دہاد ۔ نوشته بودند که زر امانت مرحوم و موصوف مبلغ ہشت
عدد گینی باقی ست معلوم گردید که مبلغ مزبور بے شبہ و شک در خرچ
ذات خود صرف نمایند و به خسر و خوشدامن صاحبه و اہلخانه خود از
طرف فقیر و والده خیراتی میان و والده گوری بی بی درجه بدرجه
سلام و دعا برسانند و به علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلای
حنفی سلام برسانند ۔ مکرر آنکه برائے نوکری شما به مولوی عبد القدیر
صاحب بخوبی گفته شد و صاحب معزہم بخوشی تمام اقبال نموده
فرمودند که به مولوی شمس الدین خانصاحب بنویسند که ازین جانب
در مکه معظمه ضرور ملاقات نمایند لازم که آنصاحب بمجرد داخل شدن
مولوی صاحب ملاقات نموده ازین مضمون یاد دہانند زیاده والسلام
المرقوم پانزدہم جمادی الاولے سنه یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری
تقسیم تبرک کعبة اللہ و مدینه منوره زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً

محمد ابراہیم شایہ صدرے - خیراتی میان شایہ صدرے - محمد اسمعیل صدرے - فاطمہ بیگم
کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق صدرے مع ہمشیرہ خود - زینب بی بی
حاجی سرفراز علی صدرے مع ہمشیرہ - نور بی بی - دستگیر صاحب شایہ - عصمت بی بی
فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میان صاحب - وقارالامرا شیخ محی الدین
شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام یسین خانصاحب - امین الدین خان
عبد الرحمن - ماما رمضانی - جعفر صاحب - معز الدین - مخدوم صاحب
میرزا صاحب - عبداللطیف مع دختر - دلاور علی - ظہور اخانم سلطان افغلی
سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شیر
مولوی احمد خیرالدین صاحب - خیراللہ صاحب - خیرالمبین صاحب
خواجہ غلام محی الدین صاحب - مردبہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب
حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمعدار - حکیم مولوی
عبداللہ صاحب سرمہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب دوپٹہ وغیرہ - محمد حفیظ
عبدالقادر - محمد صاحب - فیروز بو - الٰہی بیگم - چراغ علی - یسین صاحب
وزیرہ بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -
مولوی احمد علی صاحب - بوبوان ماما رمضانی - والدۂ وزیر سلطان
چومحلہ وقارالامرا - حاجی عبداللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین
مرقوم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری نبوی صلعم

عریضہ صاحبزادگان امام ربانی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ قبلۂ حاجات دوجہان و کعبۂ مرادات جاودان ملجا و ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی۔ الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر نادم از برکت جدامجد آن گرامی قدر والا مقام مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحسنات لیل و نہار مطلوب و مرغوب۔ از روزیکہ از جناب فیض مآب مرخص گشتہ مع الخیر والعافیۃ داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر الکرامت ہر لحظہ بے اختیار مے سازد اللہ تعالیٰ بطفیل حبیبہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم باز مشرف و معزز سازد آمین ثم آمین۔ یک قطعہ اجازت نامہ کہ بنام فرزندی نورچشمی برخوردار غلام محمد عرف خیراتی میان کہ ہمراہ این عاصی از سعادت اقدام مستسعد گشتہ است تحریر یافتہ مصحوب حامل عریضہ ہذا ابلاغ یافت ترصد کہ مقبول نظر انور شدہ سرافتخار مشارالیہ از پستی خاک باوج افلاک ساییدہ تائید ذکر و شغل طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم نمایند زیادہ آفتاب افاضت و افادت بر مفارق خدام بی سرانجام تابان و درخشان باد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط

شرح لفافه

مطالعه ساطعه قبله حاجات دوجهان وکعبه مرادات جاودان فیض بخش ہر غبی وزکی دستگیر درماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب مدظله العالی۔ عریضهٔ نیاز خادم سراسر نادم مسکین شاہ عفی عنه روانه از حیدرآباد دکن۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ھ بگرزد

رقعهٔ دیگر

بسم الله الرحمٰن الرحیم۔ مشفق مهربان عمیم الامتنان عنایت فرمائے بیکران مجاور روضهٔ مطهرهٔ محبوب ربّ دوجهان حاجی آغا عبدالقادر وآغا محمد امین وآغا سرور سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون الاسلام واشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود مے گرداند که در حضور سرور عالم صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم از دعائے حسن خاتمه یاد فرموده باشند زیاده محبت باد فقط۔

برادر عزیز وافر تمیز سعادت شعار فضیلت دثار سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشهود ضمیر باد که یک جفت پازیب طلائی ویک لچهٔ جڑاؤ ویک جفت لرزک ویک تعویذ چوڑی از دست کسے آدم روانه سازند که اہل خانه فقیر در رسم جمعهٔ پنجم برخورداری گوری بی بی طول عمره مے روند بعد از فراغ رسم مذکور تا روز یک شنبه همه اجناس مرقومة الصدر واپس نموده آید واگر در ارسال آن چیزے تامل باشد از آن ہم اطلاع شود که از جائے دیگر طلبانیده خواہد شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب
سلمہ اللہ تعالیٰ معاملہ پیران صاحب نواب کلیانی در کچہری آن صاحب
دائر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمایند زیادہ چہ فقط

عریضہ بجناب محمد مظہر صاحب صاحبزادہ امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ ملجا و ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان
جناب فیض مآب صاحبزادہ صاحب والاشان عالی مکان سلمہ اللہ المنان
بعد تقدیم لوازم تسلیمات خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض
حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سراسر نادم
از انفضال ایزد بیمثال مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت
آن ذات با برکات مدام مطلوب عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب
عبد اللہ محمد مظہر صاحب مدنی پرتو ورود افگندہ سر افتخار خاکسار را
باوج افلاک رسانید لاکن چون رفتن خادم نزد امرائے این دیار نمے شود
و از نامہ و پیام کارے نمے برآید ۔ لہذا در ادائے مضمون آن نوازشنامہ
عالی مقصر ماند زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کریمانہ چہ التماس نماید
الٰہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان دور افتادگان [illegible]ن و
درخشان باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم المرقوم
۲۰ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دوصد و نود و شش ہجری ۔

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راہ یقین غلام احمد صاحب سلمہ

سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ
واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر اینجا مقرون حمد و نوال ست و نوید
صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ پے درپے
رسیدہ از مضمون مندرجہ آگاہی دادہ مسرور ساخت آنچہ تفتیش احوال
غلام محی الدین صاحب منشی نمودہ بودند معلوم گردید عرصہ چند ماہ گذشتہ کہ
صاحب موصوف از نوکری معزول شدہ اند و نزد فقیر ہم گاہے می آیند
العاقبۃ بالخیر فیہ فقط

عنایت نامہ

برادر دینی وشفیق راہ یقین غلام احمد منشی سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام
مشہود ضمیر منیر محبت تخمیر باد الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ
محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون حمد و نوال ست و
صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ مورخہ
چہارم شوال و یک استفتا و یک خط لیسین صاحب سوداگر رسیدہ مسرور
و مبتہج ساخت خط لیسین صاحب موصوف رسانیدہ شد استفتا مرسلہ
بعد آمدن مولوی صاحب دریافت کردہ خواہد شد و غلام محی الدین از
چند روز بہ نظر نیامد شاید کہ برائے سوداگری رفتہ باشند بعد آمدن
او ہر چہ شدنی ست خواہد شد فقط

نامہ بنام الہ الیصاع

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام
علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون
واہب بے نظیر ست و نوید صحت وسلامت آن برخوردار مطلوب
محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسن
محی الدین خان وصول نمودہ مسرور ومبتہج ساخت اللہ تعالے مقبول
فرماید لازم کہ حتے الامکان در ذکر وشغل سعی بلیغ کردہ باشند کہ در دو عالم
بہتر ازین کارے نیست و بہ بہبود علی صاحب نیز سلام ودعا بگویند
زیادہ العاقبۃ بالعافیہ فقط

عنایت نامہ بمولوی نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق ومعارف آگاہ مولوی صاحب والا دستگاہ
مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالے حامل رقیمہ مسمی سید محبوب صاحب از
عرصہ پنجسال در بلوائے قرضخواہان بسیار حیران وپریشان کہ در تحریر نہ گنجد
الحال امیدوار عنایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک رقعہ
بہ مولوی صبغۃ اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را ازین
تہلکہ نجات بخشند زیادہ محبت باد فقط۔

عنایت نامہ بہ غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین ومحب راہ یقین غلام احمد صاحب مدرس
سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ
وصحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر وکبیر مقرون حمد واہب بے نظیر ونوید

صحت و سلامت آن برادر وغیره مطلوب محبت نامه مع مبلغ قرض لئین صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیده مسرور و مبتہج ساخت و مبلغ مذکور به صاحب موصوف رسانیده شد و غلام محی الدین صاحب معروف نزد فقیر گاہے گاہے می آیند و کیفیت نوکری وغیرہ ہے گویند و بر ترک زوجۂ او نیز ترغیب داده شد اما قبول نمے کنند فقط

ارشاد۔ به محمد یعقوب صاحب ہندوستانی

اجازت طریقه داده فرمودند که از کسے سوال نه کند و اگر کسے نذر دہد رد نکند و حرام خوار را اصلا مرید نه کند و از کسے خدمت نگیرد و اگر خود بخود خدمت نماید منع نه کند و در طریقه قادریه و نقشبندیه مردمان را مرید کند فقط

ارشاد چون داؤد شاه صاحب خلیفہ حضرت مدظله العالی بتاریخ ہفدہم رجب المرجب داخل مکان حضرت ممدوح شدند و بعد نماز عصر آن روز از حضرت مشرف شدند و بر اقدام مبارک افتاده بسیار گریه و زاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصر از خادم خود پرسیدند که این داؤد شاه است عرض کردم بلے فرمودند که کدام وقت آمده اند عرض کردم قبل از دوپہر اول روز حضرت بسے تاسف کرده فرمودند که ما را کسے اطلاع نداد چون بدستور مستمره از ساعت کتاب

کیفیت داؤد شاه صاحب

فارغ گشته نماز مغرب ادا کرده روانه محل مبارک شدند و درمیان دو
دروازه به میرزا وزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه
داؤد شاه صاحب چند آدمیان هستند غائبانه دریافت بکنید
اوشان عرض کردند که جمله سه کس اند یکی اوشان و یک فرزند
اوشان و ساربان اوشان فرمودند که شما هنوز بمکان خود بروید
که داؤد شاه گرسنه شده باشند ما درخانه به بینیم اگر چیزے پخته
میسر آید خوب ست والا از دست شما چیزے از بازار بطلبانیم
و دریک ساعت از ارشاد مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک
برآمد شده نماز عشا ادا ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح
بطرف داؤد شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که بر کدام سوداگر
آمده اید اوشان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگرست که بر
شطرنجیها و جانمازها بار کرده آورده اند و آن نزد ابراهیم صاحب احمد آباد
کارخانهٔ چرم ست که جانمازها و شطرنجیها را اوشان از آنجا خرید
کرده اند۔ بعده ارشادات ترغیب ذکر و شغل و تعریف اوشان
درباب متابعت شریعت و طریقت و استقلال و پابندی روبروے
اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالیٰ ست که داؤد
شاه صاحب کنج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخواندند

هر سو دود آنکس نه در خویش براند ؛ وانرا که بخواند بدر کس نه دواند
بروز جمعه در یک شکرام همراه نشانده تا مسجد الماس و شکر گنج وغیره
بردند و همچنین تا پنجروز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کاچه چار آنه
از بازار طلبانیده اچار از نزد خود عنایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز
برآمد شده تا دروازهٔ کلان بیرون تشریف برده بر زه آن در
نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده اوشانرا
و پسر اوشانرا بر شهری شتر سوار کنانیده بسیار تعریف آئین دین و
اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف
اوشان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف اوشان کردند
و سفر که معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و یکم شهر رجب المرجب سنه
یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه ـ

اثبات فضیلة طریقه نقشبندیه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
خیر المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین پرتو انداز ضمیر محبت تخمیر که فیض
گیرندهٔ پیران پیر ست میگردد تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله
تعالی عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله
تعالی عنه عشر عشیر یا قطره بدریای غدیر نیست طاقت بشری را
کجا که فضیلت آنجناب را رضی الله تعالی عنه بجا آرد پس محبوبان

ن
عمیق

خدارا خدا مے داند بشر کہ زبان را بہ ثنائے شان حصر مے کند منحصر
بر سعادت خود ست نہ آنکہ حقش ادا کرد مے آید و آن کہ نوشتہ اند
سلسلہ کہ باین جناب عالی مے رسد البتہ از سلاسل دیگر افضل و
اعلیٰ و اسبق باشد قبول بسر و چشم و کسے را مجالِ انکار نیست
و نماندہ و اگر کسے انکار کند از جہل خود انکار مے کند و سزایش
مے یابد معلوم نیست کہ کسے از امۃ مرحومہ انکار اینچنین امر جلیل الشان
مے کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی
رضی اللہ تعالےٰ عنہ روشن و سایہ انداز بر فرق دوستان الٰہی
و محبوبان صمدی ست کہ او لیاء اللہ زندگانی زیر قدم شان
مے کنند و مفتخر بفخر قدم برداری شان اند رضی اللہ تعالےٰ عنہ
و فقیر سلسلہ نقشبندیہ را افضل و اعلیٰ و اسبق کہ نوشتہ است نظر بذات
حضرت صدیق اکبر است رضی اللہ تعالےٰ عنہ نہ آنکہ بہ مشائخین نقشبندیہ
رضی اللہ تعالےٰ عنہم۔ پس نزد کسانیکہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالےٰ عنہ افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلواۃ اللہ تعالےٰ علیہم
اجمعین ہست ند طریقہ کہ باو شان مے رساند از ہمہ طریق البتہ افضل
و اعلیٰ و اسبق باشد جائے تامل نیست کہ عقائد اہل سنت و جماعت
منعقد بر افضلیت شیخین ست رضی اللہ تعالےٰ عنہما و اجماع صحابہ

رضی اللہ تعالے را برا نیست کہ فرضیت از اجماع ثابت مے شود و انکار
اجماع مشکل ترست خدائتعالے ہمہ مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات
را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
زیادہ محبت در محبت باد بحرمتہ النبی وآلہ الامجاد فقط

غزل حضرت مدظلہ العالے

نام ہستی بھلا دیا کس نے	غنچہ کھلتے رلا دیا کس نے
موت سے کیا ملا دیا کس نے	آہ نازک ادائے جانان کو
رہ عدم کی چلا دیا کس نے	اب ذرا یہ وجود پایا تھا
پیالہ اجل پلا دیا کس نے	نشۂ بود کی تھی بے ہوشی
آج سر سر بھلا دیا کس نے	گل تھا سر سبز گلستان نسیم
عیش اپنا بھلا دیا کس نے	بحر غم میں جو غوطہ بازی ہے
کہو بلّٰہ بھلا دیا کس نے	دق کے کہنے سے کیا ملال ہوا
کیا او من کے لیا دیا کس نے	ہے یہ جوش ذات پاک میں اپنا
	آتشیں ہجر میں ترے پیارے

دل مسکین جلا دیا کس نے فقط

ارشاد کہ طریق خواندن ختم خواجگان ما رحمہم اللہ تعالے دو قسمت
یکے معمولی ہر روزہ کہ خوانند سورۂ فاتحہ و درود شریف و سورۂ الم نشرح
دوم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی ست خواندہ رد بروے مزار برائے

سینۂ اہل قبر پشت بہ قبلہ کردہ دو زانو نشستہ ثواب‌ش بارواح طیبۂ
اہل مزار باعجز و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکر و
فکر حواس خمسہ را مسدود ساختہ فنائے مطلق حاصل کردہ نظر قلب
را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معائنہ و اسرار خفیہ را مکاشفہ
نمایند و آن اسرار ہا را بسمع ہر کس برسانند مگر بیار خود بمقتضای
شعر مولانائے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید نے زیار
ع پوستین بہر دے آمد نے بہار ؎ وازین فقیر دریغ ندارند
مضائقہ نیست بلکہ احسن ست زیادہ جمعیت ظاہر و باطن باد بحرمۃ
النبی و آلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و پنج
ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط۔

رقعہ

مرجع انام و مور د مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان
تقویت نمائے ہر بے دست و پا سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون
الاسلام واضح ضمیر محبت تخمیر باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک
اطوار خادم فقیر ست اگر بر عوضی حال خود مامور و مسرور گردد
باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواہد شد زیادہ تصدیع دہد

رقعہ

واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمن بعد سلام
مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر مے گرداند الحمد للہ علی نوالہ

والصلوٰة والسلام علی رسوله و آله واصحابه اجمعین فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واهب بے نظیر وصحت وعافیت آن صاحب مطلوب و مرغوب قبل ازین یک قطعه خط در جواب تودد نامهٔ آن صاحب فرستاده بود واغلب که رسیده باشد ترصد که از دعاے خیر خاتمه فراموش نه سازند العاقبة بالعافیه ۔

محب الفقرا و معز الغربا طالب طالبان خدا و عاشق عاشقان الله سلامت بعد سلام مسنون الاسلام وادعیهٔ وافیه خیریت التیام مشهود ضمیر محبت تنویر باد که حامل رقیمه مسمی معز الدین صاحب را مع غلام احمد و عبد الکریم خانصاحب براے خریدی انبه نزد آنصاحب فرستاده شد باید که از راه محبت انبه هاے نغز پُر مغز خوش خرید نموده بار بر بنڈی کنانیده همراه ایشان ارسال دارند که خوشنودی فقیر است زیراکه صاحب معز را طریقهٔ بیع و شراے آنجا معلوم نیست زیاده الدعا فقط

عرضی حضرت ما بہ شاہ عبد الغنی صاحب

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزاده صاحب والا شان جناب عبد الغنی شاه صاحب قبله مد ظله العالے ۔ بسم الله الرحمن الرحیم ۔ الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد و علی آله واصحابه اجمعین بعد حمد و صلوٰة عرضداشت از کمترین خادمان

بے تسکین فقیر مسکین بجناب علیہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت خواجہ عبد الغنی صاحب سلمہ اللہ تعالے علے روس الخادمین وزاد فیضہٗ فی العالمین آمین یارب العالمین آنکہ تاحین معروضہ نسیم تنفس کہ ساری در انفس ست شجرۂ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرۂ صحت و عافیت بر دست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم کبیر ست و جان عالم صغیر جبین نیاز بدرگاہ بے نیاز سودہ میباشند زیادہ حد ادب فقط

بجناب فیض مآب حضرت صاحبزادہ صاحب والاشان جناب عبد الرشید صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوٰۃ والسلام علی محمد ن الامی بعد حمد و صلوٰۃ بجناب حاشیہ بوسان بساط فیض مناط حقایق و معارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا مجمع رموز اسرار رحمانی فیض بخش از کنوز خواجہ و مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبد الرشید سلمہ اللہ تعالے علی رؤس الخادمین وزاد فیضہ فے العالمین بعد تسلیمات و کورنشات معروضہ اینکہ للہ الحمد خادم تاحین معروضہ قرین صحت و عافیت و برائے صحت و سلامتی آن ذات بابرکات سر دعا بجناب او تعالے سودہ مے باشد فقط

عنایت نامہ بہ عبدالعزیز خان فرزند شمس الدین خان

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار پسندیدہ اطوار
نورچشم راحت جان عبدالعزیز خان فرزند شمس الدین خان صاحب
طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعہ نمایند کہ دینجا
ہمہ بخیریت اند و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب
باید کہ در مکان فقیر کہ در تحویل والدشما ست آن برخوردار را اختیار
کلی ست خود مع والدہ وغیرہ در آن مکان سکونت دارند یا بہ کسے
از کرایہ دادہ مبلغ آن در وقت تصرف آوردہ قدرے در مرمت
مکان مذکور ہم خرچ سے نمودہ باشند کہ آن بر ضرورت و
دیگر را درین امر دخلے و اختیار نیست و بر گفت و شنود کسے
اصلا عمل نہ نمایند تا وقتیکہ از ما تحقیق نہ کنند۔ زیادہ از جانب ہمہ
خرد و بزرگ اینجا سلام و دعا برسد فقط

ارشاد بوقت بیعت گرفتن مے فرمودند اول طالب را روبروے
خود دوزانو نشانده از و استفسار مے کنند کہ در کدام طریق داخل
مے شوید آن طالب نام ہر طریقہ کہ مے گیرد شجرۂ مبارک آن طریقہ
از شروع تا آخر بطریق جہر خوانده فاتحہ بارواح طیبۂ پیران کبار
وغیرہ خوانده ہر دو دست او در ہر دو دست مبارک خود گرفتہ یعنی
کہ دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست

چپ او نهاده أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّأَتُوبُ إِلَيْهِ
سه بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه
شهادت یکبار خوانده همون طور هر دو دست او در دست گرفته
چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتے توجه نموده دست هاے
خود جدا کرده بند جامه کشاده بنده انگشت سبابه بر جاے قلب
نهاده مے فرمودند که اینجا جاے قلب ست از پستان چپ بفاصله
دو انگشت مائل به پهلو باید که چشم بسته و زبان را بکام چسپانیده
صورت شیخ را رو بروے خود تصور کرده اللّٰه اللّٰه باید کرد چنین
خیال کند که از نزد اللّٰه تعالے فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از آنجا
بر قلب من مے آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز
همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نسازد و ناغه هم نه کند
زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحمهم الله تعالے هر روز
تا بست و پنجهزار بار مقرر کرده اند و در همه حال و هر وقت نشسته و
برخاسته و بهر نشست ذکر کرده باشد که قید وقت و نشست
نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز بذکر در خواب رود
همچنین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود و جسم خود را
فراموش کرده ذکر کرده باشد و درینجا هر روز توجه مے شود در آن

هم اگر آمده باشند توجه هم خواهد شد و در همه حال آمد و رفت
نیز ذکر کرده باشند و در وقت پیشاب و پاخانه ذکر نکنند و تصور
تصویر شیخ خود نیز نه نماید هر قدر فیض که تقدیر شما باشد فیاض
حقیقی مرحمت خواهد ساخت فقط

فائده بعد بیعت اگر کسے نذرے دهد این تکلیف چرا مے کنند فرموده
قبول مے کنند و اگر کسے هار گل و گجره موتیا و گل سرخ آورد اگر آن
از آب بازاری خالی مے باشند مے پوشند و در گلوے دوست
خود مے اندازند والا آن را از پارچه هاے خود جدا داشته
مے فرمایند این ها را از آب تر است باز خواهیم پوشید و شیرینی
وغیره که مے باشد آن را تقسیم میکنانند و اگر کسے مرید در خانه خود
دعوت مے دهد و او را مے گویند که ما را پرهیز است یعنی پرهیز
شرعی و اگر آن صاحب دعوت مصر گشته مے گوید که خادم طعام
پرهیز تیار ساخته کند حضرت قدم رنجه فرموده در غریب خانه تناول
فرموده سرفراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دیدن
رقعه دعوت که احتیاط و طهارت طعام و گوشت وغیره در و
تحریر نموده داشته باو مے دهند والا در مکان عمرو زید نمیخورند
و آن رقعه بالا تحریر یافته است و بارها مے فرمایند که طعام همه

کس اگرچہ کافر و مشرک باشد حلال و جائزست لیکن احتیاط
این رقعہ بر خود لازم گرفتن ضرورست ورنہ بر اہل اسلام
تنگی مے شود خصوصاً درین دیارِ ہند و دکن کہ اکثر ہنود در کار
و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از قصابِ ہند و اصلا
نخرد مگر بغیر ذبح رو برو کہ آن گوشت از نظر خود غائب نشدہ باشد
و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اہل طعام مے کند و آب
بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیدہ قدرے
سپاری چکنی و الایچی مے خورند بشرطے کہ باریک کوفتہ باشد
زیرا کہ دندان مبارک نمیند بعد از آن کہ ہر کہ مرید مے شود
آنرا مرید کردہ روانہ دولت خانۂ خود مے شوند و اگر در مرید
شدن دیرے باشد ہمہ ہمراہیان را روانہ کردہ خود بہ نفسِ نفیس
یک دو تعلق وار تشریف مے دارند و بوقت مراجعت از دعوت
کسے را ہمراہ سوارے خود نمیدارند مگر یک دو آدم قوی مزاج
را کہ آن ضرورترست برائے کار روائی خود و اگر مکان اہل دعوت
دور باشد و ہمراہیان پیادگان را اول روانہ آن مکان میفرمایند
و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانہ سوار مے شوند کہ جمیع
پیادگان و ضعیفان بہ آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در حضورِ

تا ہمہ سامان خوردنی رو برو ے جمیع متعلقین و خادمان نباید داشت
در طعام نیارند و اہل دعوت را براے آوردن ہیچ شی حکم
نمے کنند ہر قدر کہ بدارد بخورند حتے کہ اگر رو برو ے کسی خادم
طعام کم یا حسب صرح شدہ باشد از رو برو ے خود عنایت مے کنند
و بہ اہلخانہ نمے گویند و در مجلس اکثر چشم سر بستہ متوجہ بہ باطن
خود مے نشینند و خاموش مے باشند مگر بقدر ضرور از خادمان
خود یا در جواب و سوال سایلے کلام مے کنند و گاہے اگر مکان
خوش وضع و بر طرز اہل اسلام مے باشد تعریف آن ہم میکنند
کہ این چہ خوب مکان ست کہ در آن ہیچ ساخت انگریزی نیست
و در دعوت دو خریطہ اسباب یعنے جیبی کہ مسافران بر دوش
خود دارند از ہیچ اسباب ضروری مثل مسواک و نعلین چوبی و
کلوخ و آفتابہ وغیرہ نیز مے دارند تا کہ آنجا احتیاج سوال این
اشیا نیفتد و در بعضے از جانب گرما وغیرہ قدرے توقف
کردہ روانہ مے شوند و اگر کسے جا بسبب کثرت خادمان در دو جا
دستر خوان طعام بگسترند خود رو برو استادہ سامان بر دستر خوان
ملاحظہ مے کنند تا کہ در سرانجام دہی بے اعتدالی نگردد و دلشکنی
کسے خادم نشود و در دعوت اوّل طعام تیار کردہ بعدہ دعوت

می دہند و اگر کسے جا بعد تشریف آوردن حضرت ما طعام پیش آورد و بسیار مصر ہم مے گردد کہ فقط برائے برکت قدرے تناول بکنید حضرت ما ہرگز تناول نہ مے کنند اگرچہ بسیار تکلف ہم کردہ باشد بلکہ مے فرمودند کہ شما اول دعوت ما کردید الحال طعام پیش آرید این داب ما نیست کہ بے دعوت طعام کسے بخوریم و اگر کسے جا طعام بے مزہ و یا نمکین و یا نیم پختہ مے باشد یا اشتہا صاف نباشد بنوعے از طرف خود مے خورند کہ صاحب دعوت مے داند کہ حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن کہ حضرت بالکل نہ مے خوردند در تقسیم بر خادمان آن طرف را از روبروے خود خالی مے سازند و بہ او ہیچ عیب نہ مے گویند کہ خاطر شکنی خواہد شد و مے فرمایند کہ حق میزبان بر مہمان آن ست کہ خود را بر وقت دعوت او در آنجا رسانند و پس بعدہ نہ طعام طلبد و نہ چیزے دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع نیست اگر میزبان یک مہمان را طعام لطیف و عمدہ سے خوراند مثل بریانی و مزعفر وغیرہ و دیگرے را نان جوین و ترہ وغیرہ پس این مہمان دیگر را نہ مے رسد کہ از میزبان بریانی و مزعفر طلب کند و یا رنجیدہ خاطر شود بلکہ بخوشی تمام ہمان طعام حصۂ خود را

بخورد و شکر خود را بجا آرد که هرچه نصیب ست بمن رسیده است
و رزاق ما را داده بموجب فرد بدُرد و صاف ترا کار نیست دم درکش
که هرچه ساقی ما ریخت عین الطاف ست ؏ و از مکان صاحب دعوت
چیزے از اقسام طعام و یا میوه از دستر خوان بر داشته نمی آوردند
بلکه خادمان را هم اجازت این امر نه مے دادند مگر بطریق شاذ
دو سه جا که اصرار دعوت از حد گزشته بود و خوف ملال درپیش
شد آنزمان مجبور بقدر دو سه نواله در رومال خود بسته فرمودند
که ما حصهٔ خویش را در رومال بستیم شمایان هم حصه هاے خودها
بگیرید و در بعضے جا براصرار اہل دعوت مے فرمودند که این کسان را
هر روز رزاق مطلق طعام تازه مے خوراند این طعام پس خورده
خود چرا بر دارند بعضے جا از راه فرط عنایت مے فرمایند قدرے
طعام گرم بیارند و در بعضے جا تعریف ذائقه و صفائی پخت و
برنج و گوشت هم مے کنند و در دعوت یک دو کس را کم میبرند
مثلاً دعوت بست کس باشد هیزده یا نوزده کس مے برند مگر
بعضے جا از باعث عنایت و خوشنودی صاحب دعوت لحاظ
کرده چند کس را زیاده هم مے برند مگر اکثر از تعداد زیاده نه میکردند
و حکم مے کردند .... که بر دروازهٔ صاحب دعوت ایستاده آدم

همراهیان را شناخته شمرده بگیرند تا که زیاده نه شوند و میفرمایند
که اگر کسے را در مکان اهل دعوت برحال کسے سائل و فقیر
گرسنه و بے نوا رحم آید بر خانه خود برده نخوراند نه که از طعام
این دعوت که این جائز نیست و در بعضے جا یک دو خادم
خود را در کار و بار پخت دعوت کننده که در طهارت کار د باراو
شک باشد شریک مے کنند که درین امر هم خوشنودی از طهارت
طعام نیز مے شود و در قسم طعام بریانی آن طعام که بر گوشت
یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیده باشد و بالاے آن
برنج ساده و باین طور از دیگ بردارند که یک جسم بسته بقدر
یک آثار نیم آثار سالم از کفچه بدر آید و شکسته نه گردد گویا آن
جگر تمام دیگ ست بسیار خوش ذائقه خوش رنگ و بو میباشد
و در وقتِ خوردن اگر کسے از بادبان و یا از پارچه وغیره هوا
مے کند مانع مے شوند که طعام سرد مے گردد و از رو بروی خود
آهسته آهسته لقمه خرد گرفته خوب خوب باریک خائیده مےخورند
که آوازِ دهنِ مبارک نه مے آید و در نشست رکبۂ راست ایستاده
کرده و یا رکبتین را استاده بدارند هرگز برهنه سر نه مے خورند
و طعام و آب همواره از دست راست مے خورند و تکیه داده

به کسے چیزے و چهار زانو وغیره نشسته اصلا نخورند وشیرینی را
بسیار دوست دارند وچون ازخوردن نمکین فارغ بالکلیه گردند
طعام شیرین خورده دست باز کشند و درمیان خوردن و
یا بعد آن تا دیر خائیده مے خورند از باعث نابودن دندان
و تاکه همه خورندگان دست نه بردارند خود هم قدرے قلیل
مے خورند و بعد خوردن هم هر دو دست بشویند تا بند دست
چنانکه پیش از خوردن تا بند دست شسته بودند بعد خوردن
همچنان تا بند دست شسته از رومال خشک مے کنند نه در
شستن قبل طعام بجز دستر خوان نمے خورند اگر کسے
رومال وغیره پیش مے کرد میفرمودند که قبل خوردن طعام
دست شسته خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن خوب
است وچون آغاز طعام کنند از نمک کنند وچون شیرین
بخورند باز نمکین اصلا نمے خورند وصاحب دعوت را یا علاوه او
اورا برائے خوردن همراه خود طلب سازند و منع نمے فرمودند
اگر خود بخود آید والا رضائے او هرچه باشد و از رو برخاسته خود
به کسے سائل هم نمے دهند مگر بخادمان خود که بر آن دستر خوان
اند واگر کسے از مشائخین ویا امرا دیگر همسر در بازوے حضرت

باشد از اوشان خود باوشان نمے دہند و اگر کسے تبرکاً چیزے
از اوشان میخواست درآن صورت مے دہند و در بعض جا
اگر بعد طعام مولودے شود قدرے نشستہ دو سہ قصیدہ
شنیدہ برخاست مے کنند و اکثر جا درچنین موقع عذر کردہ برخاست
مے کنند و مے فرمایند کہ مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد
مے خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین
نمودن ثواب نیست اگر از خواندگان حرم محترم یک شخص نخواند
و جمیع اہل محفل ساکت و باآداب خاموش باشند یا درود شریف
وغیرہ خواندہ باشند مضائقہ ندارد و جماعت اہل عرب البتہ
قصائد عربی و سادہ میخوانند شنیدن آن ہم چندان قباحت ندارد

رقعہ برخوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد کہ دو انبۂ
انبۂ شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیدہ مسرور و مبتہج گردانید
اللہ تعالے از برکت پیران کبار رحمہم اللہ تعالے قبول فرمودہ جزائے
خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۸ جمادی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و
نود و شش ہجری مقدسہ

ارشاد کہ در موسم حج اہل اسلام ہفت اقلیم برائے حج و زیارت
آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم مے روند و ازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ مے باشد پس گویا روے دل جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف مے باشد تا فراغ حجاج از حج وزیارت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم حضرت ما در مناجات خشوع وخضوع مے فرمایند واکثر دعاہاے دینی وفتح ونصرت اہل اسلام وفوت وخرابی بے دینان مے کنند واشعار عربی وفارسی قدما نیز مے خوانند وگاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز میخوانند وآب دیدہ مے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتادہ اہل آن را بیتاب وپریشان ونالان وگریان مے سازد واکثر بعد فراغ نماز فرائض وسنن وغیرہ در دیگر مناجات این مناجات را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر مے خوانند مطلع این ست ؎ یا حبیبَ الالٰہ خُذْ بیدِی ؛ مَا لِعَجزی سِواکَ مُسْتَنَدِی ؛ کُنْ رَحیما لِزَلَّتی وَاشْفَعْ ؛ یَا شَفِیعَ الوَرٰی اِلَی الصَّمَدِی ؛ وبوقت مناجات ہر دو دست دراز میدارند چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ مے شوند وبر سر دست متصل وکف دست کشادہ سوے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرۂ مبارک بخوبی مے مالند وبعد نماز صبح وجمعہ وعیدین چون براے مصافحہ مے آیند حضرت استادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ مینمایند

رقعہ بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار خوب خصال پسندیدہ افعال
حاجی غلام حسین صاحب طول عمرہ۔ بعد دعوات ترقی عمر و درجات
مطالعہ نمایند کہ از کرم کریم کارساز درینجا ہمہ خرد و بزرگ مقرون
شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاہر و باطن آن برخوردار
مطلوب دو قطعہ عقیدت طراز پے در پے رسیدہ از مضمون
مندرجہ آگاہی دادہ مسرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب بجمیع
وجوہ مستوجب حمد و نوال است لاکن ضعف پیری و قوت
بواسیر ہر روز زیادہ کہ از عرصۂ چند ماہ نماز فرض نشستہ میگزارد
واللہ تعالیٰ خاتمہ بخیر گرداند کہ اصل مقصود ہمین ست و بس
باید کہ با مردمان بد رویہ و مقلدان بے دینان بقدر ضرورت
معاملہ نمودن جائز ست زیرا کہ با کفار ناہنجار نیز بیع و شرا جائز
و مباح داشتہ اند ترک صحبت ایشانان از غلبۂ احوال میشود
اگر کسے را نصیب کند عجب نیست کہ کار عظیم ست و جواب خط
اول آن برخوردار نیز نزد نواب غلام قادر خان صاحب رد آن
کردہ شد شاید کہ ایشان فراموش کردہ اند کہ بآن برخوردار نرسید
امید کہ ہموارہ در کار خود مشغول و مصروف باشند کہ حاصل زندگی
ہمین ست و ہر کہ طلب فیض نماید در تعلیم آن دریغ ندارند کہ پیران

کبار رحمہم اللہ تعالے زندہ اند و زمانہ آخر زیادہ والدعا المرقوم ہفتم ماہ ذیقعدہ سنہ یکہزار و سہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات جاودان ملجا و ماوائے بیکسان مدظلہ العالے بعد ادائے لوازم تسلیمات بے پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان کہ شیوہ خادمان مہجور ست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرساند کہ این حقیر از افضال بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول ذی الکمال صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب عنایتنامہ مرحمت شمامہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی مناقب حضرت فرید البنی صاحب دام عنایتہ ۔عنایت نامہ شرف صدور فرمودہ کلبہ احزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی مجددی مالامال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالے آن یاد فرمائے عاجزان و دور افتادگان را دیرگاہ سلامت با کرامت داشتہ بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سراسر غریق دریائے خجالت و ندامت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست

نماید کہ وقت ضعف درپیش ست و دشمن قوی از پس المرقوم
چہاردہم ذیحجہ شریف سنہ ۱۳۰۲ ہجری مقدسہ -

بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہردو عریضہ ہاے کہ بجناب فیضمآب
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی
مجددی مدظلہ العالے گزرانیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم
روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ در مسجد جامع

عرضی حضرت مولف مدظلہ العالی کے

عرضی اول نعلین برداران درگاہ عالم پناہ میرسانند ابتدا کردم
بنام پاک رحمن و رحیم ؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم
در گزارش انچہ از لاعلمی گردد خلاف ؛ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد
معاف ؛ یہ کمترین نعلین برداران درگاہ عالم پناہ قدموں مبارک
سے رخصت لیکر قصبہ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جا کے
اونیس آدمی مرد و زن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیون
مین داخل ہوے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ
اور نجاست آلودہ تہی حضرت کی برکت سے قابل اذان و
صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت اوس مین جماعت اور جمعہ وغیرہ
کار ضروری ہونے پہر وہان سے موافق حکم عالی کے بالابالا
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہان جناب داؤد شاہ صاحب کا

کا ؤن نزدیک تہا اوسنے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر
سوار ہو کر جمعہ کے شب کو حیدرآباد کے اسٹیشن پر اوترا اور
پہر اوسی شب مین پہر رات کو ریل مین سوار ہو کر قصبہ
درور مین بچہ کو اوس کے ماموں سے ملا کر چار روز وہان رہکر
ریل مین سوار ہو کر چارشنبہ کے روز بائیسوین تاریخ رائچور
مین داخل ہوا اب وہین حاضر ہے لیکن اودونی وغیرہ کے
صاحب لوگ بہت بلاتے ہین اطلاعاً معروضہ کیا آیندہ
جیسا حکم عالی صادر ہوا اور غلام زادہ بے مادر کا مزاج کبہی
کسیطور اور کبہی کسیطور پر رہتا ہے اور اس غلام کو دوا درمنا
بہی یاد نہین فقط حضرت کی دعاے مبارک کے بہروسے کام
چل رہا ہے زیادہ حد ادب الٰہی آفتاب عمر و اقبال تابان
و درخشان باد المرقوم ۲۴ صفر المظفر ۱۳۰۵ مقدسہ یکہزار
و سہ صد و پنج ہجری فقط روانہ از رائچور۔

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم ؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم
در گزارش انچہ از لاعلمی گردد خلاف ؛ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد معاف
بعرض نعلین برداران آستانۂ ہدایت نشان میرساند فدوی
مع فدوی زادۂ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس ہست و صحت

(حاشیہ:) ی حضرت مولف مدظلہ العالی کے

وعافیت آن ذات فائز البرکات از درگاہ مجیب الدعوات خواہان و جویان غلام از اقدام مبارک رخصت یافتہ منزل بمنزل تا رہل و از آنجا از قصبۂ دڑور تا راہجور و از آنجا در آدولی و از آنجا در بلہاری رسید چنانچہ در عرضی سابق مفصل معروضہ نمودہ بود بملاحظہ اقدس گزشتہ باشد الحال در اینجا حاضرت و چند مردوزن در طریقۂ عالیہ داخل شدہ در سلک غلامان حضرت منسلک گشتہ و از برکت توجہ غائبانہ آن غریب نواز چنان در بحر فیض الٰہی مستغرق اند کہ خبر از سر و دستار ندارند بلکہ بعض یک ساعت و بعض دو ساعت و بعض تمام شب بے ہوش مے مانند و اکثر را چنان شدت حالت واقع میشود کہ چہار کس را ہم تاب تحمل آن نمے گردد و ازین سبب نصف صاحبان را بطور حلقہ و نصف را برائے محافظت اوشان مقرر مے دارد و باز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی قرار مے دہد و این غلام چون مضغۂ گوشت بجز چشم سربستہ نشستن ہیچ نمے داند بموجب بیت سپردم بتو مایۂ خویش را تو دانی حساب کم و بیش را ۔ مرجوست کہ اولاً از توجہ غائبانہ و ثانیاً از علاج این احوالات مذکور ارشاد گردد اگر حضرت از جواب

این معروضه نیاز سرفراز فرمایند در ٹپہ خانہ رائچور بہ منشی محمد امیرالدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد برسد بغلام خواہد رسید

جواب ہر دو عرضیہاے مرقوم الصدر - برادر عزیز القدر خوش خصال نیک کردار پسندیدہ افعال زاد محبتہ - بعد دعا و سلام مشہود خاطر باد بحمد اللہ والمنہ کہ اخوان طریقہ جمع آمدہ اند و ہر یک را موافق حصہ خود از پیران مارحمہم اللہ تعالے فیضے میرسد بدانید و بفہمید کہ خود را ہیچ عینک خالی دانستہ بہ پیران مارحمہم اللہ تعالے متوجہ باشند کہ ہرچہ میرسد از دیا دفیض و قبول عمل خواہد شد مفہوم میشود کہ استعداد آدمہاے آنجا بسیار خوب ست و جذب خاص میدارند پس درین صورت آنانکہ جذب خاص میدارند او شان بر ارشاد خاص اکتفا دارند و آنچہ ماتحت اوشان اند بتوجہ قلیل قلیل موافق استعداد شان متوجہ باشند مبادا در بیہوشی شان رنجے و جراحتے بر اعضاے ظاہر ایشان رسد کہ موجب نارضاے پیران مارحمہم اللہ تعالے گردد و مریدان فرزندان حقیقی اند بر اوشان شفقت زیادہ از مادر و پدر باشد زیادہ محبت باد - دستخط خاص فقیر مسکین فقط

المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۵ھ مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ

عبارتِ لفافہ۔ انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا در ضلع رایچور بہ منشی محمد امیر الدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ صاحب برسد المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۵ھ مقدسہ

نقل ہر دو عرضیہائے کہ در ماہ رجب المرجب ۱۳۰۵ھ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ از اودنی گزرانیدہ بود مع جوابِ آن ہر دو

عرضی حضرت مولف مدظلہ العالی

ابتدا کردم بنامِ پاک رحمٰن و رحیم — دست بستہ عرض دارم چون غلامانِ قدیم
در گزارش آنچہ از لاعلمی افتد خلاف — از طفیل رحمۃ للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران درگاہ عالم پناہ مے رساند۔ فدوی محروم غریب الدیار اپنے کو احقر العباد و اضعف الافراد عینک کم بہا سے بھی بد تر سا بجنت حرمان کے بستر ہجران پر بیٹھہ کر جو طالب طریقہ عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطۂ ہمایون اور ارشاد سعادت مشحون کے موافق چشم سربستہ بیٹھہ کر پیران کبار کے حوالہ کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اس ناچیز فیض بخشی کے باب مین بال برابر دخل نہین فقط اداے حکم کرنا لازم ہے تسپر بھی بحر فیض الٰہی جوشش مار رہا ہے کہ بعض شخص غلبہ احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر مانند ماہی

لیے آپ کے تڑپتا روتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکر ہوتی ہے اور دوسرے بھی اعتراض کرتے ہین کہ یہ کیسا ذکر و شغل ہے کہ جس سے نماز مین نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو دونون ہاتھون مین اور بعض کو تمام جسم مین بطور رعشہ والے کے ایک خرّاٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ مین داخل نہو تو بھی ایسی حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اوسکو سنبھال نہین سکتے اور وہ صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے بھی نہین معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ سر و پا پھوٹنے ٹوٹنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص غلبۂ احوال سے پانی کے حوض مین کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ تعالےٰ کے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ مین حضرت کے اقدام بوسی حاصل ہوئی کہ بعینہٖ جمال مبارک اور لباس بیان کرتے ہین اور بعض کو شعلۂ نور ستارون کے طور خواب و بیداری مین پیش نظر رہتے ہین۔ اور بعض شخص حضرت خضر علی نبینا و علیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو ارواح اولیاً اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو اطوآ

گوناگون انوار سیدان وسیع مین اور بعض سے بطور خرق
عادت کے افعال ظہور مین آتے ہین۔ حاصل غرض یہ ہے کہ
ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خرد ہو یا بزرگ عقیدتمند ہو
یا امتحاناً۔ بیعت کیا ہوا اپنے اپنے حال مین ایسے مستغرق
ہین غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت منہ دکھاتی ہے لیکن
اونکو کچھ نہین کہتا ہے اور پیر و مرشد کے فیض بخشی غائبانہ
کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہین اور سبب تحریر
معروضہ ان احوالون کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالون
سے اون کے خویش و برادر بلکہ خود وہ صاحب حال
موصوف خوف کرتا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو
ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز مین فساد
آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہین اور کہتے ہین کہ ایسا حال
سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام
رضی اللہ عنہم کے وقت نہین تھا۔ اب اس کی سند کیا
ہے اور کس کتاب مین ہے اور اکثر یہان کے مولویون
سے استفتا کیے ہین معلوم نہین وہ مولوی کیا فتوے
لکھتے ہین یہ پیرون کی عزت ہے اگر حضرت اس کا حکم تحریر

فرمادین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہین اور ایک صاحب شیخ
زاہد نام کہ وہ طالب اور اون کے مکان کے لوگ طریقہ
مین داخل نہین وہ نہایت مصر ہین کہ اگر تم گلبرگہ شریف
چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ مین آنیوالے
ہین اور مین تم کو نہین چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت
ارشاد کا وعدہ کیا ہے آیندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہان سے
کرنول دیڑہ دن کا رستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی
بہی بہت ہین اس واسطے اِس کام کو بہی کبھی کبھی وہان
جانے کا خیال آتا ہے اور اوس کے ہر ایک قصبہ اور
دیہات کی طرف کوئی بہی بیعت کے واسطے بلاتے ہین
اور ہربار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی
ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آیندہ ہو تو بار بار
حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ
بغیر اوس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد ادب اور غلام زادہ پیر
اودنی کے حوض مین گر پڑا تہا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے
تصدق سے خیریت ہوگئی زیادہ حد ادب المرقوم جمادی الثانی
۱۳۰۲ھ مقدسہ ۔

نقل عرضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاکِ رحمن و رحیم	دست بسته عرض دارم چون غلامانِ قدیم
در گزارش انچه از لاعلمی گردد خلاف	از طفیل رحمۃ للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران عتبۂ فلک رتبہ مے رساند قبل ازین یک عریضہ نیاز در احوال غلامان بلهاری وغیرہ و استغنائے آن که از غلبۂ احوال از نماز خارج مے شوند و دیگر معروضہ متفرق وطلب مردمان دیہات این غلام را خصوص در گلبرگہ شریف چند طالبان نیز مے طلبند و حال پریشانی قلب مہجور از اقدام مبارک و قربت رسیدن شہر رمضان المبارک مفصل گزرانیدہ بود اغلب کہ در مطالعۂ ساطعہ رسیدہ باشد امید وار ارشاد سعادت بنیاد ست دیگر عریضۂ غلامانہ این کہ یک دری شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانہ کردہ چٹھی مہتمم ریل درین نیاز نامہ ملفوف ست رجا کہ اگر کسے غلام خود را با چٹھی مزبور بر اسٹیشن نامپلی روانہ کردہ آن شطرنجی مذکور را از و گرفتہ او را بر تخت بیان معراج شریف و یا ہر جا کہ مرضی مبارک باشد گسترانیدہ این غلام خود را مفخر و معزز فرمایند بعید از بندہ نوازی قدیم نیست و نخواہد شد زیادہ آفتاب فیوضات ربانی بر سر ما مہجوران تابان و درخشان باد بحرمۃ النبی و آلہ

الامجاد عرضے کمترین غلام غلامان ۔ روانہ از تعلقہ ادہونی ۔ مرقوم ۲۷ رجب المرجب ۱۲۹۹؁ آ بتاریخ ۲۸ بست وہشتم رجب المرجب ۱۲۹۹؁ در جامع مسجد ادونی فقط

جواب عرضی از حضرت ما

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال زاد الله تعالے قربہٗ ومحبتہٗ بعد دعا وسلام مشهود با دخط مرسلہ رسید واز مضمون خود فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہم الله تعالے ست کہ بمنتسبان خود احوالہاے عجیب ونعمتہاے غریب عنایت فرمایند نماز از حرکت اختیاری فاسد مے شود نہ کہ از حرکت اضطراری وازکسے زبان طعن بند نہ مے شود پس ایشان بکار خود مشغول باشند وادشان بکار خود ومفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشتہ شده است ملاحظہ کنند وتسلی دل سازند زیاده استقامت بر شریعت وطریقت باد از وصول ہذا ایمارود المرقوم سلخ رجب المرجب ۱۲۹۹؁ ہجری مقدسہ سنہ یکہزار وسہ صد وپنج نقل

بسم الله الرحمن الرحیم مولانا شاه ولی الله صاحب نے قول الجمیل مین کیفیت ذکر وشغل طریقہ نقشبندیہ وقادریہ وچشتیہ اور قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا اوسکا حسب استعداد طالب بخوبی لکھے ہین ۔ اور مولانا شیخ عبد العزیز صاحب نے تسنیح العزیز مین

بیچ تفسیر سورہ اقرأ کے معانقہ جبرئیل علیہ السلام کو سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقسام توجہ اتحادی سے لکھے ہین چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمتہ کی کرامت توجہ اتحادی کے لکھے ہین کہ اونکا مرید بعینہ مرشد کی شکل بنگیا اور کیفیت حال اور وجد کی یہ ہے کہ حال باطن کا اکثر ظاہر جسم سے نمودار ہو جاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے معلوم ہوتے ہین اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر ہے مضمون آیہ اُدعُوا رَبَّکُم تضرعًا وخفیہ اِسی طرح حتے الامکان اظہار سوز و درد باطن ضرور نہین ہے لیکن صندوق سے جب مشک نکلا خوشبو مشک کی نہین چھپتی اور سیماب آگ پر اپنے کو کہان ضبط کر سکتا ہے بے اختیاری مین یا اشک آنکھون سے جاری ہوتے ہین یا حالت اضطراب مین شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔ چنانچہ رب العالمین تعالے شانہ فرماتا ہے تَقشَعِرُّ مِنہُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخشَونَ رَبَّھُم یعنے تاثیر تلاوت قرآن شریف سے بدن پر بال کھڑے ہو جاتے ہین اون لوگون کے جو ڈرتے ہین اپنے رب سے۔ تفسیر مدارک مین مذکور ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف آلہی سے ہو جھڑتے ہین

گناہ اوسکے ایسے جھڑتے ہیں جیسے سوکھے پتے جاڑے سے جھڑتے ہین
اور ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالے عنہ کے وجد کا حال
سورۂ واللیل مین شاہ عبد العزیز صاحب رح نے لکہا ہے
پس از آن کہ مال حضرت ابا بکر صدیق رضی اللہ تعالے
عنہ بالکل تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت
روزے گلیمے رابجاے کورتہ در گلو انداختہ بہ خلالے
اورا باہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبرئیل علیہ السلام
نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر
رضی اللہ تعالے عنہ را باوجود این مالداری چہ حال شد
کہ باین لباس فقر نشستہ است آن حضرت صلی اللہ علیہ
و آلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ
من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبرئیل علیہ السلام عرض
کرد کہ خدا تعالے ابو بکر رضی اللہ تعالے عنہ را سلام
فرمودہ است و مے پرسد کہ بگو ازین فقر از من راضی
ہستی یا کدورتے داری حضرت ابو بکر رضی اللہ تعالے
عنہ را بشنیدن این کلام حالتے رو داد کہ بر مثال ارباب

وجد ست شده مے گفتند کہ من چہ قسم کدورتے
از پروردگار خود دارم و بار بار بآواز بلند ہمین نغمہ را
مے سرائید ندکہ اَنَا عَنْ رَبِّی رَاضٍ اَنَا عَنْ رَبِّی
رَاضٍ انتہے اور نمازمین بخوفِ آلہی رونے سے نماز
فاسد نہین ہوتی ہے ابو داؤد عَنْ مصرفٍ عَنْ
آبیہِ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہِ وسلم
یُصلِی وفی صدرہ ازیز کازیز الرحی مِنَ البکاء
یعنے سنن ابو داؤد مین مصرف سے روایت ہے وہ
اپنے والد سے روایت کرتے ہین کہے دیکھا مین نے
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کو نماز پڑہتے
تھے اور سینے مین اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے
رونے کے سبب سے اور درمختار مین مرقوم ہے
والانین قولہ آہ بالقصر والتاوہ قولہ آہ بالمدّ
والتافیف اف والبکاء بصوتٍ یحصل بہ حروف
لِوجع اَو مُصِیبَۃٍ یعنے آہ کرنا بغیر مد کے اور آہ کرنا
ساتہ مد کے اور اف کرنا اور رونا سات آواز کے کہ
معلوم ہون ساتہ اوس کے حروف واسطے درد وا مصیبت

کے چارون مفسد صلوۃ ہین مگر مریض قدرت نہ رکھے رونے
اور آہ موقوف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا
اوس وقت مانند چھینک اور کھانسی اور ڈکار اور جمائی
کے ہوگا اگر ظاہر ہون حروف واسطے ضرورت کے
اور مفسد صلوۃ نہین ہین رونا واسطے یاد جنت اور دوزخ
کے پس اگر اچھی معلوم ہو مصلی کو قرائت امام کی
پس رونے لگے اور زبان سے کہے بلی اور نعم اور
آری سے فاسد نہ ہوگی نماز واسطے دلالت کرنے اوسکی
خوف الٰہی پر وفی الهداية فان ان فيها او تاوہ
او بکی فارتفع بكائه فان كان من ذكر الجنة او النار
لم يقطعها لانه يدل على زيادت الخشوع یعنے ہدایہ
مین مذکور ہے کہ اگر رویا نماز مین یا آہ کیا یا رویا بہ
آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہین
توڑے نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے زیادہ
ہونے پر خوف الٰہی کے — انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا
بجامع مسجد دہلی رسیدہ بملاحظہ برادر عزیز القدر غلام
محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۸ رجب سنہ ۱۳۰۶

عنایت فرمائے بیکران نوازش گستر بے کسان جناب صاحبزادہ صاحب والاشان سلمہ الرحمن بعد ادائے آداب و تسلیمات خادمانہ و کورنشات نیاز مندانہ بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناطے رساند کہ اللہ تعالے کی فضل و کرم سے یہ حقیر سراسر تقصیر خیریت سے ہے اور صحت و تندرستی وہ ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کی رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر در مترد رہتا ہے اور حضرت پیر و مرشد قبلہ فداہ قلبی و روحی کے جناب مبارک مین اس باب مین عرض کرنا نہایت گستاخی ہے اِس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا ہے کہ اگر آپ تکلیف فرماکر حضرت پیر و مرشد قبلہ کے اور اپنے صاحبزادگان والاشان اور ہمشیرگان عصمت مکان اور تمام اقربای عالی دودمان کے صحت و عافیت کے خوش خبری سے سرفراز فرمادین تو بعید الطاف گرامی سے نہین اور یہ خاکسار سرفراز ہوگا اللہ تعالے اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ ھل جزاء الاحسان

اِلَّا اَلْاِحْسَان ؕ اور یہ کمترین ربیع الاول شریف
کے ماہ مین بہی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے
گزرانا تہا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا
تصدیع دیوے ۔ چہوٹی اماّ اور جناب شہاب الدین
صاحب اور احمد میان صاحب اور چنو میان صاحب
اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور عزیز
میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی
میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب
الطاف الرحمن صاحب اور قادر خانصاحب وغیرہ کی
خدمت گرامی مین سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حدّ
ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار وسہ
صد وپنج ہجری مقدسہ ۔

جواب عرضی ہونا مولف از طرف حضرت ما

برخوردار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دام محبتہ
بعد دعوات مزید حیات وترقی عمر ودرجات واضح ولائح باد
الحمد لله والمنۃ احوال این جد ود بکرم رب المعبود بخیریت بودہ
و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالیٰ مطلوب ومرغوب
قطعہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

بمقام وحالا مقیم بودن خود از عرصهٔ یازده ایام در رایچور بجامع مسجد داخل
گردیدن تخمیناً بست مردان در طریقه عالیه وغیره مراتب موصول شده نهایت
خورسندی بخشید زیراکه درین زمانه اکثر خلق را توجه باحق کم ست الحمد لله
درین اندک ایام بواسطه نیک انجام آن بسیار مردم ره بحق شدند ازین چه
بهتر ست و هر قدر که فیض پیران کبار رحمهم الله تعالی متعدی گردد در آن
عین خوشنودی فقیر است پس درهمچو صورت جائیکه اجماع وکثرت مسلمانان
باشد در آنجا امتداد اقامت آن عزیز مستحسن معلوم می شود ومفارقت ظاهری
چندان اعتبار نیست حق تعالی بعنایت فرماید دوری و نزدیکی
یکسان خواهد بود بمصداق شعر بزرگی ~ گر در یمنی با منی پیش منی
گر پیش منی بی منی در یمنی ؛ خداتعالی آن عزیز را ببرکت توجه پیران
کبار ذی تمیز ساخته است دوام در حضور فقیر باشید لازم که بجمعیت
تمام بر طریقه خیر الانام باشند فقیر نیز از توجه غائبانه غافل نیست
بر همه اهل حلقه سلام برسد فقط

تمت

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر و مرشد علیه الرحمة
چکیده کلک گهر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفه حضرت مسکین شاه صاحب

مخازن حقیقت ۱۳۱۶ھ   کلید اسرار معرفت ۱۳۱۶ھ

قوت کمال طریقت ۱۳۱۶	ارکان دین شریعت ۱۳۱۶
چو ملفوظات آن عالی مراتب	جناب پاک سکین شاہ صاحب
بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر	معطر تر ز بوے مشک وعنبر
مرتب رکن صاحب کرد فی الحال	شدہ مطبوع طبع وطبع این سال
پئے تاریخ ملفوظ خوش اسلوب	بگفتم گنج دُر مطبوع شد خوب ۱۳۱۶

ایضاً

از ارشادات سکین شاہ صاحب	ولے اللہ وشیدلے محمد ؐ
شدہ این دفتر عشق الٰہی	نمودہ رکن صاحب سعی بیحد
بملک باطن ارچہ بود ساکن	بجسم طبع مثل روح آمد
بگفت۔ ارشاد درد آمیز مرشد ۱۳۱۶	خلیل از سال این کنز مخلّد

تاریخ طبعزاد محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ

خلوت در انجمن ملے کس کے نصیب ہے (نام کتاب)	تاریخ نکلی آج عجیب وغریب ہے ۱۳۱۶

قطعہ تاریخ نتیجہ طبع محمد بسم اللہ فضل مخلص خادم حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ
تلمیذ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علی صاحب مصنف رسالہ سکین

یوں لکھی ہے فضل نے تاریخ صاف	مصرع آخر میں ہے سن لیجے اب
ہو گئی مطبوع جسدم یہ کتاب	فیض جاری ہو گیا دنیا میں جب ۱۳۱۶

تاریخ طبعزاد مولوی صفا چین صاحب بالمخلص مخلص
چو ارشادات سکین شاہ مغفور
شدہ جمع رکن صاحب الفان
بگفتا سال طبعش بود باطن
ارشادات عرفان ۱۳۱۶

ایضاً

چو رکن معرفت ارشادات حضرت شاہ سکین
سن طبعش ز فرط شوق سلک گوہر گفت
بی طبع کتاب معرفت ۱۳۱۶

تاریخ گزرانیدۂ کمترین خدام محمد محبوب علی تخلص علی ساکن شکر گنج

پیرو مرشد جناب سکین شاہ
خاص خادم خلیفۂ مطلق
اب فرمائے امی غلام مرے
تو جو کچہ ہمسے مجلسو مین سنے
سنتے ہی امتثال امر کی فکر
کئے تالیف جو ہوے ارشاد
من و عن پہر سنایا حضرت کو
ہو گیا اوس سے اک جہان روشن
فکر تاریخ کی ہوئی جو علی تخلص

قطب عالم جہان کے پشت و پناہ
رکن عشرت (تخلص حضرت مولف) مقام سے آگاہ
شہ محمد صلعم حضور سے آگاہ
جمع کر اوسکو خالصاً للّٰہ
ہو گئی اوسپہ فرض شام و پگاہ
بے کم و کاست وہ بقا باللّٰہ
کی پسندیدہ احتیاط کی راہ
جب لگے پڑہنے اوسکو اہل اللّٰہ
کہدیا دل ـ چراغ اہل نگاہ
۱۳۱۶

ولہ

چراغ والے اللّٰہ
۱۳۱۶ھ

ارشاد[۵۲] روزے پیرو مرشد مدظلہ العالی درماہ جمادے الاول سنہ ۱۳۰۶ مقدسہ بعد عرس شریف حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما قدس سرہ از دروازہ غربی گنبد مبارک حضرت موصوف برون تشریف آوردہ در مسجد خانقاہ درمیان محراب و ممبر تشریف داشتہ جناب خواجہ خضر صاحب را نزدیک خود طلب فرمودہ در محراب مسجد نشانند و فرزند بزرگ صاحب موصوف میان محمد عمر صاحب را کہ تخمیناً بعمر سیزدہ سالہ ہستند این غلام خود یاد فرمودہ و برابرے

ایضاً
[illegible]

حاشیہ
۵۲ یہہ وہ ارشادات ہیں جو بعد تالیف کے سلامت سالا میں پیرو مرشد حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہٗ کے گفتن پہونچی ـ

ولہ چراغ عارفان ۱۳۱۶ - چراغ زر سخن ۱۳۱۶ - چراغ وادی کمال ۱۳۱۶ - چراغ دل عارف ۱۳۱۶ - چراغ محبوب جہان ۱۳۱۶ - [illegible] ۱۳۱۶

خود ایستاده کنانیده از لطیفهٔ قلب تا معیت که سبق ایشان همین بود
زبانی ایشان سماعت نموده بسیار محظوظ شدند و دستار مبارک از سر پر
اسرار خود برآورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از هر دو دست
خود تا دیر سر ایشان گرفته چشم سر بسته متوجه باطن ایشان شدند
وخود یک کلاه دو ترکی سفید پوشیدند - مخفی نماند که مشایخان طریقه
را اجازت دادن طفل دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانسته اند خصوصاً
درین طریقهٔ عالیه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که اندراج النهایت فی البدایت
خاصه این طریقه است فرمودند که حضرت پیر دستگیر قدس سره مرا نیز در سبق مراقبه معیت
اجازت طریقه داده بودند و چون سبق من به لاتعین رسید از خلافت مطلقه
سرفراز فرمودند و در حضور خود حکم توجه دادن بطالبان خدا کردند و تخمیناً
دوازده سال در مکان و بر و سه خانقاه توجه میدادیم و این امر بر همه خادمان حضرت
ممدوح اظهر من الشمس است و امروز در اجازت این برخوردار یعنی عمر میان صاحب
مارا از حضرت صاحب نوعی ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه
چه حکمت است و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دولتخانه
شدند و بحجره برخاستن مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوهاب صاحب
مرحوم رسول یارخانصاحب صدر الصدور بلدهٔ حیدرآباد در روبرو آورده
فرمودند که این صدر الصدور صاحب اند پس حضرت متوجه باوشان شده چند
توصیف جد اعلی اوشان نمودند و در حق ایشان نیز دعای پیروی شرع
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام فرمودند و چون از مسجد مذکور قدم بیرون
نهادند باین خادم نادم خود اشاره خواندن اشعار و فقره های ارشاد پیران
نقشبندیه مثل هوش دردم و نظر بر قدم وغیره که اکثر در سواری مبارک از زبان علام

این فقیر

خود قرائت می کنانیدند و آن اشعار درین مجموعه بر موقع مرقوم ست و فرمودند
از صحن مسجد تا مسند مبارک حضرت عصای خود بر دوش راست نهاده رو بروی
حضرت ما مد ظله العالی بار بار بآواز بلند سه خواندند این همه خادمان
همراهیان مثل حاجی حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی
خیر الله صاحب و میان صاحبزاده صاحب مد ظله جانشین حضرت ما حاجی غلام محمد
صاحب عرف خیراتی میان صاحب و بهکاری میان صاحب و امیر علی میان صاحب
و میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ حضرت ما محمود شاه صاحب و
قادر خان صاحب و مرزا رحمت الله بیگ صاحب و خادمان که قریب دو صد کس
باشند از غلبه احوال اکثری را از سر و دستار خود خبر نبود حتی که حضرت را
هم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیده بود با وجود ضعف و ناتوانی که از
بستر بدشواری تمام بر می خاستند به عصای دولبی طول تین گز شرعی چنانکه اکثر در سالها
بوقت خطبه خواندن می دارند تکیه نموده تا در عرصه یک ساعت از مسجد و برزیر
گنبد مبارک پیر خود رسیده رو بروی قبر شریف استاده بار بار از انگشتان
دست راست خود اشاره بطرف سینه مبارک خود کرده چند کرات این مصرع
نگاه مرشد ما کیمیاست هر وقت می خواندند و متوجه دولتخانه شدند و این
غلام حضرت همون طور اشعار وغیره می خواند و در راه همه مرید وغیر مرید
پیر و جوان و مرد و زن و مومن و کافر معتقد و غیر معتقد همه در یک حال حیرانی
بودند که در تحیر می نشستند گنبد به هر حال در عرصه دراز بمکان مبارک رسیدند
و قدری بر مسند دیوانخانه تشریف داشتند چون مردمان را از حال حیرت
تسکین گردید برخاست نموده درون محل تشریف بردند و همه صاحبان بمکان
خود ها رفتند و بروز دیگر که جمعه و تاریخ بست و دوم جمادی الاول بود موافق

حاشیه
المعروف به سکیرت

عادت شریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خود
تناول طعام کرده قریب دو پاس روز بر آمده در مسجد خود که مسمی مسجد الماس
است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب را خطیب و امام جماعت
موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد
تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر منشی پیشکار و خادم قدیم حضرت
شاه سعد الله صاحب قدس سره شجره طیبه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که
مختصر احوال بزرگان شجره طیبه نقشبندیه مجددیه حضرت ما جمع نموده
بودند خواندند و حضرت ما بعد سماعت دو دو عدد لڈو از دست مبارک
خود تقسیم نمودند و همه حاضران مسجد مثل مور و مگس غلو نموده مے گرفتند و
چون نوبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام زاده
مسمے غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانه شد و بروز
دوم که تاریخ غره جمادے الثانی ۱۳۰۶ھ مقدسه بعد از اشراق خادمین حاضرین
را در مکان یاد فرموده از اقسام ارشادات مکرمت بنیاد سرفراز فرمودند
ارشاد بنائے طریقه نقشبندیه بر سه چیز ست ـ حضور ـ و آگاهی ـ
و نسبت خاص ـ و این هر سه چیز از احوال تعلق دارد که در بیان راست
نمے آید ـ فائده روزے فرموده بودند که حضور آن ست مثلاً کسے
کعبة الله و مدینه منوره زادهما الله شرفاً و تعظیماً را دیده آمد هر گاه تذکره آن
حرم محترم مے کند قلب او گویا رو برو ے او حاضر ست بخلاف آن شخص که هنوز
از زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً مشرف نه گردیده که در دل او
آن شکل و شمایل حرمین شریفین حضوری ندارد ـ و همچنین آگاهی هم است که
بر آن حضور خود آگاه است که من این حضور دارم ـ و همچنین نسبت که مثلاً

که درمیان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسری واقع است که هرگز این نسبت منفک نمی شود هرچند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نمی شوم اصلا این نسبت پدر دور نمی شود همچنین اهل طریقه که از پیران طریقه خود رحمة الله علیه نسبت فرزندی معنوی دارند گاهی جدا نمی گردد بحرمة النبی آله الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یادداشت و یادکرد و بازگشت و رابطه وغیره متفرع بر آن اصول ثلاثه مقرره صدر که حضور و آگاهی و نسبت نقشبندیه است هستند درین همه تکمیل طریقه است که از ذکر و شغل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقشبندی رحمهم الله تعالی حاصل می شود نه آنکه بعض اشخاص چند حرکات و افعال خود را داخل طریقه نموده آنرا تکمیل طریقه دانند چنانچه ایشان دانسته اند پس این فرموده بنظر جلال لطف شان ملاحظه کرده فرموده اند چنانکه ایشان بزعم خود قصیده خوانی و اشعار را تکمیل طریقه دانسته در هر جلسه می خوانند این امر سراسر بیجا و خلاف پیران کبار رحمهم الله تعالی است نعوذ بالله منها این کلام جلال انگیز و قهر آمیز فرموده همه احوال باطن اوشان را در یک نظر سلب کردند که از لطیفه قلب تا لاتعین مثل عدم محض باطن چون لوح سالمه خالی و بی نور گردید چنانچه در آن مجلس کسانیکه صاحب تمیز حاضر بودند بر اوشان منکشف شدند و اوشان مانند شکل بیجان و دیگر حضار مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نیم بسمل تپان و از خوف و غضب حضرت مدظله العالی که نمونه غضب خدا بود جل جلاله لرزان و گریان سر و چشم بزمین دوزان بودند و حضرت مدظله العالی در غلبه غضب نام اوشانرا نیز فراموش نموده از اوشان پرسیدند که نام شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است اوشان گفتند تقصیر یعنی

اشعار بعض اشعار عجائب خواندنی

برای حضرت ما مدظله العالی فرمودند که اینچنین که شما می کنید یعنی قصیده خوانی و
غزل سرایی نه حضرت صاحب بزرگ یعنی غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه و میرزا صاحب
یعنی میرزا مظهر جان جانان رحمة الله علیه و نه حضرت صاحب ما یعنی حضرت شاه
سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه کردند این بسیار بیجاست و پیران ما رحمهم الله
تعالی بسیار غیور. و ما را طاقت تحمل بار دیگری نیست ما از ذمه خود فارغ میشویم
آینده اختیار شماست اگر من نگویم کدام گوید لهذا گفتیم و برای شما گفتیم
و باز فرمودند که مکتوبات شریف حضرت امام ربانی رحمة الله علیه نزد شما هست
ایشان جواب دادند که هست باز فرمودند که رساله حضرت ابو سعید صاحب
رحمة الله علیه نیز هست و همچنین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان
اقرار نمودند که هست باز فرمودند که همه را در صندوق نهاده داشتن مفید
نمی گردد باید که هر روز قدری خوانده باشید و اگر کسی از کتاب دقیقه
یک مسئله هم خواند می دانیم که این مقابل بیست و چهار ذکر خواهد شد پس
ایشان گریان و نالان شده گوشه دامن مبارک شانه حضرت را بهر دو دست
بگرفتند بعده این غلام و دیگران همه مصافحه کرده از خوف قهر حضرت ایشان
بہ حماست نموده رو بحضرت پس پا تا برون دروازه آمدند و هر یک بمکان خود
روانه شدند و آن روز حضرت موافق عادت مدامی خود نیز بعد نماز عصر برون
نیامدند و جمیع غلامان همه روز و شب آن روز در خود حیران و پریشان
ماندند و بر روز دیگر که دوشنبه تاریخ سوم جمادی الثانی سنه ۱۳۰۶ آمد قدسه بود
چهار گهڑی یعنی نیم پاس روز برآمده حضرت ما فداه قلبی و روحی از مکان
درمیانه در دیوانخانه قدیم برآمد شدند و تا دیر توجه دادند و بعد فاتحه دو صاحب
برای بیعت کردن خود عرض کردند بدرجه قبول رسید و یک جوان شانزده

سالہ دل بیگ نامی فرزند برادر زادۂ قرابتی این راقم ساکن ضلع ماند بیڑو نیز شخص دیگر برائے بیعت روبرو حاضر شدند از ہمہ پرسیدند کہ در کدام طریقہ ارادہ بیعت دارید ایشان عرض کردند کہ در طریقہ نقشبندیہ عالیہ باز حضرت باو فرمودند کہ اوشان ہستند غلام عرض کرد حاضر اند پس اوشانرا اشارہ کردم وایشان بسرعت تمام روبروے حضرت حاضر شدند و حضرت اشارہ نشستن ایشان کردہ بمولوی حافظ حاجی واعظ حکیم فقیر احمد خیر الدین صاحب فرمودند اوشان استادہ بر شجرہ مرقومہ دیوار نظر کردہ تا نام مبارک حضرت شاہ صاحب یعنے شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ خواندند و باز حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی مدظلہ العالی پارچہ کمر مبارک خود از میان شریف کشادہ اول آن را در دست ہر سہ طالبان و بعدہ بدست اوشان دادہ اول أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ۳ بار - و ایمان مجمل یعنے آمَنْتُ بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ بِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ وَقَبِلْتُ جَمِيعَ أَحْكَامِهِ و ایمان مفصل یعنے آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللّٰهِ تَعَالَىٰ وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ؁ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ دو بار وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ؁ یکبار باوشان خوانانیدہ قدرے متوجہ بباطن اینہا شدہ ہر طالب نو بیعت را جاے قلب نمودند و تلقین ذکر اسم ذات کردند و ترکیب و تقریر ذکر بقدر ہمت فرمودند و باز اوشان را یعنے شخص معتوب را از لطیفہ قلب تا لاتعین سبقاً سبقاً از زبان مبارک خود از سر نوارشاد فرمودہ برخاست فرمودند و بوقت برخاست بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ الحال فضل الٰہی

یعنے شخص معتوب ۱۲

شد وایشان درحالت حیرت ماندو چون نقش دیوار ہر دو نعلین مبارک حضرت را از ہر دو دست خود برداشتہ بر سر خود نہادہ قدرے استادہ باز آن نعلین را راست کردہ زیر قدم مبارک حضرت مدظلہ العالے نہادند و حضرت تازینہ ہائے دیوانخانہ یعنے خانقاہ آمدہ بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ بر مسلک پیران کبار رحمہم اللہ تعالے باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بیان اصل توجہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم زمانِ نبوت کے قریب حضرت سرورِ کائنات مفخرِ موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور حضرت جبرئیل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ سماعت مبارک مین اکثر بہت پسند ہوتی تھی۔ **نظم**

اور نبوت کے مبارک ایام
جب کہ نزدیک ہوئے باکرام

صحبت خلق نہ خوش آتی تھے
حق سے خلوت ہی اُسے بہاتی تھی

غار مین کوہ حُرا کے شہِ دینؐ
جاکے جب ہونے لگے گوشہ نشین

ذکر اور فکر مین رہتا شاغل
ذکر لب گاہ کبھی فکر بدل

تہا کبھی ذاکر سُبحانَ اللہ
اور کبھی لآ اِلٰہَ اِلّاَ اللہ

رہتے عزلت کبھی یک ماہ تمام
کم بھی کرتے تھے کبھی چند ایام

ہوکے پہر مکہ مین رونق افروز
خانۂ پاک مین رہ یک دو روز

توشہ کچھ اور لے اپنے ہمراہ
پہر اوسی غار کو جاتے وہ شاہ

وہی خلوت کے دنون مین یک روز
تہے لب آب اُپر جبلوہ فروز

یک بیک ایسے مین ای اہلِ نیاز
یا مُحمّدؐ سے ہوا یک آواز

شاہ دیکہا سے اُٹھا اپنا سر
کچھ بلندی مین ہے نہ آیا نظر

اور دو بار ہوئی یون ہی ندا
چو طرف اپنی نظر کرنے لگا

تھی بہت شاہ کو جب حیرانی — شخص ایسے مین بس اک نورانی
تاج یک نور کا تھا سر پہ دھرا — سبز پوشاک بھی وہ پہنا تھا
مثل خورشید کے بر شکل بشر — آ کھڑا جلد بہ پیش سرورؐ
شاہ تو کون ہے اوسکو پوچھا — عرض خدمت مین وہ اسطرح کیا
مین ہون جبرئیل امین ای سرورؐ — اور یہ امت کا ہے تو پیغمبر
لایا پنج آیۂ اِقْرَأْ وہ وہین — اور کیا عرض کہ پڑہ ای شہ دینؐ
یک روایت ہے کہ جبرئیل تھی — نامہ یک لاکے رکھا پیش نبیؐ
تہا وہ نامہ ز حریر جنت — در وہ یاقوت سے تھی اُسکی بُنت
اور کیا عرض کہ پڑہ ای شہ دینؐ — شہ کہا اوسکو کہ ای روح امین
مین نہین جانتا پڑہنا لکھنا — مین تو اُمّی ہون یقین کیون پڑہنا
صورت حرف نہین ہے معلوم — اور نہ نامے مین بھی ہے کچھہ مرقوم
شہ کو سینے سے لگا تب جبرئیلؑ — ایسی قوت سے دبایا بے قیل
کہ بہت اونکو ہوئی ہر تکلیف — اور بہت عرق کیا جسم شریف
یونہی چکلا[له] وہ نبیؐ کو سہ بار — اور کیا عرض کہ پڑہ ای سالار
وہ دباتے ہی اثر شہ کو ہوا — پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑہا
جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر — اِسکا کرتا ہون بیان اب تحریر
عرف مین اہل طریقت کے بجا — اِسکو کہتے ہین توجہ عُرفا
چار اقسام ہین اِسکے اکمل — اِنعکاسی ہے سمجھہ لے اول
قسم دوم ہے یقین اِلقائی — تیسری اصلاحی سمجھہ ای بھائی
اِتحادی ہے چہارم ای شیر — ہے قوی تینون سے اِسکی تاثیر
گر وہ ہر یک کی لکھون مین تمثیل — تو یہان ہوویگا بس طول طویل

[له] یعنے دبایا

ہے مواضع مین وہ اپنے مرقوم — قوم کی ہووے کتب سے معلوم
نقشبندیہ طریقہ مین بجا — جو مکمل ہے شیوخ والا
تھا توجہ کا رواج اِس مین کثیر — تھی عجب اونکی قوی تر تاثیر
حکم اکسیر رکھے اون کی نظر — پل مین یک مس کو بنا دیوین زر
اتحادی جو قوی ہے سب سے — ماہیت اوسکی یہی ہر سینے
شیخ کامل و مکمل جو ہو — روح کامل کو یقین اپنے او
روح طالب سے بوجہ تعلیم — زور و قوت سے ملاوے ای فہیم
روح ہو شیخ کا فیاض رشید — مستفیض ہووے یقین روح مرید
شیخ کو روح کا جو ہووے کمال — روح طالب مین وہ آوے درحال
ایسی تاثیر یقین اے اکرم — اولیا مین بھی بہت ہی ہے کم

(گلدستۂ دل بستہ)

نقل ہے خواجۂ عبد الباقی — خمِ اسرارِ ازل کا ساقی
عارفِ کامل فانی فی اللہ — سالکِ واصل باقی باللہ
الف ثانی کا مجدد کا پیر — عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر
ایک دن اوسکے مکان کو ای یار — ناگہان آئے ہین مہمان بسیار
مطبخ شیخ مین تب اے فاخر — قِسم کھانے سے نہ تھا کچھ حاضر
فکر و تشویش بہت ہی اکرم — واردِ شیخ ہوئی ہے اوس دم
نان گر ایسے مین ہو اِک ماہر — خوان اِک لاکے کیا ہے حاضر
روغنی اوس مین دھرے نان بہت — اور تھی نعمتِ الوان بہت
شیخ خوش ہوکے کہا اوسکو تب — جو کہ چاہتا ہے چھ بیشک اب
وہ کیا عرض کہ ای شیخ زمان — ہے یہی عرض میری سر عیان

فیضِ باطن سے مرا دل بھر دے | بس یہ خادم کو ترا سا کر دے
شیخ نے اوسکو کہا تب اے یار | نا اوٹھا دیگا تو اِس حال کا بار
مانگ کچھہ اور وہ مانگا ہے وہی | عرض کئے بار کیا وہ یون ہی
عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار | شیخ آخر کو بہت ہو ناچار
اپنے حجرے مین وہین اوسکو لیجا | اوسپہ فی الفور توجہ وہ کیا
اِتحادی ہوئی تاثیر اوسپر | حق دیا اوسکو تبہی اوسکا اثر
آسے جب حجرے سے دونون باہر | شکل دونون کی تہی ایک ہی ظاہر
صورت شیخ مین اور اوسمین بجا | کچھہ نہ تہا فرق یقین سرتاپا
بلکہ کہتے ہین کہ لوگون کے تئین | معرفت ہوگئی دشوار یقین
فرق اِتنا ہی تہا لیکن ای یار | شیخ ہشیار تہا اور وہ سرشار
تین دِن بعد کیا وہ رحلت | اِس سکر مین ہے علیہ الرحمت
کاملون سے یقین ایسے تاثیر | غیر پر ہوتی ہے بیشک ای خبیر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سنہ ۱۲۸۲ محرم الحرام

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی از غرہ

خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سیّد الشہدا نمودن چہ حکم است
ارشاد ۲ بیانے کہ ازآن در دین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد
خوب ست اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ مبتلاے عصیان
مے شوند پس از شنیدن چنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود ـ
ارشاد شخصے از مولانا شاہ عبد العزیز صاحب رحمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ

که از ادنے امتیانِ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بود در عوض خون
غلام خود فرمودند کہ بدلہ خون او سر ہمہ مردمان این دیارست و بدلہ خون او
سر بادشاہ این دیارست و بدلہ خون او سر من ہمچنین بظہور آمد و جناب حضرت
سید الشہدا امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ ہیچ نہ کردند چہ باعث ست مولانا معنی
جواب دادند کہ کجا آن چشمہ قصیرہ و کجا این دریاے عمیق۔

ارشاد کہ از مشرق تا مغرب و از جنوب تا شمال بر ہمہ ممکنات در عہد خود جناب
سید الشہداء حاکم و افضل بودند از آن میان یزید پلید ادنے ترین محکومان حضرت
چہ ممکن کہ ادنے محکوم بر حاکم غالب آید و درپے آزارِ او باشد۔ اما در مقدمہ کربلا
حکمت الٰہی بود ان شاء اللہ تعالے وقتے بیان کردہ خواہد شد۔

ارشاد کہ روبروے قوت حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ قوت دیگر چہ حقیقت دارد

ارشاد اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰہِ اَتْقٰکُمْ این آیہ صفت خاص و عام ہر دو
دارد ازین وجہ کہ محض شان نزول او در صفت خلیفہ اول صدیق نامدار رضی اللہ
تعالے عنہ دار دست و از قول ہمہ مفسرین ثابت ست و حضرت موصوف بعد
جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بر ہمہ ممکنات شرف و تقوی و
کرامت میداشتند و بعد ایشان حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنہ۔
و بعد او شان افضل و اکرم حضرت عثمان رضی اللہ تعالے عنہ۔ و بعد شان حضرت علی
کرم اللہ تعالے وجہہ۔ و بعد شان حضرت امام حسن و بعد شان حضرت امام حسین
رضی اللہ تعالے عنہما از خطاب اتقی و اکرم سرفراز بودند پس البتہ آیہ شریف
اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰہِ اَتْقٰکُمْ براے صدیق اکبر رضی اللہ تعالے عنہ خصوصیت
داشت و براے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ کہ در عہد
خود بر ہمہ ممکنات خدا غلبہ داشتند از یزید پلید کہ یکے از ادنے غلامانِ حضرت

بود چہ گنجایش و خیال عجز والتجا کہ شیعہ بہ نسبت آنحضرتؐ اشتہار مے کنند وافترا ایشان
و ناشکیبائی و خواری اہل بیت رضی اللہ تعالے عنہم پیدا مے سازند محل تعجب ست۔
رستم بن زال پہلوان کہ کمترین خلایق و اضعف بشر بود و شہرۂ شجاعت و دلاوری او در
عالم از حد وحساب بیرون مشہور سید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رضا و جگر گوشۂ سید الانبیا
صلوٰۃ اللہ علیہم اجمعین بودند از کمینہ غلامان خود عاجز شوند این افترا
محض ست برامام رضی اللہ تعالے عنہ۔

بیان راہ نبوت و راہ ولایت

ارشاد کہ یک راہ نبوت ست و او شاہراہ است کہ جمیع انبیا کرام علی نبینا و علیہم
الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اصحاب عظام و تابعین رضوان اللہ تعالے علیہم الی یوم القیام
ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الٰہی جل جلالہ رسیدہ اند و درین راہ متابعت
شریعت شریف از حد ست حتے کہ در ادائے ادنی مستحب نیز خود را معاف و بے فکر نہ
میسازند بلکہ ہر آن درین امر فانی و مستہلک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم ظاہر
این تابع مصطفے و مزکی گشتہ باطن او را ہم منور و متجلی مے سازد و چون قرون ثلٰثہ
منقضے گردید و در فیض نبوت فتورے واقع شد و در ادائے احکام شرعی ضعف پیدا
گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنے باطن را از فیض ولایت پاک و صاف نمودہ جسم
عنصری را آراستہ و پیراستہ مے نمایند بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالے مع
متابعت شریعت شریف۔ و درین طریق ولایت اولیا اللہ دو گروہ اند ہر دو مقبول و
محبوب یکے صاحبان توحید وجودی و دیگر عزیزان توحید شہودی وجودی و شہودی
ہر دو صاحب حال اند و محبوب ذوالجلال اہل وجود از غلبہ محبت و سکر وقت خود قائل ہر
یک وجود اند کہ غیر وجود محبوب بر وجود دیگر نظر نمے افتد چنانچہ در غلبۂ شہود آفتاب

نظر بر ستارہا نمے افتد چنانچہ حضرت منصور علیہ الرحمۃ قول انا الحق وحضرت بایزید بسطامی علیہ الرحمۃ لَیْسَ فِیْ جُبَّتِیْ سِوَی اللّٰہ لَیْسَ فِی الدَّارِ غَیْرُہٗ دَیَّارٌ فرمودند واہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد اہل سنت وجماعت است ہمہ از وست واقع گردید گویا ایشان را از باعث حدت بصر با وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہود مے گردد این مرتبہ صحو وہوشیاریست کہ فوق مرتبہ سکر وبے ہوشی ہست کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بدان ناطق ست و دعوت جمیع انبیا و مرسلین علی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام بدان روشن وظاہر پس این صاحب شہود موافق ہمہ اہل قرآن وحدیث مانند صحابہ وتابعین وتبع تابعین رضی اللہ تعالے عنہم ست بخلاف بزرگواران دیگر کہ نظر بہ آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین وانچہ بعض بزرگواران مے فرمایند کہ کل اولیا کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اہل توحید وجود گشتہ اند مگر چند اشخاص بطریق شاذ و ندرت چنانچہ حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی قدس سرہ وغیرہ از قول شان کہ کل اولیا کرام اہل توحید وجود گشتہ اند بسے تعجب معلوم مے شود حصر کل اولیا کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ خاصان این امت مرحومہ از عوام امت دیگر انبیا علی نبینا وعلیہم السلام زیادہ اند معلوم نیست کہ این حصر چند از کجا آوردہ اند وگروہ عام مومنان کہ بجز کلمہ طیبہ دیگر ہیچ نمے دانند در بشارت مَنْ قَالَ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ دَخَلَ الْجَنَّۃَ داخل وواصل اند لَبُشْرٰی لَھُمْ الغرض این ہمہ از اہل سنت وجماعت وفرقہ ناجیہ رحمہم اللہ تعالے اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول ۱۳۰۳ ہجری مقدسہ۔

کیفیت مجالس وعظ مبارک ماہ ربیع الاول شریف در

سنه ۱۳۰۳ ہجری مقدسه در مکان حضرت ما مدظله العالی — از روز چهارشنبه غره ربیع الاول بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیر الدین صاحب آمده داخل دیوانخانهٔ قدیم مے شوند و بمجرد آمدن اوشان حضرت ما نیز تشریف فرما مے شوند و مولوی صاحب را بر تخت مکلف که از فرش و تکیه و گل و عودسوز وغیره آراسته مے باشد نشانده خود زیر تخت جانب یسار مولوی صاحب معز شمال رویه مانند مولوی صاحب و گاہے شرق رویه از باعث کثرت سامعین وغیره تشریف داشته اکثر چشم سربسته متوجه سماعت مے شوند و از برکت حضرت چنان غلبهٔ فیض بر اہل محفل غالب مے باشد که بسیا کسان را از جامه و دستار بلکه از یار و اغیار خبر نه مے شود و چنان آوازه آه و ناله و شور و غوغا و گریه و زاری تا راسته و بازار مے رسد که اہل راه چه مومن و کافر و چه زن و مرد و خرد و بزرگ حاضر محفل شده غریق فیض الٰہی شده چون نقش دیوار ساکت و حیران مے باشند و تا قریب مغرب در اثنای بیان این چنین ہنگامه که نمونهٔ محشر میتوان گفت میباشد و حضرت ما ہم وقت برخاست چند شعر عربی و فارسی یا ہندی مے خوانند که از سماعت آن دل منتسبان عشق نبوی صلی پاره پاره شده چون مرغ بسمل بر خاک طپان و غلطان مے گردند خصوصًا در روز بیان معراج نبی صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم این شعر سعدی علیه الرحمة **شعر** بَلَغَ الْعُلٰی بِکَمَالِہٖ ؎ کَشَفَ الدُّجٰی بِجَمَالِہٖ ؎ حَسُنَتْ جَمِیْعُ خِصَالِہٖ ؎ صَلُّوْا عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ در بیان روز قیامت و شفاعت حضرت شفیع المذنبین صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم این بیت ہندی مے خوانند ؎ اچھی کہانی رات کہی زلف یار کی ؎ ہو وے دراز عمر دل بیقرار کی ؎ روز یکشنبه یازدہم ربیع الاول سنه مذکور بعد نماز عصر حضرت ما موافق عادت شریف برآمد شده که مولوی احمد خیر الدین صاحب دیگر بسیار سامعین حاضر بودند خود بر تخت تشریف داشته و مولوی صاحب معزز را

نیز بر آن تخت رو بروے خود نشانده اول این قطعهٔ فارسی خواندند **قطعه**

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هرگاه خیال روی تو کردم جوان شدم
ای گلبن چمن بُرِد ولت بجور که من	در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

سه بار خوانده فرمودند که مراد از روے تو روے محمّدی ست صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم بعده فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالے بیچون و بے چگونه و بے شبه و بے نمونه است الحمد لله که او تعالے مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقص و زوال ست الحمد لله بر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه که حَیٌّ عَلِیْمٌ مُرِیْدٌ قَدِیْرٌ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ وغیره که این همه دال بر وحدانیت اند و دیگرے اینچنین صفات ندارد الحمد لله بر صفات زائده مثل رَازِقٌ و خَالِقٌ وغیره پس صفات زائده الٰهیه لا تعد و لا تحصیٰ ست و ظل آن در همه ممکنات ست و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانعیت و مصنوعیت وغیره آن نسبت ست که هرگز منفک و جدا نمے شود و مثلاً اگر کسے گوید که من مخلوق و یا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت و صانعیت منفک نمے گردد پس علمای دین و حامیان شرع متین جواب شعر حضرت قاضی القضات که یکے از بزرگان متقدمین اند باین طور سلف مے دهند و آن شعر این ست ۵ مَنْ رَّاٰنِیْ فَقَدْ رَاَ الْحَقَّ از چه رو گفت احمدِ مختار ،، و بروز دوشنبه تاریخ دوازدهم نیز بعد نماز عصر بر تخت وعظ تشریف داشته جواب شعر مَن رَّانِی از جانب پیران کبار رضی الله عنهم قدس الله سرهم که بیان وحدت و احدیت و لاهوت و جبروت و ناسوت که اشارت است بدان لاهوت و ملکوت و جبروت و ناسوت نیز مے گویند و شرح این پنج مراتب مذکور از بسط تمام تحریر هم فرموده اند و شرح آن شعر مذکور در رساله (الذات مسکین) باید دید درین اوراق موجب تطویل ست و فرمودند ازین پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در ذات

۵۷ در آن مجلس بعد شعر فرمودن برخاست فرمودند و موقع بیان نیامد لهذا در مجلس دیگر ارشاد فرموده اند۔

وجوب ثابت کرده‌اند و سه مراتب باقی را در غیر ذات و این پنج مراتب را تنزلات رحمت
نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانه نفهمد بلکه مراد از تنزل ظهور شیٔ است
بدرجهٔ ثانی و ثالث و رابع و خامس وغیره بلا تشبیه یک آئینه را مقابل آفتاب جهانتاب
کردند و برابر آن آئینه آئینهٔ دیگر و مقابل او سوم و رو بروے آئینهٔ سوم آئینهٔ
چهارم و رو بروے آئینهٔ چهارم آئینهٔ پنجم کردند که عکس هر یک آئینه به آئینهٔ دیگر
واقع شد نه ذات آفتاب که آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی هذا القیاس که
درین روز اینچنین ارشاد فرموده به مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند که
الحال شما طَالَ لِسَانِیْ بکنید پس اوشان موافق عادت خود بیان عشق انگیز
جان گداز کرده آشفتگانِ نعلینِ محمدی را صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم جراحت بر
جراحت افزودند همین طور بروز سه شنبه سیزدهم شهر مذکور بعد نمازِ عصر حضرت
ما اول بر تخت وعظ برآمد شده مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت رو بروے
خود نشانده جواب شعر مَنْ رَاٰنِیْ الخ از جانب پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی
از بس شرح و بسط که ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن هم از دست
مبارک حضرت علیحده مسطور هر که شایق باشد در رساله (لذات مسکین)
به بیند خلاصه این ست که محبوب حقیقی و مطلوب تحقیقی که بود در بود و موجود در
موجود وجوب در وجوب هست در هست و مست در مست و غنی الغنی از همه
مستغنی خواست که از غیب بشهود جلوه گر گردد بموجب حدیث قدسی کُنْتُ
کَنْزاً مَخْفِیاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ ترجمه بودم من خزانه مخفی پس دوست
داشتم اینکه شناخته شوم یقین که هر خزانه مے خواهد که بظهور آید و از بطون بشهود
جلوه فرماید مصرعه پری رو تاب مستوری ندارد ؛ وجود حقیقی بر عدم محض جلوه
افگند ـ حب صرفه نام یافت که ظل اول و حقیقت محمدی ست که مقابل لاتعین است

که بلا واسطه نظر بر لاتعین مے اندازد۔

ارشاد اصل بتاریخ هفتم ربیع الثانی سنه یکهزار و سه صد و سه هجری مقدسه بوقت
اشراق روز چارشنبه این غلام خود را تنها نشانده فرمودند که پیران کبار رحمهم الله تعالی
(به کسے مرید) در تربیت و تعلیم هر مرید چنان سعی بکار بردند که از درجهٔ لازمی هر مرتبه
متعدی رسد چون به آن مرتبه برسد مے خواهند که به کسے بندهٔ خدا فیض برسد
که در آن ذخیرهٔ ثواب بایشان رحمهم الله تعالی هم عائد گردد پس ترا نیز ضرورست
در کسے قصبه و یا تعلقه رفته فیض پیران کبار قدس الله سرهم جاری نمائی که در آن
خوشنودی پیران ست رحمهم الله علیهم و راه ریل بسیار آسان گردیده که در عرصه
قلیل آمد و شد مے شود در قصبه ڈروڑ یا بھونگیر یا در رایچور یا در قصبه امام صاحب
یعنے قصبه مدور که با اوشان را اجازت داده ایم بروی و فیض پیران کبار جاری کنی
و روبروے حضرت صاحب قدس الله سره یک صاحب مجاز حضرت موصوف
سه کس را مرید کرده آمده بودند حضرت صاحب قدس سره نهایت مسرور گشته
روبروے حضار مجلس تعریف اوشان کردند که ایشان سه کس را در طریقه داخل کردند
پس اینکار ضرورست که اول در امور ذاتیه دینیه خود مشغول مانده باز بطرف دیگران
مشغول باشند این صفت در داؤد شاه هست و دیگر صاحب اجازت یافته قدیم را
فرمودند که ایشان در امور ذاتیه خود هم اصلا خیال نمے کنند این امر مستحسن نیست
و داؤد شاه درین ولا در قصبات سه هزار کس را مرید نموده اند فقط

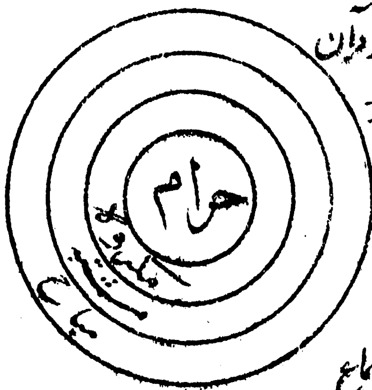
بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت طهارت حضرت ما مدظله العالی همیشه از آب رود
یا از آب جاری یا از خاص چاه مکان مبارک خود گاہے در سفر حج و مدینه منوره
از عام چاه نیز وضو و غسل مے کنند و همواره ظروف آب بجاے پاک و صاف با سرپوش
و [illegible] نگاه مے دارند و یک دو آفتابه پر آب دارند و هر گاه که از بول و غائط

فارغ شده مے آیند بجز شستن هر دو دست تا بند دست از آب آفتابه بطرف آب و
بچیزے دیگر مثل کاغذ و قلم و طعام و میوه و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیر و
کمان وغیره دست نه مے رسانند و چون برائے استنجا خرد و بزرگ مے روند اول
هر دو دست مبارک تا چند دست بنوعے بشویند که انگشتان دستها و کف دست به
آفتابه نرسد مگر از ربع دست چپ آن ظرف آب را یعنے آفتابه و یا بدنه لوٹی را
با آبشار برلب زه و یا برجائے بلند یک درعه و یا زیاده از آن باشند داشته کج
نموده هر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سه بار پاک کرده بعد از آن
هر دو دست یکجا کرده خوب شسته و مضمضه نموده آب استنجا در آفتابه کلان
که در آن سه آثار یا زیاده آب گنجد گرفته بعد استنجا نموده بر چوکی چوبی و یا بر تخته
چوبی و یا برلب زه و یا بر چبوتره که بلند باشد زیر آن کاه گسترانیده و جامه همه تن
سوائے جامه ستر عورت از بدن دور نهاده مگر در بعض وقت با جامه تن سوائے
دستار مبارک رو بقبله وضو مے فرمایند در اثناء وضو اگر کسے کلام دین و سوال
مسئله کند جواب بدهند و هر عضو وضو را هر بار تر مے کنند و بخوبی از دست
مے مالند که سیلان آب گردد تا سه بار نه کم و زیاده از آن و مسح تمام سر مبارک بطریق
مسنون و خلال انگشتان هر دو دست و پا کرده دعاهائے مستحبه میخوانند و بعد فراغ
وضو هر دو دست و چهرهٔ مبارک از یک جانب پارچه دردمال و هر دو پا از جانب
دیگر آن خشک میسازند و گاهے از باعث سردی و خوف ضرر تا مسح سر وضو کرده
از پارچه خشک کرده جلد هر دو پا مے شویند و آنرا هم از پارچه خشک مے فرمایند یا
در جائے وضو توقف کرده بعد خشک شدن از آنجا برخاسته گاهے اگر وقت مکروه
نباشد دوگانه تحیة المسجد میخوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک و در گوشه مکان
وغیره تنها برجائے بلند و بر تخت و چوکی وغیره میکنند و اگر در آب حوض و غیره چیزے

کدورت مثل تبدیل رنگ و بو وغیره از سبب دیر ماندن یا برگ درختان افتادن
میباشد حتی الامکان استعمال آن نمی‌فرمایند واز دست کسیکه چیزے مرض فساد
خون ویا زخم وغیره مے دارد خدمت آب نمے گیرند بلکه کسیکه در مزاج او بی‌پروائی
طهارت باشد ازاو هم خدمت خاص آب وضو وغسل خود نمے گیرند واگر او خود
دخل این کار مے کند او را به آهستگی تعلیم میفرمایند که هر دو دست خود تا بند دست
سه بار شسته وظرف آب را نیز سه بار شسته شکم آن ظرف گرفته بیارد و بر چوکی
وغیره که بر آن همه ظروف آب مے باشند بدارند و کهڑائون چوبی میخ دار ومسواک
و رومال سفید یا پارچه هم قریب آبدارخانهٔ خود مے دارند که بوقت کار بکار مے آید
و دیگر کسے را خواه بالغ و هوشیار باشد ویا طفل و نادان اجازت دست رسانیدن
یا آب از آن ظروف گرفتن نمیدادند مگر بوقت ضرورت بعد دست شستن اگر
دست مبارک خود ویا دستِ مصافحه کنان تری ونمی میداشت با دستِ ایشان
دست نمیرسانیدند و همواره جامهٔ خود را بگاذر مسلمان و در آب کثیر و جاری
بشوئیدن میدهند مگر بضرورت سفر وغیره از کافر هم مے شویانیدند و چون
جامهٔ نماز ویا رومال وغیره یا پارچه شسته تر ونم مے آورند آنرا بر جاے ریسمان
و درخت وغیره که بالکل از گرد وغبار وغیره پاک وصاف باشد از دست همان
شخص که آورده است وکسے را بمسِ آن حکم نمے کنند و بر دیوار یا بر سقفِ
مکان وسفالی مکان آن جامه تر نمے اندازند واگر آن جامهٔ تر بر زمین خشک
مے افتاد آنرا باز مے شویانند و بروز جمعه غسل کرده پارچه بسیار سفید لطیف
دیا یا ناقی و دو شاله و رومال زرین وغیره که اصلا درد داغ ونشان و رنگ وغیره
پاک اشیا مثل شیر و شهد وغیره نباشد عطر وخوشبو داده مے پوشند بر زمین
ساده هرگز نماز نمے کنند و بر آن رومال وغیره گسترانیده بلکه بر جانماز مسجد و فرش

اگر نیچہ شسته باشد رومال و یا چادر خود گسترانیده نماز مے خوانند و پاے تر در نعلین خشک هم نه مے اندازند تا خشک نشوند و اگر کسے در نعلین تر و یا خشک پاے تر خود انداز و بسیار ناخوش شوند لیکن باو هیچ نه مے فرمایند و پس امام بے پروائی کننده طهارت و استنجا و لباس گاهے نماز نه مے گزارند مگر بطور رشا ذو خوف فوت جماعت و کسے را که خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر و ده در ده و جاری مے بینند بسیار خوش شده تعریف او مے کنند و اکثر آنرا امام جماعت میسازند بشرطے که آن صحیح العقائد سنیه و واقف عمل فقه باشد و الا خود امام گشته می گزارند و پس کسی بد عقیده هرگز نماز نه مے کروند و میفرمایند که پس وہابی و غیر مهدی و رافضی هرگز نماز نه مے شود و اگر اصلاح مے کنانند آلات حلاق را اول بخوبی از آب وضوے خود مے شویانند و بعد اصلاح مے کنانند و بعد اصلاح هم اگر مضر نباشد سر مے شویند و مے فرمایند که بعد اصلاح شستن سر بهتر است زیرا که چنین اصلاح ساز کم است که از سر اصلاح کنانندہ خون بیرون نیارد و گر در باران از سقف و یا میزاب و یا از زمین و یا در میانه چیزے قطرہ ها بر جامه بدن مے افتد آنرا دور کرده با جامه هاے دیگر نماز گزارند و اگر چیزے میوه مثل انبه و آلو بخارا و کشمش و غیره نیز از آب ده در ده شسته میخورند و بخت عمر مبارک حضرت صاحب و حضرات حسنین رضی الله تعالی عنهم و غیرهم از آب ده در ده و یا از چاه مکان خود که بسیار برا و احتیاط میکنانند و دلو و رسن آنرا بغیر دست شسته نه مے گرفتند و اکثر اوقات بمردمان تاکید و ترغیب طهارت مے فرمایند روزے یک خادم حضرت برهنه پا آمده از حوض دیوانخانه حضرت که اربع فی الاربع آب از دست راست گرفته پاهاے خود شسته آمد حضرت ما فرمودند که دست خود را از آب پاک بشویند که این آب حوض نجس است روزے مهمان صاحب

مذکور از سفر آمدند و در اسباب اوشان یک سبوے گلی خرد بقدر گنجایش سہ آبہ
آب باشد بود نظر مبارک بر آن سبو افتاد فرمودند که آنرا بیارید چون نزدیک
آوردند فرمودند که ازین سبو چگونه طهارت مے شود که بسیار خرد ست و ٹوٹی هم
ندارد باید که برائے طهارت سبوچه کلان و ٹوٹی دار داشته که از آن طهارت
خوب مے شود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوے کلان مثل سہ آبہ
آب یا قدرے کم و زیاده مے داشتند و از جامه مشکوک و مکروه اصلا نماز
نه مے کردند و طفل صغیر را که جامه و یا جسم او تر میباشد بطورے همبر داشتند
که با جسم و جامه خود نرسد و اگر احیاناً تری او با جامه و جسم رسیدی جسم را
شسته و آن جامه را دور کرده با جامه دیگر نماز ادا مے کنند علی هذا القیاس
در طهارت ظاهری و باطنی بسیار احتیاط مے کنند و این احتیاط حضرت ما
مدظله العالی عزیمت بود و خود هم مے فرمایند که این طهارت از قسم عزیمت است
و عزیمت آن را گویند که مباح کرده شرعی را مباح دانسته از آن اینچنان گریزد
چنانکه از حرام مے گریزد این بهتر ست والا هر جا هے که در و احتیاط شرعی
باشد پاک و پاک کننده است و مثال عزیمت این ست که گویا اول دائره
حرام ست و گرد آن دائره مکروه و گرد آن
دائره مشتبه و گرد آن دائره مباح باین طور
اکثر پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی
دائره مباح را بر خود تنگ کرده اند
تا بدائره مشتبه و مکروه نیفتند و عمل
به سنت اختیار کرده اند لهذا در مقدمه سماع
شرعی که بے مزامیر و بے حضور و بے مردان اهل هوا باشد۔



شاه نقشبند مشکل کشا فرموده اند ما نه انکار می کنیم و نه اینکار می کنیم چرا که مسنون نیست
و آیة قوله تعالی اِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوَّابِیْنَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِیْنَ در حدیث
آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم یک شخص را جامه بسیار مکدر دیده فرمودند
که آیا این کس را اینقدر جامه شو یا نیدن هم نیست و همچنین غسل جمعه و عیدین و غسل
احرام و عرفه و وقت مشرف شدن بمدینه منوره و فروش مساجد و وضو بر وضو و
شستن هر دو دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن هر دو دست پیش و پس
استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن وضو برای غسل میت و ذبح حیوان ماکول
اللحم وغیره که از قسم عزیمت و نظافت ست مستحب نه فرض و واجب و سنت موکده حقا

بیان عید روز قربان با دیگر فوائد در سنه ۱۲۳۱ هجری مقدسه حضرت ما مدظله العالی بعد نماز
صبح غسل نموده از لباس فاخره عمده مسنونه مثل جبّه و صدریه و شایه و دو شاله و جنبیه
و شمشیر و عصا و بهرسه و عطر وغیره آراسته و پیراسته گردیده نموده در اول وقت نماز عید
ادا نموده داخل مکان شده شتر قربانی را روبروی خود در صحن مکان مذکور طلبیده
آب خورانیده خود برلب دالان مع حاضرین تشریف داشته به عرب نحر کننده
حکم کردند پس ایشان بمجرد آن حکم شتر را نشانده زانو بسته قبله رو برابر کرده چهره
او را از رسن جانب پشت کشیده کلمه بِسْمِ اللهِ اَللهُ اَکْبَر یک مرتبه گفته
جنبیه در میان حلق و سینه آوردند و بعد سرد شدن گوشت او را گاو قصابان پارچه پارچه
کردند و غلامان حیدرآبادی را بموجب یک آثار و دو آثار و کم و زیاده آن گوشت را در
اهل محفل وغیره تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم وغیره ارشادات روح افزا می
فرمودند بجانب مرد آدمیان که فقط از محبت آمده بودند ملاحظه کرده فرمودند که مردمان
همواره از بازار گوشت وغیره بخانه خود میبرند یک روز از دکان فقیر بردن مضائقه
ندارد و پس از مریدان هر کرا منظور رسمی بود یک روپیه دو دو روپیه نذر عید میدادند

بعد تقسیم برخاست نموده داخل دولتخانہ عالیہ شدند و بروز دوم عید سعید یک بز نر
کہ از نزد مولوی حاجی و حافظ احمد خیر الدین صاحب آمده بود از نام خود قربانی
از دست این فقیر کردند و یک ران باین غلام خود مرحمت فرمودند و باقی بہمہ
خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیره قدرے عنایت نمودند فقط
ارشاد چون حضرت پیر و مرشدی مدظلہ العالی بتاریخ بست دوم رجب المرجب ۱۲۹۸
ہجری مقدسہ از منقطعہ حیدر علی صاحب بخشی پس از یک و نیم ماه بوقت یک پاس روز
دوشنبہ رونق افروز دولتخانہ شدند قدرے برون نشستہ مشتاقان و مہجوران
را از سعادت قدم بوس سرفراز فرموده برخاست کردند و باز برائے نماز عصر در مسجد
حضرت صاحب حضرت شاه سعد اللہ صاحب رح تشریف آورده ارشادات انواع
و اقسام فرموده ارشاد نمودند کہ حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ در
کسے جا برائے مصلحت کارے نفر موده بودند از آنجا بجادمان خود نوشتہ اند
ما دانستیم کہ فرع را بجز توضیح بجانب اصل چاره نیست اما این معاملہ منعکس گردید
و دانستیم کہ اصل را نیز توجہ الی الفرع گزیر نیست بلکہ زیاده از فرع چرا کہ نظر فرع
بر فرع ثانی مے افتد و اصل را بجز فرع نظر و نہ ماکیان با بچگان خود چگونہ متوجہ
باشد اگرچہ آن ہمہ از نزد ما در خود متفرق مے شوند لیکن توجہ ما در از او شان
فارغ نیست ہرگاه کہ چیزے حادث مے شود در زیر بال خود پناه مے دہد
ارشاد کہ دیدہ کردم چنان تاثیر ست کہ بجز دخلیدن آن از سرتاپا اثر زہر او جاری
مے گردد پس در توجہ پیران کبار چہ قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نہ کند فیض
این بزرگواران مے گردد لیکن طالب را باید کہ خود چیزے ذکر و شغل نموده باشد
کہ شرط طلب ست ۔
اخبار شب معراج شریف بتاریخ بیست و ششم روز جمعہ ۱۲۹۸ سنہ مقداز نیاز طعام بریانی و قلیہ کردند

سنبر تیار کنانیده بعد نماز ظهر در باورچیخانه تشریف آورده عود سوز طلب فرموده روبروی
قبله استاده بر دیگهای طعام فاتحه خوانده فرد اسامی مقسوم علیه حواله خیراتی میان صاحب
که فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران وغیره اهل مکان زنانه از طعام
فاتحه سالیانه حضرت صاحب ـ مرتضی بی بی صاحبه والدهٔ خیراتی میان صاحب وغیره بودند
تناول کردند و خیراتی میان صاحب بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حفظه الله
برآورده تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانه قدیم برآمد شده یک شخص نابینا
را در طریقه عالیه نقشبندیه داخل نموده جای قلب او ذکر اسم ذات و رابطه خود
ارشاد نموده فرمودند که برای این ذکر قید وضو نیست وضو باشد یا نباشد و نه
قید نشست دو زانو چار زانو نشسته استاده بطوریکه آرام باشد زبان بکام چسپانیده
صورت شیخ را روبرو خیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیزی ذکر بقدر همت خود مقرر
کرده آن قدر بلاناغه بکنید که از آن کم نشود و خواب در ذکر آید هرگاه که بیدار شود
باز در ذکر بخواید و از ذکر مقرره کم نه کند اگر زیاده باشد بهتر است آن شخص مرید عرض
کرد خواهم کرد پرسیدند که نقش چه مقدار باشد او عرض کرد که بیست و یک فرمودند
که مناسب است لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواهد باز مدارید بلکه چهار نقش و
ده نقش و صد نقش و هزار نقش بکنید که مفید تر خواهد بود ـ باز آن مرد نابینا عرض
کرد که چنانچه شود که بنده باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینه نماید حضرت
فرمودند که جسم خود را فراموش کرده ذکر کرده باشند الله تعالی آنچنین چشم مرحمت
خواهد کرد صورت ما چه حقیقت است صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله
علیه وآله واصحابه وسلم ملاحظه خواهید کرد ـ بعد این مرید شمشیر میر حیدر علی صاحب
بخشی که نو تیار کرده بودند برای ملاحظه آوردند پس حضرت موصوف بسیار تعریف آن
شمشیر کردند که در زمانه قدیم یک شمشیر و یک کلام مجید بود که در کلام مجید [illegible] دیده شد آ

شمشیر عمل میکردند بعده نماز مغرب ادا فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده
فتیله یعنی بتی روضه مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم مع دیگر دو
فتیله روشن کرده آن فتیله مبارک را برسر خود داشته در دیوانخانه قدیم آوردند و
روبروے کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب را براے
خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و او شان درمیان دیوانخانه بر چوکی
استاده شده جانب فتیله رو نموده عبارت عربی مے خواندند و جمیع سامعین
مع حضرت با دب ایستاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر را چنین حالت غالب شد
که کسے را خیال دستار و سر نه ماند بلکه اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل تپان و گریان میماند
که در حیطه تحریر و تقریر نه مے گنجد المختصر که تا اتمام بیان شریف استاده فتیله برسر
میداشتند و بعد اتمام یک بار در همه مکان گردش مے فرمودند تا که روشنی آن فتیله
مبارک بر همه اہل مجلس بیفتد و درین ہنگام عجب حالت اہل مجلس میشد که هر که موجود بود
معائنه کرد در تحریر راست در نیاید باز بدولت خانه بر همین طور فتیله برسر داخل
شدند و آن دیگر دو فتیله همراہی مردمان را عنایت شد و همه اہل مجلس روانه شدند
این همه برآمدی و قرائت معراج شریف تا چهار گھڑی شب یعنی تا اول وقت عشا
تمام رسید فقط المرقوم ۲۷ رجب المرجب ۱۲۹۸ھ ہجری مقدسه۔
ارشاد ملخص به صاحبزاده صاحب خیراتی میاں صاحب که یک روز از وقت صبح تا وقت
چهار گھڑی شب غائب بودند پرسیدند که دیروز شما کجا رفته بودند او شان عرض کردند
که بر تالاب سیر عالم رفته بودم فرمودند که کدام کدام بودند عرض کردند که حاجی میاں و
قطب الحق و رحمت علی و الطاف الرحمن و بندگی صاحب فرمودند که چرا رفته بودند عرض
کردند که براے اینه خوردن از پل کهنه خریده کرده برده بودیم فرمودند براے تفریح
رفتن شرعاً منع نیست که در طالب علمان این عمل جاریست و حضرت صاحب رحمة الله علیه

ہم بدرگاہ یوسف صاحب شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمۃ اللہ علیہم تشریف
بردہ بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب ست زیرا کہ طبیعت متفکر مے باشد و ما اصلاً
بے اجازت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ کسے جا نمے فرستیم فقط

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ از فقیر ابوسعید بخدمت برادران دینی مولوی عبدالرحیم سلمہ اللہ تعالے و مولوی سعد اللہ احمدی و مولوی عبدالحمید و محمد عثمان بعد سلام مسنون اشتیاق مشحون مشہود خاطر باد۔ الحمد للہ کہ فقیر مع فرزندی عبدالغنی و قافلہ درویشان و رفیقان ہمراہی کہ قریب ہفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً و کرامۃ انفراغ حاصل نمودہ بتاریخ سیزدہم ماہ جمادی الاولی در بندر سورت رسیدہ اخوی مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما ینبغی بجا آوردند و در مکہ بخیریت اند فقیر در آن شہر بجہت ایام بارش چندے توقف نمودہ است بعد مضی برسات از راہ بمبئی بشاہجہان آباد انشاء اللہ تعالے مراجعت خواہم نمود بعد رسیدن بمبئی اگر ارادہ آلٰہی متعلق شود بشہر حیدرآباد ہم خواہم رسید امید است کہ آن برادران این فقیر را از دعا فراموش نخواہند فرمود اگر ملاقات مقدر ست میسر خواہد شد ہر جا کہ نشستہ اندر رواج طریقہ نمایند بانکار و اقرار ہیچکس متوجہ نباید شد در حدیث شریف آمدہ است اَقْرَبُ مَا يَكُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِي الصَّلٰوةِ پس اگر در وقت قرب محبوب و رفع حجاب اگر بے تابی پیدا شود خصوصاً ارباب قلوب را جائے انکار نیست از عناد یا جہل مے خیزد اے برادر چنانچہ در کمال ہجر تاب و قرار از قلوب عشاق میرود در غلبۂ وصل ہم گاہے این بیتابی ظہور مے کند حافظ شیرازی میفرماید

بلبلے برگِ گلِ خوش رنگ در منقار داشت ❊ و اندران برگ و نوا خوش نالہ‌ہای زار داشت
گفتمش در عین وصل این نالہ و فریاد چیست ❊ گفت ما را جلوۂ معشوق در این کار داشت

در مقامات فوقانی کہ محل تجلیات ذاتی دائمی ست اطمینان و آرام حاصل ست مقدم

برادران حضرت سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ بن حضرت

خصوصیات ست من ذاق ذاق ومن لم یذق یذق لم یذق مولانای روم میفرمایند
احوال هر دو فریق ۵ موسیا آداب دانان دیگر اند، سوخته جان و روانان
دیگر اند، صلوة به تفصیل در کتب فقه مسطور ست اگر احتیاجی افتد بآن رجوع
فرمایند و یاد دهی کتاب موطای امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه نسیان غالب ست در
جمیع تقدمات قصوری میشود معاف فرمایند مگر امروز بفرزندی احمد سعید نوشته ام
اوشان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطای امام محمد در کتب
همراهی فقیر موجود ست که بطرف حیدرآباد عبور خواهد شد نقل آنرا گیرند باقی خیریت ست
جواب خط نویسند در بمبئی نزد محمد سعید ناخدا روکه بفرستند نزد فقیر خواهد رسید و شکوه
نرسیدن جواب خطوط که مرقوم بود صورت این ست که حیدرآباد شهر کلان ست و مکان
سکونت و محله شما دریافت نشد لازم که مکان سکونت و محله و مسجد بنویسند فرزندی
عبدالغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام میرسانند فقط

ارشاد بتاریخ نهم شعبان ۱۲۳۱ هجری روز چارشنبه بوقت اشراق بعد ختم خواجگان
و حلقه توجه روبروی همه اهل مجلس فرمودند که شما همه را ضرور ست که قدری ذکر
هم کرده باشند بغیر او کاری نمیشاید اگرچه از توجه هم فائده میشود لیکن ذکر نیز اهم است
موافق همت خود قلیل باشد یا کثیر اما بلا ناغه نموده باشند و خواب در ذکر در آید و چون
بیدار شود باز از ذکر در خواب رود که خواب هم نمونه موت ست و درین هم دم واپسین ست
که آن تمیز نمیشود و آن وقتا خیر آنست که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب
غالب آید پس همین طور دم واپسین موت که متصل آن موت آید این ذکر مفید بفضله تعالی
و بالکل ترک ذکر کرده بیکار نشینند که بسیار بیجاست در چنین خواب مذکور مرتبه قرب
میسر میگردد بخلاف دیگر نوافلات که در او جزای اخروی میدهند و در جزا و قرب
فرقی ست که در تحریر نمیگنجد و از ممانعت شرعی شطرنج بازی و چه سربازی و دروغ گوئی

دہل نوازی وغیرہ گریزان باشند و دیر نہ گردد کہ بسیار قبیح ست و اگر از تقاضای بشری
خطای واقع گردد از آن نادم و تائب باشد بہتر نداند مثلاً اگر شخصے بگوید کہ یک قطرۂ بول
در دہن من نمودہ انداختہ بخور اصلا اصلا اقبال این امر نکند حتی موت خود بہتر داند از چشیدن
قطرہ باین طور از جمیع ممنوعات شرعیہ نافر و گریزان باشد کہ این کار ضرورت زندگی و در

خط بصاحبزادہ احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبۂ مرادات جاودان ملجا و ماوای بیکسان
بعد ادای لوازم تسلیمات بے پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان کہ شیوۂ خادمان
مہجوران ست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط مے رساند کہ این حقیر
از افضال فیاض بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول ذی الکمال والجمال صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم متوجب حمد و نوال و صحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و
نہار مطلوب۔ عنایت نامہ مرحمت شمامہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی نہاد
حضرت فرید النبی صاحب دام عنایتہ شرف صدور فرمودہ کلبۂ احزان این خستہ جان
بے سامان را از فیض فاروقی مجددی مالا مال و رشک گلستان ساخت اللہ تعالی
آن یاد فرمائے عاجز و دور افتادگان را دیرگاہ سلامت باکرامت داشتہ آمین ثم آمین
لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سراسر غریق دریاے خجالت
و ندامت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست نماید کہ وقت ضعف و پیری
ست و دشمن قوی از پس۔ المرقوم چہاردہم ذیحجہ شریفہ سنہ ۱۳۰۲ ہجری مقدسہ
بتاریخ دوم محرم روز یکشنبہ سنہ ہزار و سہ صد و سہ ہجری مقدسہ حضرت ماسماۃ الہی
بعد از صبح تیاری کھچڑی مونگ سی آثار عمدہ و روغن دار مع مصالح و شیر خالص و شربت
شیر خالص چہل آثار با شکر سفید عمدہ تیار کنانیدہ فاتحہ خواندہ اول بقدر چہار آثار
کھچڑی و یک سبوچہ شربت در مکان مبارک و یک سین کھچڑی مقدار دو آثار و قدرے
شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت ماسماۃ زینب بی بی و سین کھچڑی مقدار

آثار و قدرے شربت نزد میان محمد ابراہیم صاحب فرزند بزرگ حضرت ما و یک
طشت کھچڑی مقدار پنج آثار و یک سبوچہ شربت مذکور نزد فرزند متوسط مسمی غلام محمد
عرف خیراتی میان صاحب و فاطمہ بی بی صاحبہ دختر متوسط حضرت وغیرہ اولاد
و متعلقین ایشان کہ در آن زمان در باغ حکیم شفائی خان نزد درگاہ او جلوہ افروز
بودند عنایت فرمودہ اول ہمہ حضاران خانقاہ را خورانیدہ بعدہ خود بہ نفس
نفیس و دیگر خدام مثل معزالدین صاحب و داؤد صاحب و بندگی صاحب و قادر خان
و این خادم خود در یک دسترخوان یاد فرمودہ تناول نمودند و فرمودند
کہ آنان از خوردن فارغ شدہ اند در سرانجام دہی این خورندگان بیایند
پس از آن ہمہ ہا را در مجلس نشاندہ فرمودند کہ الحال شربت بیارند چون
معزالدین صاحب وغیرہ مردمان شربت آوردند حکم فرمودند ہر یک را باید کہ
چہار چہار پیالہ شربت کہ مقدار یک آثار پختہ بودہ باشد بنوشند زیرا کہ ما چہار یار
ہستیم و یا ہر کہ ہر قدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از ہر پیالہ بنوشد الغرض ہر شخص
موافق رغبت خود یک پیالہ یا دو پیالہ و سہ پیالہ خوردند مگر علی شیر خان صاحب
منصبدار را کہ در آن مجلس از کنایہ ایشان طلب دہ پیالہ بسماعت مبارک حضرت ما
مدظلہ العالی رسید فرمودند کہ مرزا صاحب آن پیالی خرد کہ در طاق نہادہ آن را
شستہ بہ علی شیر صاحب از آن دہ پیالی بخورانند کہ کلام شما ہر دو صاحب راست
گردد چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شد ندا الحال برابر اہل محفل از آن پیالہ
کلان ہم بخورانند در آن زمان آنصاحب عرض کردند کہ غلام سیر شد الحال گنجایش
خوردن نیست بعد از آن یک حصہ نیم آثار کھچڑی و دو نان آثاری و قدرے حلوا
و یک سبوچہ شربت باین غلام خود مرحمت فرمودند کہ این سبوچہ شربت گرفتہ
تو برو و خوان کھچڑی و نان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواہند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن سبوچه را بر سر خود نهاده پس پا روانه شد بعد از آن میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آوردند جزاهم الله خیرا فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجهات عرسیات وغیره می‌شود در بنولا به میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزادهٔ بزرگ مرحمت گردیده است جانب راست مسند مبارک نقشهٔ مدینه منوره قریب سقف و رسالهٔ سلوک هندی و شجرهٔ قادریه و نقشهٔ مراقبهٔ لطیفهٔ نفسی مع سه دائره و قوس و تختهٔ نصیحت عارفانه و نقشهٔ نعلین نبوی صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم و رقعهٔ تیاری طعام دعوت در طاقچه و بجانب چپ شجرهٔ نقشبندیه و رسالهٔ سلوک نقشبندی در ورد و مراقبه موسومه موجز الاملا یعنی رسالهٔ ارشادیه و مبسوط الاشاره و نقشهٔ نعلین مبارک نبوی صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم و نقشهٔ کعبهٔ شریف قریب سقف و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله علیه در طاقچه که در فضائل و افضلیت طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه است و در طاقچهٔ این طرف مکتوب دیگر در بیان طریقهٔ سلسلة الذهب و بالای مسند مبارک بر دیوار قریب سقف این ابیات مولانا جامی رحمة الله علیه بخط جلی

ابیات

نقشبندیه عجب قافله سالارانند	که برند از ره پنهان بحرم قافله را
قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور	حاش لله که برآرم بزبان این گله را
همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند	روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را

فقط المرقوم ۷ رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ھ

در خانقاه شریف حضرت مدظله العالی در مکان نوخرید این چند ابیات و دیگر از سادات و اصطلاحات پیران نقشبندیه رحمهم الله تعالی مرقوم است

ابیات

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند	آیا بود که گوشهٔ چشمی به ما کنند
آنان که چشم خویش بصد حیله وا کنند	خر را ولی کنند و مگس را هما کنند
دیگر: هرچند پیر و خسته دل و ناتوان شدم	هرگه خیال روی تو کردم جوان شدم

ای گلبن چمن بر دولت بخور که من — در سایهٔ تو بلبل باغ جهان شدم

و بر هر دو جانب مسند مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم ست ارشادات و اصطلاحات

هوش بردم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد داشت یاد کرد

بازگشت ظاهر با خلق باطن با حق صوفی کائن و بائن سوار وغیره —

کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم —

روز دوشنبہ بعد نماز ظہر مولود شریف عربی اہل عرب تا قریب عصر خواندند و بوقت بیان تولد مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم حضرت مرشد نا مد ظلہ العالی و مولود خوانان استادہ دست بستہ با دب ماندند و حسین عرب از حکم حضرت ما مد ظلہ العالی یک تہان ڈوپٹہ سفید ہمہ ہا دیان مولود خوان پوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از مسند مبارک خود برخاستہ در میان جماعت مولود خوانان تشریف داشتند چون غلبۂ فیض غالب گشت از جاے خود برخاستہ درون حجرۂ شریف رفتہ بار بانیکہ شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ قدس سرہ نزد خود مے داشتند بر آوردہ دیوانہ وار آبدیدہ و گریان و پریشان از دست خود بار بار بر ہمہ اہل مجلس خصوصاً بر مولود خوانان مے کردند و خادمان و سالکان و ذاکران و مریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحہ ہمہ اہل مولود در مسجد و ہمہ خادمان در دیوانخانہ حضرت این غلام خود را امام کردہ نماز عصر ادا نمودہ ہمہ صاحبان روانہ شدند و این غلام و جمیع اہل عرب و میان غلام محمد صاحب عرف خیراتی میان صاحب و عزیز میان صاحب و بہکاری میان صاحب و الطاف الرحمن صاحب و داؤد صاحب و میان محمد ابراہیم صاحب طعام از قسم نان و شوربا ی گوشت کہ آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانہ شدند و بروز سہ شنبہ از وقت اشراق در فرش فروش روشنی و گل آویزی متوجہ ماندند فقط

عنایات شیخ بر حضرت مؤلف مد ظلہ العالی

بسم اللہ الرحمن الرحیم مختصر عنایات بے غایات بمنزلہ ایک قطرہ دریای عمان سے

کہنا چاہیئے جو پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی مجددی قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر مبذول رکھی تھے بنظر شکرانہ بموجب قول مَنْ لَمْ یَشْکُرِ النَّاسَ لَمْ یَشْکُرِ اللّٰہَ کے تحریر کرتا ہے

(۱) اِس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی مین قبول فرمائے (۲) ناچیز کو تخمیناً بیس سال تک کبھی مسجد الماس مین جمعہ اور عیدین اور کبھی اپنے دولت سرا مین امام بنا کر خود بھی اکثر اقتدا کیا کرتے تھے

(۳) سفر زیارت حرمین شریفین مین اس ناچیز کو اپنی خانگی کی خدمت مین قبول فرمائے

(۴) چند بار پہلے حج کے سفر مبارک مین خاصہ اس ناچیز کے مردم خانہ کی ہاتہ سی پکوا کر تناول کی

(۵) اکثر اپنے خادمون کی سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے اس خادم کے ہاتہ سے لکھوا کر مرحمت کیا کرتے تھے (۶) پیرزادگان عالی مقام یعنی عبد الغنی صاحب وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیان اسی ناچیز کے ہاتہ سے تحریر کرا کر روانہ کرتے تھے

(۷) دوسرے سفر حج مین بھی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے۔

(۸) تمام نقد و جنس و سامان سفر مبارک حرمین شریفین مین اسی غلام کے حوالہ کر کے کبھی اوسکا حساب وغیرہ بھی استفسار نہ فرمائے۔ (۹) حج ثانی کے سفر مین جہاز کے اندر ایک حجرہ مختصر مین اپنے اور صاحبزادون کے قدمون کے نزدیک شب کو جای مرحمت کرتے تھے

(۱۰) مکہ معظمہ مین خریدی مکان کے لئے اسی ناچیز کو روانہ فرمائے۔

(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کی چند سال بھی اس غلام کو تعلیم کیے۔

(۱۲) لطیفہ قلب سے لاتعین تک اس غلام کا سلوک سبقاً سبقاً آپ ہی تمام کسی کسی غرض سے

(۱۳) خطاب شاہی اپنی دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھکر مرحمت فرمائے چنانچہ نقل اوسکی یہ ہے | غلام محمد شاہ | (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند میان محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خانصاحب کے ساتھ سنہ ۱۲۸۰ بارہ سو اسی مین سرفراز فرمائے

(۱۵) کہاسی میان کے بازار کی مسجد مین طالبون کو توجہ دینے کے لئے ٹھہلا کر اپنے چند

خادمون کو شل حیدر صاحب آری کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی تعلیم توجہ لینے کو روانہ فرمائے۔ (۱۶) کمیلہ کی مسجد مین چند سال تک اس غلام کو وہان بھی جتلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازین بھی کبھی کبھی ادا فرماتے کہ یہانتک کہ وہان کے بعض مصلیون کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس مسجد مین قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہین

(۱۷) صاحبزادے مسمی احمد میان صاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنون مین ایک خلعت یعنے ایک آغا بانی اور قدرسے چہلواری اور ایک جفت رومال اور اپنی پگڑی سر مبارک پر بندھی ہوئی عنایت فرمائی۔ (۱۸) اپنی مسند مبارک کا گاؤ تکیہ کہ حضرت صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان مین حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکا دیکر طالبونکو توجہ دیتے تھے مرحمت فرمایا چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیۂ مبارک کی روئی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گراں تہا ہدیتہً عنایت ہوئی۔ (۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم فرمائی

(۲۱) بعض ورد و باتین بار توجہ مرحمت فرمائے (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادون اور دخترون اور نواسون پوتون وغیرہ کے عقیقے اور ذات مبارک کے بکرے کی قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچے تک اکثر اسی خادم کے ہاتھ سے ذبح کرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خانگی طریقہ تعلیم فرماے کہ اس کی زبان چونچ مین پکڑ کر کرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی آلائش دور کرے بعد گرم پانی مین غوطہ دے (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف مین عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہو کر اوس رسالہ کا نام عقائد دینیہ رکھکر اکثر سماعت فرمائے اور دوسرے عالمون کو بھی سنانے کی تاکید فرمائے۔

(۲۴) اِس خادم کے تالیف کئے ہوئے بہت رسالون کے مضمون و علوم کو سماعت کرکے اونکے نام بہی رکہے مثلاً آداب العارفین۔ تحفۃ المعاد۔ معدن القرار وغیرہ

(۲۵) اکثر اوقات اِس غلام کو ہی مخاطب کرکے ارشاد فرمایا کرتے تہے۔

(۲۶) کہانے کی دعوتون مین اپنے روبرو کا اودش و نیم خوردہ انبہ و انار وغیرہ میوہ مرحمت کرتے تہے اِس اشارہ سے کہ آپ بہی لیوے اور دوسرے بہائیونکو بہی دیوے

(۲۷) چند اصطلاحات طریقہ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر برقدم سفر در وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کرکر فرمایا کہ جب ہم کہین ہمارے روبرو پڑہا کرنا فقط

عارف باللہ	بسم اللہ الرحمن الرحیم	قلب

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اند کہ آئینہ ہر یک از مشایخ را دو جہت است و آئینہ مرا شش جہت انتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ چنین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف ست کہ برزخ ست بین الروح والنفس از دو جہت جہۃ روح وجہت نفس مراد داشتہ اند پس مشایخ را در وقت وصول بمقام قلب ہر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب ست فائض مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن ممتاز اند و نہایت درآن موطن در ہدایت مندرج ست آئینہ قلب را درآن طریق شش جہت پیدا مے شود بیانش آن ست کہ براکابر این طریقہ علیہ منکشف گردانیدہ اند کہ ہر چہ در کلیہ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تنہا نیز متحقق ست

از نفس و قلب و روح و سر و خفی و اخفی

که از شش جهت این شش لطیفه مراد داشته اند

پس بسیار از مشائخ بر ظاهر قلبست

قلب اول ۱

قلب دوم ۲

قلب سوم ۳

قلب چهارم ۴

قلب پنجم ۵

و بسیاری بزرگواران در باطن قلب با این

باطن بطون آن رسیده اند و علوم معارف این بزرگان شش لطیفه

در مقام قلب منکشف میگردند اما علوم مناسب مقام قلب اند

بیان کلمه قدسیه حضرت خواجه قدس الله تعالی سره این حقیر را درین مقام به برکت این بزرگواران

مزید بر مزید است و تدقیق بعد تحقیق و بحکم کریمه و اما بنعمة ربك فحدث

رمزی از آن مزید و اشارتی از آن تدقیق می نماید و منه سبحانه العصمة والتوفیق

بدان که قلب قلب نیز متضمن لطائف ست بر قیاس قلب لیکن در قلب قلب بواسطه تنگی

دائره یا سر دیگر دو لطیفه از لطائف سته مذکوره بطریق جزئیه ظاهر نمیشوند لطیفه نفس

و لطیفه اخفی کذا الحال فی قلب الذی فی مرتبة الثالثة الخ در رساله مبدا و معاد مرقوم است

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تفصیل چہار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر رومی بسماعت شریف حضرت آیۃ اللہ

ابوبکر بن ابی شیبہ نے بروایت صحیح امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ کے کہا ہے
کہ انما مثلها فی هذه الامة کسفینة نوح وکباب حطة فی بنی
اسرائیل یعنے مثال ائمہ اہل بیت نبوی کی کہ قیم خاندان نبوت ہین اور حامل
اسرار ولایت اور معرفت ہین بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے ہے
اسواسطے کہ نجات طوفان ونفس وشیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان
بسبب داخل ہونے بیچ سلاسل اولیا اللہ کے ہے کہ منتہی سالکان بزرگوار ون
کے ہین چنانچہ ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلہ راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت
کے اسی خاندان عالی شان کو پہنچتے ہین چودہ خانوادے کہ اصل ہین اور
باقی فروع اون کے ہین وہ سب کے سب ائمہ اہل بیت سے ہین ـــ
زیدیان [۱] ـ عیاضیان [۲] ـ ادہمیان [۳] ـ ہبیریان [۴] ـ چشتیان [۵] ـ عجمیان [۶]
طیفوریان [۷] ـ کرخیان [۸] ـ سقطیان [۹] ـ جنیدیان [۱۰] ـ گازرونیان [۱۱] ـ طوسیان [۱۲]
سہروردیان [۱۳] ـ فردوسیان [۱۴] ـ اور فرع اونکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہا
قادری سقطیون مین ملکر امام علی موسی رضا رضے اللہ تعالے عنہ کو پہونچتا ہے
اور نقشبندی بایزیدیون کو پہونچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے اور
چار پیر جو مشہور ہین وہ چارون خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ کے
ہین حضرت امام حسن رضہ اور حضرت امام حسین رضہ اور خواجہ کمیل زیاد اور حضرت
خواجہ حسن بصری رضے اللہ تعالے عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ مین مسطور
ہے فقط المرقوم ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۰۱ ہجری مقدسہ بکتابت خادم الفقرا [illegible]